

## فقیه فرزانه

### پیش‌گفتار

فقیه فرزانه، عالم ربانی مرحوم آیت‌الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقعی -رحمة‌الله علیه - از معدود عالمانی است که در حیاتش، با همه گستردگی اطلاعات و اجتهاد، فضل و کمالش، ناشناخته ماند و متأسفانه از جهان هستی به دیار ابدی رهسپار گردید. علت این است که آن مرحوم هیچگاه خود را بر دیگران برتر ندانست و با فضل و کمال و اندیشه‌های شگرف به ویژه در فلسفه و حکمت، فقه و اصول که از خصوصیات ایشان به شمار می‌رفت، سرآمد معاصران خود بود. پس از ارتحال معظم‌له اینجانب مصرانه از فرزندان آن فقیه فقید خواستم تا چنانچه دستنوشته یا تألیفاتی در مسائل علمی از وی به جا مانده ارائه دهند، تا آن را بررسی و به چاپ برسانیم. پس از چندی فرزندان ایشان بخشی از نوشتجات پراکنده او را به اینجانب تحویل دادند که به بازبینی آنها پرداختم. مطلبی که حقیر را شدیداً به شگفتی واداشت وجود چند اجازه اجتهاد، از مراجع و آیات عظام نجف اشرف و قم بود که در میان او راق یاد شده یافت گردید و حاکی از فضل و کمال آن مرد الهی بود. به ویژه آنکه یکی از اجازات از آیت‌الله العظمی شیخ ضیاءالدین عراقی - از مراجع و استادان برجسته نجف اشرف - بود و همگان تأیید می‌کنند، ایشان تا یقین حاصل نمی‌کرد، هیچگاه قلم بر کاغذ نمی‌برد و به کسی اجازه اجتهاد نمی‌داد. همچنین اجازات اجتهاد دیگری از دیگر آیات عظام از جمله سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد تقی خوانساری و والد بزرگوارم -رحمة‌الله علیهم اجمعین - وجود داشت. عجیب آنکه اگر فردی چنین اجازاتی را اخذ می‌نمود، بارها و بارها در کتابها و سخنان خود، این موضوع را بازگو می‌کرد و بدان افتخار می‌نمود. لیکن

ایشان هیچگاه در این مورد لب به سخن نگشود و با آنکه دائی اینجانب بود، حتی یک بار چنین موضوعی را برای مرحوم پدر عزیزم و یا اینجانب که با ایشان مأنوس بودم، بیان نکرد، که البته حاکی از بی‌اعتنائی معظم‌له به زخارف دنیوی و خود را بر دیگران برتر ندانستن می‌باشد. چگونه است که عالمی با چنین اجازاتی که در حقیقت بالاترین مدرک علمی هر عالم شیعه به شمار می‌آید، اینگونه رفتار کند که حتی فرزندان و نزدیکانش نیز از آن آگاهی نداشته باشند. یقین دارم در این زمان نمی‌توانیم فردی را بیابیم که با چنین اجازات اجتهاد، هیچگاه به کسی آن را ابراز نکرده باشد. به جز اجازات یاد شده، برگهایی شامل تقریرات درس اصول مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد حجت کوه‌کمری بود که متأسفانه پراکنده و کامل نبود. لذا اینجانب بر آن شدم تا چنین عالم وارسته و فرهیخته را که در حیات خود مهجور بود، به جامعه علمی معرفی نمایم. معمولاً آنهایی که با وی آشنایی داشتند او را فردی شوخ طبع می‌دانستند و بس.

در تاریخ گذشته ما، بسیاری از اینگونه عالمان وجود داشته‌اند که چون خود را در جامعه روزگار خود مطرح نساخته‌اند، هیچ نام و نشانی از آنان در تاریخ وجود ندارد. بنابراین با احساس وظیفه تصمیم گرفتم زندگی نامه‌ای از ایشان - تا آنجا که امکان دارد - فراهم و منتشر سازم تا ملت ما با اینگونه عالمان فرهیخته بیشتر آشنایی حاصل نمایند. در این رهگذر دوست دیرینم، پژوهشگر پرتلاش آقای علی رفیعی در به سامان رساندن این مجموعه، نهایت همکاری را با اینجانب داشته‌اند. همچنین از دیگر همکار عزیز و پژوهشگر محترم آقای حسین رفیعی که در ویرایش و تصحیح این مجموعه نهایت کوشش را مبذول کرده‌اند، صمیمانه تشکر نموده و سپاسگزارم، دوام توفیق و تأیید آنان را از درگاه ربوبی مسئلت داشته، و از خدای بزرگ خواستارم آن عالم فرزانه را غریق رحمت و اسعه خود قرار دهد.

به روان پاک پدر بزرگوارم حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی -رحمة الله علیه- که با مقام عالی مرجعیت شیعه متأسفانه مظلوم زیست و مظلومانه رخت از این جهان بریست، درود می‌فرستم و از آن عالم و فقیه روشن ضمیر خواهانم تا این خلف خود را از دعای خیر فراموش نفرماید، زیرا معتقدم هر توفیقی که نصیب اینجانب می‌شود، بر اثر رضایت ایشان از حقیر بوده که کراراً در حیاتشان اظهار می‌داشتند.

### فقیه مبرقی «حاج داداش»

آیت الله علامه حاج سید مرتضی مبرقی رضوی معروف به «فقیه مبرقی» و ملقب به «حاج داداش» قمی (۱۳۲۱-۱۴۱۴ ق/ ۱۹۰۳-۱۹۹۳ م) ابن آیت الله حاج سید عباس فقیه مبرق رضوی قمی (متوفی ۱۳۳۵ ق/ ۱۹۱۷ م) بن حاج سید محمداصداق بن سید آقاچان بن حاج میرزا عبدالکریم سرکشیک آستانه حضرت معصومه (س) بن حاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن میرنظام الدین احمد بن رشیدالاسلام نسابة معروف و تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه - سلام الله عليها - بن موسی نظام الدین بن عبدالله شرف الدین بن حسن نورالدین بن ابوطالب محمد بن محمدباقر بن ابوالقاسم بن جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی بن النقیب بقم احمد بن محمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرق بن مولانا محمدالتقی الجواد - سلام الله علیه - به این ترتیب سلسله نسب آیت الله فقیه مبرقی با ۳۱ واسطه به موسی مبرق و با ۳۲ واسطه به امام جواد - علیه السلام - باز می‌گردد.

ایشان وابسته به خاندان اصیل و صحیح‌النسب سادات عالیقدر رضوی است که نسب همه آنان، به وسیله ابو عبدالله احمد، نواده احمد بن موسی مبرق، به امام جواد - علیه السلام - می‌پیوندد. اجداد و نیاکان وی، همگی اهل علم و ادب و بیشتر بزرگان این خاندان، نقابت سادات و تولیت اوقاف و آستانه حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه - سلام الله عليها - و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و در برخی مواقع تولیت آستانه امام زاده طاهر علی بن محمدباقر - علیهما السلام - را به عهده داشته‌اند.

در این مجال و مقال، نخست به معرفی اجداد و نیاکان و بزرگان سلسله نسب آیت الله فقیه مبرقی پرداخته و شرح حال هر یک از نیاکان وی که در دست باشد می‌آوریم، سپس به بیان شرح حال ایشان خواهیم پرداخت.

## اجداد طاهرین فقیه مبرقی

چنانکه اشاره کردیم، ایشان منتسب به یکی از خاندان‌های بزرگ و اصیل است که در قم، کاشان، مشهد، تهران و بسیاری از شهرها و روستاهای ایران و برخی از کشورها بویژه هند، پاکستان، عراق، عربستان و دیگر نقاط جهان سکونت داشته و دارند و نسب همگی آنان به امام‌زاده‌ و الامقام حضرت موسی مبرق فرزند بلافضل حضرت جواد الائمه - علیهما السلام - منتهی می‌گردد.

امام جواد - علیه السلام - سرحلقه و سرچشمه اصلی این خاندان و خاندان‌های دیگری است که شرح حال و وجود مبارکش اظهر من الشمس است و نیازی به معرفی ندارد و فقط به اختصار اشاره می‌کنیم که آن حضرت دارای چند فرزند بوده که در منابع انسب و رجال و تاریخ به اختلاف تعداد آنها را برشمرده‌اند.

یک. شیخ مفید نوشته است که فرزندان امام جواد - علیه السلام - عبارتند از: امام هادی علی بن محمد، موسی مبرق، فاطمه و امامه و جز اینها اولاد دیگری نداشته است.<sup>۱</sup>

دو. ابن شهر آشوب نیز، او را صاحب همین دو پسر دانسته، اما تعداد دخترانش را چنین آورده: حکیمه، ام‌کلثوم و خدیجه.<sup>۲</sup>

سه. ابن شدقم حسنی نوشته که امام جواد - علیه السلام - چهار پسر به اسامی: امام علی هادی، ابواحمد موسی مبرق، ابواحمد حسین و ابوموسی عمران و چهار دختر به نامهای: فاطمه، خدیجه، ام‌کلثوم و حکیمه داشته است.<sup>۳</sup>

چهار. ابوالحسن علوی عمری نسابه گوید: امام محمد تقی - علیه السلام - دارای فرزندان به نامهای: محمد، علی، موسی، حسن، حکیمه، بریهه، امامه و فاطمه است.<sup>۴</sup>

پنج. فخرالدین رازی نوشته است که: امام جواد - علیه السلام - پسرانی به

۱. ارشاد شیخ مفید، ۲۸۲/۲ - ۲۸۳ و (ترجمه رسولی محلاتی، ۲۸۴/۲).

۲. مناقب آل ابی طالب، ۳۸۰/۱ و ۴۱۱/۴.

۳. تحفة الازهار و زلال الانهار، ۴۲۹/۲ - ۴۴۵.

۴. المجدی، ص ۱۲۸.

نامهای: ابوالحسن علی النقی و موسی و یحیی و دخترانی به اسامی: فاطمه، بهجت صاحب الرایة، بریهة، حکیمه و خدیجه داشته که دختران و یحیی اعقابی نداشته‌اند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب هم در تعداد پسران و دختران اختلاف نظر وجود دارد و هم در اسامی آنها اقوال، گوناگون و مختلف است، اما یک چیز مسلم و حتمی است و آن اینکه موسی مبرقع فرزند بلافصل امام جواد و برادر امام علی نقی - علیهم السّلام - است و در این مطلب هیچ اختلافی و شکی و تردیدی وجود ندارد.

بنابراین از موسی مبرقع جد بزرگ و عالی این خاندان شروع می‌کنیم:

۱. ابوالحسن موسی بن محمد بن علی الرضا - علیهم السّلام - ملقب به «مبرقع» و برادر امام هادی - علیه السّلام - (۲۱۴ - ۲۹۶ ق / ۸۲۹ - ۹۰۸ م) که به خاطر زیبایی چهره مشهور به «یوسف آل محمد» بود و به همین دلیل برقع و نقاب به روی می‌انداخت که مبدا موجب افتنان شود.<sup>۲</sup>

مادر موسی مبرقع سمانه مغربیه بوده است که امام جواد درباره او فرموده: نام او سمانه است، او بانویی است که حق من را می‌شناسد. او از بانوان بهشت است و شیطان سرکش به او نزدیک نشود و نیرنگ طاغوت عنود به او راه نیابد. او همواره مورد نظر لطف خداوندی است که هرگز خواب ندارد و در داشتن مقام والای معنوی در ردیف مادران صدیقان و صالحان است.<sup>۳</sup> امام جواد درباره موسی و برادرش امام هادی فرموده است: «اشبهنی ابوالحسن و اشبه هذا امّه»: ابوالحسن (علی الهادی) به من شباهت دارد و او (موسی) به مادرش شباهت دارد.<sup>۴</sup>

موسی مبرقع دوران خردسالی را در شهر مدینه و در دامن مادری پاک و باتقوا و مطهر و در کنار پدری مهربان و بزرگوار و برادری دلسوز، سپری نمود و شالوده

۱. الشجرة المباركة، ص ۷۸.

۲. تاریخ قم، ص ۲۱۵ - ۲۱۶، شجرة طیبه، ص ۷۶، کوکب چهل اختران، ص ۷۹ - ۸۰، گنجینه آثار قم، ۵۴۶/۲.

۳. ریاحین الشریعة، ۲۳/۳ و نک: بحار الانوار، ۱۱۴/۵۰.

۴. بحار الانوار، ۱۲۳/۵۰، عیون المعجزات، ۱۲۳/۵.

و بنای علم و تقوای خود را در خانه امامت و زهد و پرهیزکاری پایه ریزی کرد. با تبعید پدر بزرگوارش از مدینه به بغداد، در حالی که هنوز شش بهار از عمر موسی نمی‌گذشت، روح لطیف او در غم فراق پدر تحت فشار قرار گرفت، اما هنوز سایه پر مهر برادر ارجمندش، بالای سرش بود و از او کسب فیض می‌نمود<sup>۱</sup> و سرانجام در این راه و فراگرفتن علوم، به مرتبه‌ای والادست یافت، تا آنجا که مردم او را به عنوان یک شخصیت برجسته، در علم و فضیلت و تقوا به رسمیت می‌شناختند و گاهی از او سؤال می‌کردند و مطالبی می‌پرسیدند و او به برخی جواب میداد و بعضی از سؤالات را به نزد برادر می‌برد و از او جواب می‌خواست و امام هادی نیز، به برادر خود کمک می‌کرد و به آن سؤالات که پاره‌ای اوقات مشکل بودند، جواب میداد و او را راهنمایی می‌کرد.

از جمله سؤالاتی که از او جويا می‌شدند و او به برادرش مراجعه می‌کرد، تا پاسخ آن را دریافت کند، پرسش‌هایی بود که یحیی بن اکثم آخوند دربار مأمون، در دیوان عمومی از او پرسید و موسی از پاسخ دادن ناتوان بود، از این رو به نزد امام هادی برادر خود رفت و پس از اینکه مطالب و نصایح و پندیاتی میان آنان رد و بدل شد و امام او را در اطاعت از خودش بینا کرد و آگاه نمود، موسی به برادرش عرض کرد که: قربانت گردم! یحیی بن اکثم نامه‌ای برای من نوشته و مسائلی را در آن نامه از من پرسیده تا به او پاسخ دهم!

امام لبخندی زد و فرمود: پاسخ او را دادی؟ موسی گفت: نه، امام فرمود: آن سؤالات چیست؟ و موسی یک یک آن سؤالات را از برادر خود پرسید و امام هادی به تک تک آنها جواب داد.<sup>۲</sup>

از این روایت و حکایت به خوبی استفاده می‌شود که موسی مبرقع در مدینه و عراق به عنوان یک شخصیت برجسته علمی، مورد توجه بوده است<sup>۳</sup> که این گونه

۱. اضواء علی حیاة موسی المبرقع و ذریته، ص ۱۲۸.

۲. تهذیب الاحکام، ۳۵۵/۹، تحف العقول، ترجمه کمره‌ای، ص ۵۰۳.

۳. اضواء علی حیاة موسی المبرقع و ذریته، ص ۱۲۸.

مورد سؤال قرار می‌گرفته است. اگر هم دشمنان قصد داشتند که وی را در برابر امام هادی برادرش، علم کنند، باز هم نشانگر این است که وی دارای شخصیت والا و برجسته‌ای بوده که می‌خواستند او را در برابر برادرش قرار دهند و از وی سوءاستفاده کنند.

دلایل دیگری هم مبنی بر شخصیت برجسته علمی او در دست است، از آن جمله اینکه وقتی به قم مهاجرت کرد، بسیار مورد احترام و عنایت بزرگان و علمای اهل حدیث و نامورانی مانند: احمد بن عیسی اشعری، احمد بن اسحاق و محمد بن یحیی که ریاست دینی و دنیایی اهالی قم و اطراف آن را به عهده داشتند قرار گرفت.

دیگر اینکه علمای رجال و حدیث و درایه نیز، درباره موسی مبرقع، قدح و جرح و ضعفی، نقل نکرده‌اند، بلکه جمعی از بزرگان شیعه که هیچ‌گاه از افراد ضعیف و غیر موثق، روایت و حدیثی نقل نمی‌کرده‌اند، با اذعان به وثاقت و عدالت و امانت داری و دیانت و تقوای موسی مبرقع، از وی روایاتی نقل کرده‌اند و به مواد آن ترتیب اثر داده‌اند.<sup>۱</sup> از باب مثال: ثقة الاسلام کلینی در کتاب مهم کافی و شیخ مفید در اختصاص و شیخ طوسی در تهذیب الاحکام و ابن شعبه در تحف العقول<sup>۲</sup> و دیگران، از او روایاتی نقل کرده‌اند که حکایت از وثاقت او دارد.

فقط یک روایت ضعیف و مجعول، در کتاب: ارشاد شیخ مفید آمده که بعضی از افراد جاهل را بر آن داشته تا به استناد این حدیث مجعول و ضعیف به موسی مبرقع، نعوذبالله نسبت ناروا بدهند و آن روایت به اختصار چنین است که: «حسین بن حسن از یعقوب بن یاسر روایت کرده که گفت: متوکل به اطرافیان خود می‌گفت: وای بر شما کار ابن الرضا (امام هادی - علیه السلام -) من را درمانده کرده و هر چه کوشیده‌ام که با من در می‌گساریم شرکت کند، نتوانستم او را به این کار وادارم!! یکی از حاضران گفت: اگر بخواهی چنین فرصتی به دست آوری می‌توانی از

۱. سبرپوشان نگاهی به زندگینامه امام زادگان مدفون در شهر قم، ص ۸۶

۲. اصول کافی، ۱۱۲/۲، ۱۱۳؛ تهذیب الاحکام، ۳۵۵/۹؛ الاختصاص، ص ۹۱؛ تحف العقول، همانجا.

برادرش موسی مبرقع، به این مقصود خود دست پیدا کنی که او با تو در لهو و لعب و میگساریت شرکت کند، پس او را بخواه و در برابر دیدگان مردم او را به این کار (میگساری) وادار، در نتیجه میان مردم این خبر منتشر می‌شود که ابن الرضا چنین و چنان کرده است و مردم میان او و برادرش فرقی نمی‌گذارند و برادرش را هم متهم می‌کنند حتی اگر او را بشناسند.

متوکل نظر او را پسندید و دستور داد نامه بنویسند و موسی را محترمانه به سامرا بیاورند، پس موسی مبرقع را با احترام تمام به سامرا آوردند و متوکل دستور داد همه بنی هاشم و سرلشکران و سایر مردم به استقبال او بروند. متوکل مصمم بود که در سامرا زمین‌هایی به موسی واگذار کند و ساختمانی در آنجا برایش بنا نماید و میگساران و شرابخواران و زنان خواننده به نزد او بفرستد، تا بدین وسیله به مردم تفهیم کند که ابن الرضا نیز، چون او میگساری می‌کند. وقتی موسی به سامرا رسید امام هادی - علیه السلام - در کنار پل و صیف که در آنجا مردم برای استقبال از موسی گرد آمده بودند، به دیدار موسی رفت و بر او سلام کرد، سپس به برادرش فرمود: این مرد تو را به این شهر آورده که آبرویت بریزد و پرده حرمت را پاره کند و از ارزش تو و اهل بیت بکاهد! مبادا هیچ‌گاه نزد او اقرار کنی که شراب خورده‌ای؟! ای برادر بترس از خدا که مرتکب گناه شوی! به هر حال موسی نصیحت برادرش را نپذیرفت و آن حضرت هر چه به او اصرار کرد و پند داد موسی زیر بار نصایح و هشدارهای برادر نرفت، وقتی امام دید برادرش اندرزهای او را نمی‌پذیرد، فرمود: حال که چنین است، پس بدان که آن مجلسی که تو می‌خواهی با او در یکجا جمع شوی، هرگز فراهم نخواهد شد!! راوی گوید: موسی سه سال در سامرا ماند و هر روز به در خانه متوکل می‌آمد، تا با او در یک مجلس میگساری جمع شود، به او می‌گفتند: که امروز متوکل سرگرم کاری است و یا روز دیگر به او می‌گفتند: امروز مست است و روز دیگر می‌گفتند: او دوا خورده و نمی‌تواند تو را بپذیرد و بدین منوال سه سال گذشت تا اینکه متوکل کشته شد و موسی در مجلس شراب و میخوارگی با او نشست!<sup>۱</sup>

۱. الارشاد شیخ مفید، ۲/۲۸۳ و (ترجمه رسولی محلاتی، ۲/۲۹۳).



صرف نظر از ضعفهایی که این روایت دارد از قبیل اینکه: حسین بن حسن و یعقوب بن یاسر که راوی این حدیث هستند در هیچ یک از کتابهای رجال و حدیثی نامی از آنها برده نشده است و به قول محدث نوری هر دو مجهول الحال و غیر معروف اند.<sup>۱</sup> دیگر اینکه ابوالطیب یعقوب بن یاسر از خواص ندیمان متوکل و شخصی فاسق بوده و استناد به گفته چنین شخصی اعتبار ندارد. همچنین هیچ یک از مورخان شیعه و سنی غیر از این روایت جعلی، هیچ روایت دیگری از یعقوب بن یاسر نقل نکرده‌اند و مهمتر از اینها اینکه در برابر این روایت ضعیف یا مجعول راوی فاسق، اخبار و روایات معتبری در شأن و مقام و علو درجات موسی مبرقع وجود دارد که با این روایت معارضه دارند و سخن آخر اینکه دعوت خلیفه و در آغاز و ورود محترمانه موسی به سامرا و استقبال شایان و در اختیار گذاشتن منزل و امکانات از طرف متوکل و بعد سه سال هر روز او را پشت در منزل نگهداشتن و راه ندادن وی با هم سازگار نیست،<sup>۲</sup> مطلب و نکته مهمی که باید در این حدیث مدنظر قرار گیرد، این است که امام هادی با آن مقام و منزلت به برادر خود می‌گوید که به متوکل راستش را نگوید که شراب خورده است!! این نکته بسیار عجیب و شگفت آوری است که امام معصوم نعوذبالله از شخص شرابخواری حتی اگر برادرش باشد، دفاع کند! متن این حدیث تزلزل زیاد دارد و نمی‌توان به آن استناد کرد و جالب است که با تمام جلالت شأن و وثاقت و عدالتی که شیخ مفید دارد، این روایت از جهات مختلف ضعیف و مردود شمرده شده و هیچ یک از علمای شیعه و حدیث شناس به آن ترتیب اثر نداده‌اند و حتی در مقام دفاع از موسی مبرقع، ساحت او را از این اتهامات و مسائل بری دانسته‌اند و او را امام زاده‌ای واجب‌التعظیم و پاک و مورد وثوق به شمار آورده‌اند.

نکته بسیار مهم که نباید از آن غفلت کرد این است که دشمنان ائمه معصومین و اهل بیت عصمت و طهارت، از هر وسیله‌ای برای بدنام کردن آنان کوتاهی نمی‌کردند و تهمت‌های ناروا به آنان می‌زدند تا آنان را در نظر مردم گنهکار جلوه دهند.

۱. بدر مشعشع، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۴ - ۳۲.

پرهیزکاری و امانت داری و تقوای موسی مبرقع نزد پدرش، امری مسلم بوده تا آنجا که امام جواد - علیه السلام - او را بعد از برادرش امام هادی - علیه السلام - متولی موقوفات و صدقات خود نموده بی آنکه ناظری بر وی بگمارد و این موضوع در وصیّت نامه امام به صراحت آمده است و واسطی گوید از احمد بن ابی خالد خادم ابو جعفر امام جواد - علیه السلام - شنیدم که آن حضرت او را بر این وصیّت گواه گرفته است و احمد بن ابی خالد و حسن بن محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - معروف به «جوانی» هم گواهی خود را بر بالای آن وصیّت نامه نوشتند.<sup>۱</sup>

همه اینها نشانه شخصیت بارز و برجسته این امام زاده واجب‌التعظیم است که اکنون در قم مدفون است.

موسی مبرقع نخستین کسی است از سادات رضویه که در سال ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م وارد شهر قم شد، اما دیری نپایید که بزرگان عرب ساکن قم، از او خواستند که از قم خارج شود و او به کاشان عزیمت کرد و چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف عجلی حاکم کاشان، مقدم او را گرامی شمرد و بسیار احترام و اکرام نمود و خلعت‌های بسیار و مرکب‌های فراوان به او بخشید و مقرر کرد که هر سال یک هزار مثقال طلا با یک اسب مسرّج به او بدهند.

برخی نوشته‌اند که پس از خروج موسی مبرقع از کوفه و به قم آمدنش، دو نفر از رؤسای عرب که یکی از آنها ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم بود، برای جستجوی او از کوفه بیرون آمده و پس از تفحص حال او دانستند که وی به سوی قم حرکت کرده است، آنان نیز، به شهر قم آمدند ولی متوجه شدند که اعراب قم، موسی مبرقع را مورد بی‌اعتنایی قرار داده و از او خواسته‌اند که از قم بیرون رود!! آنان مردم و اعراب قم را مورد سرزنش قرار داده و به سبب اینکه قدر موسی را ندانسته‌اند توبیخ و ملامت کردند و بعد، از اعراب قم خواستند که در طلب موسی به کاشان بروند و از او معذرت خواهی کنند و از وی بخواهند که به قم بازگردد

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ۱۱۲/۲ - ۱۱۳.

و چنانچه پذیرفت، او را با کمال اعزاز و احترام و اکرام فراوان، وارد قم کنند و همه به استقبال او بروند و به او مکان و منزل و مأوا بدهند و از اموال خود سهمی و حقی برای او در نظر بگیرند و آنان پذیرفتند و موسی مبرقع را با کمال احترام و اکرام وارد قم نمودند و از قرا و روستاهای تفرش (هنبرد و اندریقان و کارجه از ورثه مزاحم بن علی اشعری) را خریدند و به وی بخشیدند و او در قم ساکن شد و املاک فراوان خرید و آب و زمین پیدا کرد و به جای دیگری نرفت و پس از چندی خواهرانش: زینب و امّ محمد و میمونه و همچنین دخترش بریهه نیز، به او پیوستند و در قم سکونت کردند و در همانجا نیز، دیده از جهان فرو بستند و در جوار حضرت معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شدند و این زینب همان است که در زمان اقامت در قم، حصیر و بوریایی را که بالای قبر حضرت معصومه بود برداشت و به جای آن گنبد و قبه‌ای بنا نهاد.<sup>۱</sup>

موسی مبرقع در شب چهارشنبه آخر دیماه، هشت روز مانده از ربیع الآخر سال ۲۹۶، در قم دیده از جهان فرو بست و او را در سرایی که معروف بود و امروز به «چهل اختران» مشهور است، به خاک سپردند. در قدیم این سرا معروف بوده به سرای محمد بن حسن بن ابی خالد اشعری ملقب به «شیبوله» و اول کسی که در این سرا دفن کردند موسی مبرقع بود. آستانه وی در خیابان آذر قم محله بابلان یا چهل اختران است.

عباس بن عمرو غنوی بر پیکر مطهر موسی مبرقع نماز خواند<sup>۲</sup> در حالی که جمعیت بسیاری از بزرگان قم و علما و تجار و سایر مردم قم در تشییع جنازه وی شرکت کرده بودند.

آستانه وی گویا در حدود سال ۴۳۰ قمری و در عهد سلجوقیان ساخته شده و آنان گنبد و بارگاهی بر روی مرقد مطهر او بنا کردند و آن گنبد باقی بود تا دوران سلاطین صفویه که شاه طهماسب صفوی، در سال ۹۵۰ قمری سقفی مرتفع و بنایی عالی

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۲. منتهی الآمال، ۲/۲۲۶، کوکب چهل اختران قم، ص ۷۵-۷۷.

و گنبدی رفیع با معماری استاد سلطان قمی، بر این مرقد برپا داشت. اصل بقعه و گنبد متساوی‌الاضلاع است و هر ضلع آن ۱۵ زرع و حدود ۱۲ متر است.<sup>۱</sup>

این بقعه در شرق شهر قم واقع و مرکب از سه بناست که قبلاً در دو صحن جداگانه قرار داشته‌اند و در سدهٔ اخیر، عرصهٔ آن دو را به یکدیگر متصل ساخته و بنا را گرد یک صحن قرار داده‌اند. این بناها از آثار خوب سده‌های نهم و دهم هجری هستند که به ترتیب قدمت به این شرح هستند:

الف. بقعهٔ شاهزاده زید: سر در بقعه منسوب به حضرت زید بن علی - علیهم السلام - در ضلع غربی صحن مزبور، با دهانهٔ ۳ و بلندی ۳/۵ متر در سال ۸۴۷ قمری ساخته شده است.

بنای چهار گوشهٔ بقعه به بلندای پیرامون هفت متر، گنبدی خوش طرح داشته که در زمستان ۱۳۵۲ قمری تا قاعدهٔ آن ریخته است.

ب. بقعهٔ موسی مبرقع: این بقعه در ضلع شرقی صحن قرار دارد و خاکجای موسی فرزند امام جواد - علیهم السلام - است و شامل بنایی ساده و کوتاه و تهی از تزئینات هنری است، لکن دهلیز و راهروی ورودی آن به درازای ۲۱ متر و در دو قسمت متمایز، از اواسط سدهٔ نهم هجری برجای مانده است.

به گواهی تاریخ کتیبهٔ پیشین راهرو، بی تردید این بنا، از سال ۸۵۱ قمری است. طاقچه‌ها در بدنهٔ شمالی به دهانهٔ ۸۰ و بلندی ۱۵۰ سانتی متر بالچکی‌ها و اسپر و حاشیهٔ آراسته به نقش و نگار گچبری رنگین است که حاشیهٔ زنجیره‌ای گرداگرد یکی از طاقچه‌ها، نام‌های مقدس است و بالای آن، دنبالهٔ کتیبه‌ای با این متن به ثلث برجسته به صورت سراسری دیده می‌شود: «قال رسول الله علیه السلام: النجوم امان لاهل السماء و اهل بیتی امان لامتی، صدق الله العظيم».

قسمت نزدیک به بقعه، به شکل رواقی با درازا و پهنای ۱۴ × ۴/۶۰ و بلندی ۷ متر است که مرکب از سه طاق چشمه‌پوش به سبکی زیبا با شاه‌نشین‌هایی در شمال و جنوب و درگاهی به بقعهٔ چهل اختران است که پیشتر کتیبه‌ای گچبری مورخ ۸۵۱

۱. گنجینهٔ آثار قم، ۵۶۳/۲، دائرةالمعارف تشیع، ۳۳۴/۱.

قمری داشته و در متن آن ابیاتی نوشته بوده است. این کتیبه را در تعمیرات ۱۳۳۵ قمری از جای برداشته‌اند.

قاعده خود بقعه، مربع مختلف‌الاضلاعی، به دهانه ۷/۶۰ در ۷/۷۰ و ارتفاع ۹ متر است که جدار داخلی آن از جرز و بغله و اسپر گچکاری آبی رنگ و فاقد کتیبه کمربندی و گلوبندی است. مدخل سابق بقعه در ضلع شرقی بوده که اکنون مسدود شده و به صورت محرابی درآمده است. در این بقعه که گویا از آثار پیش از دوره صفویه است، در کمرگاه و گلوگاه، دو ردیف مقرنس گچی وجود دارد که از آثار خاصه شاه طهماسب صفوی است. گنبد بالای اتاق، به شکل عرقچینی است که با آجر فرش شده است، در زیر گنبد دو قبر دیده می‌شود که با کاشی‌های الوان هفت رنگ، پوشیده شده است.

ج. بقعه چهل اختران: بنای گنبد چهل اختران - مرقد نوادگان و وابستگان به خاندان موسی مبرقع - از ساخته‌های شاه طهماسب صفوی است. نمای درون این بنا به دهانه ۱۲/۵۰ و بلندی ۱۲ متر، نخست تا پیرامون ۴/۵ متر، چهار گوش و سپس با پیش آمدن گوشواره‌ها، مدور است و سقفی بزرگ بر همه این محوطه سایه افکننده است. این بقعه درگاهی دیگر، در جنوب داشته که به راهروی بقعه موسی مبرقع، گشوده می‌شده و بالای آن کتیبه مورخ ۸۵۱ قمری بوده است که اکنون آن درگاه را با احداث بقعه‌ای بسته‌اند.

تعداد مدفونین در این بقعه عبارتند از: ابواحمد موسی مبرقع، در فاصله ده متری در ضلع جنوب غربی مقبره چهل اختران؛ محمد بن موسی مبرقع متصل به مرقد مطهر ابواحمد موسی مبرقع؛ ابوعلی احمد بن موسی مبرقع؛ ابوعلی محمد اعرج بن احمد بن موسی مبرقع؛ بریهه بنت ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع؛ ام‌کلثوم بنت ابوعلی محمد بن احمد؛ ام‌سلمه بنت ابوعلی محمد بن احمد، فاطمه بنت ابوعلی محمد بن احمد بن موسی؛ ام‌حبیب خواهر ابوعلی محمد؛ ام محمد خواهر ابوعلی محمد بنت احمد؛ بریهه بنت جعفر کذاب (توآب) همسر محمد بن موسی مبرقع؛ زینب بنت موسی مبرقع؛ ابو جعفر فرزندان یحیی صوفی ابن جعفر کذاب؛ فخرالدین بن یحیی صوفی بن جعفر کذاب؛ ابو عبدالله احمد نقیب بن محمد اعرج بن احمد بن موسی مبرقع؛ ام ولد همسر ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع؛

ابوالفتح عبداللّه، یحیی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع؛ ابوجعفر محمد بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع؛ ابوعلی محمد؛ ابوالحسین موسی؛ ابوالقاسم علی؛ ابومحمد حسین همگی فرزندان ابوعبداللّه احمد بن محمد بن احمد بن موسی و بقیه تا چهلمین نفر و اختر، همه از بنی اعمام و نوادگان آنها می‌باشند.<sup>۱</sup>

بقعه متبرکه موسی مبرقع، تاکنون بارها مرمت و تعمیر شده و توسعه یافته و آخرین بار که تعمیر شده در حدود سال ۱۳۳۵ قمری و در عهد سلطنت احمد شاه قاجار بوده است.<sup>۲</sup>

مجموعه بناهای چهل اختران به شماره ۹۶۵ به ثبت تاریخی رسیده است.<sup>۳</sup> فرزندان موسی مبرقع را به اختلاف و گوناگون نوشته‌اند که به این شرح است: برخی نوشته‌اند که او دارای سه اولاد بوده: محمد که عقب ندارد و عبداللّه که او نیز بلاعقب است و احمد از ام‌ولد که او دو فرزند داشته است.<sup>۴</sup> بعضی نوشته‌اند که او دو پسر داشته به نامهای: محمد و احمد که از ام‌ولد بوده‌اند و محمد بدون فرزند بود ولی احمد دارای پسری به نام محمد بوده است.<sup>۵</sup> گروهی نوشته‌اند که او چهار پسر داشته، محمد و احمد که مادرشان ام‌ولد بود و اسحاق و جعفر. محمد و اسحاق اولادی نداشته‌اند، اما احمد و جعفر دارای اعقاب و اولاد بوده‌اند.<sup>۶</sup> شماری هم نوشته‌اند که موسی مبرقع دارای پسرانی به نامهای: ابوالقاسم، حسین، علی، احمد، محمد و جعفر و دخترانی به اسمی: زینب، ام محمد، میمونه و بریهه بوده است.<sup>۷</sup>

۱. گنجینه آثار قم، ۵۶۳/۲؛ کوکب چهل اختران قم، ص ۹۱-۹۲.

۲. منتهی الآمال، ۳۵۲/۲-۳۵۳.

۳. گنجینه آثار قم، ۵۹/۲-۶۰؛ تربت پاکان مدرسی طباطبائی، ۷۶/۲-۸۱؛ بناهای آرامگاهی، ص ۲۶۹-۲۷۰.

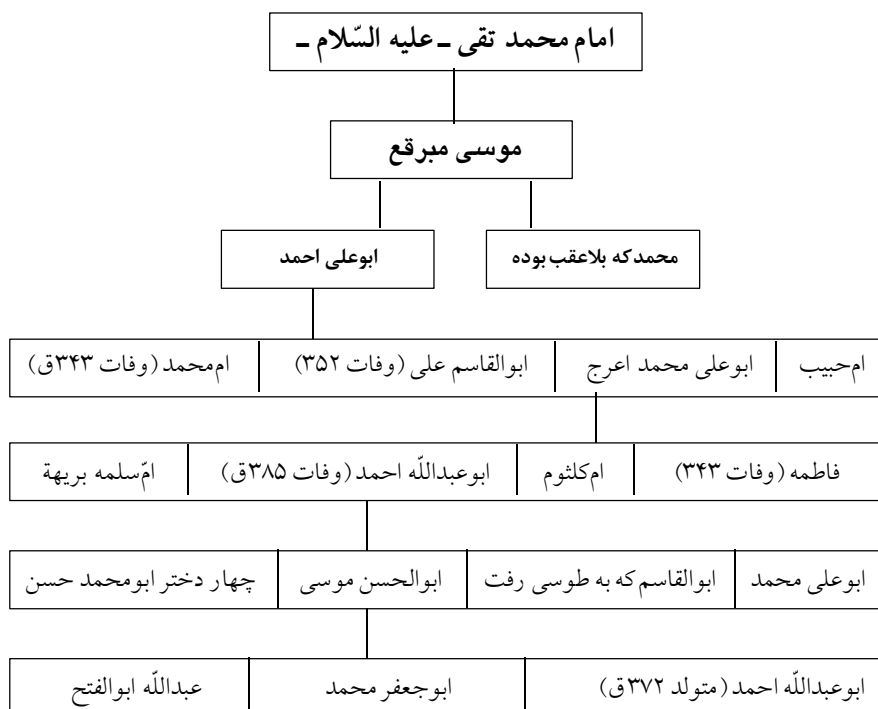
۴. الاصلی، ص ۱۵۷؛ لباب الانساب، ۵۸۵/۲.

۵. سرّ الانساب العلویة، ص ۱۴۷.

۶. المجدی، ص ۱۲۹؛ النفحة العنبرية، ص ۶۶-۶۷.

۷. تحفة الازهار و زلال الانهار، ص ۲۴۱، جدی فروزان، فیض، ص ۱۱۱.

شجره نسب فرزندان و نوادگان موسی مبرقع به این شرح است:



به این ترتیب، از موسی مبرقع اولاد و اعقاب فراوانی به وجود آمدند که در طول تاریخ شخصیت‌های بزرگی مانند: فقیه، محدث، عالم، مجتهد، مصنف، نقیب، حاکم و وزیر برخاسته‌اند و خاندان‌هایی مانند: مدرس رضوی؛ رضوی آموزگارها؛ رضوی قصیرها؛ رضوی خزانہ دارها؛ رضوی خادم با شیان؛ رضوی تحویل داران؛ رضوی قائم مقامی‌ها؛ رضوی مشرف‌ها؛ رضوی شهیدی‌ها؛ رضوی دهدشتی‌ها؛ رضوی توفیق‌ها در اهواز؛ رضوی ایزده و باغ ملک؛ رضوی‌های اصفهان؛ رضوی‌های بوشهر؛ رضوی‌های یزد؛ رضوی‌های همدان؛ رضوی‌های اخوی تهران؛ رضوی‌های شیراز؛ رضوی‌های کاشان؛ رضوی‌های کرمان؛ رضوی‌های ساداتی؛ رضوی‌های رضا توفیق؛ رضوی‌های قم (برقعی‌ها، مبرقعی‌ها، رشید الاسلامی‌ها) و خاندان‌های

تقوی، مرتضوی، ابن‌الرضا، موسوی، حسینی، علوی و امثال اینها در ایران و بسیاری از رضوی‌های دیگر در کشورهایمانند: هند، کشمیر، پاکستان، عراق، شیخ‌نشینهای خلیج فارس، افغانستان، آمریکا، سوریه، عربستان همه و همه به موسی مبرقع متصل و پیوسته‌اند.<sup>۱</sup>

به هر حال آنچه مسلم است و همه اتفاق نظر دارند، این است که نسل موسی مبرقع از طریق احمد یکی از پسران اوست، زیرا بقیه اولادش اعقابی نداشته‌اند، گرچه برخی نوشته‌اند که محمد و جعفر دیگر پسران او نیز، دارای اعقابی بوده‌اند، مثلاً بعضی، خاندان بنی‌خشاب را به محمد بن موسی، منتسب دانسته‌اند که مورد تردید قرار گرفته و برخی نوشته‌اند که اولاد و اعقاب جعفر بن موسی مبرقع، در کاشان بوده‌اند.<sup>۲</sup> اما آنچه را که همه کتب انساب در آن متفق‌القول هستند، اینکه نسل موسی مبرقع از همان فرزندش احمد است.<sup>۳</sup>

موسی مبرقع، از برادر خود امام هادی - علیه السلام - حدیث نقل و روایت نموده است و کسانی مانند محمد بن سعید آذربایجانی و حسن بن علی بن کیسان و محمد بن عیسی بن عبید بغدادی از او روایت کرده‌اند.<sup>۴</sup>

این حدیث هم از او نقل شده که: «انَّ اللّٰهَ خَلَقَنَا قَبْلَ الْخَلْقِ بِالْفِيْءِ عَامِ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَسْبِيحِنَا»<sup>۵</sup> و این حدیث مفصل و طولانی است که محمد بن عیسی بن عبید بغدادی از موسی مبرقع نقل کرده است.

یکی از دختران وی نیز، محدثه بوده و حدیث جالبی را محمد بن محمد بن احمد چشتی داغستانی از وی نقل کرده است که به این شرح است: «باسناده عن فاطمة بنت احمد بن موسی المبرقع عن فاطمة بنت موسی المبرقع... عن فاطمة بنت رسول اللّٰه

۱. کوکب چهل اختران، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۲. نک: عمدة الطالب، ص ۲۰۱، النفحة العنبرية، ص ۶۶-۶۷.

۳. تهذیب الانساب، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ الاصلی، ص ۱۵۷؛ الشجرة المباركة، ص ۷۸، ۸۲.

۴. اصول کافی، ۱/۱۲۳ کتاب الحجّة باب مولد ابی الحسن علی بن محمد - علیهما السلام - حدیث ۸ و فروع کافی، ۵۳/۷ کتاب مواریث ۲ باب بعد باب آخر من میراث الخثی حدیث ۱؛ تهذیب الاحکام جلد ۹ باب میراث خثی. حدیث ۱۲۵۲؛ تفسیر قمی، سورة شوری، ذیل تفسیر آیه (ویزوجهم ذکراً و انثاً).

۵. تحف العقول، ص ۴۷۵.



[سلام الله علیها] قالت: قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً.<sup>۱</sup>

برخی نوشته‌اند که نخستین کسی که از سادات رضوی و نسل امام جواد - علیه السلام - به قم آمد ابو جعفر محمد فرزند موسی مبرقع (متوفی ۲۹۶ ق ۹۰۸ م) بوده است.<sup>۲</sup> عبدالجلیل رازی در کتاب خود، داستان خروج از قم و رفتن به کاشان و خصوصیات دیگر را به فرزند موسی یعنی همین محمد نسبت داده است.<sup>۳</sup>

با این حال این مطالب به این معنا نیست که موسی مبرقع به قم نیامده است، زیرا در منابع و مآخذ مختلف مانند: لباب الانساب، بیهقی، عمدة الطالب، ابن عنبه و دیگران تصریح کرده‌اند که قبر موسی مبرقع، در قم است.

۲. ابوعلی احمد بن موسی مبرقع که به نوشته بیشتر منابع، نسل موسی مبرقع تنها از او باقی مانده است، دومین شخصیت برجسته خاندان و سلسله سادات رضوی است که با پدر خود یا بعد از آمدن پدرش به قم آمد و در این شهر سکونت کرد و صاحب مال و مکتب و فرزندان شد.

بعضی نوشته‌اند که او دارای پسری به نام ابوعلی محمد اعرج بود و نسل او از وی باقی ماند.<sup>۴</sup> برخی هم نوشته‌اند که احمد بن موسی دو فرزند پسر داشته که هر دو محمد نام داشته‌اند یکی محمد و دیگری را ابوعلی محمد اعرج معرفی کرده‌اند.<sup>۵</sup>

در برخی منابع آمده است که احمد بن موسی دو فرزند پسر به نامهای محمد و موسی داشته که موسی فرزندی به نام عبدالله داشته و محمد که همان ابوعلی محمد اعرج است، دارای فرزندی به نام ابو عبدالله احمد بوده است. همین منبع نوشته است که احمد بن موسی، دارای اولاد و اعقاب، در قم و کاشان و نواحی اطراف آنها بوده است.<sup>۶</sup>

۱. اللؤلؤة المثبتة فی الآثار المعنونة، ص ۲۱۷ چاپ مصر، ۱۳۰۶ ق.

۲. منتقلة الطالبية، ۲۵۳؛ قم در قرن نهم، ص ۱۷۸.

۳. النقض، ص ۳۲۳.

۴. تهذیب الانساب، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ الشجرة المباركة، ص ۸۲.

۵. الاصيلی، ص ۱۵۷.

۶. لباب الانساب، ۳۹۵/۱ و ۵۸۵/۲.

محمد و احمد فرزندان موسی از امّ ولد بوده‌اند و محمد بدون فرزند دیده از جهان فرو بست و احمد دارای پسری، به نام محمد بوده که در قم درگذشته است.<sup>۱</sup> در شجره‌نامه‌ای که پیش از این از نسل موسی مبرقع ارائه کردیم، ابوعلی احمد، دارای دو پسر به نامهای: ابوعلی محمد اعرج و ابوالقاسم علی (متوفی ۳۵۲ق) و دو دختر به اسامی: امّ حبیب و امّ محمد (متوفی ۳۴۳ق) بوده است.

۳. ابوعلی محمد اعرج بن ابوعلی احمد بن ابوالحسن موسی مبرقع از اعلام سده چهارم هجری و از شخصیت‌های برجسته سادات رضوی قم که در شنبه سوم ربیع‌الاول ۳۱۵ در قم درگذشت.

محمد بن احمد بن موسی مبرقع سیدی فاضل، پرهیزکار و باتقوا و فصیح اللسان و ملقب به «اعرج» که از کوفه به قم آمد و نقابت سادات قم و امیرالحاجی اهالی قم و اطراف را به عهده گرفت و والی قم، او را به امامان تشیبه می‌کرد و او را شایسته امامت می‌دانست.<sup>۲</sup>

صاحب تاریخ قم، داستان آمدن ابوعلی محمد اعرج به قم و دیدار ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی والی قم با وی را به این شرح آورده است:

پس از آمدن موسی مبرقع به قم و ظاهراً پس از وفات وی، ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع، نواده وی از کوفه به قم آمد (یعنی حدوداً بعد از سال ۲۹۶ قمری) و بعضی از دخترانش مانند: فاطمه و امّ سلمه نیز، با او بودند و چون ابوعلی محمد به قم رسید، ابتدا اعراب قم در اعزاز و اکرام او مبالغه کردند و گویند که بعداً عرب به او پیغام فرستادند که از شهر ما بیرون باید بروی! ابوعلی محمد به جواب گفت: این شهر از آن شما نیست، ملک و زمین از آن خداست، هر کس که خواهد در آن فرود آید، پس اعراب عذرخواهی کردند و او را خوشنود

۱. معالم انساب الطالبیین فی شرح کتاب سز الانساب العلویة، ص ۱۴۵؛ المجدی، ص ۱۲۹.  
 ۲. لباب الانساب، ۵۸۷/۲؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۵۴؛ مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۵، ۳۵۵؛ سراج الانساب، ص ۷۵.

ساخته و گرامی داشتند و ابوعلی محمد، مردی فاضل بوده است به غایت پرهیزکار و خوش محاوره و خوش منظر و فصیح و دانا و عاقل. سپس داستان دیدار ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی والی و عامل و حاکم قم، از ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع را به تفصیل چنین آورده است:

ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی والی قم، هر روز جمعه سوار می شد و به دیدار رؤسا و بزرگان قم می رفت و حقوق ایشان را به جای آورده و احترام و اکرام می کرد. اتفاقاً روز جمعه ای سوار شد و ابتدا به زیارت ابوعلی محمد الرضا (یعنی همین محمد بن احمد بن موسی) رفت و چون به منزل وی آمد ابوعلی در مکانی پاک و پاکیزه نشسته و جامه های سبز پوشیده بود و به ابو مسلم سلام کرد و اکرامش نمود و سعی او را برای دیدارش سپاس گفت. چون ابو مسلم از نزد او بیرون آمد... به منزل ابوسهل بن ابی طاهر اشعری رسید و بعداً نزد علی بن احمد بن علی شجری رفت و بعد که بیرون آمد، احمد بن اسماعیل بن سمکه که راوی این داستان است گوید: ابو مسلم به من رو کرد و گفت: من ابوعلی محمد را تشبیه نمی کنم مگر در سکون و نشستن و فضل، مگر به ائمه - علیهم السلام... پس چرا شما به امامت این ابوعلی محمد قائل نمی شوید و او را امام نمی دانید؟ با وجود اینکه مجموع فضیلت های خیر در او جمع و موجود است؟ من گفتم: معاذ الله که ما به غیر از ائمه دوازده گانه که امامت ایشان محقق و روشن است و دوستی آنها واجب و لازم است و بدان اعتقاد داریم، دیگری را امام دانیم! حتی اگر ابوعلی دعوی امامت کند با وجود شرافت نسب و شهرت نیک و فضل، ما از او بیزار می شویم، چنانکه از جعفر بن علی کذاب بیزار شدیم. خداوند در قم به ابوعلی، دخترانی به نام بریهه و ام کلثوم عنایت کرد.<sup>۱</sup>

برخی نوشته اند که پس از وفات میمونه، ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع،

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۷-۲۱۸.

از کوفه هجرت کرده به قم درآمد و دو دختر خود فاطمه و امّسلمه را هم همراه آورده بود و ابوعلی هم، مانند اسلاف خود، در کمال صباحت و زیبایی بوده او هم برقع بر روی خویش می‌افکند.

در سال ۳۱۱ قمری پسری به نام ابو عبدالله احمد، نصیب وی شد و درست سه سال بعد از آن، یعنی در سال ۳۱۵ قمری، ابوعلی محمد اعرج، چشم از جهان فروبست و در مقبره محمد بن موسی به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۴. ابو عبدالله احمد بن ابوعلی محمد اعرج بن ابوعلی احمد بن ابوالحسن موسی مبرقع (۳۱۱-۳۵۸ ق / ۹۲۳-۹۶۹ م) رئیس و نقیب سادات قم و امیرالحاج و یکی دیگر از بزرگان و بلکه سرسلسله سادات رضوی قم.

وی در سال ۳۱۱ قمری، در قم، دیده به جهان گشود و سه ساله بود که پدرش دیده از جهان فروبست و او را در مقبره محمد بن موسی مبرقع دفن کردند.

ابو عبدالله احمد چون بالیده شد و پرورش یافت و به بلوغ رسید، در قم رئیس و متصرف املاک و اموالی که پدرش و محمد بن موسی، به دست آورده بود گشت و همچنین آنچه از عمه خود و خواهرانش به میراث به او رسیده بود و او مردی سخی و کریم بوده است و به دل‌های مردم نزدیک و نقابت علویان پس از وفات ابوالقاسم علوی به او مفوض شده بود و ابو عبدالله همیشه در قم رئیس و ارباب بوده است<sup>۲</sup> و از این رو او را احمدالرئیس می‌خوانده‌اند و به دلیل تدین و تقوا و فضل و کمالی که کسب کرده بود، رئیس و پیشوای سادات قم گردید و نقیب سادات و امیرالحاج شد. او را مردی سخی الطبع و کریم دانسته‌اند که به دل‌های مردم نزدیک بود و نسب همه سادات سلسله بزرگ رضویه قم و مشهد مقدس، در مجموع به همین ابو عبدالله احمد نقیب منتهی می‌شود.<sup>۳</sup>

ایشان دارای چهار پسر به اسامی: ابوعلی محمد، ابوالحسن موسی، ابوالقاسم علی

۱. جدی فروزان، ص ۱۱۵، ۱۱۸.

۲. تاریخ قم، ص ۲۱۸.

۳. سراج الانساب، ص ۷۶؛ موارد الاتحاف، ۸۲/۲، عمده الطالب، ص ۲۰۱؛ مجالس المؤمنین، ۱/۱۴۶.

و ابو محمد حسن است و قبر محمد در مشهد طوس است. برخی نوشته‌اند که او پنج پسر داشته که پنجمی نامش قاسم بوده است و همه در مشهد طوس مدفون است.<sup>۱</sup> ابو عبدالله احمد نقیب، نقابت سادات قم و نواحی آن را به موسی پسر خود تفویض کرد و در روز پنجشنبه نیمه صفر ۳۵۸ در چهل و شش سالگی دیده فرو بست و در مشهد محمد بن موسی (مشهور به چهل اختران) به خاک سپرده شد و با وفات او مردم قم را مصیبتی بزرگ و تمام روی داد.

پسرانش بعد از وفات پدر به نزد رکن الدوله بویه در ری رفتند و او ایشان را تسلی داد و بفرمود که جانب ایشان را رعایت کنند و خراج بر املاکشان نهند و آنان پس از آن به قم بازگشتند و پس از آن ام سلمه بنت محمد بن احمد وفات یافت و او را در همان مشهد محمد بن موسی دفن کردند. از فرزندان ابو عبدالله احمد تنها ابوالحسن موسی، در قم باقی ماند و بقیه به مشهد طوس رفتند.<sup>۲</sup>

فرزند وی ابوالقاسم علی بنا به گفته بسیاری از علمای رجال، از دانشمندان صاحب نام و راوی حدیث بوده است و داماد ابو محمد حسن بن محمد بن حمزه علوی بوده و از بزرگان علما و اعیان فقهای اثنا عشریه به شما می رود و آثاری نیز، داشته از جمله کتاب: عیون المعجزات (تثبیت المعجزات) و کتاب: الاستغاثة فی بدع الثلاثة. وی در جمادی الاول ۳۵۲ دیده از جهان فرو بست و قبرش در قریه‌ای به نام: «گرمی» در پنج فرسخی شهر فسا و حدود ۲۵ فرسخی شیراز واقع شده است.<sup>۳</sup>

۵. ابوالحسن موسی بن ابو عبدالله احمد بن ابوعلی محمد اعرج بن ابوعلی احمد بن ابوالحسن موسی مبرقع (زنده ۳۷۵ ق / ۹۸۵ م) نقیب سادات قم و امیرالحاج بوده است.

وی برخلاف آنچه فخرالدین رازی،<sup>۴</sup> نوشته، اصلاً به طوس نرفت و در قم ماندگار

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۹؛ الاصلی، ص ۱۵۷.

۲. تاریخ قم، ص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ لباب الانساب، ۵۸۶/۲.

۳. ریاض العلماء، ۳۵۵/۳ - ۳۶۲ با روضات الجنات، ۲۹۱/۴ - ۲۹۴؛ جدی فروزان، ص ۱۱۸، الفهرست طوسی، ص ۲۷۱.

۴. الشجرة المباركة، ص ۸۱.

شد، ولی برادرانش از قم خارج شدند و به طوس رفتند. او در قم به کار و بار برادرش ابومحمد و خواهرانش قیام کرد و به نوشته صاحب تاریخ قم، ضیعت‌هایی که از پدرش بازمانده بود، به دست آورد و آنچه به رهن بودند از رهن خارج کرد و قواعد و سیرت او مجموع و نیکو و پسندیده بوده‌اند و با مردم شهر قم معیشت و زندگانی به وجه احسن کرد و حقوق ایشان را رعایت می‌نمود، تا به غایت که گوئیا یکی از ایشان است، پس اهل قم به صحبت او میل کردند و او رئیس و سرور ایشان شد و مؤیدالدوله و امیر فخرالدوله، قدر او بشناختند و حق او را بدانستند و بعضی از خراج او بدو بخشیدند.

وی در ۳۷۰ قمری به حج مشرف شد و عضدالدوله و تاج‌الدوله دیلمی قدرش را بشناختند و او را گرامی داشتند و چون حج به جای آورد، به مدینه رفت و در آنجا بنی اعمام خود را شفقت نمود و مورد رحمت و عنایت قرار داد و به آنان خلعت و عطا بخشید و آنان از وی تشکر کردند، پس به جانب قم رهسپار شد و در ربیع‌الآخر ۳۷۱ به شهر قم، رسید و مردم قم، قدم وی را گرامی داشتند و به او بشارت نمودند و شادی‌ها کردند. بر سر هر کوچه و محله، آذین بستند و صاحب بن عباد، به او نامه نوشت و او را تهنیت گفت.

ابوالحسن موسی بن احمد مردی فاضل، متواضع و متخلق و سهل‌الجانب بود و به همین دلیل در عنفوان جوانی و حداثت سن نقابت سادات علوی شهر قم و نواحی اطراف آن، به او تفویض شد و قسمت و وظایف و رسوم و مرسومات و مشاهرات سادات آبه و قم و کاشان و خورزن، مجموعاً به دست و اختیار و فرمان او قرار گرفت و عدد ایشان در آن زمان از مردان و طفلان ۳۳۱ نفر بوده است و وظیفه هر یک از ایشان ماهانه سی من نان و ده درم نقره بوده است و هر کس از ایشان که وفات یافته است، نام او از کتاب مشاهره، طرح کرده‌اند و نام آن کس که تولد شده را به جای او نوشته‌اند.

او از یک ام‌ولد، پسری به نام ابوجعفر محمد و دختری داشته و از ام‌ولد دیگر، فرزندی به نام ابوعبدالله احمد داشته و این ابوعبدالله، در روز شنبه پنج ماه صفر ۳۷۲ از مادر متولد شد.

ابوالحسن در سال ۳۷۵ قمری به زیارت جد خود، علی بن موسی الرضا - علیه السلام - به مشهد مقدس رفت.<sup>۱</sup>

برادر وی ابو محمد حسن بن احمد که در مشهد می زیست، مردی فاضل و متأدب بود و در سال ۳۷۲ قمری به عنوان مصاحب و نایب و کارساز ابوالحسن ابوعلی بن نصر بن سالم، تعیین شد و پیوسته حق گذاری آن خاندان، به جا آورده و شرایط نصیحت و مشاوره و همیاری، به نیکی انجام داده و این مصاحبت او کار و شغل ابوالحسن، به نظام آورد و او را بهره تمام و معرفتی وافر و اسباب معماری و کشت و زرع بوده است. علاقه او و پدرش به خاندان سادات رضوی معروف و مشهور بوده و جدش سالم، از جمله آزادکردگان ابو جعفر محمد بن علی بن الرضا - علیها السلام - بوده است و در مصاحبت سادات رضوی (رضائیه) به قم آمد.<sup>۲</sup>

او دارای سه پسر به نامهای: ابو جعفر محمد و ابو الفتح عبیدالله و ابو عبدالله احمد بوده است که درباره ابو جعفر محمد بعد سخن خواهیم گفت. اما سایر برادران عبارتند از: ابو الفتح عبیدالله بن ابوالحسن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا - علیهم السلام - عالم جلیل القدر و عظیم الشأن، ثقه و فاضل که شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری و برادرش ابوسعید محمد بن احمد نیشابوری، جد شیخ ابوالفتوح رازی، از او روایت کرده اند و حدیث نقل نموده اند و منتجب الدین او را ستوده است. وی تالیفاتی هم داشته که به این شرح است: انساب آل الرسول و اولاد البتول، کتاب فی الحلال والحرام، کتاب الادیان و الملل.<sup>۳</sup> شیخ ابوالفتوح رازی نیز، در تفسیر خود از او حدیث نقل کرده است.

تاریخ تولد و مرگ وی به دست نیامد، بدون شک او از اعلام نیمه دوم سده چهارم هجری قمری است.

۱. تاریخ قم، ص ۲۱۹ - ۲۲۱؛ ستاره درخشان آسمان ولایت، سید مصطفی برقی، ص ۱۳۱.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۱.

۳. موارد الاتحاف، ۸۲/۲ - ۸۵؛ انساب سمعانی، ۱۴۱/۶؛ القرض ص ۲۳۰، ۳۲۳؛ مجالس المؤمنین، ۱۴۶/۱؛ فهرست منتجب الدین، ص ۷۸، امل الأمل، ۱۶۸/۲؛ بحار الانوار، ۲۹۳/۱۰۲؛ بدر مشعشع، ص ۲۰ - ۲۶، جامع الرواة، ۵۳۰/۱.

فرزند دیگر ابوالحسن موسی، فردی است به نام ابوعبدالله احمد که او نیز، سیدی جلیل‌القدر و زاهد و پارسا بوده و در خراسان زندگی می‌کرده است.<sup>۱</sup>

ابوالفتح عبیدالله را فرزندی بوده است که در منابع از او با عنوان: سیدالرئیس ذوالمجدین ابوالحسن موسی بن ابی‌الفتح سیدالاشراف ذی المناقب عبیدالله بن موسی بن احمد بن موسی بن محمد تقی - علیه السلام - معرفی کرده‌اند و بیهقی نیز او را با همین عنوان مورد تمجید قرار داده و از نقبای سادات قم و کاشان بوده است.<sup>۲</sup>

۶. ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی بن ابوعبدالله احمد بن ابوعلی محمد اعرج بن ابوعلی احمد بن ابوالحسن موسی مبرقع که تاریخ تولد و مرگ وی نیز، در دست نیست.

وی از مادری ام‌ولد (جاریه) در قم دیده به جهان گشود و چون به سن بلوغ رسید پدرش ابوالحسن موسی، دختر علی بن محمد بن عمید وزیر بویهی را برای وی خواستگاری کرد و این ازدواج انجام گرفت و در ۳۷۴ قمری، زفافشان واقع شد. وی در رباط کریم شهریار مدفون است.<sup>۳</sup>

علی بن محمد بن عمید که دختر خود را به ابوجعفر محمد بن ابوالحسن مبرقع داد، پسر ابن عمید کاتب است که وزیر رکن‌الدوله بویهی و از تربیت شده‌ها و شاگردان ابوعبدالله احمد بن محمد بن خالد برقی بوده و پس از پدرش ابن عمید، رکن‌الدوله او را وزیر کرد و پس از او رتبه وزارت به صاحب بن عباد رسید.<sup>۴</sup>

به هر حال این سه برادر یعنی ابوجعفر محمد و ابوالفتح عبیدالله و ابوعبدالله احمد، از فرزندان ابوالحسن موسی بن ابوعبدالله احمد مبرقع، پس از مرگ پدر خود، یکی پس از دیگری به نقابت سادات قم و اطراف آن و کاشان برگزیده شدند.

از دیگر افراد این خاندان که در منابع کهن از آنان یاد شده می‌توان: علی بن ابوعبدالله احمد بن ابوعلی محمد اعرج مبرقع است که در قم می‌زیسته، نقابت

۱. تحفة الازهار و زلال الانهار، ۴۳۴/۳.

۲. لباب الانساب، ۵۸۵/۲؛ الكواكب المشرقة، ۵۸۹/۳.

۳. تاریخ قم، ص ۲۲۰ - ۲۲۱، ستاره درخشان آسمان ولایت، برقی، ص ۱۳۳ - ۱۳۵؛ شجره‌نامه.

۴. بدر مشعشع، ص ۲۶.



سادات قم را به عهده داشته و او دو فرزند به نامهای محمد و احمد داشته است و ظاهراً فقط ابو عبدالله احمد پسر وی معقب بوده است و فرزندان وی داشته و در خراسان می زیسته و مادرش بنت موسی نقیب بن احمد نقیب بن محمد اعرج بوده و اولادش در طوس هستند.<sup>۱</sup>

از دیگر افراد این خاندان: یحیی بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد تقی - علیه السلام - است که فردی کریم و صاحب مکتب و جاه و جلال بوده و در قم سکونت داشته است و مورد مدح و ستایش ابن جصاص موصلی شاعر، قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

از این خاندان در سده های پنجم و ششم قمری به بعد، بزرگان و دانشمندان بسیاری برخاسته اند و نام برخی از بزرگان این خاندان در سده ششم، در کتابهای مربوط به این سده آمده است.

از آن جمله می توان به: سید جمال الدین ابو الفتح محمد بن عبدالله رضوی قمی از سده ششم قمری، یاد کرد که منتجب الدین از او نام برده و وی را فقیهی صالح شمرده است،<sup>۳</sup> اشاره کرد.

همچنین فرد دیگری از این خاندان: سید ابو الفضل رضوی است که از اعلام سده ششم هجری است و عبدالجلیل رازی، از او نام برده و وی را بسیار ستوده است.<sup>۴</sup>

۷. احمد بن ابو جعفر محمد بن ابو الحسن موسی النقیب بقم بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع، از دیگر شخصیت های مبرز و نقیب سادات رضوی قم که از شرح حال و زندگی وی اطلاعی نداریم.

۸. ابو جعفر محمد الطاهر بن احمد بن ابو جعفر محمد بن ابو الحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع، یکی دیگر از اجداد و نیاکان

۱. الشجرة المباركة، ص ۸۲.

۲. المجدی، ص ۱۲۹.

۳. قم در قرن نهم هجری، ص ۱۷۷، ۱۸۳؛ امل الآمل، ۲/۲۷۹؛ جامع الرواة، ۲/۱۴۱؛ فهرست منتجب الدین، ص ۱۱۹ - ۱۲۰؛ ریاض المحدثین، ص ۶۹۹.

۴. النقص، ص ۲۳۰.

فقیه مبرقی که راجع به او نیز اطلاعاتی نداریم، جز اینکه نامش در سلسله شجره‌نامه<sup>۱</sup> نوادگان موسی مبرق آمده است.

۹. ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی التقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرق، یکی دیگر از اجداد فقیه مبرقی که نامش در شجره‌نامه آمده است.

۱۰. ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی التقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرق، یکی دیگر از نیاکان فقیه مبرقی که نامش در شجره‌نامه آمده است، ولی تاریخ تولد و درگذشت وی نیز، در دست نیست.

۱۱. ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی التقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرق، از دیگر اجداد فقیه مبرقی که نامش تنها در شجره‌نامه آمده است.

۱۲. ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی التقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرق که نامش فقط در شجره‌نامه آمده است.

۱۳. علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی التقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرق که نام وی نیز، فقط در شجره‌نامه آمده است.

۱۴. عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر

۱. منظور: «شجره‌نامه» ای است که آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) از این خاندان و سلسله جلیله، تهیه و تنظیم کرده است و در کتابخانه موجود است و از این پس تنها به نام: «شجره‌نامه» از آن یاد خواهیم کرد.

بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که نامش تنها در شجرهنامه آمده است.

۱۵. کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که نامش تنها در شجرهنامه آمده است.

۱۶. جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که نام وی نیز، تنها در شجرهنامه آمده است.

۱۷. ابوالقاسم بن جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که نامش تنها در شجرهنامه آمده است.

۱۸. محمدباقر بن ابوالقاسم بن جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که نام وی نیز، تنها در شجرهنامه آمده است.

۱۹. ابوطالب محمد بن محمدباقر بن ابوالقاسم بن جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که نامش در شجرهنامه موجود است.

۲۰. الحسن نورالدین بن ابوطالب محمد بن محمدباقر بن ابوالقاسم بن جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که نامش در شجره‌نامه وجود دارد.

۲۱. عبدالله شرف الدین بن الحسن نورالدین بن ابوطالب محمد بن محمدباقر بن ابوالقاسم بن جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد ابوجعفر بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که نامش در شجره‌نامه آمده است.

۲۲. موسی نظام‌الدین بن عبدالله شرف‌الدین بن الحسن نورالدین بن ابوطالب محمد بن محمدباقر بن ابوالقاسم بن جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که نامش در شجره‌نامه آمده است.

زندگی و شرح حال افرادی که در شجره‌نامه آمده‌اند، تا اینجا فقط از شماره یک تا شماره شش، در منابع رجالی و حدیثی و کتابهای انساب به صورت مفصل و اختصار آمده است، اما از شماره ۷ تا ۲۲، هیچ شرح حال و اطلاعاتی، جز نامشان که در شجره‌نامه، آمده، خبر و اطلاع دیگری در دست نیست.

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در ذیل این شجره‌نامه چنین نوشته است: «اقول و الظاهر سقوط الواسطة من هذه المشجرة، اذا لصح ان المعقب من ولد موسی المبرقع، احمد، فلعل الصحيح هكذا: (محمد بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی المبرقع) ثم لا يذهب عليك ان بقريه رباط كريم مزار مشهور بانه: محمد بن موسی المبرقع و الظاهر سقوط الواسطة من نسبه ايضاً اذ محمد بن المبرقع لم يخرج من قم و مات و قبرها كمانص على ذلك في بعض كتب الانساب و في تاريخ قم القديم،

فعلیه فالمدفون بتلك البقعة هو: ابو جعفر محمد بن موسى بن احمد بن محمد الاعرج بن احمد بن موسى المبرقع المذكور اسمه في هذه المشجرة. ثم ان محمد بن موسى بن احمد المذكور في هذه المشجرة صار صهر علي بن محمد العميد سنة ۳۷۴ و ابن العميد هذا هو المشهور بالفضل و الوزارة استاذ الصاحب و تفصيل حالات هذه الاسرة الكريمة يطلب من تاريخ قم، تالیف (حسن بن علی بن حسن بن) عبدالملک القمی<sup>۱</sup> و من کتاباتنا فی هذا الباب».

۲۳. مرشد الدین رشید الاسلام که در بعضی فرمانها ملقب به «جلال الدین» نیز، هست بن موسی نظام الدین بن عبدالله شرف الدین بن الحسن نور الدین بن ابوطالب محمد بن محمد باقر بن ابوالقاسم بن جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمد التقی بن ابوجعفر محمد الطاهر بن احمد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی النقیب بن احمد بن ابوعلی بن احمد بن موسی المبرقع بن امام الجواد - علیه السلام - (متوفی حدود ۹۴۸ ق / ۱۵۴۱ م) تولیت آستانه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - تولیت آستانه امام زاده طاهر علی بن محمد باقر - علیهما السلام - واقع در اردهال کاشان، تولیت، امامت و خطابت مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - تولیت موقوفات زاویه امیر نظام الدین سلطان احمد در قم و تولیت اوقاف قدیم و جدید سلطانی و بیگمی و بالآخره مقدم و نقیب سادات قم، کاشان و نواحی اطراف آنها. از علما و اشراف قم و یکی از مشاهیر اجداد و نیاکان فقیه مبرقعی. تاریخ تولد وی دانسته نیست اما از اعلام نیمه دوم سده نهم و نیمه اول سده دهم هجری است که ظاهراً در قم دیده به جهان گشوده است و نزد پدر بزرگوار خود که براساس شجره نامه، نظام الدین موسی بن شرف الدین عبدالله و بر مبنای فرمان مورخ ۱۴ رجب ۹۰۴ قمری که توسط الوندبیک آق قویونلو صادر شده است، فرزند سید نظام الدین سلطان احمد است، دانش آموخته است و پرورش یافته و نزد عالمان آن روزگار قم کسب فیض کرد تا به مقامات بالا رسید و براساس همین فرمان از سال

۱. روشن است که منظور آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) مترجم کتاب «تاریخ قم» است که در سالهای ۸۰۵-۸۰۶ قمری آن را به فارسی ترجمه کرده، زیرا اصل کتاب به عربی و تالیف: حسن بن محمد بن حسن قمی است که در سال ۳۷۸ قمری تالیف شده است.

۹۰۴ قمری تا سال ۹۴۸ قمری که سال مرگ اوست و فرزندش به جای وی عهده‌دار مناصبش گردید، مناصب یاد شده فوق را از طرف چندین پادشاه عهده‌دار بوده است. او را پس از مرگ در بقعه واقع در حرم مطهر و زیر پای فاطمه معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد.

در مورد پدر و فرزند رشیدالاسلام، بعداً سخن خواهیم گفت و مشروحاً به آن خواهیم پرداخت.

۲۴. میراحمد بن رشیدالاسلام بن موسی نظام‌الدین بن عبدالله شرف‌الدین بن الحسن نورالدین بن ابوطالب محمد بن محمد باقر بن ابوالقاسم بن جعفر بن کاظم بن عزالدین حسین (حسن) بن علی بن ابوالمعالی محمدالرضا بن ابوالبرکات موسی بن ابوالمعالی اسماعیل بن ابوالبرکات محمدالتقی بن ابوجعفر محمدالطاهر بن احمد ابوجعفر محمد بن ابوالحسن موسی التقی بن احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع که به احتمال زیاد، همان امیر سلطان احمد، فرزند شجاع سلطان محمود یا برادر او و فرزند مرشدالدین رشیدالاسلام است که در سال ۹۷۲ قمری پس از شجاع‌الدین تولیت آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - را به عهده داشته است.

۲۵. میرمحمد بن نظام‌الدین سلطان میراحمد بن رشیدالاسلام النسابة التقی و تولیت آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - تا آخر سلسله نسبی که در شجره‌نامه آمده و پیش از این از آن یاد شد، او نیز، یکی دیگر از اجداد فقیه مبرقی و از شخصیتها و اشراف سادات رضوی است که در آستانه دارای مسئولیت بوده است، اما از تاریخ تولد و وفات و زندگانی وی اطلاعی در دست نیست.

۲۶. الحاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام‌الدین سلطان میراحمد بن رشیدالاسلام النسابة التقی و تولیت آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - تا آخر سلسله نسبی که در شجره‌نامه، آمده است و اطلاع دیگری از او در دست نیست، جز اینکه در شجره‌نامه ذکر شده که وی دارای دو فرزند بوده به نام‌های: میرمحمد و میرزا عبدالکریم که همه سادات رضوی مشهور به «سادات خیابان حضرتی» از خدام و سرکشیکهای روضه مقدسه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - نسلشان به همین میرعبدالعظیم باز می‌گردد، چنانکه در شجره‌نامه دیده می‌شود.

۲۷. الحاج میرزا عبدالکریم سرکشیک روضه فاطمیه در قم بن الحاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام الدین سلطان میراحمد بن رشیدالاسلام النسابة النقیب و تولیت آستانه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - تا آخر سلسله نسبی که در شجره نامه آمده است.

چنانکه در همین شجره نامه تصریح شده است وی سرکشیکی حرم مطهر فاطمه معصومه - سلام الله علیها - به عهده داشته است. او براساس همین شجره نامه دارای چهار پسر به نامهای: حسن فرزند بزرگ و ارشد که در زمان فتحعلی شاه قاجار سرکشیک آستانه فاطمیه در قم بوده و تاریخ فرمان سال ۱۲۳۳ قمری است و در بالای فرمان اثر مهر و خانم سلطان نامبرده است و آن ورقه به نام سه نفر است که همین حسن بن میرزا عبدالکریم و دو نفر از طائفه هندیان در قم که از ذریه سید شرف الدین علی کلید دار حرم فاطمی و پدر میرزا بهاء الدین بوده اند و آیت الله مرعشی آن ورقه را نزد حاج سید هاشم سرکشیک حرم فاطمی در قم در سال ۱۳۷۵ قمری دیده است؛ میرزا عبدالرحیم بن میرزا عبدالکریم؛ مهدی بن میرزا عبدالکریم پدر حاج سید هاشم سلطان الذاکرین و بالاخره سید آقاجان نیای بزرگ فقیه مبرقی بیشتر فرزندان و نوادگان و ذریه میرزا عبدالکریم جزو خادمان و سرکشیکها و فراشان آستانه فاطمی بوده اند.

۲۸. سید آقاجان بن الحاج میرزا عبدالکریم سرکشیک روضه فاطمی بن الحاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام الدین سلطان میراحمد بن رشیدالاسلام النسابة النقیب و تولیت آستانه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - تا آخر سلسله نسبی که در شجره نامه آمده است و از بزرگان این خاندان و نیای بزرگ فقیه مبرقی که دارای شش پسر به اسمی: سید عابد، سید حسن، سید علی اصغر، سید علینقی، سید کاظم و بالاخره حاج سید صادق بوده است.

۲۹. الحاج سید صادق بن سید آقاجان بن الحاج میرزا عبدالکریم سرکشیک حرم فاطمی بن الحاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام الدین سلطان میراحمد بن رشیدالاسلام النسابة النقیب و تولیت آستانه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - تا آخر سلسله نسبی که در شجره نامه آمده است و یکی دیگر از اجداد فقیه

مبرقعی که دارای چهار فرزند به اسامی: آیت‌الله حاج سید حسین مشهور به «کوچه حرمی» و فرزند ارشد حاج سید صادق که در روضه فاطمی، اقامه جماعت می‌کرد و در ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۵۷، در قم دیده از جهان فرو بست و در کنار قبر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، در حرم مطهر و مسجد بالاسر، به خاک سپرده شد. وی در ۱۲۷۶ قمری در قم دیده به جهان گشوده بود؛ دیگری: حجت‌الاسلام و عمادالاعلام حاج سید علی اکبر پدر آقا علی اصغر؛ دیگری: ثقة‌الاسلام مروج الاحکام سید علی پدر آقایان آقا محمود و آقا مهدی و بالاخره فرزند دیگر او: حجت‌الاسلام و نخبه‌الکرام سید عباس مشهور به «فقیه» - قدس سره -.

۳۰. آیت‌الله حاج سید عباس فقیه بن الحاج سید صادق بن سید آقا جان بن الحاج میرزا عبدالکریم بن الحاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام‌الدین سلطان میراحمد بن رشیدالاسلام النسابة النقیب و تولیت آستانه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - تا آخر نسبی که در شجره‌نامه آمده است. پدر آیت‌الله حاج آقا مرتضی فقیه مبرقعی که به تفصیل شرح حال وی را بعداً خواهیم آورد.

این سلسله نسب پدران و اجداد و نیاکان آیت‌الله فقیه مبرقعی را از دو شجره‌نامه به قلم حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی - رحمة‌الله علیه - نسابة عالیقدر معاصر، استخراج کرده‌ایم که به تفصیل صورت نسب سادات رضوی ساکن قم از ذریه مرحوم سید هاشم که بیشترشان از خدام آستانه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - و صورت نسب سادات رضوی مشهور به «سادات خیابان حضرتی» از خدام روضه مقدسه فاطمه معصومه - سلام الله علیها - و سرکشیکهای آن حضرت را آورده است و در این کتاب به عنوان سند ارائه خواهد شد.

در اینجا مناسب می‌دانیم که شرح حال برخی از افراد این خاندان که تولیت آستانه حضرت معصومه و برخی آستانه‌ها و مساجد و اوقاف را به عهده داشته‌اند و یا سرکشیک این آستانه بوده‌اند و برخی از فرمانها و اسناد دال بر این مناصب را به تفصیل بیاوریم تا عظمت و شأن و شخصیت این خاندان و بویژه آیت‌الله فقیه مبرقعی بیشتر واضح و روشن گردد و بخصوص افراد و ذریه رشیدالاسلام که اکنون زنده هستند، قدر و منزلت خود را بیشتر بشناسند.



به صورت دقیق اطلاعی نداریم که از چه تاریخی افراد این خاندان بزرگ و جلیل‌القدر تولیت آستانه‌های یاد شده قبل را به عهده داشته‌اند، اما آنچه مسلم است اینکه بزرگان این خاندان و فرزندان و نوادگان موسی مبرقع، از همان آغاز بویژه در سده‌های سوم و چهارم هجری، نقابت سادات قم، کاشان و آبه و نواحی اطراف قم را به عهده داشته‌اند و همچنین منصب امیرالحاجی نیز، به آنان محول بوده است و مردم قم و بزرگان این شهر ریاست دینی و حتی دنیایی این خاندان را پذیرفته بودند و چنانکه در شرح حال فرزندان و نوادگان موسی مبرقع اشاره کردیم، آنان مناصب امارت حج و نقابت و تقدم بر سادات را به عهده داشته‌اند و بعید نیست که برخی از افراد این خاندان از همان زمان تولیت این آستانه مقدسه را نیز به عهده داشته‌اند بویژه که زینب دختر موسی مبرقع نخستین کسی است که بر فراز مرقد حضرت معصومه گنبد و قبه‌ای افراشت و طبیعی است که تولیت آن را نیز، خود این خاندان به عهده داشته باشند. گرچه اسنادی در دست نیست که در این مورد صراحت داشته باشند، اما براساس قراین و شواهد مربوط به سده‌های نخستین و هم چنین از دوره تیموریان به این طرف که این خاندان ریاست و نقابت و تولیت آستانه‌های یاد شده را به عهده داشته‌اند، به خوبی می‌توان استنباط کرد که این دو سه قرن میانی نیز، این مناصب به عهده آنان باشد.

دو منصب نقابت سادات و تولیت آستانه‌های حضرت معصومه - سلام الله علیها - و مسجد امام حسن عسکری و علی بن امام محمدباقر - علیهم السلام - مشهور به «مشهد اردهال» تا اواخر سده یازدهم قمری به عهده افراد صاحب نام و مشاهیر این خاندان بوده و فرمانهای تولیت، از زمان پادشاهان تیموری، تا سلاطین صفوی و حتی در زمان قاجار، به نام آنان صادر شده است که اکنون موجود هستند. غیر از این دو منصب، موقعیت‌های دیگر مذهبی را نیز، به عهده داشته‌اند از جمله منصب: امامت جماعت، خطابت، تولیت مسجد امام حسن عسکری و تولیت آستانه علی بن امام محمدباقر - علیهم السلام - ابا عن جد با آنان بوده است.

در سده نهم نیز، این خاندان موقعیت ممتاز اجتماعی مهمی در قم و مشهد داشته‌اند و همین مناصب نامبرده به عهده‌شان بوده است.<sup>۱</sup>

یکی از افراد این خاندان به نام «سید اخیار» داماد تیمور لنگ گورکانی بوده است که خود نشانگر موقعیت ممتاز این خاندان، در نزد تیمور لنگ است.<sup>۲</sup>

از دیگر افراد این خاندان می‌توان از سید نقیب نظام‌الدین ابوطالب بن سید نقیب شمس‌الدین میرزا محمد بن غیاث‌الدین عزیز نقیب بن شمس‌الدین نام برد که در زمان سلطنت میرزا شاهرخ از قم به مشهد رفت و او فرزند محمود بن محمد بن میریار بن حسن بن علی بن ابوالفتح بن عیسی ابومحمد بن جعفر بن علی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد نقیب است.

دیگری سید فاضل عالم امیر محمدمهدی بن سید زاهد فقیه حافظ کمال‌الدین محسن بن رضی‌الدین محمد بن علی بن حسین بن پادشاه بن ابوالقاسم بن امیر ابوالفضل بن بندار بن عیسی بن ابومحمد بن جعفر بن علی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد نقیب است.<sup>۳</sup>

مشاغل گوناگون در آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و آستانه‌های مشابه آن و تعداد خدمتگزاران و مناصب مهم آستانه، به این شرح است:

شمار خدمتگزاران آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - در دوره ترکمانان و پیش از آن در دست نیست، اما در اوایل دوره صفویه، تعدادشان جمعاً پنجاه نفر بوده و در همین دوره و بعد از آن با گسترش تشکیلات آستانه، هفتاد نفر بر این شمار، افزوده شده و شمارشان به ۱۲۰ نفر بالغ شده و بعدها بویژه در اواخر دوره قاجار شماره آنان به ۱۸۰ نفر رسیده که در سه کشیک هشت ساعته انجام وظیفه، می‌کرده‌اند و اما مشاغل آستانه عبارتند از:

یک. سمت مستوفیگری که مسئولیت تنظیم حسابهای درآمد و هزینه آستانه مبارکه را به عهده داشته است.

۱. حبيب السیر، ۳۳۳/۴؛ تذکره نصرآبادی، ص ۷۸؛ مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۴، سال چهارم، ص ۲۲۵-۲۲۶ و ۲۲۹-۲۳۰.

۲. الذریعة، ۸۴/۹.

۳. سراج الانساب، ص ۷۶، تحفة الازهار و زلال الانهار، ۴۲۹/۲-۴۴۵ و ۳۰۵-۳۰۴/۴.

دو. مشرف که مسئول نگاهداری و تنظیم دفتر ثبت آستانه و دفتر ثبت تعداد و مشخصات هدایا بوده است.

سه. خازن که مسئولیت نگاهداری نفایس آستانه که در خزانه بوده در دست داشته است.

چهار. ضابط که مسئول نگاهداری و ضبط اثانه خارج از خزانه، در حرم و صحن و بیوتات دیگر بوده است.

پنج. سرکشیک که انتظامات داخلی حرم را به عهده داشته است.

شش. خطیب که مسئولیت ایراد خطابه‌های دینی و رسمی را به عهده داشته است. هفت. خادم که خدمتگزاری آستانه را داشته است.

هشت. مقام و منصب مهم تولیت عظمای آستانه مطهره که از همه مناصب و مشاغل آستانه، مهم‌تر بوده و مستقیماً حکم این مقام و منصب و فرمانش و نشانش از جانب پادشاهان وقت ایران، صادر و اعطا می‌شده و یا مورد تأییدشان قرار می‌گرفته است.<sup>۱</sup>

تولیت آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - که در روزگاران نخست، از آن به عنوان «تولیت اوقاف مزار» تعبیر می‌شده، در سده‌های هفتم، بی‌هیچ تردید با سادات رضوی و اجداد فقیه مبرقی بوده است و حتی چنانکه اشاره شد، با قراین و شواهدی می‌توان ادعا کرد که پیش از این تاریخ نیز، این مقام و منصب به عهده همین خاندان بوده است، اما از سده‌های هشتم، نهم، و دهم به نام بزرگان این خاندان که تولیت آستانه را به عهده داشته‌اند، از جانب پادشاهان وقت، صادر شده که برخی از آنها هم اکنون موجود است.

یکی از قدیمی‌ترین حکم‌ها و فرمان‌ها در مورد واگذاری منصب تولیت آستانه، به افراد شاخص سادات رضوی قم، احکام و فرمان‌های تیمور و شاهرخ است که بخشی از متن آنها در فرمان مورخ ۸۶۷ قمری جهان‌شاه قراقویونلو، نقل شده و پس از آن چند فرمان از شاهان قراقویونلو و آق قویونلو که اکنون موجود هستند و سپس فرمانهای شاه اسماعیل و شاه طهماسب، در اعطای مقام تولیت، به افرادی دیگر از همین خاندان، بی‌مشارکت و دخالت دیگری، در دست است.

۱. تربت پاکان، ۱۹۳/۱ - ۱۹۴؛ راهنمای قم نشریه دفتر آستانه، سال ۱۳۱۷، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

در زمان و عهد صفویان، با دگرگونی‌هایی که در سبک و نحوه اداره امور اوقاف و موقوفات این قبیله آستانه‌ها، پدید آمد، تولید مزارات و آستانه‌ها، به افرادی واگذار می‌شد که از جانب دیوان صدارت، برای این کار برگزیده می‌شدند. جز آنکه چون در بسیاری از موقوفات پیشین مزارات، چنانکه در موقوفه معروف شاه بیگی بیگم تولید وقف برعهده خاندان متولی آن عصر واگذار شده و این مقام و تولید در آن خاندان نسل بعد نسل، به وراثت قرار داده شده بود، ناگزیر منصبی دیگر به عنوان: «تولیت موقوفات قدیمی» که به اختصار «تولیت قدیمی» یا «تولیت شرعی» نیز، خوانده شده، در کنار منصب سرپرستی و تولیت امور آستانه‌ها که به آن: «تولیت جدیدی» یا «تولیت تفویضی» اطلاق می‌شد، پدید آمد.

متصدیان این گونه تولیت‌ها که همان دودمان و افراد خاندان متولیان پیشین مشاهد مشرفه بودند، کارها و امور مربوط به موقوفات پیشین را به طور موروثی و «به موجب شرع و شرط واقف» عهده‌داری و سرپرستی می‌کردند و به عهده داشتند.

بعد از این دگرگونی‌ها، خاندان سادات رضوی که تا آن زمان متولی مطلق آستانه‌های قم و مشهد اردهال بودند، با عنوان: «متولی قدیمی سرکار فیض آثار» از اواخر سده دهم تا میانه سده سیزدهم قمری، در آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و برخی آستانه‌ها و مساجد دیگر، خدمت و مقام و منصب داشته‌اند.<sup>۱</sup>

از متولیان قدیمی و شرعی آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - که تا اواخر سده سیزدهم قمری سمت تولیت آستانه را به عهده داشته‌اند و از اجداد و نیاکان آیت الله سید مرتضی فقیه مبرقی بوده‌اند، می‌توان این افراد را نام برد:

یکم. سید فخرالدین نقیب رضوی پدر سید نظام‌الدین احمد که در نیمه نخستین سده نهم قمری، عهده دار تولیت آستانه و نقابت سادات قم را به عهده داشته است و در منابع از او نام برده‌اند، گرچه حکم و فرمانی به نام وی اکنون در دست نیست.<sup>۲</sup> از زندگانی و شرح حال و تاریخ تولد و وفاتش اطلاعی در دست نیست.

دوم. سید نظام‌الدین سلطان احمد رضوی که به شهادت چهار فرمان از ترکمانان میان

۱. قم در قرن نهم، ص ۱۸۳-۱۸۴.

۲. قم در قرن نهم، ص ۱۴۵، ۱۸۴؛ فرمانهای ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو، ص ۳۹.

سالهای ۸۶۷ تا ۹۰۴ قمری، عهده‌دار تولیت آستانه قم و نقابت سادات و تولیت آستانه اردهال و تولیت و امامت و خطابت مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - به عهده داشته و فرزند سید فخرالدین رضوی بوده و مردی عالم و دانشمند به شمار می‌رفته است.<sup>۱</sup> در فرمان مورخ ۲۷ ج ۸۶۷/۱ که از جانب جهان‌شاه ترکمان قراویونلو صادر شده، نظام‌الدین احمد به این صورت معرفی شده است:

سیادت مآب نقابت قباب، مرتضی اعظم اکرم، ملک السّادة التّقباء  
اعتضاد آل عبا، سلیل الامام علی بن موسی الرّضا - علیه السلام - السّید  
الامجد نظام المّلة و الدّین احمد - ادام الله تعالی نقابته و سیادته -.

و در فرمان مورخ شعبان ۸۷۴ که توسط اوزون حسن آق قویونلو، صادر شده نظام‌الدین احمد و سید کمال‌الدین عطاءالله، این چنین توصیف و معرفی شده‌اند: «مرتضیان اعظمان، ملکی السّادة التّقباء، اعتضادی آل عبا، سلیلی الامام علی بن موسی الرّضا - علیهما و علی آبائهما التّحیة والرّضوان السّید نظام‌الدین سلطان احمد و سید کمال‌الدین عطاءالله - ادام الله تعالی سیادت‌هما» و چنین توصیف شده در فرمان مورخ ۱۵ رمضان ۸۸۴ از یعقوب بیک آق قویونلو.

در فرمان مورخ ۱۴ رجب ۹۰۴ که برای مرشد‌الدین رشیدالاسلام صادر شده از سید نظام‌الدین احمد چنین تعریف و تمجید و توصیف شده است:

عالی جناب سیادت پناه نقابت دستگاه افاضت مآب اعالی انتساب،  
افتخار اکابر السّادات منبع ینابیع السّعادات، قدوة العترة الطّاهرة،  
خلاصة المّلة الزّاهرة، شرف اولاد سید المرسلین، اعتضاد آل طه و یس،  
ملک السّادة و التّقباء، مرجع اولاد آل عبا، سلیل الامام بالحق علی بن  
موسی الرّضا - علیهما و علی آبائهم التّحیة و الرّضوان و الرّحمة و  
الغفران - السّید الاّید نظام الحقّ و الدّین سلطان احمد - ادام الله تعالی  
میامن بركاته الشّریفة و سیادته و نقابته المنیفة -.

و در وقفنامه شاه بیگی بیگم مورخ دهم صفر ۹۲۹، این سید عالی مقام، به این صورت توصیف و معرفی شده است:

۱. قم در قرن نهم، ص ۱۸۶.

عالی جناب المولی المقتدی الاعظم الاسبغ الاکرم و لاج رتاج العزّ  
والکرم راتب امارات النّقابة فی العجم، ناصب اعلام السّیادة بین الامم  
عمدة ارباب العزّ و النّعم، اسوة اصحاب المجد و الکرم، السّعيد الحمید  
المبرور المغفور، المستریح الی جوار رحمة الله الملك المعین الصّمد  
السّید زین الملة و السّیادة و النّقابة و التّقوی و الورع فی الدّینا و الدّین  
سلطان احمد الرّضوی النّقیب - ابدالله تعالی ظلال سیادته و نقابته - .

به این ترتیب در سه فرمان و یک وقفنامه، به تفصیل سید نظام الدّین مورد تعریف  
و تمجید کامل قرار گرفته و توصیف شده است. روشن است که این سید نظام الدّین  
سلطان احمد، غیر از سلطان احمد است که در برخی فرمانها چنانکه بعد اشاره  
خواهیم کرد نام وی آمده است؛ زیرا اولی پدر و بلکه بنابر آنچه در یک فرمان آمده  
پدر بزرگ سید مرشد الدّین رشید الاسلام است و دومی فرزند رشید الاسلام.

نظام الدّین سلطان احمد اول در فاصله سالهای ۸۶۷ تا ۹۰۴ قمری بالاستقلال یا به  
اشتراک با سید کمال الدّین عطاء الله، تولیت آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها  
- و تولیت آستانه اردهال و تولیت و امامت و خطابت مسجد امام حسن عسکری -  
علیه السلام - و نقابت و ریاست سادات قم را به عهده داشته است و پیش از سال ۹۲۰  
قمری، در قم دیده از جهان فرو بسته و در جنب مزار علی بن جعفر در قم، در صفه‌ای  
مجاور مرقد، به خاک سپرده شده و سنگ قبرش تا سال‌های اخیر برجای بوده و متن  
حک شده بر آن سنگ قبر چنین بوده است:

هذا مدفن العلامة المرتضی المجتبی الاعظم الاکرم السّید النّقیب  
نظام الدّین سلطان احمد بن المرتضی النّقیب المغفور السّید فخر الدّین  
نقیب الرّضوی.<sup>۱</sup>

در فرمان مورخ ۱۸ شوال ۹۳۱ شاه طهماسب از موقوفات سید سلطان احمدی و  
در فرمان مورخ ۱۸ ج ۱، ۹۴۸ از همین شاه طهماسب صفوی، از زاویه امیر نظام الدّین  
سلطان احمد یاد شده و در پشت‌نویس فرمان مورخ ۲۰/۱/۹۲۰ از شاه اسماعیل  
صفوی، نیز دو جا از وی نام برده شده است، چنانکه در وقفنامه شاه بیگی بیگم نیز،

۱. تحفة الفاطمیین، ۲۶۲/۱.

نام وی آمده، اما به جای نظام‌الدین، لقب زین‌الدین آمده است.  
 در فرمان مورخ ۱۴ رجب ۹۰۴ که الوندبیک آق قویونلو حکم تولیت مرشدالدین رشیدالاسلام را صادر کرده در بخشی از آن به صراحت چنین آمده است:  
 ... و معروض داشت که سید کمال‌الدین عطاءالله، به جوار رحمت ایزدی پیوسته و از او اولاد نمانده و عالی جناب سید نظام‌الدین سلطان احمد به کبرسن و زمان شیخوخت رسیده و التماس نقابت سادات و تولیت مزار منور حضرت سنی فاطمه - علیها التحیة و الرضوان - به اسم فرزند خود جناب سیادت مأب نقابت قباب معالی ایاب... سید مرشدالملة و النقباء و الدین رشیدالاسلام... نمود.  
 از ظاهر این عبارت چنین برمی آید که اولاً سید کمال‌الدین پسر وی نبوده (و احتمالاً برادر وی است چنانکه برخی چنین گفته‌اند) و ثانیاً سید مرشدالدین به حسب ظاهر فرزند وی بوده است.

ولی در وقفنامه شاه بیگی بیگم مورخ دهم صفر ۹۲۹، تصریح شده که وی پسر سید شمس‌الدین محمد و نوه سید سلطان احمد رضوی نقیب است به این شرح:  
 ... السید مرشد الملة... والدین رشیدالاسلام بن عالی جناب... السید شمس الملة... والدین محمد بن عالی جناب... السید زین الملة و السیادة... والدین سلطان احمد الرضوی النقیب.

به این ترتیب با این قرینه واضح که سید مرشدالدین رشیدالاسلام را فرزند و پسر شمس‌الدین محمد و نوه سلطان احمد معرفی کرده، می‌توان عبارت فرمان ۱۴ رجب ۱۹۰۴ الوندبیک را تأویل کرد که منظور از فرزند، نوه است که در همه جا مرسوم و رایج است که نوه را فرزند بخوانند. بنابراین این سلطان نظام‌الدین جد سید مرشدالدین است و شکی در آن نیست و آن سلطان احمد دوم که در فرمانهای پس از این و در نیمه دوم سده دهم آمده است، فرزند سید مرشدالدین رشیدالاسلام است. چنانکه اشاره خواهیم کرد.  
 سوم. سید کمال‌الدین عطاءالله رضوی قمی که گویا برادر سید نظام‌الدین سلطان احمد رضوی است و بنابر مفاد سه فرمان از ترکمانان آق قویونلو، در امر تولیت آستانه‌های قم و اردهال و مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و امامت و خطابت آن مسجد و نقابت سادات قم با سید نظام‌الدین احمد مشارکت داشته و بنا بر

مدمول سند اخیر، پیش از سال ۹۰۴ قمری یا در همین سال، دیده از جهان فرو بسته است و چون فرزندی نداشته، سید نظام‌الدین از الوندبیک آق قویونلو، درخواست کرده که فرزندش (نوه‌اش) سید مرشدالدین را به این مقامات و مناصب، منصوب کند.

چهارم. سید مرشدالدین رشیدالاسلام بن سید شمس‌الدین محمد بن سید نظام‌الدین سلطان احمد بن فخرالدین رضوی قمی (متوفی ۹۴۸ ق / ۱۵۴۱ م) تولیت آستانه‌های حضرت معصومه - سلام الله علیها - مشهد اردهال و مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و نقابت سادات قم و نیای بزرگ سادات رضوی و از اجداد فقیه مبرقی.

تاریخ تولد وی دانسته نیست، اما از سال ۹۰۴ قمری تا حدود سال ۹۴۸ قمری عهده‌دار این مقامات و مناصب بوده است و پیش از ۱۸ ج ۱ / ۹۴۸ دیده از جهان فرو بسته است.

در فرمان مورخ ۱۴ رجب ۹۰۴ الوندبیک آق قویونلو، نخستین فرمان تولیت وی امضا و به این شرح توشیح و توفیق شده است:

... و معروض داشت که سید کمال‌الدین عطاءالله، به جوار رحمت ایزدی پیوسته و از او اولاد نمانده و عالیجناب سید نظام‌الدین سلطان احمد به کبرسن و زمان شیخوخت رسیده و التماس نقابت سادات و تولیت مزار منور حضرت سنی فاطمه - علیها التحیة و الرضوان - به اسم فرزند<sup>۱</sup> خود جناب سیادت مأب نقابت قباب معالی انتساب، نقاوة اعظم السادات النقباء، زیده صناید آل عبا، افتخار السادة و الاشراف رفیع الانتساب و کریم الاوصاف، ذی النسب العالی و الحسب المتعالی، سید مرشد الملة و النقباء والدین رشیدالاسلام - ادام الله تعالی سیادته و نقابته فی الایام - نمود.

در فرمان مورخ اول جمادی‌الثانی ۹۱۸ که به نام وی صادر شده شاه اسماعیل او را: «سیادت مآبی سید رشیدالاسلام» نامیده و به حکام و داروغگان و کلانتران شهر قم، دستور داده که همگان از دخالت در امور مربوط به آستانه‌های یاد شده که تحت تولیت آن جناب است بپرهیزند و رعایت وی را واجب و لازم شمارند. چنین است در فرمانی دیگر از شاه اسماعیل که در بیستم ربیع‌الاول ۹۲۰ به نام وی صادر شده

۱. منظور نواده‌اش می‌باشد، چنانچه پیش از این تبیین کردیم.



و مال و خراج، از موقوفات آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - که تیول وی بوده و تولیت آنها به رشیدالاسلام واگذار شده، برداشته شده و کسی حق ندارد دخالت کند.

در پشت همین فرمان از او با عنوان سید جلال الدین رشیدالاسلام یاد شده و سید نظام الدین سلطان احمد جدّ وی معرفی شده است که خود تأییدی است براین که رشیدالاسلام فرزند و پسر سید نظام الدین سلطان احمد نبوده، بلکه نوه اش می باشد. بهترین توصیفات و تعریفات از وی در سند وقفنامه مشروح شاه بیگی بیگم تا جلو بیگم دختر مهمادبیک بن حمزه بیک بکتاش موصلو همسر شاه اسماعیل صفوی که در دهم صفر ۹۲۹، نوشته و امضا شده، آمده است که به این شرح است:

و شرطت الواقعة علی ما اعد الله لها فی المواقف التولية فی الموقوفات المذكورة لعالیجناب المولی المرتضى الاعظم المجتبی الاکرم الاقدم الافخم، افتخار العترة الطاهرة، قرّة عیون ارباب السیادة، مرکز دایرة السعادة و الاعتلا، محیط نقطة المکرمة و الاجتبا، لا محمداً الا و هو بها فایز و لا مکرمة الا و هو علیها حایز، المستعین بعناية الله الملك العلام السید مرشد الملة و السیادة و النقابة و السعادة و التقوی و الدین رشیدالاسلام.

و در فرمان مورخ ۱۸ شوال ۹۳۱ که از طرف شاه طهماسب اول برای سید مرشد الدین رشیدالاسلام صادر شده، او را: «سیادت مآب نقابت قبایی عمدة السادات و الاشراف سید مرشد الدین رشیدالاسلام رضوی» معرفی کرده و از سیادت مآبی سید فخر الدین که یکی از سادات رضوی بوده و ظاهراً در برابر سید رشیدالاسلام مدعی تولیت مزار و موقوفات سید سلطان احمدی بوده است خواسته شده که در این امور دخالت ننماید.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی - رحمة الله علیه - در ذیل شجره نامه ای که با عنوان: «صورة نسب السادة الرضوية المشتهرة بسادات خیابان حضرتی من خدمة الروضة المقدسة الفاطمیة بقم و سرکشیکاتها» ترسیم شده در مورد دو فرمانی که به نام: رشیدالاسلام دیده، چنین نوشته است:

و رأیت فرمانین فی حق السید رشیدالاسلام و یظهر منهما ان لقبه: جلال الدین و قد یعبر عنه برشید الدین و کان احدهما تاریخه ۱۸

شعبان سنة ۹۳۱ من طرف السلطان شاه طهماسب الصفوی و مضمونه  
تفویض تولیة بقعة الطاهرة الزکیة فاطمة المعصومة و تولیة اوقاف  
مسجد الامام و تولیة بقعة سلطان احمد و هو احمد<sup>۱</sup> المدفون بخاک

۱. در اواخر خیابان خاکفرج قم، جنب بیمارستان و داروخانه الهادی کنار میدان تازه تاسیس جلو پل و در سمت راست آخر خیابان سی متری کیوانفر، مرقدی تازه تعمیر وجود دارد که به بقعه امامزاده خاکفرج مشهور است. براساس نوشته افراد خبره، در این بقعه پدر و پسری از سادات سجادی مدفون هستند که سلسله نسبشان چنین است: «ابوالحسین احمد بن ابی‌الخیر محمد بن علی بن عمر بن حسن بن افضس بن علی‌الاصغر بن امام زین العابدین - علیه السلام - و پسرش ابوالقاسم علی ملقب به حارث» دو قرینه برای صحت این نسب و اینکه مدفونین در بقعه همین دو نفر هستند وجود دارد: یکی لوح قدیمی این مزار که از آثار قرن هفتم است و همزمان با بنای بقعه نوشته شده و امروز در موزه ایران باستان نگاهداری می‌شود. شاهد و قرینه دوم نوشته تاریخ قم است که نوشته است: دیگر از امامزادگانی که از فرزندان عمر بن حسن افضس به قم آمدند جناب شاهزاده محمد بن علی بن عمر بن حسن افضس بن علی بن امام زین العابدین - علیه السلام - بود و از او در قم دو پسر به نام‌های: ابوالحسین احمد و ابوعبدالله حسین به وجود آمدند و مادرشان هم دختر حسن بن علی بن عمر بن امام زین العابدین - علیه السلام - بود. ابوالحسین احمد در قم ماند و با وجه معاشی که داشت اکتفا می‌نمود و در این شهر از وی ابوالقاسم علی ملقب به حارث به وجود آمد. براین اساس این بقعه مربوط به سلطان احمد یا امام زاده احمد بن محمد از نوادگان امام سجاد - علیه السلام - است.

مرحوم ناصرالشریعه نوشته است که: «از قراری که بعضی از ثقات روی قبر را دیده بودند و امروز جایش را با گچ پر کرده‌اند نوشته بود: حارث بن زید بن علی بن الحسن - علیهما السلام - ولی این زمان معروف شده است به شاهزاده احمد از اولاد امام زین العابدین - علیه السلام - و اگر نام احمد صحیح است به احتمالی که بعضی داده‌اند، محتمل است که احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افضس بن علی بن امام زین العابدین - علیه السلام - باشد.» احتمال اول وی قابل قبول نیست، چون در هیچ یک از کتابهای انساب و تاریخ برای زید شهید فرزندی به نام حارث و یا ملقب به حارث ثبت نشده است، پس همان احتمال دوم درست است که گفتیم شواهد و قراین هم آن را تأیید می‌کند.

گنبد و بارگاه جدیدالتاسیس این دو امامزاده به صورت هشت ضلعی منتظم و منقش به نمای آجری که مدخل اصلی آن از خیابان باز می‌شود و خود بقعه فاقد حجرات و بیوتات است و مطابق بناهای بقاع قرن هفت و هشت هجری ساخته شده که ارتفاع تقریبی گنبد از سطح زمین ۱۰ متر و از سطح بام ۴ متر می‌باشد و به شکل هرمی بنا شده است که حدود سه متر از آن را به کاشی‌های الوان به رنگ آبی با بوته‌های گل مزین نموده‌اند. تحت گنبد هم صورت یک قبر که مدفن دو امامزاده می‌باشد به چشم می‌خورد و قبر به اندازه ۵۰ سانتی متر بالا آورده و اطراف آن را با سنگ مرمر مزین نموده‌اند: تاریخ قم، ص ۲۳۶؛ گنجینه آثار قم، ۲۸۱/۲ - ۲۸۷؛ انجم فروزان، ص ۱۵۴؛ تاریخ قم ناصرالشریعه، ص ۱۲۶؛ سبزپوشان نگاهی به زندگی‌نامه امامزادگان مدفون در شهر قم، ص ۲۹ - ۳۲.

فرج و كان على صدر هذه العبارة: شاه بابا ام - انارالله مضجعه - و كان  
صك خانم السلطان هكذا:

الله محمد على طهماسب بن اسماعيل  
گر کند بدرقه لطف تو همراهی ما تاج فردوس كشد غاشیه شاهى ما  
انتهی.

و اعلم ان خاتمه كان مسدساً و عبارة: الله محمد على محكوكاً على  
طرة الخاتم و طهماسب بن اسماعيل فى الوسط و المصراعين فى  
الجانبين و يعبر فى ذلك الفرمان عن اوقاف تلك البقاع السامية  
بالاوقاف السلطانية و الاوقاف البيگمىة و فيه ايضاً فى آخره منع السيد  
فخرالدين من التصرف فى امور بقعة سلطان احمد.

و اما الفرمان الآخر كان تاريخه جمادى الاولى سنة ۹۱۸ و كان خطه  
ترسلياً و الموقوفات المفوضة امرها الى رشيد الاسلام كثيرة كما يظهر  
من تلك الورقة، منها قرية قهيان من قرى قم و مزرعة باغ نو.<sup>۱</sup>  
و قال آيت الله العظمى فى ادامة هذه الورقة:

ورأيت بقم ايضاً فى سنة ۱۳۵۵ ورقة و قفية مزرعة سر باغ و مزرعة  
لنجرود و غيرهما لحرم فاطمة المعصومة - عليها سلام - و الواقعة شاه  
بيگى بيگم و جعلت التولية بيد السيد رشيد الاسلام و تاريخها سنة ۹۲۹  
و من الشهود فى الورقة جمال الدين عبدالله الحسينى المعروف  
بجمال الاسلام و من الشهود ايضاً محمد بن المحسن بن محمد الحسينى  
المعروف بالقاضى آقا مير.

و رأيت ايضاً بقم سنة ۱۳۵۵ ورقة و قفية بعض المزارع و القرى من  
نواحى قم على مصارف حرم فاطمة المعصومة - عليها سلام - و اطعام  
زائريها و فوّضت التولية الى السيد رشيد الاسلام و الواقف ابوالمظفر

۱. از باغات قديم داخل حصار شهر است. وقف است به سرکار فيض آثار. آبادى متوسطى دارد. نصف آن  
اکنون زمين املس شده است. سبزی کارى معتبرى در او مى شود (راهنماى جغرافياى تاريخى قم، ص  
۱۶۷-۱۶۸).

السُّلطان شاه اسماعیل الاول و تاریخ الوقف ۱۵ جمادی الاولى سنة ۹۱۸ و يظهر من تلك الورقة أنَّ رشيدالاسلام كان عالماً بارعاً نقيباً بقم و نواحيها.

ثمَّ انَّ شاه بيگي بيگم بنت الامير كمالالدولة مهاديبيک بن الامير جلالالدولة حمزه بيک بيكتاش الموصلی.

پنجم. سيد شجاع الدين سلطان محمود فرزند سيد مرشدالدين رشيدالاسلام بن شمس الدين محمد بن سيد نظام الدين سلطان احمد بن سيد فخرالدين رضوی (در گذشته پیش از ۹۷۲ ق / ۱۵۶۴م) تولیت آستانه حضرت معصومه و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری - عليه السلام -.

از تاریخ تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست، اما در فرمانی که از جانب شاه طهماسب اول به نام وی در ۱۸ جمادی الاول ۹۴۸، صادر شده، برمی آید که او از این تاریخ، تولیت آستانه را تا سال ۹۷۲ یا اندکی پیش از آن به عهده داشته است، در این فرمان او را چنین معرفی کرده است:

... سیادت مآب نقابت ایاب عمده السادات و الاشراف سيد شجاع الدين سلطان محمود الرضوی النقیب» و شرح داده که: «تولیت رقبات موقوفه آستانه مقدسه منوره حضرت معصومه مطهرة سمیه سیده النساء فی العالمین سنی فاطمه - علیها التحية و السلام - و مسجد متبرک منسوب به حضرت امام الجن و الانس ابی محمد حسن العسکری - علیه الصلوة و السلام - و امامت آنجا که به موجب شرع شریف و شرط واقف و احکام مطاع همایون، به والد مرحوم او سیادت و نقابت پناه سيد مرشدالدين رشيدالاسلام الرضوی النقیب، متعلق بوده، به همان دستور بلا مشارکت غیر، بد و مفوض و مرجوع فرمودیم.

در این سند و فرمان باز از امیر فخرالدين نقیب رضوی که مدعی تولیت آستانه مقدسه و مسجد مذکور و رقبات موقوفه به زاویه امیر نظام الدين سلطان احمد، بوده خواسته شده که در این امور به هیچ وجه دخالت ننماید.

ششم. امیر سلطان نظام الدين احمد بن سيد رشيدالاسلام بن سيد نظام الدين احمد

بن سید فخرالدین رضوی از اعلام نیمه دوم سده دهم هجری که از سال ۹۷۲ قمری  
 ببعده، تولیت آستانه حضرت معصومه -سلام الله علیها- و تولیت و امامت مسجد امام  
 حسن عسکری -علیه السلام- و نقابت سادات قم را به عهده داشته است و برادر سید  
 شجاع الدین سلطان محمود و پسر سید مرشد الدین رشید الاسلام و همنام نیای بزرگ  
 خود سید نظام الدین سلطان احمد رضوی پدر بزرگ رشید الاسلام بوده است و نباید  
 این امیر سلطان احمد فرزند رشید الاسلام با نظام الدین احمد جد رشید الاسلام یکی  
 دانست و از فرمان‌هایی که به نامشان صادر شده می‌توان به خوبی تشخیص داد.

در فرمان دهه اول جمادی الثانی ۹۷۲ که شاه طهماسب اول صفوی به نام وی صادر  
 کرده، از او با عنوان: «سیادت و نقابت دستگاه امیر سلطان احمد متولی آستانه مقدسه  
 منوره» نام برده شده است.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی -رحمة الله علیه- در ذیل یکی از شجره‌نامه‌های  
 سادات رضوی که به نام: «صورة نسب السادة الرضوية المشتهرة بسادات خیابان  
 حضرتی من خدمة الروضة المقدسة الفاطمية قم و سرکشیکاتها» چنین نوشته است:  
 و رأیت ورقة وقف نامه مضمونها وقف قرية قه [كذا] من مزارع قهستان و  
 الواقف من الصفویة و قد جعل التولية بيد نظام الدین احمد ابن رشید  
 الاسلام و تاریخ الوقف العشر الاول من رجب سنة ۹۵۶ و كذا فی تلك  
 الورقة وقفیه مزرعة باجک و جعلت توليتها بيد نظام الدین المذكور أيضاً و  
 قد وقف السلطان الصفوی هاتین المزرعتین علی حرم فاطمة المعصومة و  
 صرح فی تلك الورقة ان تولية ذلك الحرم الشریف بيد نظام الدین احمد و  
 با یادی اولاده نسلاً بعد نسل و يظهر من تلك الورقة ان رشید الاسلام كان  
 متوفياً فی تاریخ الوقف المذكور حيث يعبر بالمرحوم المبرور اسخ.  
 ثم این رأیت هذه الورقة سنة ۱۳۵۵ بقم المشرفة و رأیت معها ورقة  
 أخرى مضمونها استشهاد السيد میرزا احمد بن المیرزا محمد یحیی<sup>۱</sup> أحد

۱. ظاهراً این شخص همان میرزا یحیی بن میرزا عبدالباقی است که متولی و سرکشیک روضه فاطمی بوده  
 است و آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در شجره‌نامه ذریه مرحوم سید هاشم، از نوادگان  
 رشید الاسلام، به آن اشاره کرده است و بعداً خواهیم دید.

احفاد نظام‌الدین احمد المذكور فی اثبات تولیته علی تلك الاوقاف  
ومن الماهرین فی تلك الورقة: المیرزا علیرضا مهر صاحب القوانين ومن  
الشهود: السید اسماعیل بن جعفر بخور سوز الرضوی و من الشهود:  
علی بن احمد الرضوی و يظهر من الشهود ان المیرزا احمد بن محمد  
یحیی كان من العلماء البارعین.

چند تن از نوادگان سید مرشدالدین رشیدالاسلام نیز، شناخته شده‌اند که امر تولیت  
و نقابت را به عهده داشته‌اند که اسامی آنها به ترتیب تاریخی به شرح زیر است:  
هفتم. میرشمس‌الدین نقیب رضوی (متوفی ۱۰۱۷ ق / ۱۷۰۵ م) متولی قدیمی آستانه  
مقدسه و نقیب سادات قم و از نوادگان سید مرشدالدین رشیدالاسلام که از دوره شاه  
خدابنده صفوی تا سال ۱۰۱۷ قمری که تولیت آستانه را به عهده داشته و از او با عنوان  
متولی قدیمی آستانه یاد شده و در حدود شوال همین سال، در قم درگذشته است.  
در فرمانی از شاه عباس اول که در تاریخ شوال ۱۰۱۷ در مورد واگذاری سیورغال  
میرشمس‌الدین نقیب رضوی، متولی سرکار قدیمی آستانه مقدس، به برادرش  
ظهیرالدین نقیب رضوی، از او با عنوان: «سیادت پناه مرحوم میرشمس‌الدین نقیب  
رضوی، متولی سرکار قدیمی آستانه منوره متبرکه حضرت سنی فاطمه - علیها التّحیة  
والسّلام - که از اولاد مغفرت پناه مذکور [امیر رشیدالاسلام] بود» یاد شده است.  
هشتم. میرمحمدسعید رضوی (زنده ۱۰۶۳ ق / ۱۶۵۳ م) متولی قدیمی و شرعی  
آستانه مقدسه و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری - علیه السّلام - و نقابت و  
پیشوایی قم و از نوادگان رشیدالاسلام که به موجب طغرا و مثالی که در ۱۰۳۶ قمری  
از جانب میرزا رفیع‌الدین محمد شهرستانی یکی از صدور پادشاهان صفوی که  
صدارت شاه عباس اول و شاه صفی را به عهده داشته، به تولیت آستانه مقدسه و  
تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری - علیه السّلام - و نقابت سادات قم،  
انتخاب و حکم به نامش صادر شده است و در این طغرا و مثال با عنوان: «سیادت و  
نقابت پناه نجابت دستگاه سلالة السّادات و التّقباء میرمحمدسعید رضوی» از او یاد  
شده است.

و همچنین در طغرا و مثالی که از میرزا مهدی اعتمادالدوله یکی دیگر از صدور

پادشاهان صفوی که صدارت شاه عباس دوم را به عهده داشته، صادر شده از میرمحمد سعید رضوی با عنوان: «سیادت و نجابت پناه نقابت و کمالات دستگاه سلاله السادات و النقبای شمساً للسیادة و النجابة و النقبابة امیر محمد سعید رضوی» یاد شده است.

نهم. میرمحمدعلی رضوی قمی (متوفی ۱۰۷۷ ق / ۱۶۶۶ م) از سادات رضوی و از نوادگان رشیدالاسلام. گرچه در فرمان یا طغرا و مثالی به صراحت از تولیت وی بر آستانه مقدسه نامی نبرده‌اند، اما وی نیز، یکی از سلسله متولیان قدیمی آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - بوده است و از او در طغرای و مثالی که از جانب میرزا ابوطالب بن میرزا محمدباقر رضوی (متوفی ۱۰۹۹ ق / ۱۶۸۸ م) از دودمان سادات رضوی مشهد مقدس که صدر خاصه شاه سلیمان صفوی بوده در سال ۱۰۷۷ قمری، از میرمحمدعلی رضوی قمی، نام برده است و حق وی در موقوفات آستانه را، به رسمیت شناخته است.

دهم. میرزا یحیی (یا محمدیحیی) بن میرزا عبدالباقی رضوی تولیت قدیمی سرکار فیض آثار و نقیب سادات قم که سه سند مربوط به وی در دست است، اما چون متن سند ناقص است نام وی حذف شده است، ولی بنابر شواهد و قرائن این طغراها و مثالها و فرمانها باید به نام وی صادر شده باشد. اول آن قرینه را ذکر می‌کنیم، سپس به اسناد دیگر می‌پردازیم.

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی - رحمة الله علیه - در شجره نامه سادات از ذریه سید هاشم رضوی، چنین آورده است که:

و من ذریة رشیدالاسلام هذا السید الجلیل میرزا یحیی بن المیرزا عبدالباقی و کان متولياً و سرکشیکاً فی الروضة الفاطمیة بقم المشرفه و رأیت فرماناً فی تولیته لتلك البقعة و لمسجد الامام و تاریخها سنة ۱۱۴۲ و المعطی للفرمان هو السلطان شاه طهماسب الثانی ابن الشاه سلطان حسین و خاتمه هكذا: (بنده شاه ولایت طهماسب) و کان للمیرزا یحیی هذا معارض فی التولية و هو السید تاج الدین كما يظهر من تلك الورقة، انتهى.

بخشی از طغرا و مثالی از میرزا محمدباقر خلیفه سلطانی از صدور عهد صفوی که صدارت شاه سلطان حسین صفوی را به عهده داشته. در این سند نامی از میرزا یحیی نیست چون بخش عمده سند موجود نیست، اما به احتمال زیاد به نام میرزا یحیی صادر شده است.

در طغرا و مثال دیگر از میرزا محمدمقیم بن محمدنصیر حسینی خلیفه سلطانی، یکی دیگر از صدور عهد صفوی که صدارت شاه طهماسب دوم را، به عهده داشته است که گویا همان سندی است که آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به آن اشاره کرده‌اند و در آن گویا تولیت شرعی موقوفات قدیمی و سرکشیکی آستانه مقدسه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و امامت مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و پیشوایی و نقابت دارالمؤمنین قم، به میرزا محمدیحیی رضوی نقیب یا میرزا یحیی رضوی واگذار شده است، گرچه در این طغرا هم نامش نیامده است، اما برحسب مثالهای دیوان الصدارة سابق و نوشته‌جات که به مهر متولیان آستانه و احکام و ارقام مطاعه و مجلات معتبره مربوط به سال ۱۱۳۷ به بعد که از میرزا یحیی متولی قدیمی سرکار یاد می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که این طغرا و مثال نیز، برای وی صادر شده است.

و بالاخره در فرمان نقابت که در بالای عریضه محمدیحیی رضوی نقیب و متولی شرعی آستانه مقدسه که گویا از محمدخان قاجار و یا از شاهان زندیه است، وی به عنوان نقیب سادات و تولیت شرعی قدیمی آستانه، به رسمیت شناخته شده است. یازدهم. میرزا سید احمد بن میرزا یحیی (یا میرزا محمدیحیی) بن میرزا عبدالباقی رضوی قمی (متوفی ۱۲۴۱ ق / ۱۸۲۵ م) متولی شرعی قدیمی آستانه مبارکه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و یکی دیگر از نوادگان رشیدالاسلام. نام وی در دو حکم از میرزای قمی صاحب قوانین (متوفی ۱۲۳۱ ق) به این شرح آمده است:

عالی جناب فضائل مآب سلالة السادات العظام میرزا سید احمد»  
و اگر چه نامه‌های میرزا سید احمد که به مرحوم میرزای قمی و حکم



میرزا هیچ یک تاریخی ندارد، اما می‌بایست پیش از تاریخ ۱۲۳۱ قمری، یعنی سال مرگ میرزا صادر شده باشد. مضمون و عبارت هر دو نامه و حکم میرزا یکی است و اختلافی در عبارات ندارند و در آنها میرزای قمی، فی الجمله تولیت شرعی وی بر آستانه حضرت معصومه و مسجد امام حسن عسکری - علیهما السلام - را به رسمیت شناخته و تایید کرده است.

دوازدهم. میرزا محمدحسین بن میرزا سید احمد بن میرزا یحیی (یا محمد یحیی) بن میرزا عبدالباقی رضوی قمی (زنده ۱۲۷۸ ق / ۱۸۶۱ م) متولی شرعی آستانه‌های مقدس حضرت معصومه و علی بن محمدباقر - علیهما السلام - و ظاهراً آخرین متولی شرعی و قدیمی از سادات رضوی قمی.

در حکمی که آیت الله حاج سید اسماعیل رضوی قمی مجتهد قم (متوفی ۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۷ م) در زیر عرضه داشت میرزا محمدحسین رضوی در مورد تولیت آستانه‌های قم و اردهال نوشته چنین آمده است:

بلی به ملاحظه فرامین قدیمه و سائر... قدیمه و جدیده تولیت شرعیه روضه متبرکه عرش درجه فاطمیة - علیها السلام - و تولیت بقعه مبارکه علی بن محمدباقر [علیهما السلام] در مشهد بارکسف اردهال من محال بلده طیبه قم - صانها الله عن التلاطم و التصادم - با اجداد کرام و آباء عظام جناب مستطاب میرزا محمدحسین سائل بوده و الحال تولیت شرعیه روضه فاطمیه - علیها السلام - به استمرار قدیم الی الحال برقرار می‌باشد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب حکم تولیت شرعی وی را این مجتهد بزرگ قم، تأیید کرده و از امانت دولت و حاکمان وقت، خواسته است که این حکم را امضا و به وی تفویض کنند. بنا به نوشته علی اکبر فیض در ذیل شرح حال آقا میرزا آقا متخلص به «وفا» برادر

۱. اسامی بزرگان سادات رضوی و آنهایی که تولیت آستانه را به عهده داشته‌اند، به اختصار در کتاب: قم در قرن نهم هجری، مدرسی طباطبائی، ص ۱۷۷-۱۸۸؛ تربت پاکان مدرسی طباطبائی، ۱/ ۱۹۵-۲۰۳؛ سفرنامه افضل الملک، ۱۶۸-۱۷۱؛ تاریخ فیض، برگ ۱۶ پ و سایر منابع آمده است.

میرزا حسین (یا محمد حسین) وی در زمان محمدشاه قاجار، حکم تولیت گرفته و به کمک و معاضدت میرزا نصرالله صدرالممالک، مشترکاً امور آستانه را به عهده داشته‌اند. در این شرح حال به تفصیل حالات این دو برادر بویژه میرزا حسین یا محمد حسین به این صورت آمده است:

... آقا میرزا آقا که در صغرسن با برادر مهترش آقا میرزا حسین فرزندان آقا میرزا سید احمد که از علمای صاحب فتوای این بلد بود، خلف ماندند، شیوه مرضیه اسلاف و نیاکان خود را که همه عالمان احکام و امامان انام بودند، از دست داده بر هنجار دیگر رفتند و بدین جهت موجب انصرام سلسله خود گشتند، چنانچه میرزا حسین، در اواخر عهد پادشاه ماضی محمدشاه غازی، به معاضدت مرحوم میرزا نصرالله صدرالممالک که از عظمای امرای پادشاهی و سرحلقه سلسله و لویه نعمت‌اللهی بود، به تولیت آستان زحل دربان فاطمه معصومه - علیها سلام الله - سرافراز شد، تا آن پادشاه بهشت جایگاه در جوار حضرت اله مفرگزید و سلطنت را بدین شاهنشاه گردون خرگاه ناصرالدین شاه، به عاریت سپرد، تجدید فرمان را رخت به دارالخلافه برد که درین حیص و بیص فتنه ضاله بایبه، چون پرتو شعله روشن در هر بام و برزنی بتافت و در قلعه طبرسی مازندران حاج محمدعلی که سرخیل آن کسان بود، رأیت کین به اوج برین کشاند، فرمان تولیت را در دست کُتاب دفترخانه ناتمام گذاشته به جانب قلعه طبرسی برختلی صبا رفتار سوار شد و در آن هنگامه عام با لشکر اسلام، به جدال و قتال اشتغال نمود. نواب شاهزاده مهدی قلی میرزا که با شجاعت شیر و کفایت اردشیر بود، چون برق بر گیاه و شعله بر کاه، بر ایشان حمله برد، تا هر تن از آن ناکسان اهریمن طبعان، به چنگ دلاوران سروش منشان افتادند، از آن جمله میرزا حسین را براستری بی پالان سوار کرده در دربار معدلت مدار، به معرض غضب حضرت شهریار درآوردند، جناب میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدراعظم، روی شفاعت بر خاک

فراغت سود که چون از دودمان شاه مردان است، می باید شاهنشاه جهان، رقم عفو بر جریره زلالتش برکشند و از خونس درگذرند، او را به جان امان داده، در قم روانه اش کردند و درین بلد، به حالت انزوا به سر می برد تا آنکه چند تن از بابیه حضرت شاهنشاه را در ییلاق شمیران، به ضرب گلوله طپانچه مجروح نمودند، این جسارت را به تحریک او گمان برده مغلولاً به دارالخلافه اش بردند، بعد از تفحص و تفتیش بی گناهی مشهود گشت و مصلحت را مقتضی شد که به بغدادش روانه کنند. اکنون در بغداد و کاظمین، با عسرت و پریشانی زندگانی می نماید.<sup>۱</sup>

با توجه به اینکه فیض کتاب خود را در تاریخ ۱۲۸۸ قمری به پایان برده است، میرزا حسین یا محمدحسین، می باید در این تاریخ زنده باشد و پس از آن دیده از جهان فرو بسته باشد.

فیض در مورد سرنوشت برادر وی آقا میرزا آقا متخلص به «وفا» چنین نوشته است که:

اما جناب وفا اگر چه بدان طریقه نبوده و نیست و لیک در گرفتاری برادرش، در بلاد ایران به آشکار و نهان راه می رفت و چون صاحب خنجر داودی بود، از مصاحبت یوسف خان گریزی نداشت... و در سنه ۱۲۸۸ قمری، در ماه صفر در دارالخلافه طهران به ناخوشی وبا درگذشت.<sup>۲</sup>

به هر حال فتنه بایبان و متحصن شدنشان در قلعه طبرسی مازندران در نهم شوال ۱۲۶۴ شروع و تا جمادی الآخر ۱۲۶۵ قمری پایان یافته و در این سال میرزا محمدحسین، به قم بازگردانده شد و پس از ترور ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۲۶۸ قمری دوباره دستگیر و پس از محاکمه و اثبات بی گناهی، در همان سال، به بغداد و کاظمین تبعید شد و تا آخر عمرش در همانجا ماند.

۱. تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم، علی اکبر فیض، نسخه شماره ۱۴۵ کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ذیل «وفا» برگ ۱۸۷ ب- ۱۸۸ الف.  
۲. همان.

به این ترتیب تولیت شرعی و قدیمی بر آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و آستانه حضرت علی بن محمد باقر - علیهما السلام - و تولیت و امامت بر مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و نقابت و پیشوایی سادات قم، با تولیت نیمه کاره میرزا محمدحسین بن میرزا سید احمد بن میرزا یحیی رضوی که از قرن‌ها قبل در این خاندان ارثی بود و ادامه داشت، پایان یافت. در این مورد در اسنادی که بعداً خواهد آمد نیز، راجع به دختر همین میرزا محمدحسین و دعاوی مطالبی آمده است.

این دختر که تنها بازمانده میرزا سید محمدحسین بود و رقیه نام داشت، طی استشهادی در مورد تولیت شرعی آستانه مقدسه، از علما و رجال وقت، خواسته است که شهادت و گواهی دهند که وی متولی شرعی آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و مسجد امام حسن - علیه السلام - است. این استشهاد را وی در ربیع‌الاول ۱۳۰۸ نوشته و عالم بزرگوار حاج شیخ محمدحسین پایین شهری و خانلرخان اعتصام‌الملک که گویا حاکم قم بوده، در ذیل استشهاد وی گواهی کرده‌اند که وی دختر میرزا محمدحسین بن میرزا سید احمد رضوی بوده و هیچ شک و ریبی در این امر وجود ندارد. استشهاد و گواهی این دو تن بعداً در اسناد خواهد آمد.

خدمتگزاران و کارکنان آستانه مقدسه فاطمیه، بنا بر رسمی که از دیرباز بر مشاغل آستانه حاکم بوده، در سه کشیک انجام وظیفه می‌کرده‌اند و این امر در طول عهد صفویه تا دوره قاجاریه، ادامه داشت و فقط مدت کوتاهی دچار تغییر و تحول شد، اما باز بر همان سیاق اول بازگشت. در هر کشیک و وظیفه هماهنگی امور خدمتگزاران به عهده یک سرکشیک بوده است. نام سرکشیکان دوره صفوی و قاجار در اسناد و فرمانهای بازمانده از آن روزگار آمده است. که در اینجا تعدادی از سرکشیکان خاندان متولیان قدیمی و شرعی آستانه و خاندان سرکشیک سادات رضوی را به اختصار به این شرح خواهیم آورد:

الف. از خاندان متولی قدیمی آستانه که به عنوان متولیان شرعی و قدیمی انجام وظیفه کرده‌اند، دو نفر به عنوان سرکشیک هم بوده‌اند که عبارتند از:  
اول. میرسید احمد فرزند میرزا یحیی رضوی (متوفی ۱۲۴۱ ق / ۱۸۲۵ م) که

علاوه بر تولیت شرعی آستانه، مقام و منصب سرکشیکی سرکار فیض آثار را نیز، به عهده داشته است.

دوم. میرزا محمدحسین بن میرزا سید احمد رضوی که پس از پدر به اضافه تولیت شرعی آستانه، سرکشیک آستانه نیز، بوده است.<sup>۱</sup>

ب. از همین خاندان سادات رضوی که پیش از این یاد شدند، چند نفر هم از اوایل سده سیزدهم به عنوان سرکشیک آستانه مقدسه فاطمیه، انجام وظیفه کرده‌اند که عبارتند از:

یک. سید حسین بن سید جعفر بن سید حسین رضوی که در سال ۱۲۱۳ قمری سرکشیک آستانه مقدسه بوده است، شاید که پدران او نیز، در آستانه منصب سرکشیکی داشته‌اند.

دو. سید محمدباقر رضوی که او نیز، در ۱۲۱۳ قمری، سرکشیک آستانه بوده است.

سه. سید جعفر بن سید حسین بن سید جعفر بن سید حسین رضوی، یکی از شش سرکشیک آستانه که نام آنان در فرد مربوط به نیمه دوم سده سیزدهم موجود است.

چهار. سید تقی بن سید جعفر بن سید حسین بن سید جعفر بن سید حسین رضوی که نام و سرگذشت وی را افضل‌الملک به تفصیل آورده که به اختصار چنین است: «دیگر از نجبا و معارف صحیحه قم، جناب سلاله السادات العظام حاج میرزا تقی بن مرحوم آقا سید جعفر پسر مرحوم حاج سید حسین پسر آقا سید جعفر بزرگ پسر حاج حسین که نسب بلند ایشان به رشیدالاسلام پسر سلطان احمد منتهی شده و از او به واسطه چند پشت به موسی مبرقع معروف می‌رسد که از اولاد حضرت جواد - علیه السلام - می‌باشد.

عیال جناب حاج میرزا تقی هم که مخدره کبری و محجوبه عظمی است رقیه سلطان خانم بنت مرحوم میرزا محمدحسین رضوی ولد میرزا سید احمد مجتهد معاصر مرحوم میرور میرزای قمی - اعلی الله مقامه - صاحب قوانین است و میرزا سید احمد مجتهد ولد مرحوم میرزا یحیی مجتهد متولی شرعی آستانه مقدسه مبارکه قم

۱. ابن دو نفر در ذیل لیست اسامی تولیتهای شرعی آستانه قبلاً معرفی شده‌اند.

و او ولد مرحوم میرزا سید احمد مجتهد متولی شرعی آستانه مقدسه و مسجد امام حسن - علیه السلام - واقعه در قم است... این مخدره یعنی رقیه سلطان خانم، عیال جناب سلاله السادات حاج میرزا تقی از نسل سید نظام الدین هستند و نسب حاج میرزا تقی و عیال خود، به چند واسطه آخر، منتهی به یک پدر می شود که همه به سید نظام الدین اتصال می جویند... و چنان مقرر شد که اجداد حاج میرزا تقی، متولی شرعی باشند و اجداد جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی حالیه، متولی عرفی و دولتی باشند که انتظام امور آستانه مبارکه با آنها باشد. رفته رفته آباء و اجداد حاج میرزا تقی، بکلی ضعیف شدند و انبازان تازه قوی گشتند. چون صفویه منقرض شدند، افشاریه و زندیه و قاجاریه هم، ترتیب صفویه را به هم نزده، تا در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه - طاب ثراه - تولیت عرفی آستانه مقدسه، با میرزا اسدالله بن میرزا خلیل جد متولی باشی حالیه بود که انتظام امور می داد و تولیت شرعی آستانه مقدسه و مسجد امام، با میرزا یحیی مجتهد ولد میرزا سید احمد بود که حاج میرزا تقی و عیال او از همان سلاله و سلسله هستند. بعد از آن کار به جایی کشید که تولیت شرعی هم از این طایفه زایل شد و رفته رفته ضعیف شدند که حاج میرزا تقی و پدر و جد او به هیچ وجه متصرف در امور نبودند و کنون هم حاج میرزا تقی مداخله ندارد، جز آنکه از خدام عالی مقام آستانه مقدسه می باشد و آقا سید حسین متولی باشی و کسان او در کمال اقتدار هستند.

حاج میرزا تقی کنون با این همه شرافت نسب، روزگاری پریشان و سری بی سامان دارد! از نجبا و معارف قم اسم اجداد هیچ یک از آنها را تا پنج نفر، یعنی تا پنج پشت نتوانستم معلوم کنم، اما نسب حاج میرزا تقی که به موسی مبرقع می رسد همه پشت بر پشت معلوم و اسم آنها معین و رسم آنها مبرهن است. و رث السیادة کابراً عن اکابراً. فرمان های متعدده که هر یک جواهری ارزنده است با اوست که با تقریر و اذعان اهالی قم، همه حاکی از نجابت حاج میرزا تقی است که باید در حق او این مصرع گفت: اثر النجابه ساطع البرهان. با این شرافت به سختی گذران می کند و بعضی املاک از دست رفته و چندین سال است که با این ضعف حال، با جناب مستطاب آقا سید حسین متولی باشی، زد و خورد دارد و به حکومت قم و به امنای طهران عارض می شود، کاری از پیش نمی برد.

فقر و مسکنت او با غنا و ثروت متولی باشی، مانع است که این سید محترم با وضع مختصر به جایی راه یابد و کسی طرف او را گرفته و حشمت متولی باشی را فرو گذارد. سالهاست که به طهران می رود و کاری از پیش نمی برد... حاج میرزا تقی برادرزاده‌ای دارد آقا سید محمدعلی نام که در سلک خدام حضرت معصومه - سلام الله علیها - است و اسامی پسران حاج میرزا تقی هم از این قرار است که نوشته می شود: «آقا سید ذبیح‌الله، آقا احمد، آقا علی محمد، آقا مهدی و آقا طه است».<sup>۱</sup>

سپس افضل الملک اضافه می کند که:

فرامینی که از سلاطین ترکمانیه که قبل از صفویه در ایران سلطنت داشته‌اند درباره سید احمد نظام‌الدین از اجداد حاج میرزا تقی و عیال او صادر شده است در این عصر دیده شد، به طور طومار، آن فرمان‌ها را به خط تعلیق نوشته‌اند و هر یک به مهر جهانشاه و حسن بیگ ترکمان و یعقوب شاه ممهور است و در طبق آن هم از سلاطین صفویه، باز فرمان‌های خوبی به دست حاج میرزا تقی است که هر یک جواهری گران بها و از انتیقه‌های خوب دنیا است. چشم در تماشای آنها خیره می شد و ما هر قدر مجال داشته باشیم ثبت آنها برداشته، در این جا به ترتیب می نگاریم.<sup>۲</sup>

و بعد چهار فرمان از فرامین یاد شده را در سفرنامه خود آورده و قول داده که بقیه آن فرامین و احکام را در جایی دیگر بیاورد.

از این داستان تفصیلی افضل الملک راجع به حاج تقی رضوی و عیال وی رقیه سلطان خانم دختر میرزا محمدحسین بن میرزا سید احمد رضوی، به خوبی روشن می شود که نه تنها رقیه سلطان خانم رضوی بازمانده میرزا محمدحسین آخرین تولیت شرعی آستانه از نسل سادات رضوی در صدد احیای دوباره تولیت خود بوده و قصد بازپس گرفتن آن را داشته که شوهر وی حاج میرزا تقی رضوی نیز که از همین سلاله بوده، سالها با متولیان رسمی و عرفی و تفویضی آستانه درگیر بوده است.

۱. سفرنامه قم افضل الملک، ص ۱۶۷ - ۱۷۱.

۲. سفرنامه قم افضل الملک، ص ۱۷۱ و نک: صفحات ۱۷۱ - ۱۸۱.

نکته مهم دیگر اینکه همه آن فرامین و احکامی که از دیرباز و از زمان ترکمانان برای بزرگان خاندان سادات رضوی تا دوره صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه به نام آنان صادر شده، همه یا بیشترشان، نزد حاج میرزا تقی موجود بوده است که چهار نمونه آن را افضل‌الملک در همین سفرنامه آورده است و وعده داده که در فرصت مناسب بقیه آن فرامین را نیز، نوشته و منتشر خواهد کرد. او در پایان بخش مربوط به این احکام و فرامین چنین نوشته است:

اصل این چهار فرمان را با چند فرمان دیگر از صفویه دیدیم، کسی را گماشتیم که سواد آنها را برداشته، به ما بدهد که درین کتاب بنگاریم. کنون این چهار فرمان را در این جا ثبت کرده باز اگر مجالی شد، مواد سایر فرمان‌ها را خواهیم نگاشت و الا به همین چند فقره اکتفا خواهد شد.<sup>۱</sup>

پنج. سید ذبیح بن سید تقی بن سید جعفر بن سید حسین بن سید جعفر بن سید حسین رضوی قمی، سرکشیک آستانه، در اواخر دوره قاجار که در سال ۱۳۴۹ قمری درگذشته است.

در فرمان مورخ جمادی‌الاول ۱۳۱۱ از طرف ناصرالدین شاه قاجار، در واگذاری مقرری حاج سید تقی سرکشیک آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - به فرزندان سید ذبیح و سه تن دیگر، به این شرح آمده است که:

نظر به عرض و استدعای جناب محامد نصاب فخرالسادات الانجاب حاج آقا تقی قمی سرکشیک آستانه مقدسه حضرت معصومه - سلام الله علیها - که از خواص دعاگویان این دولت جاوید آیت است و مزید دعاگویی مشارالیه و پریشانی و استحقاق ولدان او و شمول مراسم ملوکانه درباره آنها، مبلغ پنجاه تومان نقد که به صیغه مقرری در حق مشارالیه، برقرار و همه ساله، به خرج فارس منظور می‌شود و در حق ولدان او مرحمت و برقرار و به حکام حال و استقبال مملکت فارس، امر و مقرر می‌داریم که از معامله سنه آتیه یونت ثیل و مابعدا، همه ساله وجه مرقوم را بعد از وضع رسوم به موجب شرح ذیل:

۱. سفرنامه قم افضل‌الملک، ص ۱۸۱.



(مقرری حاج آقا تقی: ۵۰ تومان - رسوم: ۱۰ تومان)  
 مقرری که در حق اولاد مشارالیه مرحمت شده: ۴۰ تومان  
 آقا سید ذبیح الله: ۱۰ تومان - آقا سید علی محمد: ۱۰ تومان - آقا سید  
 مهدی: ۱۰ تومان - آقا سید طه: ۱۰ تومان)  
 در وجه مشارالیه عاید دارد و معتمد و السلطان مستوفیان عظام و  
 کتبه کرام، شرح فرمان قضا جریان همایون را در دفاتر خلود و دوام ثبت  
 و ضبط نموده، در عهده شناسند.  
 تحریراً فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۱۱ مطابق نیلان نیل ترکی.

[حاشیه:]

هو - مبلغ پنجاه تومان که بعد از وضع رسوم دو عشر، چهل تومان  
 می شود، مقرری جناب حاج آقا تقی در [د]ستورالعمل هذه السنه نیلان  
 نیل مملکت فارس به خرج منظور است.<sup>۱</sup>  
 غیر از مقام و منصب تولیت و متولی گری آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه -  
 سلام الله علیها - و منصب سرکشیکی این آستان که سادات رضوی داشته اند و  
 بسیاری از آنها را پیش از این به ترتیب تاریخی نام بردیم، برخی مقامات و مناصب  
 دیگر نیز، در آستانه مقدسه، به این خاندان و سلاله پاک سادات رضوی متعلق بوده که  
 از آن جمله خدمت حافظی و قرائت و تلاوت قرآن کریم در این آستانه مبارکه بوده  
 است. بر مبنای یک سنت دیرین در آستانه مبارکه، بزرگ حافظان که «صدرالحفاظ»  
 خوانده می شد، از سادات رضوی بوده است.  
 بر برگ آغاز نسخه ای از کنز العرفان مقداد سیوری، متعلق به آیت الله رضا استادی از  
 علمای بزرگ حوزه علمیه قم، سواد حکمی است مورخ ۲۴ / ۱۰۱۴ قمری، در باب  
 وظیفه امیر جمال الدین محمد حافظ رضوی و خادم آستانه سنی فاطمه که در آن  
 هنگام در اردوی معلی توقف داشته است.  
 و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه ای در علم هیئت است که در  
 تاریخ شب سه شنبه دهه یکی جمادی الثانی ۱۰۳۶، جمال الدین حافظ خادم

۱. تربت پاکان، ۲۸۵/۱ - ۲۸۶.

رضوی قمی خدمتگزار روضه فاطمیه قم، در روضه حضرت سنی فاطمه، به پایان برده است.<sup>۱</sup>

در تعلیقه میرزا محمد مهدی متولی باشی آستانه مقدسه فاطمیه - سلام الله علیها - مورخ ذی حجه ۱۱۹۳ قمری، در مورد واگذاری خدمت یک نفر خادمی آستانه که به میرسید حسین فرزند میرمحمد ظهیر حافظ حرم محترم متعلق و مرجوع بوده، به میرسید حسن رضوی که در بالای نامه و عرضه داشت میرسید حسن رضوی که از سادات رضوی و از همین سلسله متولیان شرعی آستانه بوده است، چنین آمده است: عرضه داشت کمترین بندگان (حسن الرضوی) به ذروه عرض و کلاء اجلاء ذوی الاعتلاء عالی می‌رساند که خدمت یک نفر خادمی که قبل از این به مرحوم سید حسین مفوض و مرجوع بود، حال قریب یک سال است که به رحمت ایزدی پیوسته و بلاعقب می‌باشد و خدمت مزبوره، از تاریخ فوت او تا حال در عقده تعویق است و به احدی مرجوع نشده و آباء و اجداد کمترین در این آستان ملایک پاسبان حقوق خدمات دارند و کمترین از این نعمت عظمی و موهبت کبری محروم است. استدعا آنکه قربه الی الله و طلباً لمرضاته، خدمت مزبور را با مواجب و نذوراتی که در وجه خادم سابق مقرر بود، از بابت مداخل سرکار فیض آثار، در وجه کمترین برقرار شود که هر ساله بازیافت و صرف مایحتاج خود نموده، به دستور سایر خدام هر صبح و شام بلکه علی‌الدوام به امر مزبور و لوازم و مراسم آن قیام و اقدام به دعاگویی ذات اقدس و وجود مقدس، اشتغال نماید که هر آینه عندالله ضایع نخواهد شد. باقی امره العالی.

[تصدیق مستوفی:]

هو - به عرض می‌رساند که خدمت یک نفر خادمی سرکار فیض آثار، به میرسید حسین ولد مرحوم مغفور میرمحمد ظهیر حافظ حرم محترم بوده و مومی‌الیه یک سال می‌شود که بلاعقب به رحمت ایزدی پیوسته و وارث منحصر به میرمحمد رفیع سرکشیک می‌باشد و صاحب عریضه، به شرح

متن عرض و در مقام استدعا برآمده، در باب استدعا بدان چه مقرر فرمایند مختار و صاحب اختیار می‌باشند. واضح بوده باشد....

[متن تعلیقه متولی:]

بسم الله خیر الاسماء - چون صاحب عریضه، به شرح متن عرض و در مقام استدعا برآمده و کتاب عالی حضرت، مستوفی سرکار فیض آثار، به شرح حاشیه جواب مراتب معروضه را قلمی نموده، حسب الاستدعا به جهت تحصیل دعای خیر و محروم نبودن جمعی که در این آستان فیض بنیان ابا عن جد، سمت خدمات می‌داشته‌اند از ابتدا نه ماهه هذه السنه میمونه تنگوزی ئیل، خدمت یک نفر خادمی سرکار فیض مدار را که قبل از این در وجه مرحوم سید حسین مقرر بوده درباره حضرت سیادت و نجابت پناه سید حسن صاحب عریضه، مفوض و برقرار نموده که در سرکار فایض الانوار، به خدمت مزبور قیام و مواهبی که در وجه خادم سابق از بابت مداخل سرکار مقرر بوده، در وجه خود برقرار دانسته، هر ساله از قرار قبض که به رقم داعی دوام دولت قاهره رسیده باشد، از دفتر سرکار باز یافت و صرف معاش خود نموده، به دعای دوام دولت دوران عدت اشتغال نماید. عالی حضرات مستوفی و مشرف سرکار مزبور شرح تعلیقه را به جهت استحضار خود در سررشته‌جات، ثبت نموده، در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۱۹۳.

در آستانه مقدس، جز صاحب منصبان که هر یک با عنوان و خطابی خاص شناخته می‌شدند، در هر دوره گروهی انبوه خدمتگزار نیز، وجود داشته که شمارشان را قبلاً اشاره کردیم که چند نفرند. نام خدمتگزاران هر دوره از فردها و طومارها و کشیک‌نامه‌های آستانه مقدس دانسته می‌شود. در این میان برخی اسناد و احکام مربوط به «خدمت» نیز وجود دارد که آنچه مربوط به برخی از افراد خاندان سادات رضوی است، به این شرح است:

فرمانی مورخ جمادی الاول ۱۱۹۵ از علی مرادخان زند بالای عرضه داشت سید محمد رضوی یکی از سادات رضوی که در سلک خادمان آستان ملایک پاسبان حضرت معصومه - سلام الله علیها - منسلک بوده، در قرار دادن سه تومان نقد و سه خروار غله به صیغه و وظیفه از بابت مالیات دارالمؤمنین قم در وجه او صادر شده است:

عرضه داشت کمترین بندگان دعاگو [سید محمد الرضوی خادم] به موقف عرض باریافتگان محفل ارم مشاکل اقدس ارفع خلد بنیان والا روحی فداه می‌رساند که این دعاگو در سلک خدام آستان ملائک پاسبان حضرت معصومه - علیه السلام - منسلک و دعاگو و نایب الزیارة بندگان اقدس والا می‌باشد و به جهت کثرت عیال و عدم مداخل از شغل و عمل خود باز می‌ماند، استدعا آن [که] قربه الی الله و طلباً لمرضاته، موازی یک زوج محل زراعت از دارالمؤمنین قم، تیول ابدی احسان سرمدی این دعاگو شفقت و مرحمت فرمایند که همه ساله زراعت کرده، مداخل آن را به مصرف عیال خود رسانیده، در آستان عرش بنیان به دعای دوام دولت ابد توأمان، اشتغال نماید و حکم مطاع عالم مطیع به سرافرازی عالی جاه حاکم و عمال قم، شرف اصدار یابد که متوجهی یک زوج زراعت معروضه را از نقد و جنس و... به کمترین حواله و اطلافی ننمایند که باعث امیدواری و دعای خیر، به جهت ذات اقدس و وجود مقدس بندگان سکندرشان والا، خواهد بود و عندالله و عند الرسول ضایع نخواهد شد. باقی امره الاعلی مطاع.

#### [متن فرمان:]

حکم والا شد آنکه چون عارض به شرح متن عرض و در مقام استدعا برآمده لهذا چون همواره منظور نظر خیریت اثر، مراعات حال و مراقبت احوال سادات عظام و فضلاء ذوی الاحترام می‌باشد، مبلغ سه تومان تبریزی نقد و مقدار سه خروار غله، به وزن تبریز به صیغه و وظیفه از بابت مالیات دارالمؤمنین قم، در معامله هذه السنه اودئیل خیریت

دلیل، در وجه عارض شفق و عنایت فرمودیم که هر ساله به طریق  
اسمترار بازیافت و صرف معشیت خود نموده، به دعاگویی ازدیاد عمر  
و دولت و اقبال ابدی الاتصال اشتغال نماید.

عالی جاه رفیع جایگاه حاکم و عمال قم از ابتداء هذه السنّة و ما  
بعدها در وجه عارض، مهم سازی که به خرج ابواب جمعی آن عالی  
جاه مجری خواهد بود. کتاب خیریت اکتساب دفترخانه و الاشرح رقم  
مبارک را در دفاتر لازمه ثبت و به نحو مقرر عمل نمایند و در عهده  
شناسند. تحریراً فی جمادی الاول سنه ۱۱۹۵.

در فرمانی دیگر مورخ محرم ۱۲۳۳، از فتحعلی شاه قاجار، که در بالای عرضه  
داشت سید حسین رضوی، یکی دیگر از سلسله سادات رضوی قم و از نوادگان  
رشیدالاسلام که از خادمان آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - بوده است،  
در باره قلیل ملکی که او در شهر قم داشته، به این شرح آمده است:

عرضه داشت اقل السادات [حسین الرضوی] تراب آستان مروت نشان  
را کحل الجواهر دیده امیدواری و اعتبار خود ساخته، به موقف عرض  
ایستادگان قوائم سریر خلافت مصیر بندگان سکندرشان دار دربان  
قیصر پاسبان اعلی حضرت قدر قدرت فلک رفعت کیوان مرتبت  
مشرقی طلعت مریخ صولت بهرام سطوت اقدس اشرف ارفع اعلی  
روحی فدا، می رساند که قربان خاک پای توتیاسای مبارکت شوم این  
اقل السادات، از جمله خدام سرکار فیض آثار و از دعاگویان دولت ابد  
مدت است و قلیل ملکی، در بلده طیبه قم دارد که همه ساله، هر کس که  
در آن ملک زراعت می کرد مال الاجاره او را به این کمترین کارسازی  
می کرد و اجاره نامچه هم از آن اشخاصی که زراعت می کردند، الآن در  
دست دارد و حال دو سه سال است که دیناری وجه نمی دهند.

استدعا از الطاف سراسر اعطاف ظلّ اللّهی چنان است که حکم  
محکم پادشاهی عزّ صدور یابد که هر کس در آن ملک زراعت می کند،

همه ساله اجرت المثل ملک مزبور را از قرار اجاره‌نامه‌چه‌های چند که در دست دارم، به این اقل السّادات بدهند که فارغ البال و مرفه الحال، به دعای دوام عمر و دولت ابد پادشاهی، اشتغال نماید که هر آینه باعث دعای خیر، به جهت ذات با برکات بندگان اقدس اشرف ارفع اعلی خواهد بود. باقی امره الاعلی مطاع.

#### [متن فرمان:]

حکم همایون شد که عالی جاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه فخامت و مناعت دستگاه مجدت و نبالت اکتناه صداقت و عقیدت آگاه، امیرالامراء العظام مقرب الخاقان امین الدولة العلیة العالیة عبدالله خان، به عنایات و توجهات پادشاهی مباهی بوده، بدانند که چون سیادت پناه صاحب عریضه، آقا سید حسین موسوی، به شرح مسطور متن عرض و در مقام استدعا برآمده و رعایت جانب او منظور نظر انور می‌باشد، به آن عالی جاه ارادت آگاه، امر و مقرر می‌شود که بعد از حصول سرافرازی به زیارت فرمان مطاع و ملاحظه مضمون عریضه، به زارعین و مستأجر ملک عارض، قدغن نماید که اجرة المثل و وجه اجاره ملک او را از قرار اجاره‌نامه‌چه که در دست دارد، به نحو سنوات سابقه تمام و کمال عاید سیادت پناه عارض ساخته، تخلف از مدلول حکم قضا شمول جایز ندارند. باید آن عالی جاه، حسب المقرر معمول دارد. عالی شان نایب دارالمؤمنین قم، به نحو مقرر عمل نموده، در عهده شناسد. تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۳.

جز اینها در فردها و طومارهای آستانه مقدسه، اسامی چندین تن از سادات رضوی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از: آیت الله حاج سید اسماعیل مجتهد قمی رضوی و خادم حضرت معصومه - علیها سلام - سید جعفر سرکشیک رضوی، میرزا محمد حسین رضوی با عنوان حسین بن احمد رضوی، محمد علی جعفر

رضوی، عبدالرحیم رضوی، اسماعیل صدرالحفاظ رضوی، حسن رضوی، محمد مهدی بن محمد الرضوی، عبدالله رضوی، میرزا آقاجان برادر میرزا حسین یا محمد حسین رضوی، محمد تقی رضوی، مهدی رضوی، جعفر رضوی، صفی رضوی.<sup>۱</sup> در «صورة نسب السادة الرضوية المشتهرة بسادات خیابان حضرتی من خدمة الروضة المقدسة الفاطمية بقم و سرکشیکاتها» که آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) آن را ترسیم و تشجیر کرده‌اند، نیز، به اسامی تعدادی از افراد سادات رضوی برمی‌خوریم که در آستانه، مناصب و مشاغل سرکشیک، ضابط، مؤذن، خادم و فراش داشته‌اند و اسامی آنان به این شرح است:

۱. حاج میرزا عبدالکریم بن حاج میر عبدالعظیم بن میر محمد بن نظام الدین میر سلطان احمد بن رشید الاسلام جد اعلاى فقیه مبرقعی که در آستانه مقدسه، سمت سرکشیک روضه فاطمیه را به عهده داشته است.

۲. حسن بن حاج میرزا عبدالکریم بن حاج میر عبدالعظیم بن میر محمد بن نظام الدین میر سلطان احمد بن رشید الاسلام که در زمان فتحعلی شاه قاجار، سرکشیک آستانه مقدسه بوده و تاریخ فرمان سرکشیک وی، سال ۱۲۳۳ قمری است و بر طره فرمان خاتم سلطان فتحعلی شاه قاجار و این ورقه و فرمان، به نام سه نفر است که یکی از آنها همین سید حسن رضوی فرزند ارشد میرزا عبدالکریم، می‌باشد و دو نفر دیگر، از طائفه هندیه در قم از ذریه سید شرف الدین علی کلیددار حرم فاطمی، پدر میرزا بهاء الدین است که آن ورقه را، آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در سال ۱۳۵۷ قمری، نزد حاج سید هاشم، سرکشیک حرم فاطمی، در قم دیده است.

۳. حاج میرزا آقا بن حسن بن حاج میرزا عبدالکریم بن حاج میر عبدالعظیم بن میر محمد بن نظام الدین میر سلطان احمد بن رشید الاسلام که سرکشیک روضه فاطمیه بوده است.

۴. حسین بن حاج میرزا آقا بن حسن بن حاج میرزا عبدالکریم بن حاج میر عبدالعظیم بن میر محمد بن نظام الدین میر سلطان احمد بن رشید الاسلام که وی نیز، مدتی سرکشیک حرم فاطمی بوده است.

۱. همان، ۳۱۷/۱، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲.

۵. حاج میرزا خلیل بن حسین بن حاج میرزا آقا بن حسن حاج میرزا عبدالکریم بن حاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام‌الدین میرسلطان احمد بن رشیدالاسلام که بعد از پدر خود، سرکشیک حرم فاطمی شده است.
۶. حاج میرزا آقا بن حاج میرزا خلیل بن حسین بن حاج میرزا آقا بن حسن بن حاج میرزا عبدالکریم بن حاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام‌الدین میرسلطان احمد بن رشیدالاسلام که وی نیز، بعد از پدر خود، به عنوان سرکشیک حرم فاطمیه منصوب شد.
۷. سید حسین بن میرمحمد بن حاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام‌الدین میرسلطان احمد بن رشیدالاسلام که ضابط روضه فاطمیه بوده است.
۸. آقا جلال بن میرزا علی اکبر بن اسماعیل بن میرمحمد بن حاج عبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام‌الدین میرسلطان احمد بن رشیدالاسلام که در مجالس فاتحه و تلاوت قرآن، قاری و مؤذن روضه فاطمیه بود.
۹. آقا حبیب‌الله بن محمد بن کاظم بن سید آقاخان بن حاج میرزا عبدالکریم بن حاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام‌الدین میرسلطان احمد بن رشیدالاسلام که از خدام روضه مبارکه فاطمیه بوده است.
۱۰. سید آقاجان بن حاج سید عابدین بن حسن بن حاج میرزا عبدالکریم بن حاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام‌الدین میرسلطان احمد بن رشیدالاسلام که از جمله فراشان حرم فاطمی بوده است.
۱۱. آقا مصطفی بن کاظم بن سید آقاجان بن میرزا عبدالکریم بن حاج میرعبدالعظیم بن میرمحمد بن نظام‌الدین میرسلطان احمد بن رشیدالاسلام که از جمله فراشان حرم فاطمی بوده است.
۱۲. علی اصغر بن سید علی بن احمد بن میرمحمد تقی بن علی بن سید هاشم بن اسماعیل بن میرمحمد بن نظام‌الدین میرسلطان احمد بن رشیدالاسلام که در ۱۳۷۰ قمری، درگذشته و از خدام حرم شریف فاطمی بوده است.
- اکنون وقت آن رسیده که چندین طغرا و فرمان و مثال و یک وقفنامه بازمانده و موجود از سلاطین ترکمان تا دوران قاجار که مربوط به سادات رضوی است را در



اینجا به عنوان نمونه مناصب و مقامات خاندان رضوی بیاوریم که به خوبی نمایانگر جاه و مقام و شخصیت اجداد و نیاکان حضرت آیت الله فقیه مبرقی و سادات رضوی قم است.

### متن احکام، فرمان‌ها، طغراها، مثال‌ها و وقفنامه‌ها

نخستین فرمان از جهان شاه بن قرایوسف قراقویونلو (۸۴۱-۸۷۲ ق / ۱۴۳۷- ۱۴۶۷ م) سومین امیر و پادشاه از دودمان ترکمانان قراقویونلوست که از جانب شاهرخ امیر تیموری حکمران آذربایجان گردید و در ۸۴۱ قمری، پس از کشته شدن برادرش، جهان شاه بر متصرفات او نیز، دست یافت و از آن پس بالاستقلال، بر آذربایجان و عراق عرب و دیگر نقاط را که در حیطه تصرف درآورده بود، حکمروایی کرد و با شاهرخ نیز، از در انقیاد درآمد و به حوزه حکومت وی دست اندازی نکرد، اما پس از درگذشت شاهرخ در ۸۵۱ قمری، جهان شاه، پاره‌ای از مناطق حکومتی شاهرخ را متصرف شد و بعد فارس و کرمان و عراق عجم تا سرحد خراسان را، بر تصرفات خود افزود و از این پس تا سال ۸۷۲ قمری، بر همه نقاط ایران، به جز خراسان فرمانروایی داشت و در این سال در جنگ با اوزون حسن آق قویونلو کشته شد.<sup>۱</sup>

### چند طغرا و فرمان از اسناد تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام

در تأیید مطالب یاد شده راجع به خاندان و نیاکان فقیه مبرقی رضوی قمی، چندین طغرا و فرمان که از آغاز نیمه دوم سده نهم قمری تا دهه آغازین سده چهاردهم قمری، در اختیار و موجود است، در اینجا می‌آوریم که نشان می‌دهد این خاندان از آن روزگار ببعده، تولیت آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و چند آستانه معروف دیگر، در قم و کاشان، به عهده داشته‌اند. این فرمان‌ها و طغراها به این شرح است:

۱. فرمان مورخ ۲۷ ج ۱/۸۶۷ که در آن، منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت موقوفات «روضه مقدسه حضرت فاطمه معصومه» در قم، از جانب ترکمانان

۱. فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو، ص ۲۳-۲۴.

قراقویونلو، به نظام‌الدین احمد رضوی، بزرگ سادات رضوی واگذار شده و به این شرح است:

بالقدرة الكاملة الاحدية و القوة الشاملة الاحمدية ابوالمظفر جهان شاه بهادر سوزومیز<sup>۱</sup>: بر مقتضی کلام ربّانی و تنزیل سبحانی - عزوجل - حيث قال: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى،<sup>۲</sup> و فحوی حدیث سید رسل و هادی سبیل: ترکت فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی<sup>۳</sup>، تعظیم و اکرام و توقیر و احترام سادات عظام کی نور حدیقه لولاک و نور حدیقه و ما ارسلناک اند، موجب فوز و نجات دارین و سبب رفع درجات منزلین تواند بود، خاصه نسبت باطائفه که صیت طهارت نسب ایشان، در اقطار و اکناف بل من القاف الی القاف، چون نور خورشید عالمگیر و در بسیط غربا ورد زبان صغیر و کبیر است و صحت انتساب سادات رضویه با حضرت سید کونین و خواجه ثقلین محمد الامیّ العربی الهاشمی الابطحی - علیه من الصلوة افضلها و من التّحیة اکملها ما خطب عنادل الاخطاب علی رؤوس منابر الاشجار وضحک من بکاء السحاب، مباسم الانوار و الازهار - از غایت ظهور و وضوح از شرح مستغنی است، هر آینه در اعلاء منزلت و ارتقاء مرتبت و اسعاف مطالب و انجاح مآرب این خانواده<sup>۴</sup> مبارک، بر وجهی التفات باید نمود که شایسته دولت قاهره باشد ولله الحمد و المنة کی از ابتداء طلوع آفتاب جهانگشایی و ظهور تباشیر صبح فرمانروایی کی مفاتیح ابواب خیر و شر و مقالید امور نفع و ضربه قبضه اقتدر ما باز داده‌اند دقایق اعزاز و احترام ایشان مهمل نگذاشته‌ایم و همّت بر حصول مقاصدشان معروف داشته.

۱. سوزومیز یا سوزیمیز: لفظ ترکی است و در فرمانهای آنها این لفظ به معنای «فرمایش» است. مثل: «فرمان همایون شد».

۲. سوره شوری (۴۲)، ۲۳.

۳. در منابع تسنن و تشیع بیشتر به شکل: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی» آمده است، نک: بصائر الدرجات، ص ۴۱۲ - ۴۱۴؛ دانشنامه جهان اسلام، ذیل «ثقلین»، ۱۰۰/۹ - ۱۰۶.

۴. در اصل: خان واده.

مقصود از ترتیب این مقدمات و غرض از ترکیب چنین کلمات آنکه چون سیادت مآب نقابت قباب، مرتضی اعظم اکرم، ملک السّادة و النّقباء اعتضاد آل عبا، سلیل الامام علی بن موسی الرضا - علیه السّلام - السّید الامجد نظام الملة و الدّین احمد - ادام الله تعالی نقابته و سیادته - احکام سلاطین ماضیه خصوصاً خاقان سعید شاهرخ میرزاکی به امضاء نشان سلطان مرحوم مبرور امیر تیمور گورکان - انارالله مرقدهما - نافذ شده، مشتمل بر اینکه از قدیم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و تقدّم سادات و تولیت اوقاف روضه منوره و تربت مقدسه امام زاده معصومه، بنت الامام سنی فاطمه - علیها و علی آبائها التّحیة و السّلام - به آباء عظام و اجداد کرام جناب مشارالیه، بلا مداخلت و شراکت غیر، مفوض بوده و هر یک از ایشان که بر مصدوق: کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ،<sup>۱</sup> به جوار رحمت حق پیوسته‌اند، نوبت تقلد آن شغل عظیم الشان، به اولادشان، بلا مشارکت منتهی شده، به عرض همایون رسانید و التماس امضا کرد؛ چون استحقاق و استیصال جناب مومی الیه اظهر من الشّمس و ابین من الامس است، ملتمس او مبذول داشته، به مقتضی: اِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰی اَهْلِهَا،<sup>۲</sup> رجوع این امر خطیر، بلا مشارکت غیر بد و تفویض فرمودیم و بروارزانی داشتیم، تا چنانچه از فرط و شرط پرهیزکاری او سزد به وظایف آن کما ینبغی قیام نموده، محصول موقوفات رابه موجب شرع و شروط واقفین، به مصرف وجوب رساند و رقبات را معمور داشته، در رواج و رونق آن بقعه عالیه غایت اجتهاد، به تقدیم رساند.

فرزندان کامکار نصرت شعار - ابقاهم الله تعالی - و امراء نامدار و وزراء رفیع مقدار و سادات و حکام و قضات و متصدیان اعمال و اکابر و اصول و صواحب و صدور و سکان و وطن بلده المؤمنین قم،

۱. سورة قصص (۲۸)، ۸۸.

۲. سورة نساء (۴)، ۵۸.

مع التّوابع و اللّواحق باید که مرتضی اعظم مشارالیه را متصدی مناصب مذکوره دانسته، شرایط اجلال و اکرام، به جای آورند و در امری کی سبب انتظام و رونق روضه معطره مذکوره باشد، لوازم امداد مرعی دارند و از صواب دید او کی در باب رواج و ضبط امور و اعمال روضه منوره مذکوره گوید، بیرون نروند و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران مشهد معطره مذکوره، به رأی او متعلق شناسند و در تحقیق انساب سادات کی، به عهده اوست معاونت و همراهی لازم دانسته، مجال حمایت هیچ آفریده ندهند و پرسش و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدو مفوض شمرند.

مرتضی مشارالیه نیز، باید که در تعظیم سادات علی اختلاف مراتبهم به واجبی بکوشد و حصه هر یک را از نذورات و اوقاف، به دستور سابق و شرط واقف، بدهد و معاش به نوعی نماید که: *يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ*<sup>۱</sup> مرضی و مشکور باشد و چون حسب المسطور، بدین مهمات اقدام نماید، حق التّقاب و رسم التّولیه، به دستور معیار سابق تصرف نماید و زیاده توقع نکند و چون به توفیق اشرف موشح گردد اعتماد کنند.

تحریراً سابع عشرین جمادی الاولی فی سنة سبع و ستّین و ثمانمأة<sup>۲</sup>. در این سند چنانکه مشاهده می شود، از احکام و فرمان‌هایی که شاهان گذشته در این باره برای نظام الدّین سلطان احمد صادر کرده‌اند، از جمله امیر تیمور گورکان و شاهرخ میرزا یاد شده است.

این سند بنا به نوشته بعضی از صاحب نظران، تا چند دهه پیش، در خاندان رضوی قم بوده و سپس به خاندان جهانشاهی در تهران رسیده و حدود نود سال پیش،

۱. سوره شعراء (۳۶)، ۸۹.

۲. فرهنگ ایران زمین، ۱۱۹/۱۹ - ۱۲۲؛ تاریخ ادبی ایران - از سعدی تا جامی - براون، ص ۵۶۸ - ۵۶۹؛ اسناد و مکاتبات تاریخی نوائی، ص ۴۷۹؛ تاریخ مذهبی قم، ص ۱۸۰، فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو، مدرسی طباطبائی، ص ۴۰ - ۴۳؛ قم در قرن نهم، همو؛ ص ۲۷۰ - ۲۷۲؛ مجله کاویان، شماره ۵۲؛ مجله وحید، سال دوم، شماره ۸، ص ۴۲؛ تربت پاکان، ۲۰۳/۱ - ۲۰۶.

افضل الملک میرزا غلامحسین خان مستوفی دیوان زندگی، این فرمان را در قم دیده و سوادی از آن را در سفرنامه<sup>۱</sup> خویش آورده است. اصل فرمان روی طوماری از کاغذ خانبالیغ به طول یک متر و هشتاد و عرض پانزده سانتیمتر است.

[عبارت مهر:]

من عدل ملک

جهان شاه

من ظلم هلک

[عبارتی که در حاشیه آمده:]

پروانچه به رساله بنده درگاه قاسم پروانچی

[عبارات پشت فرمان:]

الواثق بالملک العلام، عبده شاه علی

عز من قنع ذل من طمع، خلیل

یحیی معتصم

[و سه مهر دیگر که بر پشت فرمان است، اما خوانده نشده].

اشخاص فوق وزرا و مستوفیان آن روزگار بوده‌اند و این فرمان عیناً به شکل

طومار موجود است و بسیار زیبا و نفیس و ممتاز است.

\* \* \*

۲. فرمان مورخ شعبان ۸۷۴ که توسط اوزون حسن آق قویونلو در مورد تفویض منصب نقابت سادات و تولیت موقوفات مرقد مطهر حضرت معصومه -سلام الله علیها- و مزار مقدس امام زاده طاهر علی بن محمد الباقر -علیهما السلام- و خطابت و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری -علیه السلام- در قم، به سید نظام الدین سلطان احمد و سید کمال الدین عطاء الله از سادات رضوی این شهر که این فرمان هم در کتاب: فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو، چاپ شده و به این شرح است:

۱. سفرنامه قم، افضل الملک، نسخه ۶۹۷ مجلس، ص ۲۱۱-۲۱۵ و چاپی کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه -علیها السلام- ص ۱۷۱-۱۷۵.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ<sup>۱</sup>؛ التعظيم لامرالله و الشفقة على

خلق الله، الحكم لله، ابوالنصر حسن بهادر سیوزومیز:

بر مقتضی کلام ربانی و تنزیل سبحانی - عزوجل - حیث قال: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى<sup>۲</sup>؛ و فحوی حدیث سید رسل و هادی سبل: تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي<sup>۳</sup>؛ تعظیم و اکرام و توقیر و احترام سادات عظام کی نور حدقه لولاک و نور حدیقه و ما ارسلناک اند، موجب فوز و نجات دارین و سبب رفع درجات منزلین تواند بود، خاصه نسبت باطایفه که صیت طهارت نسب ایشان، در اقطار و اکناف، بل من القاف الی القاف، چون نور خورشید عالمگیر و در بسیط غربا و ردزبان صغیر و کبیر است و صحت انتساب سادات رضویه، با حضرت سید کونین و خواجه ثقلین محمد الامی العربی الهاشمی الابطحی - علیه من الصلوة افضلها و من التّحیّات اکملها ما خطب عنادل الاخطاب علی رؤس منابر الاشجار و ضحک من بکاء السحاب مباسم الانوار و الازهار - از غایت ظهور و وضوح از شرح مستغنی است؛ هر آینه در اعلاء منزلت و ارتقاء مرتبت و اسعاف مطالب و انجاح مآرب این خانواده مبارک، بروجهی التفات باید نمود که شایسته دولت قاهره باشد و لله الحمد و المنه کی از ابتداء طلوع آفتاب جهانگشایی و ظهور تباشیر صبح فرمانروایی که مفاتیح ابواب خیر و شر و مقالید امور نفع و ضربه قبضه اقتدار ما باز داده‌اند دقایق اعزاز و احترام ایشان، مهمل نگذاشته‌ایم و همت بر حصول مقاصدشان معروف داشته. مقصود از ترتیب این مقدمات و غرض از ترکیب این کلمات آنکه مرتضیان اعظمان، ملکی السّادة و التّقیاء، اعتضادی آل عبا، سلیلی الامام علی بن موسی الرضا - علیهما و علی آبائهما التّحیة و الرضوان: السید نظام الدین سلطان احمد و سید کمال الدین عطاءالله - ادام الله تعالی سیادتہما - احکام سلاطین ماضیه، خصوصاً خاقان سعید شاهرخ میرزا کی به امضاء نشان سلطان مرحوم امیر تیمور گورکان و

۱. سورة نساء (۴)، ۵۹.

۲. سورة شوری (۴۲)، ۲۳.

۳. بصائر الدرجات، ص ۴۱۲-۴۱۴ و منابع دیگر نک: دانشنامه جهان اسلام، ذیل «ثقلین»، ۱۰۶-۱۰۹.

پادشاه مزبور جهان شاه میرزا نافذ شده، مشتمل بر آنکه از قدیم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت اوقاف مزار متبرک امام زاده معصومه سستی فاطمه و مزار متبرک امام زاده طاهر علی بن محمد الباقر - علیهما التَّحیة و الغفران - به آباء عظام و اجداد کرام مرتضیان مشارالیهما متعلق بوده و خطابت و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری - رضی الله عنه - بدیشان تعلق گرفته و هر یک از ایشان که بر مصدوق: *كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ*، به رحمت حق پیوسته‌اند نوبت تقلدات آن شغل عظیم به اولادشان منتهی شده، به عرض همایون رسانیدند و التماس امضا کردند.

چون استحقاق و استیصال مرتضیان مشارالیهما اظهر من الشمس و ابین من الامس است، ملتتمس ایشان مبذول داشته، بر مقتضی: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتَ إِلَىٰ أَهْلِهَا*، رجوع آن امور خطیر بدیشان تفویض فرمودیم و بریشان مسلم داشتیم، تا چنانچه از فرط و شرط پرهیزکاری ایشان سزد، به وظایف آن کمابینگی قیام نموده، محصول موقوفات را به موجب شرع و شرط واقف، به مصرف و جوب رسانند و رقبات را معمور داشته، در رواج و رونق مسجد و مشهدين منورین، غایت اجتهاد به تقدیم رسانند.

سبیل فرزندان کامکار نصرت شعار و امراء نامدار و وزراء رفیع مقدار و سادات و حکام و قضات و متصدیان اعمال و اکابر و اصول و صواحب و صدور و سکان و وطن بلدة المؤمنین قم، مع التَّوابع و اللّواحق آنکه مرتضیان مومی الیهما را متصدی مناصب مذکوره دانسته، شرایط اجلال و اکرام به جای آورند و در امری کی سبب انتظام و رونق روضتین منورتین و مسجد باشد، لوازم امداد مرعی دارند و از صواب دید ایشان تجاوز نمایند و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران مزارات و مشهدين منورین و مسجد به رأی ایشان متعلق شناسند و در تحقیق انساب سادات کی به عهده ایشان است، معاونت و همراهی لازم دانسته، مجال حمایت هیچ آفریده ندهند و پرسش و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدیشان مفوض شمرند و به دستوری که در فرامین سلاطین مذکور مسطور است. از موقوفات

۱. سورة قصص (۲۸)، ۸۸.

۲. سورة نساء (۴)، ۵۸.

مشهدین منورین و املاک و اسباب ایشان و سایر سادات رضویه و مجاوران مزارات مذکوره که در شهر و ولایت قم دارند - ارثاً و اکتساباً - مال و اخراجات و حقوق دیوانی نمی‌گرفته‌اند و بریشان معاف و مسلم بوده و تا غایت استمرار یافته، به همان دستور معاف و مسلم و ترخان<sup>۱</sup> و مرفوع القلم داند و تغییر و تبدیل به قواعد مستمره راه ندهند و کسی را در خانه‌های ایشان فرود نیاورند و چهارپایان ایشان و متعلقان ایشان را به الاغ نگیرند و مواشی و مراعی قطعاً نستانند و برزیگران ایشان را بیگار و شکار نفرمایند و قبیجوریه نستانند و امیرانی<sup>۲</sup> نطلبند و احکام سابق ایشان را به امضا مقرون شمرده، در کل ابواب رعایت و مراقبت واجب دانسته، شرایط اعزاز و لوازم احترام به جای آورند.

و هر ساله درین ابواب حکم و پروانچه مجدد نطلبند و چون به توقیع رفیع منیع موشح گردد اعتماد نمایند.

تحریراً بالامر العالی اعلاه‌الله تعالی و خلد نفاذه فی ثانی عشر شعبان المعظم سنة اربع و سبعین و ثمانمأة»<sup>۳</sup>.

[عبارت مهر:]

الواثق بالملک الرحمن

حسن بن علی بن عثمان

ربّ اختم بالخیر و السعادة و الحسنی

در حاشیه این عبارت آمده است:

پروانچه اشرف اعلی به رساله و به موجب توقیع صدور اسلام. حرره الفقیر درویش احمد.

۱. ترخان: کسی را گویند که نزد پادشاه به قول و فعل مجاز باشد که هر چه خواهد گوید و همچنین به شاهزاده ترک و مغول و بزرگی که از بعضی مزایای موروثی برخوردار باشد، مثلاً از مالیات و عوارض متعدد معاف و هرگاه بخواهد و اراده کند، به نزد سلطان رود.

۲. امیرانی یعنی حق‌الحکومه و تفاوت عمل.

۳. سفرنامه افضل الملک، چاپ کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه - علیها السلام - ص ۱۷۵ - ۱۷۶؛ فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو، ص ۶۳ - ۶۷؛ تربت پاکان، ۲۰۶/۱ - ۲۰۹؛ مجله فرهنگ ایران زمین، ۱۲۲/۱۹ - ۱۲۶.



در پشت فرمان این عبارت آمده است:  
 المتوکل علی الله المجید علی بن سعدی بن رشید.  
 اطلعت... فی ۸۷۴ و حرره القاضی حسن بن یعقوب اصلح الله شأنه.  
 اطلعت ۱۲ [عبارت مهر:] عز من قنع و ذل من طمع، عبده ابراهیم.  
 ... [عبارت مهر:] الواثق بعناية الجلیل العبد مجدالدین اسماعیل.<sup>۱</sup>  
 [دو مهر دیگر نیز، بر پشت فرمان است که عبارت یکی از آنها خوانده می شود و آن  
 این است:] الواثق بالملک الدیان.  
 اصل فرمان بر روی طوماری از کاغذ خانباغ به طول دو متر تمام و عرض سی و  
 سه سانتیمتر، نوشته شده است.

\* \* \*

۳. فرمان مورخ ۱۵ رمضان ۸۸۴ از یعقوب بیک آق قویونلو، در مورد تفویض امر  
 تولیت موقوفات آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و دیگر مناصب یاد شده  
 در آن دو فرمان پیشین، به سید نظام الدین سلطان احمد و سید کمال الدین عطاء الله  
 رضوی که در کتاب: فرمانهای ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو، چاپ و منتشر  
 شده و به این شرح است:

«الحکم لله، ابوالمظفر یعقوب بهادر سوزومیز: فرزندان کامکار - ابقا هم الله تعالی -  
 وامراء نامدار و صدور شریعت شعار و وزراء رفیع مقدار و حکام و سادات و قضات  
 و مشایخ و موالی و اشراف و اهالی و اصول و اعیان و عمال و اعیان و مباشران و  
 کلاتران و کدخدایان و معماران مدینه قم، بدانند که در این وقت، نشان حضرت  
 خاقانی فردوس مکانی بیک بابام - انارالله برهانه - به عز عرض رسید مضمون آنک: بر  
 مقتضی کلام ربانی و تنزیل سبحانی - عزوجل - حیث قال: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا  
 الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى<sup>۲</sup>، و فحوی حدیث سید رسل و هادی سبیل: ترکت فیکم الثقلین  
 کتاب الله و عترتی؛ تعظیم و اکرام و توقیر و احترام سادات عظام که نور حدیقه لولاک  
 و نور حدیقه و ما ارسلناک اند، موجب فوز و نجات دارین و سبب رفع درجات منزلین

۱. همان.

۲. سوره شوری (۴۲)، ۲۳.

تواند بود، خاصه نسبت باطایفه‌ای که صیت طهارت نسب ایشان، در اقطار و اکناف بل من القاف الی القاف چون نور خورشید عالمگیر و در بسیط غربا و در زبان صغیر و کبیر است و صحت انتساب سادات رضویه با حضرت سید کونین و خواجه ثقلین محمد الامیّ العربی الهاشمی الابطحی - علیه من الصلوة افضلها و من التحیات اکملها - ما خطب عنادل الاخطاب علی رئوس منابر الاشجار و ضحک من بکاء السحاب مباسم الانوار و الازهار، از غایت ظهور و وضوح از شرح مستغنی است، هر آینه در اعلاء منزلت و ارتقاء مرتبت و اسعاف مطالب و انجاح مآرب آن خانواده مبارک بروجهی التفات باید نمود که شایسته دولت قاهره باشد و لله الحمد و المنة که از ابتداء طلوع آفتاب جهانگشایی و ظهور تباشیر صبح فرمانروایی که مفاتیح ابواب خیر و شر و مقالید امور نفع و ضرر، به قبضه اقتدار ما باز داده‌اند دقایق اعزاز و احترام ایشان مهمل نگذاشته‌ایم و همت بر حصول مقاصدشان مصروف داشته.

مقصود از ترتیب این مقدمات و غرض از ترکیب این کلمات آنک مرتضیان اعظمان، ملکی السادة و النقباء، اعتضادی آل عبا، سلیلی الامام علی بن موسی الرضا - علیهما و علی آبائهما التّحیة و الرضوان - السید نظام‌الدین سلطان احمد و سید کمال‌الدین عطاءالله - ادام الله سیادتہما - احکام سلاطین ماضیه، خصوصاً خاقان سعید شاهرخ میرزا - انارالله برهانه - که به امضاء نشان سلطان مرحوم امیر تیمور گورکان و پادشاه مزبور جهان شاه میرزا نافذ شده، مشتمل بر آنک از قدیم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت اوقاف مزار متبرکة امام زاده معصومه سستی فاطمه و مزار متبرک امام زاده طاهر علی بن محمد الباقر - علیهما التّحیة و الغفران - به آباء عظام و اجداد کرام مرتضیان مشارالیهما متعلق بوده و خطابت و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسکری - رضی الله عنه - بدیشان تعلق گرفته و هر یک از ایشان که بر مصدوق: کُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ!؛ به جوار رحمت (حق) پیوسته‌اند نوبت تقلدات این شغل عظیم، به اولادشان منتهی شده، به عرض همایون رسانیدند و التماس امضا نمودند.

چون استحقاق و استیصال مرتضیان مشارالیهما اظهر من الشمس و ابین من الامس است ملتتمس ایشان مبذول داشته، بر مقتضی: اِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰی

أهلها؛ رجوع این امر خطیر بدیشان تفویض فرمودیم و بریشان، مسلم داشتیم، تا چنانچه از فرط و شرط پرهیزکاری ایشان سزد، به وظایف آن کمابینگی قیام نموده، محصول موقوفات را به موجب شرع و شرط واقف، به مصرف و جوب رسانند و رقبات را معمور داشته، در رواج و رونق مسجد و مشهدین منورین، غایت اجتهاد به تقدیم رسانند. باید که مرتضیان مومی الیهما را متصدی مناصب مذکوره دانسته، شرایط اجلال و اکرام به جای آورند و در امری که سبب انتظام و رونق روضتین و منورتین و مسجد باشد لوازم امداد مرعی دارند و از صوابدید ایشان تجاوز ننمایند و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران مزارات و مشهدین منورین و مسجد به رأی ایشان متعلق شناسند و در تحقیق انساب سادات که به عهده ایشان معاونت و همراهی لازم دانسته، مجال حمایت هیچ آفریده ندهند و پرسش و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدیشان مفوض شمرند و به دستوری که در فرامین سلاطین مذکور مسطور است از موقوفات مشهدین منورین و املاک و اسباب ایشان و سایر سادات رضویه و مجاوران مزارات مذکوره که در شهر و ولایت قم دارند ارثاً و اکتساباً مال و اخراجات و حقوق دیوانی نمی گرفته‌اند و بریشان معاف و مسلم بوده و تا غایت استمرار یافته، به همان دستور معاف و مسلم و ترخان و مرفوع القلم دانند و تغییر و تبدیل به قواعد مستمره راه ندهند و کسی را در خانه‌های ایشان، فرود نیاورند و چهارپایان ایشان را به الاغ نگیرند و مواشی و مراعی و تمغا<sup>۲</sup> نستانند و برزیگران ایشان را بیگار و شکار نفرمایند و قبچور نستانند و امیرانی نطلبند و احکام سابق ایشان را به امضا مقرون شمرده، در کل ابواب رعایت و مراقبت واجب دانند و شرایط اعزاز و لوازم احترام به جای آورند و التماس امضاء همایون نمودند، ایجاب ملتمس ایشان را این حکم جهان مطاع - نغذه الله تعالی - شرف اصدار یافت تا به موجبی که در صدر قلمی گشته به تقدیم رسانند و احکام سلاطین سابقه را من الفاتحة الی الخاتمه، به امضاء مبارک متصل و مقرون شناسند و در استمرار و استقرار آن کوشیده، از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس و در تعظیم و تجلیل و احترام

۱. سورة نساء (۴)، ۵۸.

۲. تمغا: مالیاتی است که بر مال التجارة می‌بستند و یا مالیات بر مال و سرمایه.

ایشان به اقصی الغایت و الامکان کوشیده دقیقه [ای] نامرعی نگذارند و از مضمون احکام به هیچ وجه من الوجوه، تجاوز نمایند و تخلف نورزند و به علت رسم الصداره و غله ابتیاعی مزاحم نشوند.

و چون مصارف حاصل موقوفات حضرت مقدسه سستی فاطمه - علیها و علی آبائها التَّحِيَّةُ و الرُّضْوَانُ - سادات رضویه و عمارت رقبه است محصص اوقاف<sup>۱</sup> متولیان مزار معطره موصوفه را به مجلس توجیهات و تحصیصات نطلبند و به خلاف شرع مطهر، بریشان حوالتی نکنند و از ایشان مطالبه ننمایند و در جمیع ابواب شکر و شکایت ایشان عظیم مؤثر شناسند و سال به سال به تجدیدنشان، محتاج ندانند و چون به توقیع رفیع اشرف اعلی موشح و موضح و مزین و محلی گردد اعتماد نمایند. کتب بالامر العالی اعلاه الله تعالی و خلد نفاذه و لازال مطاعاً متبعاً فی خامس عشر رمضان المبارک سنة اربع و ثمانین و ثمانمأة بمدینه قم<sup>۲</sup>.

[عبارت مهر:]

انّ الله يأمر بالعدل و الاحسان  
يعقوب بن حسن بن علی بن عثمان

رب اختتم بالخیر و السعادة و الاقبال.

[عبارت حاشیه:]

پروانچه اشرف اعلی به رساله توقیع صدارت مآبی.

[پشت فرمان ده مهر دیده می شود که برخی از آنها که خوانده شده، به این شرح است:]

الواثق بالله الغنی عبده یحیی الرضوی التقیب.

توکلت علی الله شکرالله

العبد الضعیف شکرالله

يعقوب خان

۱. محصص اوقاف مثل وزیر یا امین وظایف اوقاف که به ولایات مأمور بودند و از جانب دولت برای

رسیدگی به امور اوقاف مأموریت می یافتند تا حیف و میلی در اوقاف صورت نگیرد.

۲. سفرنامه قم افضل الملک، چاپ کنگره حضرت معصومه، ص ۱۷۸ - ۱۸۲؛ مجله فرهنگ ایران زمین،

۱۲۶/۱۹ - ۱۳۰؛ فرمان های ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو، ص ۸۳ - ۸۷؛ تربت پاکان، ۲۱۳/۱ - ۲۱۶.

كَهَيْعَصَ ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا<sup>۱</sup> ۸۸۳

این فرمان را یعقوب بیگ پادشاه آق قویونلو، برای سید نظام‌الدین سلطان احمد و سید کمال‌الدین عطاءالله دو تن از سادات رضوی، صادر کرده است و تا چند ده سال پیش در قم بوده و افضل‌الملک آن را در این شهر دیده و سوادى از آن را در: سفرنامه قم، آورده است. این فرمان بعدها ضمن یک مجموعه از اسناد و فرمان‌ها به موزه بریتانیا، انتقال یافته و در آنجا با شماره ۴۹۳۴ به ثبت رسیده است و در: ذیل فهرست ریو، ص ۲۵۴-۲۵۵، آمده است.

\* \* \*

۴. فرمان مورخ ۱۴ رجب ۹۰۴ که توسط الوندبیک آق قویونلو، در تفویض امر تولیت آستانه حضرت فاطمه معصومه -سلام الله علیها- و نقابت سادات آن شهر، به نام سید مرشدالدین رشیدالاسلام فرزند یا نوه نظام‌الدین سلطان احمد رضوی، صادر شده و عبارات آن به این شرح است:

«هو الغنی، الحکم لله، ابوالمظفر الوند بهادر سوزومیر: سادات رفیع الانساب و قضات منیع الاحساب و حکام عظام و اکابر و اشراف ذوی الاحترام و متولیان و مباشران امور اوقاف مدینه المؤمنین قم بالتوابع و الملحقات بدانند که چون اعزاز و احترام و تعظیم و اکرام سادات عظام که مطمح انظار لاهوتی و مطرح انوار جبروتی ایشان اند از لوازم ملکات سلطنت و جهانداری و کرامت صفات ملک و کامکاری می‌دانیم؛ هر آینه اقتدا به مآثر اسلاف و اقتفا به آثار کریمه کریمان حمیده اوصاف فرموده، در انجام حاجات و اسعاف ملتسمات ایشان، خصوصاً طایفه که صیت طهارت نسب ظاهر و نباهت حسب فاخرشان کالشمس لاتخفی بکل مکان، بر عالمیان واضح و لایح است، مزید التفات و اعتنا به ظهور می‌رسانیم.

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست ماییم و دست و دامن اولاد مصطفی

بنابر آن درین اوقاف فرخنده ساعات، شمه از عنایات بلاغیای در شأن عالی جناب سیادت پناه نقابت دستگاه، افاضت مآب اعالی انتساب، افتخار اکابر السادات منیع ینابیع السعادات، قدوة العترة الطاهرة خلاصة الملة الزاهرة، شرف اولاد

سید المرسلین اعتضاد آل طه و یس، ملک السّادة و التّقبا مرجع اولاد آل عبا سلیل الامام بالحق علی بن موسی الرّضا - علیهما و علی آبائهم التّحیة و الرّضوان و الرّحمة و الغفران - السید الایّد نظام الحقّ و الدّین سلطان احمد - ادام الله تعالی میامن برکاته الشّریفة و سیادته و نقابته المنیفة - به ظهور رسانیده مقرر فرمودیم که احکام سلاطین ماضیه و خواقین سالفه، خصوصاً فرمان حضرت خاقانی فردوس مکانی، جد صاحب قرانی که به امضاء فرامین امیر بزرگ تیمور گورکان و خاقان سعید شاهرخ میرزا و پادشاه مرحوم جهان شاه میرزا درباره سید مومی الیه و جناب مغفرت مآبی، سید کمال الدّین عطاء الله صادر شده بود مشتمل بر آنک:

از قدیم الایام الی یومنا هذا منصب نقابت و تقدم سادات و تولیت اوقات مزار متبرک حضرت امام زاده معصومه ستی فاطمه و مزار متبرک امام زاده طاهر علی بن محمد الباقر - علیهما التّحیة و الغفران - به آباء عظام و اجداد کرام ایشان متعلق بوده و خطابت و امامت مسجد امام حسن عسکری - رضی الله عنه - به مشارالیهما تعلق گرفته، بنا بر آن بر مقتضاء: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ این امور خطیره را به ایشان تفویض فرمودیم و بدیشان مسلم داشتیم تا چنانچه از کمال پرهیزکاری ایشان سزد، به وظایف آن کما ینبغی قیام نموده، محصول موقوفات را به موجب شرع و شرط واقف، به مصرف وجوب رسانند و رقبات را معمور داشته، در رواج و رونق مسجد و مشهدین منورین غایت اجتهاد به تقدیم رسانند.

باید که مرتضیین مومی الیهما را متصدی مناصب مذکوره دانسته، شرایط اجلال و اکرام به جای آورند و در امری که سبب انتظام و رونق روضتین مطهرتین و مسجد باشد، لوازم امداد مرعی دارند و از صوابدید ایشان تجاوز ننمایند و عزل و نصب خادمان و مشرفان و مجاوران مزارات و مشهدین منورین، به رأی ایشان متعلق شناسند و در تحقیق انساب سادات که به عهده ایشان است همراهی لازم دانسته، مجال حمایت هیچ آفریده ندهند و پرسش و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدیشان مفوض شمرند و به دستوری که در فرامین سلاطین مذکورین مسطور است از موقوفات مشهدین منورین و املاک و اسباب ایشان و سایر سادات رضویه

و مجاوران مزارات مذکوره که در شهر و ولایت قم دارند، ارثاً و اکتساباً مال و اخراجات و حقوق دیوانیه نمی گرفته‌اند و بریشان معاف و مسلم بوده و تا غایت استمرار یافته، به همان دستور معاف و مسلم و ترخان و مرفوع القلم داند و تغییر و تبدیل به قواعد مستمره راه ندهند و کسی را در خانه‌های ایشان فرود نیاورند و چهارپایان ایشان را به الاغ نگیرند و مواشی و مراعی و تمغانستانند و برزگران ایشان را بیگار و شکار نفرمایند و قیچور نستانند و امیرانی نطلبند و احکام سابق ایشان را به امضا مقرون شمرده، در کل ابواب رعایت و مراقبت واجب داند و هر ساله در این ابواب حکم و پروانچه مجرده نطلبند.

و معروض داشت که سید کمال‌الدین عطاءالله، به جوار رحمت ایزدی پیوسته و ازو اولاد نمانده و عالی جناب سید نظام‌الدین سلطان احمد به کبرسن و زمان شیخوخت رسیده و التماس نقابت سادات و تولیت مزار منور حضرت سنی فاطمه - علیها التَّحیة والرَّضوان - به اسم فرزند خود جناب سیادت مأب نقابت قباب معالی ایاب اعالی انتساب، نقاوة اعظام السَّادات و النَّقبا زبده صنایع آل عبا، افتخار السَّادة و الاشراف رفیع الانساب و کریم الاوصاف، ذی النَّسب العالی و الحسب المتعالی، سید مرشد الملة و النَّقابة و الدِّین رشیدالاسلام - ادام الله تعالی سیادته و نقابته فی الایام - نمود. ایجاباً لملمتمسه و اظهاراً للاعتقاد و العناية فی شأنه به اسم فرزند مشارالیه ممضی و منفذ داند و مناصب مذکوره آنچه از لوازم آن است بدو مخصوص شناسند و حسب الشَّرع غیری را با او مجال مداخلت و مشارکت ندهند و وظایف تقویت و تمشیت مرعی دارند و موقوفات و مزارات مذکوره و جهات سادات عظیم الشان رضویه را حسب الاستمرار معاف و مسلم و حر و ترخان و مرفوع القلم داند و به علت توجیهاات و تحصیصات و توابعات و اخراجات و خارجیات و رسم الصُّداره و غلَّة ایتیاعی و سایر تکالیف دیوانی مزاحم نشوند و به خلاف شرع مطهر، حوالتی بر ایشان و موقوفات مذکوره نمایند و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و نصف یک سر گوسفند که به موجب حکم حضرت پادشاه مرحوم سلطان رستم که به امضاء فرمان حضرت خاقانی فردوس مکانی بر عالی جناب مشارالیه مسلم بوده بر جناب رشیدالاسلامی، به همان دستور معاف داند و به علت شحم و جلد و غیره تعرض

نرسانند و به هر کس که رجوع نمایند و در هر محل که ذبح نمایند، تمغا و خطیره نطلبند و هیچ آفریده مانع نشود و به هیچ وجه من الوجوه پیرامون نگردند و از شوائب تغییر و تبدیل مصون و محروس شمزند و هر ساله درین ابواب نشان و پروانچه مجده نطلبند و چون به توقیع رفیع منیع اشرف اعلی موشح و موضح و مزین و محلی گردد اعتماد نمایند. مقرر است که حق التّولية و النّقابة به دستور نقباء سابق که بر وفق شرع خواهد بود ستانند.

تحریراً فی رابع عشر رجب المرجب لسنة اربع و تسعمائة بمدينة قم.<sup>۱</sup>

[عبارت مهر: ...الملك المنان]

الوند بن یوسف بن حسن بن علی بن عثمان

[پشت فرمان ۱۸ مهر زده شده که این چند مورد خوانده شده و به این شرح است:]

المتوکل علی الملك العزیز العلی العبد الفقیر نعمت اللّٰه دیلمی

الفقیر روح اللّٰه

توکلت علی اللّٰه العبد محمود بن شکر اللّٰه

الشّاکر الفقیر نعمت اللّٰه بن عبداللّٰه بن نعمت اللّٰه.

الفقیر الی اللّٰه الغنی صدر الشریعة نعمت اللّٰه دیلمی.

این فرمان و سند نیز، همانند فرمان مشابه پیشین، تا چند دهه پیش از این در قم و ظاهراً نزد خاندان جهان شاهی بوده که افضل‌الملک در آنجا دیده و در: سفرنامه قم خود آورده و از آن پس به موزه بریتانیا منتقل گردیده و در ذیل فهرست ربو، ص ۲۵۵، از آن یاد شده است.

این فرمان یادگار قشلاق سال ۹۰۴ الوندبیک در قم است و در متن این سند چنانکه ملاحظه می‌فرمایید آمده است که نقابت سادات و امامت و خطابت مسجد امام حسن عسکری قم و تولیت موقوفات مزار حضرت معصومه - سلام‌الله علیها - و مزار علی بن محمد باقر - علیهما السّلام - در اردهال کاشان، به موجب احکام و فرمان‌های

۱. سفرنامه افضل‌الملک، چاپ کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه - علیها السّلام - ص ۱۸۲ - ۱۸۶؛ تربت پاکان، ۲۱۳/۱ - ۲۱۶؛ فرمان‌های ترکامانان قراقویونلو و آق قویونلو، ص ۱۱۹ - ۱۲۳ و نک: احسن التواریخ روملو، ۲۱/۱۲؛ لب التواریخ، ص ۲۲۹؛ فرهنگ ایران زمین، ۱۳۱/۱۹ - ۱۳۵.



سلاطین پیشین از زمان تیمور گورکان ببعده برعهده نظام الدین سلطان احمد و سید کمال الدین عطاء الله بوده و چون سید کمال الدین در گذشته و سید نظام الدین سلطان احمد، به سن پیری و کهولت رسیده، این منصب‌ها به فرزندش رشید الاسلام واگذار شده است.

\* \* \*

۵. فرمان مورخ اول جمادی الثانی ۹۱۸، صادره از شاه اسماعیل اول در مورد بخشودن برخی از مال و خراج موقوفات آستانه مقدس حضرت معصومه - سلام الله علیها - و تنفیذ سنن و رسوم و فرمان‌های دیرین درباره حقاچه موقوفات این مزار و مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - قم و املاک سید رشید الاسلام تولیت این آستانه و مسجد که به این شرح است:

«حکام و داروغگان و کلانتران مدینه قم بدانند که درین وقت مقرر فرمودیم که به علت غله ابتیاعی و طرح مزاحم و متعرض موقوفات سرکار مقدسه منوره معطره ستی فاطمه - علیها التحیة و السلام - و متولی آنجا سیادت مآبی سید رشید الاسلام نشوند و پیرامون نگردند و در خانه‌های سید مشارالیه نزول نمایند. امراء... و عسکر نصرت شعار و غازیان عظام ظفر فرجام حسب المسطور مقرر دانند و رعایت و ملاحظه واجب و لازم شناسند.

و همچنین مقرر فرمودیم که حقاچه باغ نقیب و باغ زکریا را و جمیع مواضع وقفی مزار و مسجد امام الهمام المعصوم الامام ابی محمد حسن العسکری - علیه الصلاة والسلام - و ملکی سید مشارالیه به دستور قدیم مقرر و جوب بوده، به همان دستور رسانند و چیزی قاصر و منکسر نگردانند و خلاف شرع شریف مطلقاً جایز ندارند. به عهده حاکم و داروغه آنجا که برین موجب مقرر دانند و امداد تمام به تقدیم رسانند و خلاف کننده را منع نمایند و اعزاز و احترام تمام به جای آورند و هر ساله به نشان و پروانچه مجدد محتاج ندانند و همچنین مقرر شد که هر کس املاک موقوفه مزار متبرک مذکور را به غصب و غیر حق متصرف شده باشد و نزد قضات اسلام آنجا به ثبوت رسد بلا تعلل به متولی مزار مذکور تسلیم نماید و اصلاً اهمال ننماید و از مخالفت محترز و مجتنب باشد، درین باب تقصیر ننماید.

مقررست که حکام در موقوفات مزار و مسجد مذکورین اصلاً مدخل نسازند و از فرموده تخلف نورزند، در عهده دانند.

تحریراً فی غرة شهر جمادی الثانی سنة ثمان عشر و تسعمائة<sup>۱</sup>.

\* \* \*

۶. فرمانی دیگر از شاه اسماعیل صفوی که در تاریخ بیستم ربیع الاول ۹۲۰ صادر شده و در آن از بخشودن مال و خراج موقوفات آستانه و مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - که تیول بوده است و واگذاری تولیت آنها به رشیدالاسلام مزبور، سخن به میان آمده و در این فرمان و سند از حکم جهان مطاع سابق که در سال ۹۱۸ صادر شده بود نیز، یاد شده و به این شرح است:

«...[موقوفات] قدیم و جدید مزار پر انوار برکت آثار در... و مسجد امام بالحق... [ومتول] ای... [رشیدالاسلام] [شرف] نفاذ یافته که مالاً و خارجاً معاف و مسلم و ترخان و مرفوع القلم باشد و مواضع مجده که بر آن مزار کثیر الانوار وقف فرموده، مال و جهات و جوهرات آن را دانسته و در بسته به موجب... از تیول باطل گردانیده بر آنجا ارزانی داشته و تولیت آن به سیادت مآب مشارالیه مفوض و مرجوع شد که آنچه املاک... شده، به جای آورده حسب الحکم جهان مطاع سابق به مصرف رسانند و به همان دستور مقرر و معین دانسته، تغییر و تبدیل به قواعد مستمره آن راه ندهند و به علت مال و جهات و اخراجات و تفاوت تسعیر و خارجیات حکمی و غیر حکمی، به هر اسم و رسم که باشد، مزاحمت نرسانند و پیرامون نگردند و به علت علفه و علوفه و قتلغا و بیگار تعرض نکنند و به قلیل و کثیر طمع و توقع ننمایند و به حرز و مساحت دز و شماره و تعداد نکنند و قلم و قدم از آن محال کوتاه و کشیده داشته، رعایت و مراقبت به همه ابواب به جای آورند و رعایا [ی] محال مسلمی چون جهات خود به محلی دیگر برده باشند، حقوق دیوانی خود بالتمام به متولی مذکور جواب گویند و کسی پیرامون رعایا [ی] آنجا نگردد و مدخل نسازد و گذارند که متولی مشارالیه مال و جهات و حقوق دیوانی ایشان بازیافت نماید.

و از احکام مجملی که به اسم ارباب سیورغات و مسلمیات و موقوفات صادر

شود، محال مسطورہ را مستثنی دانسته، اصلاً بر متولی آنجا حوالی نکنند و در توجیہات و تخصیصات سہیم و شریک نساژند.

قضات اسلام و محصان موقوفات برین موجب مقرر دانسته، از مضمون صدر تجاوز نکنند و بہ جهت غلّہ طرحی و گاہ و ہیمہ بر مزارعان و کارکنان آنجا حوالتی ننمایند، بہ عہدہ حاکم و داروغہ قم کہ درین ابواب امداد، بہ تقدیم رسانیدہ مجال مخالفت احدی ندهد و از فرمودہ، تخلف نورزد و از تمرد کہ موجب خطاب پادشاهی خواهد بود، محترز و مجتنب باشند.

درین باب قدغن دانسته، ہر سالہ نشان مجدد نطلبند و چون بہ توقیع رفیع اشرف اعلیٰ رسد، اعتماد نمایند.

تحریراً فی عشرين شهر ربيع الاول سنة عشرين و تسعمائة<sup>۱</sup>.

[حاشیہ:]

ختم

[پشت فرمان:]

سیورغال تیولی مزار کثیر... - علیہا السلام - و تیولی مسجد حضرت امام بالحق امام حسن عسکری - علیہ السلام - و سید جلال الدین رشیدالاسلام کہ بہ اسم سید نظام الدین سلطان احمد جدّ مشارالیہ مجری شدہ عن... قم فی ایت نیل.... تیولی... آستانہ منورہ مقدسہ معطرہ ستی فاطمہ کہ در پیچین نیل مقرر شدہ، بہ موجب حکم ہمایون بہ تاریخ ۱۵ ربیع الاول سنہ ۹۱۸:

.....  
سید(؟) جلال الدین رشیدالاسلام از بابت ورثہ سید نظام الدین سلطان احمد

.....  
تیولی... مسجد امام حسن عسکری

.....  
ثبت شد.

ثبت روزنامچہ دیوان شد

به وقوف سیادت پناهی صدارت دستگاهی شرفیاً شریفیاً  
قلمی شد [توقیع و مهر]

\* \* \*

۷. سند وقف‌نامه مشروح و مفصل شاه بیگی بیگم، تا جلو بیگم دختر مهمادبیک بن حمزه بیک بکتاش موصول، همسر شاه اسماعیل صفوی که در تاریخ دهم صفر ۹۲۹ نوشته شده و طی آن املاکی را در قم و سلطانیه بر مزار منور حضرت سنی فاطمه - سلام الله علیها - واقع در بیرون دروازه ساوه مدینه المؤمنین قم، وقف کرده. وی که در سال ۹۴۶ قمری، به دستور شاه طهماسب از تبریز به شیراز تبعید شد و در آنجا درگذشت و در مزار بی بی دختران به خاک رفت، خیرات و مبرات فراوانی کرده و از جمله ساخت عمارت رفیعۀ روضۀ مقدسۀ مطهرۀ سمیۀ سیدة النساء فی العالمین معصومه - سلام الله علیها - که معماران همت آن علیاحضرت در خطۀ قم، به اتمام رسانیده‌اند و قریب به هزاران تومان املاک نفیس وقف آن مزار موهبت آثار فرموده است.

او خواهری به نام: «بیکسی خانم» داشته که در این سند از او یاد شده و در پشت سند شماره ۵۷ که در کتاب: تربت پاکان، در فهرست رقبات موقوفه و مسلمیات و سیورغالات آستانه قم از مسلمیات «زاویه بیکسی خانم» از وی سخن رفته است. در فرمان شاه طهماسب که بعد از این خواهد آمد و در برخی اسناد دیگر از این موقوفات با عنوان «موقوفات بیگمی» یاد شده و تولیت آنها به عهده سید مرشدالدین رشیدالاسلام - تولیت شرعی آستانه مقدس - گذاشته شده است. در این وقف نامه، نسب سید مرشدالدین، با آنچه در فرمان مورخ ۹۰۴ الوندبیک که پیش از این آوردیم، اندک تفاوتی دارد.

نکته دیگر اینکه چند سطری از آغاز این سند از میان رفته است و بقیه آن به این شرح است:

«.....»  
... لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ؛ تَاهَتْ الْأَفْكَارُ فِي مَسَالِكِ حَكْمَتِهِ. ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

التّامات...على نبيّه و حبيبه المرتقى بتوفيق الله تعالى على مراقى النّبوة و الاهتداء، الصّاعد بتأييده على مصاعد الرّسالة و الاجتباء، الذى نسخ بسطوة رسالته جميع الملل و الاديان و ارتفع بسطان نبوته آثار البغى و الطّغيان و نزل فى كمال جلاله جواهر القرآن و أخبر عن نبذ من كثير مناقبه الباهرة آيات الفرقان محمد قاضى محاكم الجود و صاحب اللّواء الممدود، حاكم ديوان امضاء القضاء بحسب الانتظام، قاطع مهمات ارباب الحاجات بسواطع الاحكام و على العالم بدقايق حقايق علوم الاولين و الآخرين و الواقف بمستودعات خواطر ارباب الحقّ و اليقين، الذى قواعد ارشاده تبصرة و ذكرى لارباب الامصار و نافع شرايع احكامه وسيلة و ذريعة لاصحاب الاستبصار، تحرير تنقيح كلماته المهذبة نهج البلاغة و مختلف مبيّناته البليغة نثر اللالكى بين ذوى الفصاحة على الجامع لكنوز غرايب انوار المعارف و رموز عجائب از هارالعوارف، الذى رفع بجواهر بيانه بنيان اساس الولاية فى الغاية القصوى و رصص بسواطع بنيانه مبانى الهداية و التّقى و على آله و اولاده المعصومين الهادين الى دارالسّلام، المؤيدين من عندالله ذى المجد و الانعام، الفايقين على الاولياء الفخام، السابقين فى مضمّارالتّقى على اهل الاسلام صلوة ممتدة الى قيام الساعة و ساعة القيام. و بعد بر رأى رزين ارباب فهم و فراست و فكر متين اصحاب علم و كياست، مخفى نيست، بلکه مثل طليعة صبح صادق روشن و تابان و ماننده رخساره أفتاب جهانتاب، رخشان و درخشان است كه بهترين بندگان ملك ديان كسى است كه چون به نظر كيميا اثر ربانى منظور و به تأييد و توفيق سبحانى منظور گردد و پرتو اشعه اعطاف نامتناهى الهى بر صفحه صحيفه روزگار او ظاهر و آثار انوار الطاف بى بدایت يزدانى بر وجنات ايام او باهر شود، اضاعت فرصت ننموده، شرايف اوقاف و لطايف ساعات خود را به نشر مكرمات و اذاعت خيرات معطوف و نفايس اموال دنيوى را جهت اكتساب ثواب اخروى مصروف دارد و اشتغال به چيزى و اقدام به امرى كند كه موجب حصول مطالب و وصول مآرب او گردد.

و چون عليا حضرت مخدومه عظمى بانوى كبرى، ملكه ملكات عالم، سرور مطهرات امم، منعمه محسنه مكثرة مكرمه معظمه مطهرة جليله حاكمه عادله، سلطانه الخواتين المطهرات، محرزة انواع السّعادات و اصناف المكرمات، مشرفه سرير

رفعت و حشمت علی الاطلاق، مزینة اریکه سولت و سعادت بالاستحقاق، بانیة مبرات عظیمیة مؤسسۀ اساس خیرات جسیمه، آثار طهارت و صلاح از خیام رفعتش تابان و انوار نظافت و فلاح، از حجال عظمتش درخشان، عصمة الدنیا والدین شاه بیگی بیگم بنت حضرت امارت مآب مکرمت ایاب، دولت قباب سعادت نصاب رفعت انتساب، افتخار اعظم امراء عجم، اختیار افخم حکام عالم، الواصل الی جوار رحمة الله امیر کمال الدولة و الامارة و الاقبال والدین مهمادبیک ابن حضرت امارت و سعادت دستگاه، مغفرت قباب رضوان مآب، عمدة امراء زمانه قدوة کبراء اوانه، المستریح الی جوار رحمة الله حمزه بیک بکتاش موصلو<sup>۱</sup> - خلدت ایام عظمتها و عفتها و عصمتها و رفعتها - موفق است به توفیقات بی نهایت و مساعد است به سعادت بی غایت و مهبط احسانات عظیمه و مورد انعامات جسیمه است و به نعم کثیره فایز و به انواع عطایا مخصوص است، خواست که ذکر جمیل و اجر جزیل و آثار خیرات و امارات مبرات بر جریده روزگار باقی ماند و موجب ارتقاء او بر مراقی درجات اخروی و اصعاد او بر مصاعد غرفات عقبوی گردد و سبب نیل او به ثواب بی حساب و خلاص او از الیم عقاب شود، چنانچه حدیث صحیح حضرت رسول ثقلین و بنی خافقین افضل الخلائق و کاشف الحقایق - صلوات الله و سلامه علیه و آله الطاهرین - به تصحیح این معنی، فصیح صریح است، حیث قال: انّ ما یلحق المؤمن من حسناته بعد موته علم علمه و نشره، او ولد صالح ترکه، او مسجد بناه، او نهر اجراه، او صدقة اخرجها من ماله فی صحته و حیاته یلحقه بعد موته.

و ایضاً قال - صلی الله علیه و آله الطاهرین: اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث: صدقة جاریة و علم ینفع به و ولد صالح یدعوله بعد وفاته.

فوقفت عن اصدق نية و اخلص طویة و اصفأ عقیده قربة الی الله تعالی و طلباً لمرضاته؛ فی حالة تصحّ منها جمیع التصرفات الشرعیة و ساعة تنفذ من امثالها جملة التبرعات السّمعیة لاتصافها بصفات الكمال و انعاتها بنعوت الاستبداد و الاستقلال

۱. برخلاف آنچه در برخی منابع مانند: کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم، نسخه شماره ۵۵۱۴ دانشگاه تهران، برگ ۱۹ و تاریخ دارالایمان قم، ص ۳۵ چاپ قم، به اشتباه وی را دختر امیر تیمور گورکانی نوشته‌اند.

من العقل و البلوغ و الرشد و الداربية و الهداية و وجدان الطواعية و الاختيار و فقدان الكراهية و الاجبار، جميع الاملاك و المواضع التي انتقلت من الملاك بالحق الى عليا حضرتها بالانتقالات الشرعية و المبيعات السمعية و الان حقها و في تصرفها الشرعى بالملكية بلامانع و منازع كما نطقت بذلك صكوك شرعية و مجالات سمعية مسجلة بسجلات قضاة المسلمين و ولات المؤمنين.

الاول. فمنها عشرون سهماً من اصل اربعة و عشرين سهماً - و السهم عبارة عن الزيوار باصطلاح اهالى تلك الديار - من جميع الباغ المدعو: لنجروود، الواقع فى ناحية - وازكروود - من اعمال مدينة المؤمنين قم، المحدود باراضى قرية لنجروود و باراضى قرية خورها باد و باراضى مزرعة جنداب آباد و بحافة نهر لنجروود، مع جميع قطعة الارض، المشهور بارض سفيد الواقع تحت الاراضى المدعوة بجنداب المحدودة بطاحونة ورثة الرئيس مظفر و باراضى مزرعة جنداب و بالشارع و باغ بزرگ.

الثانى. و منها ثلث تام شايع من جميع المزرعة المدعوة شريك آباد من مزارع قرية قاسم آباد من قرى مدينة قم المحدود بمزرعة فرج آباد و باراضى مزرعة نجيب آباد المشهور بخاك سفيد و بمزرعة زعلا باد و بجبل دانيان و بالشارع و اليه الممر.

الثالث. و منها ثلث و نصف سدس تام شايع من جميع المزرعة المدعوة خطير آباد من مزارع قمروود من اعمال بلدة قم المحدود باراضى شريف آباد و باراضى مزرعة جمالان و بحافة نهر دارويشته و باراضى مزرعة بيان آباد مع مثله من القنوات المتعلقة به.

الرابع. و منها سدس تام كامل شايع من جميع القرية المشهورة و المدعوة بكوار و دو لابيوار من قرى وازكروود من اعمال مدينة قم المحدود كما قيل باراضى مزرعة فستجان و بصحارى عزيز آباد و كمال آباد و بدولاب لنجروود و بصحارى لنجروود، مع ثلثين تامين شايعين من جميع الطاهونة المدعوة بميانين.

الخامس. و منها ثلث تام شايع من المزرعة المدعوة خزا لنجروود من توابع وازكروود من اعمال مدينة قم المحدود باراضى زعل آباد و باراضى على آباد و محمد آباد و بحصار شمس آباد و بحصارى قرية سراجيه مع مثله من القنوات المتعلقة به و مع نصف تام شايع من جميع الباغ المدعوبعين الزاد و من جميع الباغ المدعوبشيرزاد و الباغان المذكوران مكرومان و داخلان فى المحدود المذكور.

السادس. و منها جميع الباغ المحاط عليه الواقع خارج مدينة قم المدعوب باغ ميان رود المحدود باراضى قرية قلاور من الطرفین و بشارع نهر صفى آباد من الطرفین.

السابع. و منها جميع الباغ المدعوب باغ بيشه الواقع فى قرية كرمجگان من قرى مدينة قم المحدود بباغ چاله و بحافة نهر القرية المذكورة و بباغ محمد و بباغ شهاب و هذا الباغ مكروم و مشجر و مشتمل على اثنى و عشرين مناً من القمح بوزن قم و جميع الباغ المدعوب باغچه الواقع فى القرية المذكورة المحدود بباغ بيشه و بباغ شيخ محمد و ميان ده و باراضى معروفة بدرخت ميانين مع مجرى شربه من قنات لقرية المذكورة و الباغ المذكور مشتمل على... عشرة من من القمح.

الثامن. و منها نصف تام كامل شايع من جميع القرية المدعوة پرچون الواقع فى ناحية سجاس رود من اعمال بلدة سلطانية المحدود باراضى قرية دشير و باراضى تپه تاق و جنبد... و بر باط كائن هناك.

التاسع. و منها نصف تام شايع من جميع القرية المدعوة دشير الواقع فى الناحية المذكورة المحدود باراضى القرية المذكورة و باراضى داود تپه و كهرازك و بموضع يدعى ميل سربند.

بجميع توابع الاملاك المذكورة و المضافات و المنسوبات و المتعلقات و الملحقات و الاراضى و الصحارى و الجبال و التلال و الوهاد و الانجاد و السواقى و المساقى و الابنية و العمارات و حق الشرب للمحال المذكورة من العيون و الانهار و القنوات، سيما حق الشرب لسدس قرية كوار المذكور و هوسدس من نهر كوار على الرسم القديم و القانون المستقر و كافة الحقوق الشرعية و قاطبة الضمان الملية:

على مرقد الحضرة العلية العالية السامية الطاهرة الزكية الشريفة الطيبة الهيئة التى قد خصها الله سبحانه و تعالى بالذات المنورة القدسية و الملكات المعبرة القدوسية، اللامعة من سرادقات عزتها لوامع الهداية و الصلاح، الطالعة عما وراء استار عظمتها انوار العصمة و الفلاح، الطائرة على اوج سماء السعادة بجناح النجاح القائمة بعراض الطاعات فى الغدو و الزواح و جعل باب مشهدها الشريف قبلة لمرادات ارباب الاكناف و صير فناء مضجعهما النيف كعبة مطالب الاكابر و الاشراف و وجه الى سدته السنينة اعظام الاطراف و دل الى تقبيل عتبه الرفيعة اصحاب المجد و العفاف، وفق



خلص العباد للاحرام الى زيارة حرمها و ايدهم بحسن التأييد ليحوموا حول مرقدها، سميّة سيدة نساء العالمين، شرف الفاطميات الطاهرات بنص الائمة الطاهرين، التي قال في حقها اخوها حضرة امام الجن و الانس ابوالحسن على بن موسى الرضا - عليه و على آبائه افضل الصلوة و التحيّة و الثناء - : من زار اختي فاطمة بقم و جبت له الجنة<sup>١</sup>، ستي فاطمة - على آبائها و عليها الصلوة و السلام و التحيّة و الاكرام - الواقع هذا المرقد المنور المتبرك خارج درب ساوه من دروب بلدة المؤمنين قم من بلاد عراق العجم المستغنى عن التحديد و التوصيف لغاية الشبهة و نهاية المعرفة في محلها. و قفاً صحيحاً شرعياً مؤبداً مخلداً دائماً سرمداً بتناً بتاناً باقياً بقاء السموات و الارض و العرش جامعاً لجميع الشرائط و الاركاز عارياً عن المفسدات و البطلان حالياً بما يوجب الدوام خالياً عن الانقطاع و الانعرام جارياً على حكم الاسلام و ارداً على منهج شريعة خير الانام محمد - عليه افضل التحيّة و اكمل السلام من الله الملك العلى العالم - رجاء ان يوصل ثوابه الى روح اختها الاعيانية و هى الخاتون المعظمة المكرمة المكبرة الفخمة الجليلة الموقرة الحسينية النسبية، تاج النساء و الخواتين ملكة ملكات العالمين، ذات السعادات بين المسلمين، السعيدة المرحومة المبرورة المدعوة: بيكسى خانم فبمقتضى ذلك لا تباع الموقوفات كلها و لابعضها و لا يوهب و لا يرهن و لا يملك بوجه ملك و لا يتلف بوجه و لا ينقص بوجه نقص بل يكون قائماً على اصله محفوظاً على محله مقروناً بشرايطه الى ان يرث الله الأرض و من عليها و هو خير الوارثين.

و شرطت الواقفة على ما اعد الله لها فى المواقف التولية فى الموقوفات المذكورة لعاليجناب المولى المرتضى الاعظم المجتبى الاكرم الاقدم الافخم، افتخار العترة الطاهرة قرّة عيون ارباب السيادة، مركز دايرة السعادة و الاعتلا محيط نقطة المكرمة و الاجتبا، لا محمودة الآ و هو بها فايز و لا مكرمة الآ و هو عليها حايز، المستعين بعناية الله الملك العالم السيد مرشد الملة و السيادة و النقابة و السعادة و التقوى و الدين رشيد الاسلام بن عاليجناب المولى المجتبى الاكرم الاتقى الاورع الاورع الافخم

١. نك: بحار الانوار، ٣١٦/٤٨ - ٣١٧ و ٢١٦/٥٧ - ٢١٧ و ٢٦٥/٩٩ - ٢٦٧ كه با عبارات مختلف از امام صادق و امام رضا و امام جواد - عليهم السلام - آمده است.

افتخار السادات بين الامم اختيار ارباب السعادات فى العجم السيد شمس الملة و السيادة و النقاية و الدين محمد بن عاليجناب المولى المقتدى الاعظم الاسبق الاكرم و لاج رتاج العز و الكرم راتب امارات النقاية فى العجم، ناصب اعلام السيادة بين الامم عمدة ارباب العز و النعم اسوة اصحاب المجد و الكرم، السعيد الحميد المبرور المغفور، المستريح الى جوار رحمة الله الملك المعين الصمد السيد زين الملة و السيادة و النقاية و التقوى و الورع و الدنيا و الدين سلطان احمد الرضوى النقيب - ابدالله تعالى ظلال سيادته و نقابته - بلاشرك و مداخلة سهيم و بعده لاكفى و ارشد و اصلح اولاده المذكور ثم لا ارشد و اكفى و اصلح و ازكى اولاد اولاده المذكور نسلأ بعد نسل و عقبأ بعد عقب و ان انقرضت الذكور من الاولاد المذكورين يكون التولية لبناته ثم لبنات بناته، الاكفى فالاكفى و الارشد فالارشد و الاصلح فالاصلح نسلأ بعد نسل و عقبأ بعد عقب و ان انقرضت الاولاد بالكلية يكون التولية لوالى الوقف فى هذا الزمان و يكون عشر محاصيل الموقوفات من الكل للمتولى.

و شرطت ايضاً ان يصرف المتولى من محصولاتها بعمارة المرقد المنور المعطر المذكور و بعمارة رقباتها الموقوفة عليها و بما تحتاج اليه من اضاءة السرج و اعادة الفرش و الاوانى و غير ذلك و ما فضل عن ذلك يصرف الى ساير المصالح و المصارف فى المشهد المقدس كما يراه و يستصوبه المتولى بحسب الشرع الشريف. فلا يحل لسلطان و لالقاض و لاحاكم و لا وارث و لا وزير و لامير و لانايب و لا لاحد يؤمن بالله و اليوم الآخر تغيير هذا الوقف و لاتبديله و لانسخه و لانقضه و لاتغيير متولىه و لا ازالة شىء من شروطه و لا التصرف فى شىء من اوقافه اوفى حاصله بغير شرط الواقف، فمن فعل شيئاً من ذلك فقدباء بغضب من الله و سخطه و مقته و عليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين، لا يقبل منه صرف و لاعدل. و اما من قام بشروط الواقف و لم يتجاوز شيئاً من مقرراته فالله تعالى معاونه فى جميع اموره و مجازيه و يغفر له و يكا فيه و ينختم له بالخير و الحسنى و رزقه فى الدنيا و العقبى ما يشتهي و يتمنى، ان الله لا يضيع اجر من احسن عملاً و ذلك بعد ان رجعت الواقفة المومى اليها عمّن يكنّها الرجوع منه بموجب الشرع المقدس رجوعاً شرعياً. ثم بعد جريان الوقف المشروح المذكور ازلت يدها عن التصرف فى الموقوفات

و تمكنت و تسلطت المتولى المشار اليه فى التصرف فى الموقوفات بالوقفية على الشروط المذكورة و القيود المزبورة تمكيناً و تسليطاً شرعيين و غب رعاية المقدمات الشرعية و المنميات المليّة اتصل بصحة مضمون الكتاب الصواب هذا و مشروعية الخطاب المستطاب ذا الاحكام الشرعية لحكام المسلمين و قضاة المؤمنين - ابدالله تعالى ظلال شرايعهم و معاليهم و افاداتهم الى يوم القيام و الدين.

و حرّر ذلك فى العاشر من شهر صفر، ختم بالخير و الظفر سنة تسع و عشرين و تسعمائة<sup>۱</sup> هجرية نبوية. الحمد لله رب العالمين و الختم بالصّلوة على خاتم النبیین محمد و آله الطّاهرين المنتجبين<sup>۲</sup>.

\* \* \*

۸. فرمان مورخ ۱۸ شوال ۹۳۱ صادر شده از شاه طهماسب اول كه طى آن همه مناصب سيد مرشدالدين رشيدالاسلام رضوى كه به موجب احكام و ارقام شاه اسماعيل در حق وى امضا شده بوده، بويژه توليت اوقاف قديمه و جديدة سلطانى و بيگمى آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله عليها - و مسجد امام كه به او تفويض شده و همچنين بخشودن مال و خراج ديوانى همه آنها.

در اين سند و فرمان چنانكه ملاحظه خواهيد كرد، به: وقفنامه بيگمى و احكام شاه اسماعيل خطاب به عمال و متصديان امور ديوانى قم و سلطانيه، اشاره شده و از

۱. حاج ملاباقر واعظ كجورى در كتاب: جنة النعيم (روح وريحان شانزدهم)، چاپ ۱۲۹۶، ص ۴۵۹، آورده است كه شاه بيگم دختر عمادبىك در سال ۵۲۹ قمرى، گنبد حضرت فاطمه معصومه را بنا نهاده است. به تبعيت از او در كتاب يا نثرية راهنماى قم، ص ۳۳، ۳۴ و كتابهاى: مختارالبلاد، ص ۷۶ چاپ دوم و انجم فروزان ص ۷۳ و مشاهد العترة الطاهرة، ص ۱۶۳ و تحفة العالم فى شرح خطبة المعالم، ۳۶/۲، به اشتباه تاريخ ساخت گنبد را سال ۵۲۹ قمرى نوشته اند، در حالى كه مسلماً غلط است، زيرا اضافه براينكه در آخر اين وقفنامه سال: ۹۲۹ به صراحت آمده، قاضى احمد ميرمنشى قمى، در حوادث سال ۹۴۶، پس از اينكه راجع به تبعيد شاه بيگى بيگم بنت مهمادبىك به شيراز توسط شاه طهماسب صفوى، توضيحاتى مى دهد، عمارت و ساخت عمارت رفيعه روضه مقدسه مطهرة سميّه سيده النساء فى العالمين معصومه را به وى نسبت مى دهد و مسلم است كه شاه بيگى بيگم بيش از تاريخ تبعيد و ظاهراً در زمان حيات شاه اسماعيل صفوى اين عمارت را بنیان نهاده است و آن سال همان ۹۲۹ قمرى است كه به احتمال زياد ناسخان كتاب جنة النعيم به اشتباه آن را ۵۲۹ نوشته اند (نك: خلاصة التواريخ، ۲۹۰/۱).

۲. تربت پاكان، ۱۳۱/۱ - ۱۴۱.

موقوفات سید سلطان احمدی و سید فخرالدین که گویا مدعی تولیت آستانه و برادر رشیدالاسلام بوده، یاد گردیده است.

اصل این سند و فرمان هم در قم بوده و افضل‌الملک بیش از ۱۴۰ سال پیش آن را در این شهر دیده و متنی مخلوط از آن را در سفرنامه قم خود در صفحات ۲۵۵ - ۲۵۷، ارائه داده است، اما متن صحیح این فرمان و سند به این شرح است:

«الحکم لله، ابوالمظفر طهماسب بهادر سیوزومیز: حکام کرام و سادات عظام و قضات اسلام و عمال و متصدیان امور و اشغال دیوانی و کلانتران و کدخدایان مدینه المؤمنین قم و خطه سلطانیه بالتواضع و اللواحق بدانند که درین وقت عنایت و شفقت بی نهایت شاهی درباره سیادت مآب نقابت قبایی عمده السادات و الاشراف سید مرشدالدین رشیدالاسلام الرضوی فرموده، جمیع مناصب متعلقه به سیادت مآب مشارالیه، به موجب احکام عالی حضرت خاقان جم‌جاه فردوس مکان و سلطان سلاطین سپاه علیین آشیان، هادی الخلائق الی اشرف الادیان شاه بابام - انارالله مضجعه - خصوصاً تولیت اوقاف قدیمه و جدیده سلطانی و بیگمی منسوبه به مزار کثیرالانوار حضرت معصومه مقدسه سَمِیة سیده النساء فی العالمین سَتّی فاطمه - علیها و علی آبائها التّحیة والسلام - و مسجد حضرت امام معصوم ابی محمد حسن العسکری - علیه الصّلاة والسلام - بلامشارکت و مداخلت غیری، بدو تفویض فرمودیم و ارزانی داشتیم و سیورغالات و مسلمیات و معافیات و مقرریات خودی و مفروزی(؟) قدیمی و جدیدی مزار مذکور و مسجد مزبور، برنهج مسطور که در احکام عالی خاقانی فردوس مکان مشارالیه مرقوم است مقرر داشتیم و ضبط و نسق و صرف محصولات مالی و منالی آن محال را حسب الضّمن<sup>۱</sup> منوط بر رأی متولی مومی الیه گردانیدیم.

باید که نقابت مآب و مشارالیه را متولی و متصدی مناصب مزبوره دانسته، دست تصدی او را در این امور قوی و مطلق دانند و حاصل و منافع موقوفات و مسلمیات

۱. در میان آنچه از نوشته پشت سند که در ارتباط با عبارت «حسب الضّمن» متن، خوانده می‌شود نامهای: «قهیان»، «قلاور»، «خطیر آباد»، «حصانجرد»، «مرادآباد»، «باغ مهمادیبک» و چند طاحونه و مزرعه «خمین» که به سیورغال متولی مسجد برقرار بوده، دیده می‌شود.

و محصولات مزار شریف و مسجد منیف مذکور را به تصرف او گذارند تا به موجب شرع شریف و شرط واقف و حکم عالی حضرت خاقان مشارالیه به مصارف معینه صرف نماید و عشر حق التّولیّه خود را تصرف کند.

مستأجران موقوفات مذکوره و رعایا، مواضع سیورغال و مسلمی مزار و مسجد مذکورین او را متولی خود دانسته، وجوه اجاره و حقوق دیوانی خود را حسب الاستمرار تحویل و کلاء و گماشتگان متولی مذکور، نمایند و بی مهر و برات او یک دینار و یک من بار به کسی به خلاف شرع ندهند و هر قضیه و قضایاء متعلقه، به تولیت که در آن سرکار واقع شود، بدو رفع نمایند که به فیصل رسانند و داروغگان در آن مدخل نسازند.

مقرر است که هیچ آفریده در جهات آستانه مذکوره و مسجد مزبور، به خلاف شرع شریف و شرط واقف و قیود احکام عالی حضرت خاقان جنت مکان و شروط مسطوره در وقفیه حضرت بلقیس مکانی، تصرفی نکند و هر سنتی که به خلاف این معنی، حاصل نموده باشند سند نساازند.

عمال و متصدیان امور دیوانی قم و سلطانیه، به علت مال و اخراجات حکمی و غیر حکمی، از ساوری و سلامی و پیشکش و کندلک و شیلان بها و سردو و مواشی و مراعی<sup>۱</sup> و ممیزانه و مباشرانه و عیدی و نوروزی و رسم الوزاره و رسم الصّداره و رسم المهر همایون و خدمتانه و دست انداز و طرح و بیگار و علفه و علوفه و قتلغا و ده و نیم و داروغگی و آنچه اطلاق مال و خارج بر آن توان کرد، به هر اسم و رسم که باشد، مزاحمتی نرسانند و به قلیل و کثیر طمع و توقع نمایند و احکام مجملی که به اسم ارباب سیورغات و مسلمیات و موقوفات، صادر شود، محال مذکوره را سوی و مستثنی دانسته، اصلاً بر متولی آنجا حوالتی نکنند و در توجیّهات و تحصیصات شریک و سهم ندانند و نساازند.

قضات اسلام و محصصان از مضمون مسطور فی الصّدر، تجاوز نمایند و سایر قیودی را که در احکام عالی حضرت خاقانی جنت آشیانی و امثله دیوان الصّداره مسطور و مذکور باشد، ممضی و منفذ دانند.

۱. در متن فرمان و بالای کلمه «مراعی» نوشته شده است: «داده شود - صحیح است».

سیادت مآبی سید فخرالدین، به علت نظارت و اشراف در سرکار مزبور و موقوفات سید سلطان احمدی مدخل نمایند و تعرض به حال مزارعان آنجا نرساند. از جوانب برین جمله روند و از فرموده عدول نجویند و هر ساله درین ابواب پروانچه و نشان مجدد نطلبند. درین باب قدغن دانسته، از مخالفت محترز باشند و چون به توقیع رفیع منیع اشرف اعلی موشح و مزین و محلی گردد، اعتماد کنند. تحریراً فی ۱۸ شهر شوال سنه احدی و ثلاثین و تسعمائة.

[درحاشیه آمده:]

ختم

[و در پشت فرمان آمده:]

سیورغال

تیولی (؟) مزار کثیر الانوار حضرت معصومه مقدسه سمیه سیده النساء فی العالمین سنی فاطمه - علیها و علی آبائها التّحیة والسلام - و مسجد حضرت امام معصوم امام حسن عسکری - علیه و علی آبائه التّحیة والسلام - عن ولایات مذکوره، به شرح متن نشان فی تخاقوی ٹیل:

.....

به وقوف عالی جاه ملک الامراء... سلطان و... مصطفی سلطان»<sup>۱</sup>.

\* \* \*

۹. فرمان دیگری از شاه طهماسب اول صفوی که در تاریخ ۱۸ جمادی الاول ۹۴۸ صادر شده و در آن: تولیت موقوفات آستانه مقدس و تولیت و امامت مسجد امام، به سید شجاع‌الدین سلطان محمود فرزند سید مرشدالدین رشیدالاسلام که در این تاریخ درگذشته بوده، واگذار شده است و در طی فرمان، به رقبات موقوفه زاویه امیر نظام‌الدین سلطان احمد که در فرمان پیش، با عنوان: «موقوفات سید سلطان احمدی» از آن یاد گردیده بود، اشارتی رفته است.

از اصل این سند اطلاع دقیقی در دست نیست و آنچه موجود است، سوادی است که متعلق به سده یازدهم است و با تصدیق و مهر و توقیع صدرالدین محمد شیرازی

۱. تربت پاکان، ۲۲۰/۱-۲۲۴؛ سفرنامه قم افضل‌الملک، ص ۲۵۵-۲۵۷.

(که احتمالاً همان ملاصدرا حکیم مشهور است) در موزه بریتانیا وجود دارد که متن آن به صورت عکس و حروفی در کتاب Busse (175-171) و برخی موارد دیگر چاپ و منتشر شده است. متن صحیح این سند و فرمان به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، يا محمد يا علي، الحكم لله، ابوالمظفر طهماسب بهادر سيوزوميز: درين وقت بنا بر وفور امانت و رشد و كارداني سيادت مآب نقابت اياب عمدة السادات و الاشراف سيد شجاع الدين سلطان محمود الرضوي النقيب، توليت رقيات موقوفه آستانه مقدسه منوره حضرت معصومه مطهره سميّة سيده النساء في العالمين ستي فاطمه - عليها التحية والسلام - و مسجد متبرك منسوب به حضرت امام الجن و الانس ابى محمد حسن العسكري - عليه الصلوة والسلام - و امامت آنجا كه به موجب شرع شريف و شرط واقف و احكام مطاع همايون به والد مرحوم او سيادت و نقابت پناه سيد مرشد الدين رشيد الاسلام الرضوي النقيب، متعلق بوده، به همان دستور بلا مشاركت غير، بدو مفوض و مرجوع فرموديم كه در ترويج و تنسيق آستانه مقدسه و مسجد متبرك كوشيده، به ضبط محصولات و تعمير رقيات آنجا قيام نموده، نگذارند كه قصورى در آنجا واقع شود و حاصل رقيات آنجا را به موجبي كه در دستور العمل مقرر شده و به وقوف و اطلاع سيادت پناه افادت دستگاهي زينا للسيادة والدين على الرضوي النقيب، به نوعي كه موافق شرع شريف باشد، به مصرف و جوب رساند.

مستأجران و عمله و كاركنان و رعايا محال متعلقه، به آستانه مقدسه و مسجد متبرك اصلاً يك دينار و يك من باربي و قوف و مهر و برات متولي مشاراليه داد و ستد نمايند و هر قضيه و قضايي كه در ميانه ايشان، واقع شود، بدو رفع نمايند و پوشيده و پنهان ندارند و متوجهات خود را به دستور معمول مملكت به متولي جواب گويند و هيچ آفريده، به خلاف شرع و شرط واقف در موقوفات آستانه مقدسه و مسجد مذكور، مدخل ننمايد.

سادات عظام و قضات اسلام و حكام كرام و اكابر و اهالي و كلانتران و كدخدايان مدينه المؤمنين قم و سلطانيه، حسب المسطور مقرر دانسته، اعانت و اسعاد سيادت مآب مشاراليه، به جاي آورند و سركار آستانه مقدسه را از جميع توجيهات و تحصيلات،

به دستور قدیم و نهج استمرار مفروز(؟) و مستثنی شناسند و حکم مجملی که به اسم ارباب سیورغات و مسلمیات و موقوفات صادر گردد، رقبات سرکار آستانه متبرکه را از آن موضوع شمرند.

ارباب وظایف و عمله سرکار مذکور، به خلاف شرع شریف و شرط واقف طلبی از متولی مذکور ننمایند و به طریقی که در دستورالعمل مقرر شده ستانند و زیاده تعرض نرسانند و احکام و امثله که نقیض این معنی حاصل نموده... سابقاً و لاحقاً اعتبار نکنند.

عمله و فعله آنجا خود را به عزل او معزول و به نصب او منصوب شناسند و حق التولیه، به دستور شرط واقف از قرار عشر رسانند.

سیادت مآب امیر فخرالدین النقیب الرضوی، به خلاف شرع شریف، در تولیت آستانه مقدسه و مسجد مذکور و رقبات موقوفه، به زاویه امیر نظام الدین سلطان احمد، به علت اشرف و نظارت، مدخل ننماید و پیرامون نگردد.

در این ابواب قدغن عظیم لازم دانند و هر ساله نشان و پروانچه و حکم مجدد طلب ندارند. در عهده دانند.

تحریراً فی ۱۸ شهر جمادی الاولی سنة ۹۴۸<sup>۱</sup>.

چنانکه ملاحظه می فرمایید در این فرمان، از سید فخرالدین نقیب رضوی، خواسته شده که به خلاف شرع در امر تولیت آستانه و مسجد و موقوفات نظام الدین احمد دخالت نکند. معلوم می شود که سید فخرالدین در این موارد مدعی تولیت و تصرف بوده است. از طرفی در این فرمان از شجاع الدین محمود نیز، خواسته شده که حاصل موقوفات را با اطلاع زین الدین علی رضوی، صرف نماید.

شاید این زین الدین علی رضوی، همان میرسید علی قمی، از سادات آستانه مقدسه منوره معصومه - سلام الله علیها - باشد که تا سال ۹۷۱ قمری قاضی قزوین بوده و از همین سال تا سال ۹۷۴ قمری تولیت آستان قدس رضوی و وزیر خراسان و وزیر قزوین و متصدی خالصه جات سلطانی، در ۹۷۵ قمری تا پایان عمرش بوده

۱. مجله بررسی های تاریخی، سال چهارم، ش ۴، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ تربت پاکان، ۱/۲۲۴-۲۲۷ و نک: قم در قرن نهم، ص ۴۰، ۱۸۴، ۱۸۶.



است و در دوشنبه ۱۳ جمادی الثانی ۹۸۲، چشم از جهان فرو بسته و در قم، به خاک سپرده شده است.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۱۰. فرمان دیگری از شاه طهماسب اول صفوی که در دهه اول جمادی الثانی سال ۹۷۲، صادر گردیده و در طی این فرمان، شش نفر حافظ قرآن به غیر از حافظان آستانه مقدسه، برای تلاوت در بالای سر قبر سلطنام خواهر شاه طهماسب، خطاب به: امیر سلطان احمد متولی آستانه مقدس، سخن به میان آمده و از مدرس آستانه نیز، یاد شده است با مهر: «اللّه، محمد، علی، العبد محمد یوسف بن حسن الحسینی» در پشت سند.

چنانکه در بالا آمد در این فرمان که در این سال صادر شده، امیر سلطان احمد نامی متولی آستانه بوده است که گویا از فرزندان و نوادگان رشیدالاسلام و هم نام با نیای بزرگ خاندان خود سید نظام الدین احمد باشد.

به هر حال اصل این سند نیز، در موزه بریتانیا است که به شماره Or 4935 وجود دارد و متن آن به عکس و حروف در کتاب Busse ص ۱۷۸ - ۱۷۹، چاپ شده است. «فرمان همایون شد، آنکه چون شش نفر حافظ، سوی حفاظ سرکار آستانه مقدسه مطهره سنی فاطمه - علیها و علی آبائها الصلاة والسلام - قبل از این مقرر شده که در سر قبر همشیره مرحومه مغفوره ام سلطانم، به تلاوت کلام ملک علام - جل جلاله - اشتغال نمایند. بنابراین شش نفر حافظ مذکور، به موجب ضمن در سر قبر همشیره مرحومه به تلاوت اشتغال نمایند و اگر از ایشان کسی ترک خدمت نماید، سیادت و نقابت دستگاه امیر سلطان احمد متولی آستانه مقدسه منوره، دیگری را به جای او تعیین نماید و حفاظ سرکار آستانه منوره را دخل ندهد و به حکم نقیض این معنی مستند نگردد، درین باب قدغن دانند.

تحریراً فی عشر اول شهر جمادی الثانی، سیچقان نیل اثنی و سبعین و تسعمائة.

[و در حاشیه این عبارت آمده است:]

۱. خلاصة التواریخ، ۴۴۶/۱، ۴۶۰، ۵۵۸، ۵۸۹، ۵۹۰؛ تعلیقات تذکرة الملوک از مینورسکی، ص ۱۹۹؛ سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۲۶۲.

مقررست که آنچه حسب الحکم جهان مطاع در وجه وظیفه جماعت مزبوره مقرر شده، بر وجهی که موافق شرع شریف باشد، بدیشان رسانند و اگر متولی عوض ایشان به وجه شرع کسی تعیین کند به وقوف مدرس آنجا کند.

[مهر مسوده ایوان اعلیٰ] ۱.

شاهزاده سلطانم مهین بانو، زاده ۹۲۵ و درگذشته نیمه شب چهارشنبه ۱۴ جمادی الاول ۹۶۹، کوچک‌ترین دختران شاه اسماعیل و خواهر تنی و اعیانی شاه طهماسب اول و واقف موقوفات بسیار، در شروان و تبریز و قزوین و ساوج بلاغ و شهریار و ری و اصفهان و کرهرود و استراباد.

وی در زمان حیات خویش، برای محل دفن خود سردابه‌ای در کربلای معلی، ترتیب داده و مهیا نموده بود، ولی وقتی چشم از جهان فرو بست، عتبات عالیات و عراق در تصرف دولت عثمانی بود، به دستور شاه طهماسب، جسد وی به قم منتقل و در سردابه‌ای پایین پای حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - به امانت به خاک سپردند و پس از ۲۳ سال، در تخاقوی نیل ۹۸۳، بقایای جسد وی به کربلا انتقال یافت و در آن سردابه که خود مهیا کرده بود، به خاک سپرده شد. ۲

\* \* \*

۱۱. فرمانی از شاه عباس اول که در تاریخ شوال ۱۰۱۷ در مورد واگذاری سیورغال میرشمس‌الدین نقیب رضوی متولی سرکار قدیمی آستانه مقدس، به برادرش ظهیرالدین ابراهیم نقیب رضوی، تنها وارث وی در بابت مال و جهات قریه ابرین غارری که به سیورغال فرزندان امیر رشیدالاسلام رضوی، مقرر بوده، صادر شده است.

اصل این سند اکنون در موزه بریتانیاست و متن عکسی و حروف چینی شده آن در کتاب: Busse، ص ۱۸۳ - ۱۸۵، انتشار یافته است.

«فرمان همایون شد، آنکه چون حسب الحکم جهان مطاع آفتاب شعاع، مبلغی از بابت مال و جهات قریه ابرین غارری حسب الذیل:

۱. مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، ش ۴، ص ۲۲۷ - ۲۲۸؛ تربت پاکان، ۱/۲۲۷ - ۲۲۸.

۲. خلاصه التواریخ، ۱/۴۲۹ - ۴۳۱.

پنج هزار و پانزده دینار

مال

۵ هزار [دینار]

جنس

۴۲۰۰ [دینار]

نقد

۸۰۰ [دینار]

سایر الجهات

۱۵ [دینار]

به سیورغال اولاد سیادت و مغفرت پناه امیر رشیدالاسلام رضوی نقیب مقرر بود و در وقتی به نفس نفیس، تحقیق سیورغالات و استحقاق ارباب سیورغال می فرمودیم، به حقیقت سیورغال مزبور رسیدیم و سیادت پناه مرحوم میرشمس الدین نقیب رضوی، متولی سرکار قدیمی آستانه منوره متبرکه حضرت سنی فاطمه - علیها التّحیة والسلام - که از اولاد مغفرت پناه مذکور بود، به نظر اشرف درآمده، سیورغال مزبور را به او و سایر اولاد، شفقت فرموده بودیم و داخل نسخه معروضه شده، حکم امضا به اسم او و سایر اولاد گذشته.

درین ولا به عرض رسید که سیادت پناه مرحوم مزبور، به جوار رحمت... پیوسته و وارث منحصر در سیادت و نجابت پناه امیر ظهیرالدین ابراهیم، برادر مرحوم مذکور است.

بنا بر ظهور استحقاق سیادت پناه مشارالیه، شفقت و مرحمت درباره او فرموده، به دستور مبلغ پنج هزار و پانزده دینار مذکور فوق را از بابت مال و جهات قریه مزبور، به سیورغال ابدی و احسان سرمدی او عنایت و مرحمت فرموده، ارزانی داشتیم.

کدخدایان و رعایاء محل مذکوره سیادت پناه مومی الیه را صاحب سیورغال مبلغ مزبور دانسته، وجه سیورغال او را سال به سال موافق دستورالعمل و اصل و عاید ساخته، چیزی موقوف ندارند و اگر چیزی از وجه سیورغال مانده باشد، به مشارالیه عاید گردانند و احدی از حکام و تیول داران و عمال الکاءری، دخل در سیورغال مومی الیه ننموده، مادام که از دیوان اعلی حوالتی، بر سیورغالات نشود، در جز و به

علت اخراجات و عوارضات خلاف حکم و حساب، به هر اسم و رسم که بوده باشد، حواله و اطلاقی ننموده، قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند.

مستوفیان عظام دیوان اعلیٰ حسب المسطور در دفاتر عمل نموده، تغییر و تبدیل، به قواعد آن راه ندهند. درین باب قدغن دانسته، از فرموده در نگذردند و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند و چون به مهر مهر آثار اشرف اعلیٰ رسد، اعتماد نمایند.  
تحریراً فی شهر شوال سنة سبع عشر و الف»<sup>۱</sup>.

\* \* \*

۱۲. طغرا و مثالی از میرزا رفیع‌الدین محمد شهرستانی<sup>۲</sup> یکی از صدور پادشاهان صفوی که صدارت شاه دعباس اول و شاه صفی را به عهده داشته و در این سند و مثال، تولیت قدیمی آستانه مقدس و مسجد امام و نقابت و پیشوایی مدینه المؤمنین قم و آستانه، به میرمحمد سعید رضوی واگذار شده است و اصل سند در قم موجود است. این سند در ماه رمضان ۱۰۳۶ صادر شده است:

«من رفیع‌الدین محمد الموسوی الحسینی: چون از مضمون احکام مطاعه لازم الاطاعه سلاطین سابق و شاه جنت مکان علیین آشیان و وفقیه شرعیّه مستفاد [که تولیت قدیمی] آستانه متبرکه منوره مقدسه عرش درجه معصومه - علی مشرفها السلام - موافق شرع شریف و شرط واقف و استمرار و تولیت مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و نقابت و پیشوایی مدینه المؤمنین قم و آستانه منوره عرش درجه، به آبا و اجداد سیادت و نقابت پناه نجابت دستگاه سلاله السادات و الثقباء میر محمد سعید رضوی،

۱. مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، ش ۴، ص ۲۲۹ - ۲۳۰؛ تربت پاکان، ۲۲۹/۱ - ۲۳۱.  
۲. میرزا رفیع‌الدین محمد شهرستانی حسینی موسوی، از سادات و علمای بزرگ که در سال ۱۰۲۶ قمری، مدتی به عنوان نیابت از میرصدرالدین محمد فرزند میرزا رضی بن میرزا محمد تقی، مقام صدارت را به عهده داشت، سپس خود او مستقلاً صدارت محال عراق عجم و مازندران را عهده دار بود و پس از درگذشت میررفیع‌الدین محمد صدر خلیفه، در سال ۱۳۰۴ قمری، صدارت تام و استقلال تمام پیدا کرد و تا پایان زندگی شاه عباس و چهار سال از آغاز سلطنت شاه صفی، در این مقام بود و در ۱۰۴۲ قمری از این سمت برکنار شد: تذکره نصرآبادی، ص ۱۶۰؛ تاریخ سلاطین صفویه میرزا محمد معصوم، ص ۵۸، ۹۸؛ عالم آرای عباسی، ص ۹۲۹، ۱۰۴۱، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰؛ ذیل عالم آرا، ص ۴۴، ۹۰، ۲۶۵، ۲۶۶؛ مثال‌های صدور صفوی، ص ۱۷ - ۱۸، ۲۷، ۳۹.

متعلق بوده و الیوم نوبت تولیت مزبور، به سیادت و نقابت پناه منتهی شده و درین وقت، به دیوان الصدارة العلیة العالیة حاضر شده، حقیقت استعداد و استحقاق خود را به منصفه ظهور رسانیده، طلب و استدعاء امضاء آنها به اسم خود نموده؛ لهذا از ابتداء توشقان نیل تولیت قدیمی و تولیت مسجد مزبور و نقابت و پیشوایی مدینه القم و آستانه، به مشارالیه، مرجوع شد که به واجبی به امور مزبوره و لوازم آنها از ترویج و تنسیق و آبادانی مساعی جمیله، به تقدیم رسانیده، دقیقه از دقایق فوت و فروگذاشت ننماید.

سادات عظام و اکابر ذوی الاحترام و ارباب طریق و درویشان و مباشران و عمله و فعله و خدمه آستانه متبرکه، سیادت پناه مشارالیه را متولی قدیمی آستانه و نقیب و پیشوا دانسته، دست تصدی و تکفل او را در امور مزبوره قوی و مطلق دانند و اعزاز و احترام مشارالیه را به جای آورند و آنچه لازمه امور مزبور است، به مشارالیه مخصوص و متعلق شناسند و از سخن و صلاح شرعی متولی شرعی مزبور بیرون نروند و موافق شرع شریف و شرط واقف و دستور العمل دیوان الصدارة العالیة، حاصل آن سرکار را به وقوف و اطلاع ناظر، به مصارف و جوب صرف نمایند. مباشران و مستأجران و رعایا [ی] آن سرکار، عشر حاصل آن سرکار را، موافق شرع شریف و شرط واقف و استمرار به علت حق التولیة قدیمی، مختص متولی شرعی مومی الیه دانند.

طریق سیادت و نقابت پناه متولی و نقیب مزبور آنکه در رواج و رونق و نظم و نسق آن سرکار، مساعی جمیله، به عمل آورد و موافق شرع شریف، میانه ارباب طریق عمل نماید و دقیقه از دقایق فوت و فروگذاشت ننماید و هر ساله در این باب خطاب و مثال مجدد نطلبند و از جوانب برین جمله روند. حکام آنجا در باب امر نقابت و پیشوایی تقویت و تمشیت و امداد و اعانت مشارالیه را به جای آورند.

تحریراً فی شهر رمضان المبارک من شهر سنة ۱۰۳۶

[در پشت سند این عبارت موجود است:]

ثبت دفتر موقوفات دیوان الصدارة شد.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۱. مثالهای صدور صفوی، ص ۲۷، ۳۹؛ تربت پاکان، ۱/۲۳۱-۲۳۳.

۱۳. طغرا و مثالی از میرزا مهدی اعتمادالدوله<sup>۱</sup> یکی دیگر از صدور پادشاهان صفوی که صدارت شاه عباس دوم را، به عهده داشته است. در این سند و مثال، تولیت قدیمی آستانه و تولیت و امامت مسجد امام و نقابت و پیشوایی آستانه و قم، به میر محمدسعید رضوی یاد شده و اگذار شده است. تکه‌ای از پایین سند افتاده و چند سطری از پایین آن، به همین دلیل از میان رفته و در دست نیست که از آن جمله است تاریخ صدور سند که به احتمال زیاد باید در فاصله سالهای ۱۰۶۳ - ۱۰۷۲ قمری، صادر شده باشد، اما آنچه از این مثال و سند باقی مانده، به این شرح است:

«من محمد مهدی بن حبیب‌الله حسینی: چون به موجب مثال لازم الامتثال دیوان الصدارة سابق تولیت قدیمی آستانه [حضرت معصومه - علی مشرفها الف الف التّحیة -] و تولیت و پیشنمازی مسجد مبارک منسوب به حضرت امام الهمام [امام حسن عسکری - علیه السلام -] و نقابت و پیشوایی دارالمومنین قم و آستانه متبرکه مزبوره به سیادت و نجابت پناه نقابت و کمالات دستگاه سلاله السادات و التّقبایی شمساً للسیادة و النّجابه و التّقبابة امیر محمدسعیدالرضوی، متعلق است و تغییری به قواعد آن راه نیافته، بنابراین مقرر شد که سادات عالی درجات و اکابر و اهالی و خدام و عمله و فعلة سرکار فیض آثار و

۱. میرزا مهدی یا میرزا محمد مهدی بن میرزا حبیب‌الله بن میرسید حسین حسینی کرکی، معروف و مشهور به: اعتمادالدوله (متوفی ۱۰۸۲ ق / ۱۶۷۱ م) وزیر و صدر شاه عباس دوم که در سال ۱۰۵۲ قمری، متولی آستانه قم بوده و از ۱۰۶۳ تا ۱۰۷۲ قمری، صدر شاه عباس دوم شده و سپس از ۱۰۷۲ تا ۱۰۸۱ قمری، وزیر اعظم او و شاه سلیمان بوده و در همین سال از سمت خود برکنار شده است و در سال بعد چشم از جهان فرو بسته است: ذیل عالم آرا، ص ۲۵۷؛ عباس نامه، ص ۱۴۳، ۲۹۸، ۳۰۰؛ وقایع السنین، ص ۵۲۲، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱؛ سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۲۶۴؛ مثال‌های صدور صفوی، ص ۱۹.

لازم است در اینجا اشارتی کوتاه، به «منصب صدر» یا «صدارت» در زمان صفویه بنمایم. منصب صدارت به دو گونه «خاص» و «عام» آن و حدود و ضوابط و برنامه کار و دیگر ویژگیهای آن در منابع تاریخی این دوران، مطالب فراوانی آمده است که به اختصار در کتاب: عالم آرا، در این مورد چنین نوشته است: «در این دو دمان ولایت نشان، منصب صدارت که عبارت از تقدیم سادات و ارباب عمائم و تکفل مهمات ایشان و ضبط اوقاف و رسانیدن وجوه بر مصارف شرعیه است، به جز سادات عظیم‌القدر فاضل پرهیزکار به دیگری تفویض نمی‌یابد»: عالم آرا، ۱/۱۴۳ - ۱۴۶؛ تذکره الملوک فصل دوم از باب اول، ص ۲ - ۳؛ دستورالملوک، ص ۳۳ - ۳۵؛ زندگانی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، ۲/۳۹۵ - ۳۹۶؛ جامع الانساب روضاتی، ۱/۴۴ - ۴۶؛ تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۳۱۹ - ۳۲۶؛ مثال‌های صدور صفوی، ص ۱۲ - ۱۳.

ارباب و اصحاب و کدخدایان و جمهور متوطنین دارالمؤمنین مزبور سیادت و نقابت پناه مشارالیه متولی قدیمی آستانه مقدسه و متولی و پیشنماز مسجد مزبور و نقیب و پیشوای آستانه و دارالمؤمنین مزبور دانسته، لوازم امور مزبوره را، به او متعلق شناسند و دیگری را با او شریک و سهم ندانند و حق التولیه سرکار قدیمی را مختص سیادت و نقابت پناه مشارالیه دانند و موافق معمول و استمرار سنوات سابقه، سال به سال و اصل سازند. متولی جلیل القدر آن سرکار، حسب المسطور، مقرر دانسته، تقویت و تمشیت و اعزاز و احترام سیادت و نجابت پناه مشارالیه، به تقدیم رساند و حق الارض و نذورات آن سرکار فیض آثار را به وقوف و شعور و اطلاع سیادت و نقابت پناه متولی شرعی قدیمی، میانه سادات عظام و خدام کرام و عمله، قسمت نمایند. سادات عظام و قضات اسلام و عمله آن سرکار فیض آثار مشارالیه را متولی قدیمی آن سرکار دانسته، از سخن و صلاح مشارالیه ..... ننمایند .....»<sup>۱</sup>.

\* \* \*

۱۴. طغرا و مثالی از میرزا ابوطالب رضوی<sup>۲</sup> یکی دیگر از صدور پادشاهان صفوی که مقام صدارت (صدر خاصه) شاه اسماعیل صفوی را به عهده داشت. در این سند و طغرا گرچه به مقام و منصب میر محمدعلی رضوی قمی اشارتی نشده، اما معلوم است که وی تولیت آستانه را به عهده داشته و از سلسله متولیان قدیمی آستانه بوده است و اصل سند به این شرح است:

«من ابوطالب بن محمدباقر الرضوی: چون به موجب مثال دیوان الصدارة سابق،

۱. مثال‌های صدور صفوی، ص ۲۸، ۴۰ (شماره ۸)؛ تربت پاکان، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۲. میرزا ابوطالب بن میرزا محمدباقر رضوی (متوفی ۱۰۹۹ ق / ۱۶۸۸ م) از دودمان سادات رضوی مشهد مقدس.

وی در سال ۱۰۷۷ قمری، از سوی شاه سلیمان صفوی، به عنوان «صدر خاصه» صدارت یافته و مدت ۲۱ سال این منصب و مقام را به عهده داشته و در سال ۱۰۹۹ قمری، چشم از جهان فرو بسته است. نمونه خط و مهر او مورخ ۲۹ رجب ۱۰۹۴، در پایان وقفنامه قرآن شماره ۱۵۰ موزه آستانه قم، موجود است: مثال‌های صدور صفوی، ص ۱۹-۲۱؛ وقایع السنین، ص ۵۲۹، ۵۴۵-۵۴۶؛ دستورالملوک، ص ۳۴؛ تذکرهالملوک، ص ۵۳.

مبلغ پنج هزار دینار تبریزی نقد و مقدار سیصد من غله از بابت موقوفات سرکار آستانه منوره مطهره برین موجب:

نقد: پنج هزار [دینار]

جنس: ۳۰۰ من: گندم - ۲۵۰ من و جو - ۵۰ من

به وظیفه سیادت و نجابت پناه میرمحمدعلی الرضوی قمی، مقرر بوده و درین وقت استداعای امضا [ی] دیوان الصدارة نمود [ه] ایجاباً لمسئوله مبلغ و مقدار مزبورین، به قید آنکه هرگاه مستمر بوده باشد، به وظیفه مشارالیه مقرر شد که هر ساله بازیافت و صرف معشیت خود نموده، مرفه الحال و فارغ البال به دعاگویی دوام دولت بی زوال ابدی الاتصال اشتغال نماید.

مباشرین موقوفات مزبور حسب المسطور، مقرر دانسته، سال به سال مبلغ و مقدار مزبورین را بلاقصور و انکسار و اصل و عاید مشارالیه ساخته، قبض بازیافت که از آن قرار، به خرج مجری و محسوب است و درین باب اهتمام تمام لازم دانسته، هر ساله مثال و خطاب مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنة ۱۰۷۷هـ.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۱۵. طغرا و مثالی دیگر از میرزا محمدباقر خلیفه سلطانی<sup>۲</sup> یکی دیگر از صدور دوره صفوی که صدارت شاه سلطان حسین صفوی را به عهده داشته و بخشی از آن جز و بقایای اسناد خاندان متولی شرعی موجود است.

۱. مثال‌های صدور صفوی، ص ۲۸، ۴۰، ۴۱ (ش ۹)؛ تربت پاکان، ۲۳۴/۱-۲۳۵.

۲. میرزا محمدباقر بن سید حسن بن میرسید حسین حسینی خلیفه سلطانی (زنده ۱۱۳۴ ق / ۱۷۲۲ م) از علما و بزرگان و صدر خاصه شاه سلطان حسین صفوی. اجداد و نیاکان وی از سادات خلیفه بودند که در محله گلبار اصفهان سکونت داشتند و سلطان العلماء میرزا سید حسین مشهور به: خلیفه سلطان جد وی داماد شاه بوده است. میرزا محمدباقر دخترزاده شاه سلیمان بوده است و متولی اوقاف مادر خود زبیده بیگم و مدفون در قبرستان سنی فاطمه اصفهان. او از آغاز تا انجام دوره سی ساله سلطنت شاه سلطان حسین صدارت داشته است: وقایع السنین، ص ۵۶۰، ۵۶۲؛ تذکرة القبور گزی، ص ۱۸۴؛ مقدمه احقاق الحقی، ۱۳۸/۱؛ نامه آستان قدس، س نهم، ش ۱، ص ۱۱۵ (متن وقف نامه)؛ تذکرة القبور، ص ۱۸۵؛ تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۱۳۹، ۱۸۰، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۰۹؛ مجله معارف اسلامی، ۸۱/۵؛ مثال‌های صدور صفوی، ص ۲۱-۲۲، ۲۹، ۳۰.



در این بخش باقی مانده چنین آمده است که: نذورات و حق الارض سرکار آستانه منوره و عشر محصول موقوفات به عنوان حق التولیة سرکارات مزبوره، موافق استمرار به متولی شرعی واگذار شده و از متصدیان امر، خواسته شده که دست تصدی و تکفل سیادت و نجابت پناه مومی الیه را در لوازم امور مزبوره قوی دانند.<sup>۱</sup>

\* \* \*

۱۶. طغرا و مثال از میرزا محمد مقیم بن محمد نصیر حسینی خلیفه سلطانی<sup>۲</sup> یکی دیگر از صدور پادشاهان صفوی که صدارت شاه طهماسب دوم را به عهده داشته است. در این سند خدمت تولیت شرعی موقوفات قدیمی و سرکشیکی آستانه مقدسه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و امامت مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و پیشوایی و نقابت دارالمؤمنین قم، گویا به میرزا محمد یحیی رضوی نقیب واگذار شده، گرچه نام وی در این سند موجود نیست، زیرا قسمت بیشتر این سند از میان رفته و موجود نیست، اما بر حسب مثالهای دیوان الصدارة سابق و نوشته جات که به مهر متولیان آستانه و احکام و ارقام مطاعه و مجلات معتبره، با پدارن و اجداد و نیاکان وی که متولی شرعی آن دوره، بوده اند و با توجه به نسخه جمع و خرج سرکار فیض آثار مربوط به سال ۱۱۳۷ قمری که از میرزا یحیی متولی قدیمی سرکار یاد می شود، می توان نتیجه گرفت که این طغرا و مثال نیز، برای وی صادر شده است. در پشت این طغرا و سند، فرمان شاه طهماسب دوم در تنفیذ همین طغرا و مثال وجود دارد که متأسفانه آنهم ناقص است و نامی از تولیت در آن نیست و از میان رفته است. به هر حال اصل سند و فرمان، به این شرح است:

۱. مثالهای صدور صفوی، ص ۴۱، ۴۲ (شماره های ۱۲ و ۱۳)؛ تربت پاکان، ۲۳۵/۱ - ۲۳۶.

۲. میرزا محمد مقیم بن محمد نصیر بن میرزا سید حسن بن میرزا سید حسین حسینی خلیفه سلطانی. تاریخ تولد و وفات وی در دست نیست. او داماد شاه سلطان حسین صفوی بوده و مقام صدارت شاه طهماسب دوم را به عهده داشته است و بعدها از طرف میرسید محمد مرعشی که با نام شاه سلیمان دوم در مشهد تاج گذاری کرده بود، به صدارت ممالک که همان صدارت عامه است منصوب گردید. وی در قبرستان سنی فاطمه اصفهان، به خاک سپرده شده است: تذکره القبور گزی، ص ۱۸۴ - ۱۸۶؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۸۵؛ مجمع التواریخ مرعشی، ص ۹۳، ۱۱۹؛ مقدمه احقاق الحق، ۱/۱۵۶؛ مکارم الآثار، ۱/۱۶۲ - ۱۶۳، ۱۶۸؛ مثالهای صدور صفوی، ص ۲۳، ۳۱.

«من خادم الشريعة الشريفة النبوية - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - محمد مقيم بن محمد نصير الحسيني الخليفة: چون حسب المثال ديوان الصدارة سابق و نوشته‌جات به مهر متولیان جلیل القدر سرکار آستانه منوره متبرکه حضرت معصومه - عليها التحية و الثناء - و به موجب احکام و ارقام مطاعه و مجلات معتبره، معلوم و مستفاد شد که خدمت تولیت شرعی موقوفات قدیمی و سرکشیکی آستانه مقدسه مزبوره و تولیت شرعی و امامت مسجد امام الهمام امام حسن عسکری - عليه السلام - و نقابت دارالمؤمنین قم با آبا و اجداد سیادت و نجابت .....

[پشت این طغرا و مثال، فرمان شاه طهماسب دوم است:]

«الملك لله»

«فرمان همایون شد، آنکه به موجب که مثال ديوان الصدارة العلية العالية در ضمن صادرگشته، عمل نمایند و از مضمون و مدلول آن عدول و انحراف نورزند و تولیت شرعی قدیمی و سرکشیکی آستانه مقدسه حضرت معصومه - عليها التحية و الثناء - و تولیت مسجد متبرک... امام حسن عسکری - عليه السلام - و پیشوایی و نقابت دارالمؤمنین قم .....

\* \* \*

۱۷. فرمان نقابت در بالای عریضه محمدیحیی رضوی نقیب و متولی شرعی آستانه مقدس که گویا از محمدخان قاجار و یا از شاهان زندیه است و در آن به احکام مربوط به این منصب از تیمور گورکان تا آن روزگار، اشاره شده است. این سند بنا به نوشته آقای مدرسی، در اوراق مربوط به خاندان مستوفی نزد آقای بهمن پورادبی، وجود داشته است. گرچه اندکی از بالای سند که مشتمل بر سطر اخیر و تاریخ فرمان و مهر شاه بوده است افتاده، اما اصل سند باقی است.

\* \* \*

۱۸. حکم ابوالقاسم بن حسن گیلانی مشهور به میرزای قمی و معروف به صاحب

۱. مثال‌های صدور صفوی، ص ۴۲ (شماره ۱۷)؛ تربت پاکان، ۲۳۶/۱ - ۲۳۷.

قوانین<sup>۱</sup>، در بالای عریضه میرزا سید احمد فرزند میرزا یحیی رضوی، مبنی بر تولیت شرعی او که به این شرح است:

«مسئول از خدمت بندگان عالی آنکه نظر به ارقام سلاطین ماضیه و خواقین سالفه، از امیر تیمور [گور] کانیه و عثمان جغیه و پادشاهان صفویه - انارالله برهانم - الی شاه طهماسب بن شاه حسین که درباره آباء و اجداد این اقل السادات احمد الرضوی، صادر شده، مشتمله بر آنکه از قدیم الایام الی یومنا هذا تولیت شرعی موقوفات آستانه مقدسه معصومه و مسجد امام، به آباء و اجداد این اقل السادات مرجوع و مفوض بوده، نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب الی والد مرحوم این اقل السادات و بعده به این اقل السادات و الآن مستمر و برقرار است و نظر به صورت وقف نامه چه که مجموع آنها به نظر بندگان عالی رسیده و نظر به استفاضه و شیاع و استمرار آنچه بر

۱. ابوالقاسم بن حسن گیلانی، مشهور به میرزای قمی و معروف به «صاحب قوانین» (۱۱۵۱ - ۱۲۳۱ ق / ۱۷۳۸ - ۱۸۱۶ م) از علما و فقهایی بزرگ و برجسته شیعه که در جاپلق از توابع شهرستان الیگودرز و در ۱۲ فرسخی بروجرد، دیده به جهان گشود و در همانجا در دامان پدر و مادر پرورش یافت. پدر وی آخوند ملامحمدحسن از اهالی شفت گیلان بود که در آغاز جوانی به قصد فراگیری علوم و فنون آن روزگار، به اصفهان سفر کرد و پس از فراغت از تحصیل در جاپلق سکونت کرد و با دختر استادش میرزا هدایت‌الله ازدواج کرد. ابوالقاسم برای ادامه تحصیل رهسپار خوانسار گردید و از محضر آقا سید حسین خوانساری استفاده کرد و با خواهر استادش ازدواج نمود و سرانجام در سال ۱۱۷۴ قمری عازم عراق و عتبات عالیات شد و در جوار آستان مقدس امام حسین - علیه السلام - اقامت کرد و مدتی از محضر وحید بهبهانی استفاده نمود و از آن جناب اجازه اجتهاد و نقل حدیث گرفت و به زادگاهش جاپلق بازگشت و مدتی در آنجا و در روستای قلعه بابو، به تبلیغ و تدریس پرداخت و بعد به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و در اندک زمانی رشد و ترقی شایانی نمود وصیت شهرتش، در همه جا پیچید و به تدریس و تالیف و تصنیف و صدور فتوا پرداخت و در مسجد جامع شهر، اقامه نماز جمعه و جماعت کرد و با وجود وی، حوزه علمیه قم، فعالتر از حوزه‌های دیگر شد. مهمترین اثر وی کتاب مشهور: «قوانین الاصول» است که از آن زمان تاکنون جزو کتابهای درسی اصول و حوزه‌های علمیه شیعه است و غیر از آن آثار و تالیفات دیگری نیز دارد. او سرانجام در سال ۱۲۳۱ قمری، در هشتاد سالگی چشم از جهان فرو بست و در قبرستان شیخان، به خاک سپرده شد: *روضات الجنات*، ۳۶۹/۵ - ۳۷۹؛ *معارف الرجال*، ۳/۸۷؛ *ریاض الجنه*، ۱/۵۲۲ - ۵۲۳؛ *تکملة امل الأمل*، ص ۱۲۸ - ۱۳۳؛ *جامع الشتات*، فارسی، ۲/۱۴۹۶ - ۱۴۹۷؛ *خاتمة المستدرک*، ۳/۳۹۹؛ *مرآة الکتب*، ۱/۲۱۷ - ۲۱۹؛ *مشاهیر گیلان*، ۱/۵۱ - ۶۲؛ *اعیان الشیعة*، ۲/۴۰۹ - ۴۱۳؛ *الاعلام زرکی*، ۶/۱۸؛ *تاریخ بروجرد*، ۲/۳۸۷ - ۳۹۳؛ *ریحانة الادب*، ۶/۶۸ - ۷۱؛ *طبقات اعلام الشیعة* (قرن الثالث عشر)، ۱/۵۲ - ۵۴؛ *الذریعة*، ۱/۴۴۱ و موارد دیگر؛ *موسوعة مؤلفی الامامیة*، ۲/۵۱۴ - ۵۶۳؛ *گلشن ابرار*، ۱/۳۰۵ - ۳۱۱.

بندگان عالی ثابت و واضح شده، در این باب قلمی و به مهر مهر آثار خود مزین و موشح فرمایند که عند الحاجة حجت بوده باشد.

والسّلام علیکم ورحمة اللّٰه و بركاته».

[حکم میرزا:]

«هو - نظر به استفاضه و تسامع و تظافر و ملاحظه ارقام و قرائن داخله و خارجه، متولی شرعی بودن اجداد عالی جناب فضائل مآب سلاله السّادات العظام میرزا سید احمد و انتقال به ایشان در باب موقوفات آستانه مقدسه و مسجد فی الجمله بر حقیر ظاهر است و اما به تفصیل یعنی این که آیا در همه است یا بعض، بر حقیر محقق نشده است و بعض عدول هم در نزد حقیر اقامه شهادت کرد که من علم دارم به این که جمیع موقوفات شاه طهماسبیه الی مافوق، تولیت آن به عالی جناب مشارالیه می رسد و موقوفات مابعد شاه طهماسب را علم ندارم و ما شهدنا الایما علمنا و کتبه الاقل عبده ابوالقاسم بن حسن»<sup>۱</sup>.

\* \* \*

۱۹. حکم دیگری از مرحوم میرزای قمی در بالای عریضه دیگری از میرزا سید احمد مزبور، با همان متن سابق با یک سطر اضافه که به این شرح است:

«مسئول از خدمت بندگان عالی آنکه نظر به ارقام سلاطین ماضیه و خواقین سالفه، از امیر تیمور [گور] کانیه و عثمان جغیه و پادشاهان صفویه - انارالله برهانیم - الی شاه طهماسب بن شاه حسین که درباره آباء و اجداد این اقل السّادات الی مرحمت پناه میرزا یحیی الرضوی، والد مرحوم این اقل السّادات احمد الرضوی، صادر شده، مشتمله بر آنکه از قدیم الایام الی یومنا هذا، تولیت شرعی موقوفات آستانه مقدسه معصومه و مسجد امام، به آباء و اجداد این اقل السّادات، مرجوع و مفوض بوده، نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب الی والد مرحوم این اقل السّادات و بعده، به این اقل السّادات و الآن مستمر و برقرار است و نظربه صورت وقف نامچه که مجموع آنها به نظر بندگان عالی رسیده و نظربه استفاضه و شیاع و استمرار آنچه بر بندگان عالی ثابت و واضح شده، در این باب قلمی و به مهر مهر

۱. تربت پاکان، ۲۳۸/۱ - ۲۳۹.

آثار خود مزین و موشح فرمایند که عندالحاجة حجت بوده باشد. والسلام علیکم و  
رحمة الله و برکاته».

[حکم میرزا:]

«هو - نظر به استفاضه و تسامع و تظافر و ملاحظه ارقام و قرائن داخله و خارجه،  
متولی شرعی بودن اجداد عالی جناب فضائل مآب سلالة السادات العظام میرزا سید  
احمد و انتقال به ایشان، در باب موقوفات آستانه مقدسه و مسجد فی الجمله بر حقیر  
ظاهر است و اما به تفصیل یعنی این که آیا در همه است یا بعض، بر حقیر محقق نشده  
است و بعض عدول هم در نزد حقیر اقامه شهادت کرد که من علم دارم به این که  
جمیع موقوفات شاه طهماسبیه الی مافوق تولیت آن به عالی جناب مشارالیه می رسد  
و موقوفات ما بعد شاه طهماسب را علم ندارم و ماشهدنا الا بما علمنا.  
و به هر حال حقیر، عالی جناب مشارالیه را ثقه و معتمد و امین و پرهیزکار می دانم.  
و کتبه الاقل عبده ابوالقاسم بن حسن»<sup>۱</sup>.

\* \* \*

۲۰. عرضه داشت میرزا محمد حسین فرزند میرزا سید احمد رضوی قمی، در  
مورد تولیت آستانه قم و مزار اردهال، با حکم حاج سید اسماعیل رضوی<sup>۲</sup> مجتهد قم  
درگذشته ۱۲۶۳ قمری و شاگرد بزرگ میرزای قمی، در بالای آن:  
«به شرف عرض مقدس بندگان عالی می رساند که از قرار فرامین سلاطین ماضیه  
- طاب الله ثراهم و جعل الجنة مثوهم - مثل سلطان عادل امیر تیمور گورکان و  
سلاطین بعده تولیت مشهدين منورين مشهد مقدس معصومه طاهره سنی فاطمه بنت

۱. تربت پاکان، ۱/۲۳۸-۲۳۹.

۲. حاج سید اسماعیل رضوی قمی (متوفی ۱۲۶۳ ق/ ۱۸۴۷ م) از علما و مجتهدان بنام روزگار خود و از  
شاگردان صاحب قوانین میرزای قمی و داماد میرزا سید احمد بن میرزا یحیی رضوی قمی که علاوه بر  
فضل ظاهر، قدس باطن نیز، داشته و تولیت شرعی سرکار فیض آثار حضرت معصومه - علیها السلام - با  
او نیز، بوده و در ۱۲۶۳ قمری در قم، دیده از جهان فرو بسته و در ایوان طلای حضرت فاطمه - علیها  
السلام - به خاک سپرده شده است. گویند کتاب: «قوانین الاصول» را پس از فوت میرزای قمی استادش،  
هیچ یک از شاگردان میرزا، به تنقیح و درستی او تدریس نمی کرده است: تاریخ قم، فیض، برگ ۱۶ پ  
نسخه اصل: تحفة الفاطمین، ۱/۴۱۳ نسخه خطی؛ مختارالبلا، ص ۲۵۱؛ گنجینه دانشمندان، ۱/۱۳۱-۱۳۲.

امام همام موسی الکاظم - علیها و علی آبائها السّلام - و مشهد منور علی بن محمد باقر - علیه التّحیة و الثّنا - با (آ) بآء عظام و اجداد کرام این داعی (میرزا محمد حسین بن میرزا سید احمد الرضوی قمی) بوده و الیوم من حیث الارث منتقل به این داعی دوام دولت قاهره می‌باشد. مستدعی از مراحم بی کران آن است که از مراتب مزبوره آنچه به سرکار شریعت مدار واضح و لایح و هویدا می‌باشد، در فوق عریضه، به خط شریف تحریر و به مهر شریف منیر فرمایند که عندالحاجة حجت بوده باشد. امره العالی مطاع مطاع».

[دستخط مجتهد مزبور:]

«بسم الله تعالی - بلی به ملاحظه فرامین قدیمه و سائر... قدیمه و جدیده تولیت شرعیه روضه متبرکه عرش درجه فاطمیه - علیها السّلام - و تولیت بقعه مبارکه علی بن محمد باقر [علیهما السّلام] در مشهد بارکسف اردهال من محال بلده طیبه قم - صانها الله عن التّلاطم و التّصادم - با اجداد کرام و آباء عظام جناب مستطاب میرزا محمد حسین سائل بوده و الحال تولیت شرعیه روضه فاطمیه - علیها السّلام - به استمرار قدیم الی الحال برقرار می‌باشد. مستدعی از امناء دولت قاهره سلطانیه چنان است، به ایشان مرحمت و مفوض فرمایند. والله المعین.

کتبه الجانی اسماعیل بن جعفر الرضوی».

با توجه به فرمانها، طغراها، مثالها و احکامی که از عهد تیموریان تا دوره قاجار به نام خاندان رضوی که نیای بزرگ آنان سید نظام الدین احمد رضوی نقیب بوده، صادر شده، روشن است که تولیت قدیمی و شرعی در این خاندان نسل اندر نسل وجود داشته تا به میرزا محمد حسین بن میرزا سید احمد بن میرزا یحیی یا محمد یحیی رضوی نقیب، رسیده است.

بنا به نوشته فیض در: تذکره خود که به شماره ۱۴۵ و جنگ همو به شماره ۱۴۶، در کتابخانه بزرگ والد فقیه معظم - رحمة الله علیه - میرزا سید محمد حسین فرزند میرزا سید احمد رضوی قمی که: «در اواخر عهد پادشاه ماضی محمد شاه غازی، به معاضدت مرحوم میرزا نصرالله صدرالممالک که از عظامی امرای پادشاهی

و سرحلقه سلسله ولویه نعمت اللهی بود، به تولیت آستان زحل دربان فاطمه معصومه - علیها سلام الله - سرافراز شد تا آن پادشاه بهشت جایگاه در جوار حضرت اله، مقرر گزید و سلطنت را بدین شاهنشاه گردون خرگاه ناصرالدین شاه، به عاریت سپرد؛ تجدید فرمان را رخت به دارالخلافه برد که در این حیص و بیص فتنه [فتنه] ضاله بابیه، چون پرتو شعله در هر بام و برزنی بتافت و در قلعه طبرس مازندران حاج محمدعلی که سرخیل آن کسان بود، رأیت کین به اوج برین کشاند؛ فرمان تولیت را در دست کتاب دفترخانه، ناتمام گذاشته به جانب قلعه طبرس سوار شد.<sup>۱</sup>

در همین ماجرا میرزا سید محمدحسین را به جرم دستیاری با بابیان، از قم به تفصیلی که در تذکره شعراء فیض آمده است، به عتبات عالیات تبعید نمودند و وی تا پایان عمر، در کاظمین اقامت داشت و در همانجا درگذشت.

از مطلبی که در دو پاراگراف صفحه قبل ذکر شد، چنین بر می آید که تولیت و نقابت خاندان رضوی از نسل سید نظام الدین احمد رضوی، با تولیت نیمه کاره میرزا سید محمدحسین بن میرزا سید احمد بن میرزا یحیی رضوی قمی، پایان می یابد و دیگر از این خاندان کسی بر آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و مشهد اردهال کاشان و مسجد امام حسن عسکری در قم، تولیت نداشته است و تنها دو سند از دعاوی تنها بازمانده میرزا سید محمدحسین که دختری به نام رقیه است باقی مانده که در امر تولیت شرعی آستانه مقدسه از علما و رجال وقت استشهاد نموده و آنان وی را تأیید کرده اند و به این شرح است:

«حجة الاسلاما قبله الاناما، مسئول از خدمت بندگان جناب عالی چنان است که این علویه رضویه (رقیه سلطان علویه رضویه صبیئه مرحوم آقا میرزا سید حسین نواده مرحمت پناه آقا میرزا سید احمد رضوی متولی شرعی حضرت و مسجد) زوجه جناب حاجی آقا تقی ولد مرحمت پناه مرحوم آقا سید جعفر سرکشیک سرکار فیض آثار، صبیئه مرحمت و غفران مآب آقا میرزا سید حسین ولد مرحمت و غفران مآب جنت و رضوان جایگاه مرحوم آقا میرزا سید احمد رضوی، متولی شرعی

۱. تذکره شعراء، فیض، شماره ۱۴۵ نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)؛ جنگ فیض، شماره ۱۴۶ نسخه خطی در همانجا؛ تربت پاکان، ۱/۲۳۹ - ۲۴۰ و ۲۴۴ - ۲۴۵.

سرکار فیض آثار حضرت معصومه - علیها سلام - و مسجد امام - علیه السلام - است که این علویة رضویه از جهت پدری نواده همین مرحوم آقا میرزا سید احمد و از جهت مادری نواده مرحمت و غفران مآب جنت و رضوان جایگاه طوبی مکان مرحوم حاجی سید اسماعیل مجتهد قمی رضوی - اعلی الله مقامه - هستم؛ اگر علویه از اولاد اینها هستم، دو کلمه در صدر عریضه، مرقوم و به خاتم شریف مزین فرموده که عندالحاجة حجت بوده باشد و عندالله و عندالرسول ضایع نخواهد بود.

تحریراً فی شهر ربیع الاول سنة ۱۳۰۸

[محل مهر:]

کنیز بضعة موسی رقیة رضوی<sup>۱</sup>

[گواهی مرحوم حاج شیخ محمد حسین پابین شهری<sup>۲</sup>:]

«بسم الله خیرالاسماء - بلی اسوة المحترمات رقیة سلطان بنت آقا میرزا محمد حسین خلف مرحمت و غفران پناه رضوان جایگاه میرزا سید احمد الرضوی - علیه الرحمه - است از جانب پدری و از جانب مادری نواده مرحمت پناه رضوان جایگاه طوبی آرامگاه آقای حاجی سید اسماعیل مجتهد قمی - اعلی الله مقامه - است و الحال زوجه عالی جناب سلالة السادات حاجی آقاتقی خلف مرحمت پناه آقا سید جعفر سرکشیک بقعه مبارکه فاطمه است و خفا و ربیبی در هیچ یک مراتب در این بلدة طیبه نیست. والسلام علی من اتبع الهدی»<sup>۳</sup>.

۱. تربت پاکان، ۱/۲۴۰.

۲. شیخ محمد حسین پابین شهری قمی (متوفی ۱۳۲۱ ق / ۱۹۰۳ م) از دانشمندان و فقهای پارسای قم. او پس از تحصیلات مقدماتی و سطوح، به عتبات عالیات، مهاجرت کرد و در سامرا در محضر آیت الله مجدد میرزا حسن شیرازی، به تحصیل پرداخت و با آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی هم مباحثه بود. وی پس از درگذشت میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ قمری، به قم مراجعت کرد و انزوا گزید و به عبادت و ریاضت پرداخت، اما بعد در مسجد جامع قم، اقامه جماعت کرد و به تدریس سطح و خارج مشغول شد و آثاری در فقه و اصول و حدیث به صورت متفرقه، از ایشان به جای ماند. او در ۲۸ صفر ۱۳۲۱ در قم دیده فرو بست و در قبرستان علی بن جعفر - علیه السلام - روی در نقاب خاک کشید: تاریخ قم، ص ۲۶۰؛ رجال قم، ص ۱۵۱؛ گنجینه دانشمندان، ۱/۱۳۸؛ هدیه الرازی الی المجدد شیرازی، ص ۹۸؛ طبقات اعلام الشیعة آقا بزرگ تهرانی (قرن الرابع عشر)، ۲/۵۰۶؛ تربت پاکان قم، ۱/۶۱۲-۶۱۳.

۳. تربت پاکان، ۱/۲۴۱.



## [گواهی خانلرخان اعتصام‌الملک:]

«عرض می‌شود، این مسأله کالشمس فی رابعة النهار بر همه اهل قم، بلکه اکثر اهالی اعظم اطراف که حشر با اشراف بلاد هم جوار دارند، از صغیر و کبیر واضح و معلوم است که اولاً تولیت شرعی مزبوره فی المتن لامرحوم مغفور میرزا سید احمد - اعلی الله مقامه - بود و از آن مرحوم دختری در حباله مرحوم مغفور حاجی سید اسماعیل مجتهد - اعلی الله مقامه - بود و میرزا حسین مرحوم والد شما پسر مرحوم میرزا سید احمد و داماد مرحوم حاج اسماعیل - اعلی الله مقامه - به صبیبه‌ای که از غیر مرحوم میرزا سید احمد داشت که والده ماجده شما بود، به طوری که همیشه مرحوم میرزا حسین به لقبی و کنیه‌ای معرفی نمی‌شد، الا به اسم والد مرحوم خود یعنی معروف بود و معرفی می‌شد به: میرزا حسین میرزا سید احمد.

عجب این است که شخص مدعی سیادتت به مجرد عمامه و شال کمربندی، سیادتش معقول است و خمس و سهم امام می‌برد و کسی مذاقه در سیادت او نمی‌کند و در نسبت همچو شخصی که به شیاع و استفاضه معلوم است و وسایط زیاده از دو نسل نیست، با قراین خارجی و اسناد شرعی و عرفی که در مدنظر است، این قدر دقت و احتیاط روا می‌دارند»<sup>۱</sup>.

باید اشاره کنیم که غیر از این تولیت قدیمی و شرعی که متعلق به خاندان و سادات رضوی بوده و به تفصیل اشاره و احکام و فرمان‌ها و طغراها و مثال‌های آنان را در طی بیست بند آوردیم، نوعی تولیت جدید و تفویضی از ربع اخیر سده دهم هجری در آستانه قم، پدید آمد و در کنار تولیت قدیمی اداره امور آن را در دست گرفت و پس از چندی سرپرست مطلق و بی منازع آستانه گردید. این مقام تا پایان سده یازدهم به تناوب به بعضی از امیران و بزرگان وقت واگذار می‌شد و مقامی موروثی نبود و حتی بسیاری اوقات متصدیان آن از سادات حسینی اصفهان که از نوادگان میرسید حسین کرکی خاتم‌المجتهدین (متوفی ۱۰۰۱ قمری) و میرزا حبیب‌الله صدر فرزند او پیش‌تر از آن نیای بزرگ آنان میرزا مهدی اعتمادالدوله و فرزندش میرزا معصوم، چندی در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم، متصدی مقام تولیت جدیدی تفویضی قم

بودند، بیشتر سال‌ها این منصب را عهده داری می‌کردند تا اندک اندک به حکم استمرار مقام تولیت آستانه قم در این خاندان موروثی شد به صورتی که تا روزگار ما ادامه یافت.

فهرست و لیست افراد این خاندان که تولیت داشته‌اند و شجره‌نامه آنان و لیست تنی چند از افرادی غیر از این خاندان که به تناوب تولیت داشته‌اند، در منابع آمده است.<sup>۱</sup>

کوتاه سخن اینکه تا اینجا آنچه که نوشتیم بخشی از سابقه درخشان و عظمت و بزرگواری اجداد و نیاکان آیت الله فقیه مبرقی و سادات رضوی قم بوده که نسبشان به امام زاده موسی مبرقع ابن امام جواد - علیه السلام - می‌رسد. اجداد و نیاکانی که از میان آنان بزرگترین شخصیت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی پا گرفته‌اند و بیشترین این نیاکان از دیرباز، سمت نقاب‌الاشرفی سادات قم و اطراف آن را، همراه با تولیت آستانه‌های حضرت معصومه - سلام الله علیها - در قم، امام زاده علی بن امام محمدباقر - علیه السلام - در مشهد اردهال کاشان، تولیت و امامت و خطابت مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و ریاست و پیشوایی سادات و حتی شهر قم و حوالی آن را به عهده داشته‌اند و علاوه بر این بسیاری از افراد این خاندان، در سمت‌های سرکشیکی و ضابطی و قاری و حافظی قرآن مجید و سایر خدمات را نیز، به انجام خدمات پرداخته‌اند و علاوه بر این، تعدادی از اجداد و نیاکان و افراد خاندان آیت الله مبرقی قمی، محدث و فقیه بوده‌اند و در کتابهای حدیث و فقه، از آنها حدیث روایت و اقوال آنان آمده است و شخصیت‌هایی از این سلسله در میان مراجع و آیات عظام، نامشان می‌درخشد و شماری از آنان از اساتید مبرز حوزه علمیه قم بوده‌اند و طلاب و شاگردان بسیاری پرورش داده‌اند و برخی از بزرگان و عالمان از خاندان، دارای آثار و تالیفاتی بوده‌اند که در منابع رجالی و تاریخی از آنان و آثارشان نام برده شده است و قطعاً در این مختصر مجال پرداختن به همه مسائل و امور مربوط به افراد و سلسله نسب و مسئولیتها و مناصب و مقامات این خاندان نیست و فرصت دیگری می‌طلبد که صاحب همتی

۱. تربت پاکان، ۲۴۲/۱ - ۲۵۰.

پیدا شود و تاریخچه این خاندان و شرح حال بزرگان و شخصیت‌های مهم و بزرگ و علمی این سلسله را از دیرباز و از زمان خود امام‌زاده بزرگوار موسی مبرقع در قم و اطراف آن و همچنین دیگر سادات رضوی از این خاندان که در اطراف و اکناف عالم پراکنده شده‌اند را به رشته تحریر درآورد، تا ارزش و اهمیت این خاندان برای بازماندگانشان و سایر مردم کاملاً روشن گردد.

پیش از این در مقدمه لیست اسامی اجداد و نیاکان آیت‌الله فقیه مبرقع، به نام پدر ایشان اشاره شد، در اینجا قصد داریم اندکی بیشتر شرح حال پدر و مادر این فقیه عالیقدر را تا آنجا که اطلاعات موجود اجازه می‌دهد، به اختصار بنگاریم.

### پدر

پدر حضرت آیت‌الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقع رضوی قمی، حضرت آیت‌الله حاج سید عباس فقیه مبرقع رضوی قمی (حدود ۱۲۹۵-۱۳۳۵ ق/ ۱۸۷۸-۱۹۱۶ یا ۱۹۱۷ م) بن سید محمدصادق بن سید آقاجان بن حاج میرزا عبدالکریم سرکشیک روضه مبارکه فاطمیه قم بن حاج میر عبدالعظیم بن میر محمد بن نظام‌الدین میرسلطان احمد بن رشیدالاسلام نسابه و نقیب اشراف و سادات قم و تولیت آستانه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - از علمای اعلام و آیات عظام و از فضلا و اساتید حوزه علمیه قم.

آیت‌الله حاج سید عباس در قم پیرامون سال ۱۲۹۵ قمری، دیده به جهان گشود و در همین شهر مقدس و مهد علم و فرهنگ، در دامان پدر بزرگوار خود، پرورش یافت و بالید و به کسب مقدمات علوم پرداخت، تا به مدارج بالای علمی رسید، سپس دروس عالی حوزوی را از محضر علما، اساتید و آیاتی چون: آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا قمی، معروف به «حاج آخوند» و آیت‌الله حاج سید عبدالله برقع رضوی یکی دیگر از شخصیت‌های علمی خاندان رضوی، فراگرفت و در طی مدارج علمی، نزد این اساتید و سایر بزرگان آن روزگار حوزه علمیه قم، به مقام اجتهاد نایل گردید. ایشان پس از اینکه به مقام اجتهاد رسید، خود به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت و مدت‌ها در مدرسه مهدی قلی خان (مدرسه خان فعلی یا مدرسه آیت

الله بروجردی)<sup>۱</sup> به تدریس مواد مختلف دروس حوزوی پرداخت و جزو یکی از اساتید مبرز حوزه به شمار آمد و شاگردان فراوانی پرورد که هر یک از آنها خود صاحب مقام و موقعیت علمی ممتازی شدند.

۱. مدرسه خان یا مدرسه آیت الله بروجردی که در ضلع شرقی میدان آستانه حضرت معصومه - سلام الله علیها - و جنب گذر خان واقع شده، یکی از مدارس کوچک اما زیبای قم است. این مدرسه را مهدی قلیخان، یکی از افراد خیر و شاید از سرداران دوره صفویه، در سال ۱۱۲۳ قمری ساخته و به همین دلیل، مدتها به نام خود وی به عنوان «مدرسه مهدی قلیخان» خوانده می شد که به مرور زمان آن را مخفف کرده و به اختصار «مدرسه خان» می نامیدند.

و بعدها که رو به ویرانی نهاد، در زمان محمدشاه قاجار و در دوره صدارت میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی، میرزا عبدالباقی خان قزوینی که نایب الحکومه قم بود، آن را تعمیر نمود و بازارچه‌ای در جنب آن ساخت و وقف خرج طلاب و تعمیر مدرسه نمود که این بازارچه را «گذر خان» یا «گذر عبدالله خان» می نامند و یکی از درگاههای مدرسه در زیر همین گذر است که بعدها آن را مسدود کردند. بنا بر نوشته‌ها، بانی این مدرسه یعنی مهدی قلیخان از شاگردان صاحب کتاب: «وافی» است و قبر او، در دالان مدرسه‌اش قرار دارد که بعدها حجره خادم آنجا شد و روی قبر وی سنگی بزرگ قرار داشت که در تعمیرات بعدی از بین رفت.

این مدرسه در این اواخر و در زمان آیت الله العظمی بروجردی، تقریباً از قابلیت انتفاع خارج شده به صورتی که قابل سکونت نبود، اطاقها تاریک و مرطوب و از هر لحاظ وضع ناگواری داشت، تا اینکه حضرت آیت الله العظمی بروجردی تصمیم گرفتند که آن را به صورت یکی از بهترین مدارس مناسب و مطابق با وضع روز درآورند که از هر جهت قابل استفاده باشد.

بنا بر نظر مهندسان و نظارت دقیق آیت الله حاج آقا مجتبی عراقی، این مدرسه در تعمیرات و ساخت جدید خود در سه طبقه مجلل و زیبا و مجهز به تمام وسائل و مستقالات، ساخته شد و بر سر در مدرسه، با خط طلائی نوشته شد: «حسب الامر زعیم بزرگ شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی مدضله العالی در ماه رجب ۱۳۷۸ قمری، مجدداً بنیانگذاری شد و در شوال ۱۳۷۹ پایان یافت».

این مدرسه که کل مساحت زمین آن در ۷۸۰ متر بود در تعمیرات جدید ۵۰۰ مترش شد زیربنا در سه طبقه که جمعاً ۱۵۰۰ متر زیربنای آن در ۵۹ اطاق شد و گنجایش حدود صد نفر طلبة دارد و جز آن یک مدرس برای تدریس و محل بحث طلاب و یک کتابخانه مجهز و یک حوضخانه و یک ساختمان دو طبقه مستقالات و سه مغازه دارد. این بنای باشکوه در شب ۱۷ ربیع الاول ۱۳۷۹ که مصادف با میلاد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بود با حضور آیت الله العظمی بروجردی افتتاح شد: (تاریخ دارالایمان قم، ص ۵۴؛ تاریخ قم ناصر الشریعة، ص ۱۶۳؛ زندگینامه حضرت معصومه - علیها السلام - اشتهازدی، ص ۱۵۶؛ گنجینه دانشمندان، ۴۴/۱؛ زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع علامه عالیقدر حضرت آیت الله بروجردی، علی دوانی، ص ۱۵۱ - ۱۵۳).

آن مرحوم پس از سالها تدریس و اشاعه علوم اهل بیت - علیه السلام - بالاخره در حدود چهل سالگی و در سال ۱۳۳۵ قمری، دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع مفصل که مقامات علمی حوزه و طلاب علوم دینی و شاگردان ایشان و علاقه‌مندان به وی در آن شرکت داشتند، در حرم حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - و در ایوان آینه اتابکی، به خاک سپرده شد.

اشاره کردیم که ایشان از محضر علمای بسیاری استفاده کرد که دو نفر از آنها را که جز و معاریف حوزه علمیه قم آن روزگار بودند، عبارتند از:

الف. مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا قمی معروف به «حاج آخوند» فرزند رجبعلی قمی (ح ۱۲۵۵ - ۱۳۳۲ ق / ۱۸۳۹ - ۱۹۱۴ م) از علما و اساتید مبرز حوزه علمیه قم که در قم دیده به جهان گشوده و پرورش یافته بود و مقدمات و سطوح رادر همان زادگاهش گذرانده، سپس برای تکمیل معلوماتش عازم عتبات عالیات شده و در نجف اشرف، از آیات عظام شیخ مرتضی انصاری، میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی استفاده کرد و دو سال هم در سامرا خدمت میرزای شیرازی کسب فیض کرد و در ۱۲۹۸ قمری، به زادگاه خویش بازگشت و خود به تدریس و ارشاد و افاضه طلاب و اقامه جماعت و تالیف و تصنیف مشغول شد.

آثارش عبارتند از: تقریرات درسی میرزای رشتی؛ رساله فی صلاة المسافر؛ قلائد الفرائد فی التعلیق علی الفرائد؛ قواعد الاصول؛ کتاب الصلاة؛ کتاب القضاء و کنوز الجواهر.

او در ۱۶ ذی حجه ۱۳۳۲، در قم چشم از جهان بریست و در ایوان آینه صحن حضرت معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد و روی در نقاب خاک کشید.<sup>۱</sup>  
ب. آیت الله حاج سید عبدالله برقعی رضوی قمی (متوفی ۱۳۳۳ ق / ۱۹۱۵ م) از علمای بزرگ و فاضل حوزه و از سلسله سادات رضوی قم بود که سلسله نسب و اجازه وی بر سنگ قبرش نوشته شده است.

۱. تاریخ قم ناصر الشریعه، ص ۲۹۳ - ۲۹۵؛ رجال قم، ص ۹۹؛ دانشمندان قم، ص ۱۲۰ - ۱۲۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۶۹۵/۴؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع عشر)، ۱۶۵۷/۴؛ هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی، ص ۱۴۱؛ تربت پاکان قم، ۱۲۳۱/۲ - ۱۲۳۲؛ گنجینه دانشمندان، ۱۴۷/۱؛ الذریعة، ۱۶۰/۶ و ۱۶۳/۱۷، ۱۶۴، ۱۷۸ و ۱۷۱/۱۸.

ایشان در آغاز جوانی برای تکمیل معلومات خویش، راهی حوزه علمیه نجف اشرف شد و در آنجا نزد علما و اساتید و مشایخ بزرگ بویژه شیخ راضی عرب و مرحوم آیت الله حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، دانش آموخت و از دیگر اساتید کسب فیض کرد و به مدارج بالای علمی رسید و در سال ۱۲۸۸ قمری، در حالی که از اساتید خود، اجازه اجتهاد و حدیث گرفته بود، به قم زادگاه خود مراجعت کرد و در مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - اقامه جماعت نمود و به تدریس علوم متداول حوزه پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد که یکی از آنها همین آیت الله سید عباس فقیه مبرقی، پدر آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی است.

ایشان سالها یعنی چیزی قریب به چهل سال در این شهر مقدس، مشغول ترویج شریعت، تدریس و اقامه جماعت و رفع مرافعه و قضاوت و داوری میان مردم این شهر بود، تا اینکه در ربیع‌الاول ۱۳۳۳، در هشتاد و چهار سالگی به داریافت و در قبرستان شیخان متصل به قبر ابو جریر، روی در نقاب خاک کشید.

از آن مرحوم چند پسر باقی ماند که یکی از آنها و در واقع پسر ارشدش، آیت الله آقا میرسید محمد برقی رضوی قمی بود که در قم متولد شد و مقدمات علوم را در همین شهر آموخت و پس از تحصیلات ابتدایی عازم نجف اشرف شد و در آنجا نزد اساتید بزرگوار و شیوخ عظام، از جمله آخوند خراسانی دانش آموخت و بعد از چند سال در اواخر عمر پدرش به قم مراجعت کرد و محراب پدر را به ارث و به استحقاق در عهده گرفت و به اقامه جماعت و ارشاد مردم پرداخت و او نیز، مانند پدرش به تدریس علوم حوزوی، از جمله: شرح لمعه، مکاسب و کفایة‌الاصول پرداخت. او بیانی خوب و تقریری مطلوب داشت و از بیان گرم و گیرایش، همه شاگردان بهره‌مند می‌شدند.

ایشان در حدود سال ۱۳۴۹ ق / ۱۹۳۰ م در زادگاه خویش دیده فرو بست و در مدرس مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، مدفون گردید.<sup>۱</sup> تنها فرزند ذکور آیت الله حاج سید عباس فقیه مبرقی، همین آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی است، ولی آن مرحوم دارای چهار دختر بود که هر یک از این

۱. تاریخ قم ناصرالشریعة، ص ۲۷۷، ۲۸۰؛ گنجینه دانشمندان، ۱۴۳/۱ - ۱۴۴.

دختران، همسر یکی از آیات عظام و علمای اعلام بودند که شرح حال همسران این دختران به این شرح است:

یک: مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی - رحمة الله علیه - بن آیت الله سید شمس الدین محمود حسینی مرعشی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق / ۱۸۹۷ - ۱۹۹۰ م) علامه محقق، جامع معقول و منقول، نسابه آل رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - فقیه اهل بیت - علیهم السلام - عالم اصولی، محدث رجالی، ادیب اریب، مورخ و ریاضیدان، آشنا به علوم غریبه و مرجع عالیقدر عصر و یکی از مفاخر جهان تشیع و یکی از دامادهای مرحوم آیت الله حاج سید عباس فقیه مبرقی رضوی قمی. گرچه شخصیت برجسته این فقیه بزرگوار، برای همگان اظهر من الشمس است، اما به قدر تیمن و تبرک، شمه‌ای از شرح حال ایشان را فهرستوار خواهیم آورد.

مرحوم آیت الله مرعشی در روز پنجشنبه ۲۰ صفر ۱۳۱۵ در نجف اشرف، پا به عرصه گیتی نهاد و در دامن خانواده علم و تقوا و فضیلت، پرورش یافت و مقدمات علوم را در چنین خانواده‌ای آموخت. سپس نزد شخصیتها و شیوخ بزرگوار چو: پدر بزرگوارش و آیات عظام: سید محمد کاظم عصار، آقا حسین نجم آبادی، سید هبه الدین شهرستانی، عبدالسلام کردستانی شافعی، محمد علی خان بختیاری مؤیدالاطباء، میرزا علی اکبر حکمی یزدی قمی، شیخ مرتضی طالقانی، محمد جواد بلاغی، سید ابراهیم موسوی رفاعی شافعی، میرزا حبیب الله اشتهااردی، حاج سید علی طباطبائی یزدی، محمد حسن تهرانی تویسرکانی، سید ابوتراب خوانساری، سید حسن صدر کاظمی، شیخ عبدالله مامقانی، سید ناصر حسین هندی لکهنوی، میرزا مهدی آشتیانی، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء نجفی، عبدالنبی نوری طبرسی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی و امثال این علمای بزرگوار و آیات عظام، علوم متداول و حتی غیر متداول آن روزگار نجف اشرف و سایر حوزه‌های علمیه را فرا گرفت.

ایشان بی شک یکی از پر استادتترین علمای معاصر است که نه تنها نزد علمای شیعه که از علمای بزرگ اهل سنت و جماعت و زیدیه و اسماعیلیه نیز، کسب فیض کرد و از بیشتر این علما و مشایخ، اجازه اجتهاد و روایت به دست آورد و در کسب

اجازات نیز، بی نظیر است، چنانکه خود شیخ الاجازه بود و به افراد و شخصیت‌های بزرگ و علمی معاصر اجازه داد.

ایشان پس از رسیدن به اجتهاد، به ایران مهاجرت کرد و پس از چندی که در ایران بود، بالاخره در قم رحل اقامت افکند و ضمن شرکت در جلسات درس آیت الله العظمی حائری یزدی، خود نیز، به تدریس پرداخت و از سال ۱۳۴۲ قمری که به ایران و قم آمد تا سال ۱۴۱۱ قمری که دیده فرو بست در مدت هفتاد سال تدریس در این حوزه مقدس، شخصیت‌ها و شاگردان بسیاری تربیت کرد که سرب‌به‌سدها نفر می‌زنند و بلکه می‌توان گفت بیش از دو هزار شاگرد طراز اول، تربیت کرد و در همین دوره صدها کتاب تالیف و تصنیف نمود که شمار آثار چاپ شده و نشده‌اش، سرب‌به‌سدها عنوان می‌زند که شماری از آنها دارای بیش از ده مجلد است و مشهورترین آنها همان تعلیقات و ملحقات کتاب ارجمند: احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری است که بیش از ۳۵ جلد آن تاکنون چاپ و منتشر شده؛ مشجرات آل رسول الله الاکرم و مشجرات الهاشمیین؛ حاشیه بر کتاب عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، که چندین مجلد بزرگ است؛ طبقات النسبیین که دو جلد بزرگ است؛ الاجازة الکبيرة یا الطريق و المحجة لثمره المهجة؛ المسلسلات فی ذکر الاجازات، الرحلة الاصفهانية؛ الرحلة الشیرازية؛ الرحلة السامرائية؛ الرحلة الکربلائية و ده‌ها اثر دیگر که در کتاب: شهاب شریعت، همه آن آثار مشروحاً معرفی شده‌اند.

از باقیات الصالحات ایشان، کتابخانه‌ای بزرگ و جهانی است که اکنون بالغ بر هفتصد هزار جلد کتاب چاپی و خطی و اسناد و قطعات را دربردارد و از کتابخانه‌های معتبر جهان، به شمار می‌رود و هر روزه جز اینکه تعداد زیادی اهل علم و دانشجو و دانش‌آموز از آن استفاده می‌کنند، جمعی از محققان و پژوهشگران نیز، از آن بهره‌برده، مورد بازدید هیئتهای مختلف سیاسی، علمی، فرهنگی و شخصیت‌های علمی سراسر جهان است.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نقش بسیار برجسته‌ای، در بقای حوزه علمیه قم، در هجوم رضاخانی و در دوره ستم شاهی داشت و در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی ایران نیز، نقش گسترده و اصیلی داشته و همواره در کنار رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی - رحمة الله علیه - و با مردم بود و پس از پیروزی نیز، تا زمانی که زنده بود، همواره نقش ارزنده‌ای در بقای آن داشته است.



آیت الله العظمی مرعشی نجفی - رحمة الله علیه - بعد از عمری تلاش و کوشش و فعالیت چشمگیر و خستگی ناپذیر، بالاخره در شامگاه چهارشنبه هفتم صفر ۱۴۱۱، برابر با هفتم شهریور ۱۳۶۹ در ۹۶ سالگی در شهر قم دیده از جهان فرو بست و روی دو نقاب خاک کشید و در درگاه کتابخانه بزرگ خود براساس وصیتش، به خاک سپرده شد. ایشان از همسر اول خود دارای یک دختر و از همسر دوم خود دارای چهار پسر و چند دختر شد که پسر ارشدشان حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر حاج سید محمود مرعشی نجفی است که اکنون تولیت کتابخانه را به عهده دارد.<sup>۱</sup>

دو. مرحوم آیت الله العظمی فاضل قفقازی لنکرانی بن بشیر (۱۳۰۹ یا ۱۳۱۴ - ۱۳۹۲ ق / ۱۸۹۱ یا ۱۸۹۶ - ۱۹۷۲ م) از مراجع بزرگ و عالقدر و برجسته حوزه علمیه قم. وی در لنکران قفقاز، دیده به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت و مقدمات علوم را نزد ثقة الاسلام حاج محمد گلی آموخت و در ۱۳۳۱ قمری به اردبیل مهاجرت کرد و در آنجا نزد آقا سید محمود درس خوانده، سپس به زنجان رفته و سطوح فقه و اصول را از آخوند ملا محمد تقی مدرس مدرسه خان و حاج میرزا علی نقی فرا گرفت و در ۱۳۳۶ قمری به قفقاز مراجعت کرد، اما به دلیل انقلاب روسیه و بلشویک‌ها و کمونیستها، در آنجا توقف نکرد و به ایران مراجعت نمود و چندی در مشهد ماند و از حجج اسلام آقا میرزا محمد آیت الله زاده آخوند خراسانی، آقا شیخ حسن برسی و آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی، فقه و اصول و از شیخ اسدالله یزدی و شیخ حسن کاشانی، حکمت آموخت و در ۱۳۴۱ قمری، به قم مهاجرت کرد و نزد آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، کسب فیض کرد و سپس خود به تدریس سطوح عالییه پرداخت و در زمان آیت الله بروجردی، مدتی امامت مسجد اعظم را به عهده گرفت و سالها هم به تدریس طلاب پرداخت و سرانجام در ۱۴ صفر ۱۳۵۲ قمری، بعد از ۷۸ سال عمر با برکت، دارفانی را وداع گفت و در مقبره شیخان

۱. شهاب شریعت، نوشته علی رفیعی علامرودشتی؛ برستیغ نور، نوشته علی رفیعی علامرودشتی؛ مرزبان حماسه‌ها، محمدباقر بدوی و ده‌ها کتاب مستقل یا مقاله و یا کتابهای مستقل که در شهاب شریعت آمده‌اند.

قم، به خاک سپرده شد. او دارای رساله توضیح المسائل به نام: نهاییه الاحکام، به زبان عربی بود.<sup>۱</sup>

ایشان از صبیّه آیت الله حاج سید عباس فقیه مبرقی دارای چهار پسر و پنج دختر شدند که یکی از فرزندان پسر ایشان، حضرت آیت الله العظمی فقیه حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی بود که خود از مراجع بزرگ معاصر شیعه و از مشایخ و اساتید مبرز حوزه علمیه قم بود و در ۱۳۸۶ شمسی، دیده از جهان فرو بست.

سه. مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد کرمی اهوازی بن آیت الله حاج شیخ محمد طه بن شیخ نصرالله بن حسین حویزی (متولد ۱۳۴۰ ق / ۱۹۲۱ م). عالم فاضل که نسب وی در رساله الفضل والفضیلة، همراه با کتاب اصول الدین الاسلامی، ذیل ترجمه پدر و جد بزرگوارش آورده است.

ایشان در نجف اشرف، دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را آموخت و سطوح عالیّه فقه و اصول و کلام و فلسفه و حکمت و جز اینها را نزد فضلا، اساتید و آیات عظام آن حوزه مقدسه فراگرفت و در ۱۳۶۱ قمری، به قم مهاجرت کرد و از همان آغاز، در جلسه درس آیت الله سید حجت کوه کمری فقه و اصول آموخت و بعد در جلسات درس آیت الله العظمی صدر، شرکت کرد و همچنین در حوزه درس آیت الله خوانساری حاضر شد و سپس به مدت پنج سال در بحثهای آیت الله العظمی بروجردی - قدس سرّه الشریف - شرکت نمود و بعد خود به تدریس پرداخت.

ایشان دارای آثار و تألیفات و تصنیفاتی به این شرح است: یک دوره کتاب نفیس با عنوان: الحیاة الروحیة که جزو اول آن مشتمل بر ۳۰۰ صفحه و اجزاء دوم و سوم آن شامل ۶۰۰ صفحه در قم چاپ شده و جزء چهارم آن در ۲۴۰ صفحه با عنوان: اصول الدین الاسلامی، همراه با رساله: الفضل و الفضیلة چاپ شده است و جزء پنجم آن با عنوان: المدرسة العالمیة است که ظاهراً چاپ نشده و جزء ششم آن به نام: عواطف سائر در حدود ۲۰۰ بیت شعر راییه است که در قم منتشر شده و کتاب دیگر ایشان: التقرب الی حواشی

۱. دانشوران قم، ص ۱۸۹ - ۱۹۰؛ تربت پاکان قم، ۱۳۴۵/۲ - ۱۳۴۶؛ آثار الحجّة، ۵۹/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۲۱۳/۲ - ۲۱۴؛ آینه دانشوران، ص ۲۳۲ - ۲۳۳؛ مجله نور علم (دوره سوم) شماره ۶؛ مجله پیام انقلاب، شماره‌های ۹۰ - ۹۱؛ شهاب شریعت، ص ۳۰۱.

التهدیب در منطق و مشتمل بر ۲۱۶ صفحه است که بازهم در قم منتشر شده و در ذیل این کتاب پنج رساله به اسامی: التحفة المحمدیة؛ رساله در حساب موارث؛ رساله در اعمال اربعة حساب؛ رساله مدینة العصر الحاضر و تخمیس قصیده کثریة و کتاب دیگر ایشان: الوشاح علی الشرح المختصر لتلخیص المفتاح در معانی و بیان است که خود شامل هشت جلد و مشتمل بر ۲۴۰۰ صفحه است و بالاخره دو اثر دیگر او تقریر دروس کفایه و جنایات تاریخ است. ایشان در اواخر عمر پدر بزرگوارشان و به اصرار آن مرحوم و امر ایشان، به اهواز مهاجرت کرد و در آنجا به تبلیغ و ارشاد و اقامه جماعت و تدریس و تالیف مشغول شد.

وی چند همسر داشته که صبیۀ حضرت آیت الله حاج سید عباس فقیه مبرقعی، یکی از آنهاست و از وی دو پسر به نامهای هادی و نصرالله و یک دختر به نام عفت خانم که همسر آقای سید حامد (حمید) لاجوردی اخوی آیت الله لاجوردی است، باقی مانده است. پسران وی هادی بازنشسته است و نصرالله مهندس است.

چهار. مرحوم حاج سید ابوالفضل لاجوردی بن سید عباس بن سید محمدطاهر حسینی کاشانی لاجوردی که فردی کاسب و غیر روحانی بود و بسیار به شکار علاقه داشت و در واقع یک شکارچی بود. ایشان پدر آیت الله آقا سید مهدی حسینی لاجوردی (متولد ۱۳۰۵ ش / ۱۳۴۵ ق / ۱۹۲۷ م) بود. آیت الله لاجوردی، در قم دیده به جهان گشوده و پرورش یافته و پس از طی دروس جدید و گذراندن مقدمات علوم و ادبیات عرب و سطح حوزه علمیه قم، نزد دائی خود آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقعی قمی و آیت الله فاضل قفقازی، در جلسات درس آیات عظام: حجت کوهکمری، خوانساری، فیض قمی، صدر، سید احمد خوانساری، بروجردی، میرزا مهدی آشتیانی، شیخ مهدی مازندرانی و علامه طباطبائی شرکت کرد و بعد خود به تدریس سطوح و سپس درس خارج پرداخت.

آثار ایشان عبارت است از: تصحیح کَشکول شیخ بهائی؛ تصحیح دارالسلام حاجی نوری؛ تصحیح عیون اخبار الرضا در دو جلد؛ فهرست فضائل السادات قم؛ شرح و ترجمه معالم الاصول؛ غوالی الذر؛ هزار و هشتاد سخن از پیامبر اکرم (ص) به نام: گوهرهای تابناک؛ تصحیح اسفار ملاصدرا؛ حاشیه بر اسفار؛ تذکره لاجوردی؛ منتخب الرجال یا دانشمندان قم در پنج

جلد؛ ترجمه عیون اخبار الرضا؛ سی منبر در ماه رمضان؛ ردّ مذاهب باطله؛ کتابی در ردّ جبر و تفویض. ایشان دارای طبعی شاعرانه است و اشعاری نیز دارد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب فرزندان بزرگوار و نسل باقی مانده از آن فقیه یا خود جزو علما بوده‌اند و یا فرزندان ایشان همه در شمار علمای برجسته و مشایخ قم و حوزه علمیه و جهان تشیع بوده‌اند و گرچه یک پسر بیشتر نداشت اما نسل پاکش از ناحیه دخترانش همه عالم و فرهیخته بوده‌اند.<sup>۲</sup>

## مادر

مادر مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی رضوی قمی، از بانوان برجسته و باتقوا و پرهیزکار و صبیّه مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد طباطبائی برادر بزرگ مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی، از مراجع بزرگ گذشته و از علمای برجسته قم بوده که در دامن خود پسری چون آیت الله فقیه مبرقی و دخترانی باتقوا و با فضیلت پرورش داد.

مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد طباطبائی قمی فرزند سید محمود بن محمد بن علی بن محمد مهدی که نسبش به حسن مثنی بن امام حسن مجتبی - علیه السلام - منتهی می‌شود. از علما و شخصیت‌های بزرگ حوزه علمیه قم و جد مادری آیت الله فقیه مبرقی، عالمی متقی پارسا و با فضیلت بود. تاریخ تولد وی دانسته نیست، اما در قم دیده به جهان گشوده و پرورش یافته و مقدمات علوم آموخته، سپس رهسپار نجف اشرف شده تا در آنجا نزد اساتید بزرگ ادامه تحصیل دهد.

وی در نجف اشرف، در محضر علمای بزرگ آن دیار، از جمله علامه میرزا حبیب الله رشتی، به تحصیل پرداخت و به مدارج بالای علمی و حتی به اجتهاد نائل شد و پس از آن به زادگاه خود شهر مقدس قم، مراجعت کرد و در شمار علمای بزرگ و نیکوکار حوزه به شمار آمد که به اقامه جماعت پرداخت و نزد عامه مردم شهر، یکی از موثقین و از افراد مورد اعتماد بود و مردم با کمال اطمینان و آرامش خاطر، به وی

۱. شهاب شریعت، ص ۳۰۱؛ گنجینه دانشمندان، ۲/۲۴۵-۲۴۷.

۲. گنجینه دانشمندان، ۲/۲۱۸؛ تربت پاکان قم، ۲/۸۶۶.

اقتدا می‌کردند. ایشان در صحن نو اقامه جماعت می‌نمود و جمعیت بسیاری در نماز جماعتش شرکت می‌کردند.

او در دوازدهم شعبان ۱۳۳۴ قمری، در قم دیده از جهان فرو بست و پس از مراسم تشییع و اقامه نماز بر وی، در مقبره شیخان، کنار صحن مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

ایشان برادر بزرگ حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی بن سید محمود بن محمد بن علی بن محمد مهدی طباطبائی (۱۲۸۲ - ۱۳۶۶ ق/ ۱۸۶۵ - ۱۹۴۷ م) از مراجع وارسته و بزرگ شیعه حوزه علمیه قم که پس از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به مرجعیت عامه رسید.

وی در ۲۸ رجب ۱۲۸۲، در قم دیده به جهان گشود و پرورش یافت و مقدمات علوم را فراگرفت و در ۲۲ سالگی برای انجام مراسم حج، عازم حرمین شریفین شد و در راه بازگشت، به نجف اشرف رفت و پس از زیارت عتبات عالیات نجف و کربلا و کاظمین، رهسپار سامرا گردید و در آنجا در جلسات درس آیت الله میرزا محمدحسن شیرازی، شرکت کرد و پس از دو سال اقامت در سامرا، در سال ۱۳۰۶ قمری، به ایران بازگشت و مدتی در تهران ماندگار شد و از محضر عالمانی چون: علی مدرس، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا علی اکبر حکمی یزدی، میرزا هاشم رشتی، شیخ علی نوری، میرزا ابوالحسن کرمانشاهی، میرزا محمود قمی، شیخ عبدالمحسن مدرس ریاضی، شیخ فضل الله نوری و میرزا محمد حسن آشتیانی، دانش آموخت و بعد عازم نجف اشرف شد و از بزرگانی مانند: میرزا حبیب الله رشتی، آقا رضا همدانی، ملاعلی نهایندی، آخوند خراسانی و سید کاظم طباطبائی یزدی، کسب فیض نمود و در ۱۳۲۱ قمری، بار دیگر، به سامرا رفت و در حوزه درس میرزا محمدتقی شیرازی شرکت کرد و بعد بنا به درخواست مردم مشهد مقدس، عازم این شهر شد و جزو یکی از مراجع بزرگ حوزه علمیه خراسان درآمد و افراد و شخصیت‌های بسیاری از محضر ایشان، استفاده کردند که از آن جمله می‌توان، به میرزا

۱. اعیان الشیعة، ۱۷۵/۳؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع عشر)، ۱۲۱/۱ - ۱۲۲؛ رجال قم، ص ۹۴؛ گنجینه دانشمندان، ۱۳۱/۱ و ۲۰۸/۶؛ تربت پاکان قم، ۳۷۰/۱ - ۳۷۱.

حسن بجنوردی، ملا عباس تربتی و فاضل قفقازی (لنکرانی) اشاره کرد. رساله احکام فارسی او در سال ۱۳۵۱ قمری، به نام: مجمع المسائل به چاپ رسید. او علیه رضاخان میر پنج، قد علم کرد و علیه بی حجابی اعلام شده از طرف رضاخان، قیام نمود و در ۱۳۵۴ قمری، توقیف و به عراق تبعید شد و حوزه علمیة کربلا را احیا کرد و بعد از رحلت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، به مرجعیت عامه رسید.

آثار این مرجع بزرگ زیاد هستند که برخی از آنها عبارتند از: حاشیه بر عروة الوثقی، حاشیه رساله ارث و نفقات، حاشیه بر رساله رضاعیه، حاشیه بر صحة المعاملات، الذخیره الباقیه فی العبادات و المعاملات، و دیگر رسائلی که در فقه هستند.

وی پس از عمری تلاش، سرانجام در روز پنجشنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۶۶ در ۸۴ سالگی دیده از جهان فرو بست و به دیار باقی شتافت و جنازه آن مرحوم در بغداد و سپس در کربلای معلّ تشییع و در حرم مطهر امام حسین - علیه السلام - به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

آیت الله فقیه مبرقی غیر از نسب عالی و جلالت قدر پدر و مادرش، با بیوتات بزرگ علمی و نامور در قم، نسبت خویشی و سببی داشت که از آن میان می توان اشاره کرد که خاله های آن بزرگوار نیز، همچون خواهرانش، همسران شخصیت های برجسته و مهم علمی معاصر بودند که عبارتند از:

۱. همسر مرحوم آیت الله حاج سید محمود بن آیت الله سید صادق روحانی قمی (۱۳۰۷ - ۱۳۸۱ ق / ۱۸۸۹ - ۱۹۶۲ م) از علما و اساتید و شخصیت های بزرگ حوزه علمیة قم و پدر اخوان روحانی، مرحوم آیت الله حاج سید محمد از مراجع عظام نجف اشرف و آیت الله حاج سید محمد صادق روحانی از مراجع بزرگ قم.

آیت الله سید محمود روحانی در ۱۳۰۷ قمری در قم، دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در زادگاه خود فراگرفت و سپس ادبیات را از محضر شیخ حسین علامه آموخت و سطح را از شیخ غلامرضا حاج آخوند قمی، سید احمد طباطبائی قمی و شیخ حسن فاضل استفاده کرد و در ۱۳۳۰ قمری عازم نجف اشرف شد و از محضر آیات عظام میرزا

۱. اعیان الشیعة، ۱۶۹/۶؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع عشر)، ۶۵۳/۲؛ فوائد الرضویة، ص ۳؛ گنجینه دانشوران، رحیمی، ص ۱۵۲؛ الغدیر، ۴۰۴/۴؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، ۱۱۹/۱؛ گلشن ابرار، ۵۹۰/۲ - ۶۰۱؛ گنجینه دانشمندان، ۲۶۴/۱ - ۲۶۶؛ مستدرک مشاهیر دانشمندان، ۳۷۶/۴؛ علمای معاصرین، ص ۱۹۴.

محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی در فقه و اصول بهره‌ها برد و سپس به مشهد مقدس عزیمت کرد و مدتی در جلسات درس آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی شرکت نمود و سرانجام به زادگاه خود شهر مقدس قم مراجعت کرد و فقه و اصول را از حضور آیت الله العظمی مؤسس حوزه علمیّه قم شیخ عبدالکریم حائری یزدی، و معقول را از میرزا علی اکبر حکمی یزدی، استفاده کرد و در سال ۱۳۳۹ قمری با جمعی از علما و فضیلائی قم، به اراک رفت و پس از نه ماه اقامت در اراک، توانستند آیت الله حائری را راضی و قانع کنند تا به قم بیاید و حوزه قم را بنیان نهد. او در روز جمعه ۱۹ شعبان ۱۳۸۱ برابر ششم بهمن ۱۲۴۰، در قم دیده از جهان فرو بست و در مسجد بالا سر حرم مطهر حضرت معصومه، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۲. همسر مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی اشراقی فرزند آیت الله حاج میرزا محمد اشراقی معروف به اریاب قمی فرزند محمد تقی بیک (۱۳۱۳-۱۳۶۸ ق/۱۸۹۵-۱۹۴۹ م) سخنور و خطیب توانا و واعظ شهیر و پدر آیت الله شهاب الدین اشراقی داماد رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی - رحمة الله علیه ..

ایشان در شهر مقدس قم، در خانواده علم و تقوا و فضیلت، قدم به عرصه وجود نهاد و در کنار پدر بزرگوارش پرورش یافت و مقدمات و سطوح حوزه را نزد آیت الله شیخ ابوالقاسم قمی کبیر فراگرفت و خارج فقه و اصول را نزد والد خود و آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی و معقول را نزد میرزا علی اکبر حکمی یزدی فراگرفت و در فن خطابه و ابتکارات در منبر و سخنرانی، در روزگار خویش یگانه و بی نظیر بود و جز سخنوری، نویسنده‌ای توانا نیز به شمار می‌رفت و آثاری به رشته تحریر درآورد که از آن جمله است: تفسیر سوره یوسف؛ تفسیر سوره قلم؛ تفسیر سوره اعلی؛ تفسیر سوره یس؛ الاربعون حدیثاً و تقریرات فقه مکاسب آیت الله العظمی حائری یزدی.

وی در ۱۳۶۸ قمری برای سخنرانی در ماه مبارک رمضان، به تهران دعوت شد و در مدرسه صدر و جلوخان مسجد سلطانی و مسجد اردبیلی‌ها منبر می‌رفت و سرانجام در روز جمعه ۲۵ رمضان ۱۳۶۸ برابر ۳۰ تیرماه ۱۳۲۸، از این سرای فانی

۱. آینه دانشوران، ص ۲۰۴؛ گنجینه دانشمندان، ۱/۳۳۷-۳۳۹؛ آثار الحجة، ۲/۷۲؛ تربت پاکان قم، ۳/۱۹۱۳-۱۹۱۴؛ دایرة المعارف تشیع، ۱/۱۷۴؛ رجال قم، ص ۱۵۶.

رخت بر بست و به دار باقی شتافت و پس از تشییع در تهران و قم، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

ایشان فرزند آیت الله حاج میرزا محمد اشراقی معروف به «ارباب»<sup>۲</sup> فرزند محمدتقی بیگ (۱۲۷۶ - ۱۳۴۱ ق / ۱۸۵۹ - ۱۹۲۲ م) از علمای با فضیلت قم بود که در همین شهر هم پا به گیتی نهاده و پرورش یافته بود و تحصیلات ابتدایی و سطح را نزد مدرسان و اساتید قم فرا گرفت و پس از آن به تهران رفت و نزد اساتید آن دیار دانش آموخت. بعد از چندی به سامرا رفت و چندی در جلسات درس آیت الله العظمی میرزای شیرازی شرکت و پس از آن به نجف رفت و از محضر آیات عظام میرزا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی بهره گرفت و سپس به زادگاه خویش بازگشت و به تدریس علوم مختلف متداول حوزه پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد که از آن میان می توان به حضرات آیات: شیخ عباس قمی، میرزا محمد فیض، میرزا محمدکبیر، میرزا محمدتقی اشراقی، اشاره کرد. وی دارای آثار و تالیفاتی مانند: الاربعین الحسیته؛ دیوان اشعار؛ شرح کتاب البیان شهید اول؛ شرح قصیده عینیة سید حمیری؛ رجوم الشیاطین در ردّ بهائی ها؛ حاشیه بر جواهر الکلام؛ تنقیح و مقابله بحار الانوار و تصحیح و تحقیق چند کتاب دیگر. او در قم دیده از جهان فرو بست و در مقبره شیخان، به خاک سپرده شد.<sup>۳</sup>

۳. همسر شیخ المحدثین آیت الله حاج شیخ عباس قمی فرزند محمدرضا قمی (ح ۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق / ۱۸۷۷ - ۱۹۷۵ م) عالم پرهیزکار و موثق و مورد اعتماد عامه و از فقها و محدثان بزرگ نجف اشرف.

۱. آینه دانشوران، ص ۱۵۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۲/۲۴۵؛ آثار الحجّة، ۱/۱۳۵ و ۱۳۹/۲؛ رجال قم، ص ۱۴۸؛ شهدای روحانیت، ص ۱۹۲؛ گنجینه دانشمندان، ۲/۳۳۷؛ تربت پاکان قم، ۱۴۴۳/۳ - ۱۴۴۵.

۲. مرحوم ارباب خود کتابشناسی توانا بود و تعدادی نسخه خطی نفیس گرد آورده بود و پس از رحلت ایشان بین بازماندگانش تقسیم شد و بحمدالله بیشترین نسخه های نفیس آن را کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) خریداری نموده است.

۳. دانشوران قم، ص ۱۲۵ - ۱۲۶؛ تاریخ قم ناصر الشریعة، ص ۲۷۹ - ۲۸۰؛ گنجینه دانشمندان، ۱/۱۵۰، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۵/۷۷۸؛ هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی، ص ۱۴۲؛ تربت پاکان قم، ۳/۱۷۹۶ - ۱۸۰۴؛ مجله نور علم دوره دوم شماره چهارم، ص ۸۲.



وی در قم دیده به جهان گشود و در همانجا نیز پرورش یافت، سپس طی مراحل مقدماتی علوم، در سن ۲۲ سالگی و در ۱۳۱۶ قمری، برای تکمیل اطلاعات خویش عازم نجف اشرف شد و همزمان با هجرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی از عتبات عالیات، به مشهد مقدس، ایشان هم عازم مشهد مقدس شد و در آنجا به پیشنهاد آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی، با دختر برادر بزرگش یعنی فقیه بزرگ آیت الله حاج سید احمد طباطبائی ازدواج کرد.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، تحصیلات خود را نزد آیات عظام حاج میرزا حسین نوری و حاج میرزا محمد ارباب قمی و سایر اساتید وقت، آموخت و کسب فیض کرد و شخصیت‌های بسیاری مانند: امام خمینی، آیت الله میلانی، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله سید مرتضی مرعشی نجفی از شاگردان برجسته وی بودند. ایشان مدت ۱۲ سال در مشهد اقامت داشت و پس از آن مدتی به همدان رفت و بعد به قم بازگشت و پس از واقعه گوه‌رشاد، به نجف رفت و تا پایان عمر خود، در آنجا ماند و سرانجام در شب شنبه ۲۲ ذی حجه ۱۳۵۹ در ۶۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، بر جنازه وی نماز خواند و در صحن مطهر امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - جنب تربت پاک استادش میرزا حسین نوری، به خاک سپرده شد.

آثارش عبارتند از: مفاتیح الجنان؛ سفینه البحار؛ منتهی الآمال؛ تمة المنتهی؛ الانوار البهیة؛ منازل الآخرة؛ الفوائد الرضویة؛ تحفة الاحباب؛ الکنی و الالقاب؛ غایة القصوی؛ بیت الاحزان؛ نزهة النواظر و شماری دیگر که به ۴۷ اثر می‌رسد و مشهورترین اثرش همان مفاتیح الجنان است.<sup>۱</sup>

بنابراین آیت الله سید مرتضی فقیه مبرقی، با فرزندان آیت الله حاج سید

۱. تاریخ قم، ناصرالشریعة، ص ۲۷۴؛ علماء معاصرین، ص ۱۸۱ - ۱۸۲؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع عشر)، ۹۹۸/۳ - ۱۰۰۱؛ گلشن ابرار، ۵۷۱/۲ - ۵۷۶؛ دانشوران قم، ص ۱۳۵ - ۱۳۷؛ شهاب شریعت، ص ۱۷۸ - ۱۷۶؛ الاجازة الكبيرة مرعشی، ص ۶۸؛ آینه دانشوران، ص ۴۵۶ - ۴۵۸؛ اعیان الشیعة، ۴۲۵/۷؛ اثر آفرینان، ۱۳۶/۵ - ۱۳۷؛ الذریعة، ۴۲۰/۲ و ۱۸۵/۳ و ۱۱۶/۸ و ۱۶۳ و ۱۲/۱۰ و ۱۳۸/۱۲ و موارد دیگر؛ ریحانة الادب، ۴۸۷/۴ - ۴۸۸؛ فوائد الرضویة، ص ۲۲۰ - ۲۲۲؛ الکنی و الالقاب، مقدمه، ص ۱ - ۲۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۶۷۱/۳ - ۶۷۹.

محمود روحانی قمی و فرزندان آیت الله حاج شیخ محمدتقی اشراقی قمی و فرزندان آیت الله حاج شیخ عباس قمی خاله زاده هستند.

از سویی دیگر، ایشان با مرحوم آیت الله حاج سید رضا صدر و امام موسی صدر فرزندان آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر یکی از مراجع ثلاثه گذشته قم نیز، نسبت سببی داشتند، زیرا مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر داماد حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی برادر کوچک مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا احمد طباطبائی قمی و عموی مادر آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقعی بود.

آیت الله سید صدرالدین صدر ابوالرضا محمدعلی بن سید اسماعیل بن سید صدرالدین موسوی عاملی ۱۲۹۹-۱۳۷۳ ق / ۱۸۸۲-۱۹۵۳ م) فقیه برجسته و مرجع تقلید شیعیان و از اساتید و مشایخ برجسته حوزه علمیه قم.

وی در کاظمین دیده به جهان گشود و مقدمات علوم رادر سامرا فراگرفت و بعد به همراه پدرش عازم کربلای معلّی شد و در آنجا سطوح را نزد آیات عظام شیخ حسین کربلایی و آقا ضیاءالدین عراقی آموخت و تحصیلات عالیّه رادر محضر پدرش آغاز کرد و برای تکمیل آن در ۱۳۲۸ قمری، به نجف اشرف رفت و در جلسات درس آخوند خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی مشارکت نمود، سپس رهسپار مشهد مقدس شد و چندی در آنجا توقف نمود و بعد بنا به دعوت آیت الله حائری یزدی در ۱۳۴۹ قمری، به قم مهاجرت کرد و با وی در اداره حوزه علمیه قم، همکاری نمود و پس از وفات ایشان با دیگر آیات عظام حجت و خوانساری عهده‌دار سرپرستی حوزه علمیه قم شد و در برابر رضاشاه ایستاد و حوزه نوپای قم را حفظ کرد.

وی در قم و در ۱۵ ربیع الاول ۱۳۷۳، دیده از جهان فرو بست و آیت الله العظمی بروجردی بر وی نماز خواند و پیکر پاکش در حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - در کنار قبر آیت الله حائری یزدی به خاک سپرده شد.

برخی از آثار ایشان عبارت است: خلاصه الفصول، المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -؛ دیوان شعر؛ حاشیه کفایة الاصول؛ اصول عقاید، اصول دین، ردّ شبهات وهابیه،

مختصر تاریخ الاسلام؛ مدینه العلم، سفینه النجاة؛ الحقوق؛ امر به معروف و نهی از منکر و آثار دیگر.<sup>۱</sup>

به این ترتیب مرحوم سید مرتضی فقیه مبرقی با یکی دیگر از شخصیت‌های علمی و سیاسی معاصر که شیعیان لبنان را رهبری کرد و منسجم نمود و مقاومت آنان را در برابر رژیم اشغالگر فلسطین بالا برد - و او کسی نیست جز امام موسی صدر فرزند سید صدرالدین بن سید اسماعیل صدر موسوی عاملی (متولد ۱۳۰۷ - مفقودالاثیر ۱۳۵۷ ش / ۱۳۴۷ - ۱۳۹۸ ق / ۱۹۲۹ - ۱۹۷۸ م) عالم و سیاستمدار برجسته معاصر - خویشاوندی سببی داشت.

وی در ۱۴ اسفند ۱۳۰۷، در قم زاده شد و پس از سپری کردن تحصیلات دبستان و دبیرستان، در ۱۳۶۰ قمری برابر ۱۳۲۰ شمسی، دروس حوزوی را آغاز کرد و بیش از یک دهه تحصیلات در قم نزد اساتید و شخصیت‌هایی چون: آیت الله علوی اصفهانی، آیت الله محقق داماد، برادرش آیت الله سید رضا صدر، آیت الله سید احمد خوانساری، آیت الله حجّت کوه کمری، آیت الله صدر پدرش، آیت الله امام خمینی، آیت الله علامه طباطبائی، فقه، اصول، فلسفه و معارف اسلامی، فراگرفت و سپس خود به تدریس مشغول شد و در کنار تحصیلات حوزوی به تحصیلات دانشگاهی نیز، پرداخت و به دانشکده حقوق رفت و لیسانس حقوق اقتصادی گرفت و پس از مرگ پدر در ۱۳۳۲ قمری، رهسپار نجف اشرف شد و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت و به مقام اجتهاد نائل شد و در ۱۳۷۹ ق / ۱۳۳۸ ش، برای بازدید سرزده به دعوت مردم جنوب، عازم لبنان شد و در لبنان بسیاری از شیعیان که پس از رحلت سید المجاهدین، عالم بزرگوار مرحوم آیت الله سید شرف الدین عاملی نیاز به یک عالم بزرگ و روشنفکری داشتند تا مسلمانان و پیروان دیگر ادیان را در کنار یکدیگر

۱. آینه دانشوران، ص ۱۶۵ - ۱۶۶؛ گنجینه دانشوران، ۳۲۶/۱ - ۳۲۹؛ آثار الحجّة، ۲۰۱/۱ - ۲۱۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۵۳۷/۳ - ۵۳۸؛ تاریخ قم، ناصر الشریعة، ص ۲۷۲؛ رجال قم، ص ۱۲۳؛ علماء معاصرین، ص ۲۱۶؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع عشر)، ۹۴۳/۳؛ تربت پاکان قم، ۸۱۶/۲ - ۸۲۱ و ۲۲۳۴ - ۲۲۳۶؛ معجم المؤلفین، ۱۷/۵؛ الذریعة، ۲۳۲/۳ و ۴۲/۷، ۲۳۰ - ۲۳۱ و موارد دیگر؛ دانشوران قم، ص ۱۴۸ - ۱۵۰؛ اثر آفرینان، ۳۰/۴ - ۳۱؛ ریحانة الادب، ۴۲۷/۳ - ۴۲۹.

قرار دهد، از امام موسی رسماً دعوت کردند تا در لبنان مقیم شود، لذا ایشان پس از بررسی اوضاع آشفته آن دیار، به شدت احساس وظیفه کرد و تصمیم گرفت در آنجا بماند و بنابراین شهر صور را انتخاب نمود و در آنجا به اقامه جماعت پرداخت و هفته‌ای دو روز برای سخنرانی در دبیرستان عاملیه بیروت به آنجا می‌رفت.

امام موسی صدر در مدت حیات سیاسی خود در لبنان، چند کار اساسی کرد از جمله: جمعیت برّ و احسان را تاسیس نمود و بعد خانه دختران را به وجود آورد و مؤسسه قالیبافی را راه اندازی کرد و همچنین حوزه علمیه را ایجاد نمود و بعد المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی را برای دفاع از حقوق شیعیان در روز سه شنبه ششم صفر ۱۳۸۷ به تصویب مجلس و امضای رئیس جمهور لبنان رساند و در ۱۳۸۹ قمری این مجلس به طور رسمی و قانونی شروع به فعالیت کرد و پس از آن سازمان جنبش مستضعفان به نام «حرکتة المحرومین» را تاسیس کرد و در کنار آن سازمان نظامی امل را پی افکند. حرکت سیاسی او تحول عجیبی در خاورمیانه به وجود آورد و به همین دلیل دشمنان زیادی داشت که یکی از آنها قذافی رهبر لیبی بود و سرانجام نیز همو با دعوت امام موسی صدر به لیبی، در ۱۳۵۷ شمسی، سبب ناپدید شدن وی در لیبی گردید، یعنی هنگامی که در ۲۵ رمضان ۱۳۸۹ برابر با نهم شهریور ۱۳۵۷، امام موسی صدر قصد داشت لیبی را ترک کند، در مقابل هتل محل اقامتش با دو تن از همراهان خود ناپدید شد و دیگر اثری از وی یافت نشد و امام خمینی در نامه‌ای به عرفات و حافظ اسد، از آنان خواست در این مورد تحقیق کنند و به وی اطلاع دهند که متأسفانه اطلاعی درست به امام خمینی داده نشد.<sup>۱</sup>

تا اینجا هر آنچه که در مورد شرافت نسب و کرامت سبب اجداد و نیاکان و خاندان و پدر و مادر و بستگان نسبی و سببی آیت الله فقیه مبرقعی، به رشته تحریر درآمد، همه و همه حکایت و نشان از عظمت و شرافت و کرامت و افتخار و طهارت و بزرگی سلسله سادات رضوی و خاندان این فقیه عالیقدر داشته است.

۱. مجله مکتب اسلام، سال نوزدهم، شماره ۶، ص ۵۵-۵۶؛ هفته نامه بعثت، سال ۱۲ ش ۲۶، ص ۴؛ مجله نور علم، دوره چهارم، ش ۱۱ مسلسل ۴۷، ص ۶۴؛ گلشن ابرار، ۷۸۵/۲-۷۹۹؛ صحیفه نور، ۲۳۲/۱ و ۱۱۰/۲.

از یک سو نسبت این فقیه گرانقدر و عظیم الشان به خاندانی کهن می‌رسد که به دلیل وابستگی به خاندان امامت و رسالت همه افتخارات انسانی را داراست و شرافت نسب و کرامت عرق و طهارت اخلاق را از ائمه طاهرین - علیهم السّلام - و بزرگی و عظمت را از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلّم - به ارث برده است.

و از دیگر سو شرافت ذاتی و کرامت وجودی این فقیه بزرگوار است که خود تا توانسته به پرورش خویش پرداخته و همه خوبی‌ها و بزرگی‌ها را در خویش جمع کرده است و به تقلید و تبعیت از بزرگان و اجداد و نیاکان خویش که در زندگی کوشیدند تا کسی باشند و مقام و موقعیت‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی رابه دست آورند و به مدارج بالای علمی، اجتماعی و سیاسی و اخلاقی برسند، تا آنجا که مورد استقبال عامه مردم قرار گرفتند و در دل‌های جامعه جایی برای خویش باز کردند و به دلیل استقبال مردمی، مورد عنایت پادشاهان و سلاطین نیز، قرار گرفته و بزرگترین مقام‌ها و منصب‌ها که همان تولیت آستانه‌های امام زادگان و مساجد و امامت جماعت و خطابه و نقابت اشراف سادات و حتی ریاست شهر قم و برخی اماکن دیگر را به دست آورند و اینها همه و همه بر عظمت و بزرگی این خاندان که اجداد و نیاکان این فقیه نستوه بودند، افزود و بنفسه کوشید تا کسی باشد و طبیعی است که وارث آن همه افتخارات کسی جز ایشان نباشد.

و نیز از سویی وابستگی سببی آیت الله فقیه مبرقی به خاندان‌های بزرگ علمی، فرهنگی و سلسله سادات آل رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلّم - که خود آنان نیز، از شرافت نسب و کرامت و طهارت خانوادگی برخوردار بودند، به ایشان مقام و موقعیتی ممتاز بخشیده که همه افتخارات خاندان‌های بزرگ را در خویش جمع کند و به آن بنازد.

### ولادت و تحصیلات

مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی، چنانکه اشاره کردیم در سال ۱۳۲۱ قمری برابر با ۱۲۸۱ شمسی، در شهر مقدس قم، در میان خاندانی برجسته، علمی، باتقوا و بافضیلت، قدم به عرصه وجود نهاد و در دامن پاک و پرمهر پدر و مادری

پرهیزکار پرورش یافت و الفبای شرافت، انسانیت، فضیلت و کمال را آموخت و پس از طی مقدمات و آگاهی‌های لازم از پدر و مادر خویش، شروع به فراگیری علوم و فنون رایج در حوزه علمیة قم نمود.

ایشان از محضر عالمان و بزرگان حوزه علمیة قم، کسب فیض کرد که اسامی و شرح حال آنان به این شرح است:

۱. حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین علامه فرزند حاج ملاحسن اردستانی (متوفی ۱۳۱۷ ش / ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۹ م) از اساتید و مدرسین و علمای حوزه علمیة قم.

سال تولد و زادگاه وی دانسته نیست و از زندگانی او نیز، اطلاعاتی نداریم، جز اینکه نوشته‌اند وی از شاگردان حاج میرزا ابوالقاسم قمی بود و جزو مدرسین حوزه به شمار می‌رفت و کسانی مانند: آیت الله حاج سید محمود قمی و آیت الله آقا شیخ محمدحسین قمی، از شاگردان و دست‌پروردگان وی بودند و در ۱۳۱۷ شمسی، در قم دیده از جهان فرو بست و در همانجا نیز روی در نقاب خاک کشید.<sup>۱</sup>

۲. آیت الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی فرزند ابراهیم (۱۳۱۲ یا ۱۳۱۳ - ۱۳۹۸ ق / ۱۸۹۴ یا ۱۸۹۵ - ۱۹۷۸ م) فقیه اصولی و عالم وارسته و پارسا و مرجع تقلید و معروف به «آخوند همدانی» و «آیت الله معصومی».

ایشان در روستای «وَفَس» از ناحیه «جزین» از توابع همدان، دیده به جهان گشود و پرورش یافت و مقدمات را در همدان نزد ملا محمدتقی ثابتی آموخت و چندی نیز از محضر آخوند گنبدی بهره برد، سپس رهسپار تهران شد و مدت پنج سال در تهران، فلسفه، کلام، ریاضیات و هیئت را نزد اساتید مبرزی مانند: حکیم هیدجی و میرزای آشتیانی فراگرفت و در سال ۱۳۴۰ قمری پس از ورود آیت الله حائری به قم، ایشان نیز راهی شهر مقدس قم شد و از محضر آیات عظام و حجج اسلام: حاج عبدالرزاق محدث حائری اصفهانی، حاج شیخ عمادالدین علی گنبدی، حاج شیخ علی دامغانی، عبدالنبی نوری، میرزا محمود مدرس کهکی، محمدرضا تنکابنی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، استفاده‌ها برد و به مدارج بالای علمی و مقام اجتهاد نائل

۱. آینه دانشوران، ص ۲۰۴، ۲۳۹، ۲۴۳؛ رجال قم، ص ۱۵۲.

گردید و خود به یکی از مدرسین طراز اول حوزه تبدیل شد. او از مکتب اخلاقی آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نیز، بهره‌مند شد و در سال ۱۳۵۰ قمری، به همدان بازگشت و به تدریس و ارشاد مردم و طلاب علوم دینی و فضلا پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد که از آن جمله می‌توان به اسامی برخی از آنها به این شرح اشاره کرد: حاج سید رضا بهاء‌الدینی، حاج میرزا حسین نوری همدانی، شهید دکتر مفتاح، حاج سید مصطفی هاشمی، حاج سید محمود طالقانی، شیخ محمد حسین بهاری همدانی، حاج شیخ احمد صابری همدانی.

او در طول مدت اقامت خود در همدان، حوزه علمیه همدان، مدرسه آخوند و کتابخانه غرب همدان را پی افکند و عمر خود را یکسره وقف تدریس و تعلیم و پرورش طلاب و تالیف و تصنیف و ارشاد و هدایت مردم کرد و نشریه وزین پیک اسلام را در همدان منتشر ساخت. آیت الله العظمی مرعشی نجفی و علامه طباطبائی او را ستوده‌اند و او از آغاز همگام و همقدم با امام خمینی، در نهضت مقدس اسلامی شرکت نموده و تا آخر هم وفادار باقی ماند. دارای طبعی روان بود و شعر می‌سرود. برخی آثارش عبارتند از: رساله‌ای در کلام نفسی؛ رساله‌ای در حالات ابوصیر؛ رساله‌ای در اسرار الصلوة؛ رساله‌ای در اجتهاد و تقلید؛ تقریرات فقه و اصول آیت الله حائری یزدی؛ حواشی بر انیس التجار و حواشی بر عروة الوثقی؛ رساله چهل حدیث، رساله حبط و تکفیر و مجموعه اشعار؛ قاعده لاضرر و لاضرار و پژوهش در علم رجال.

ایشان در ۳۱ تیرماه ۱۳۵۷ شمسی، در همدان چشم از جهان فرو بست و پس از تشییع در همدان و در باغ بهشت آنجا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۳. حجت الاسلام و المسلمین شیخ ابوالقاسم قمی معروف به «صغیر» فرزند محمدکریم (متوفی ۱۳۵۲ ق / ۱۹۳۳ م) از علما و اساتید حوزه علمیه قم.

۱. بزرگان و سخن سرایان همدان، ۲۴۲/۲ - ۲۴۳؛ گنجینه دانشمندان، ۳۷۸/۷ - ۳۹۰؛ آثار الحجة، ۳۷۸/۲ - ۳۷۹؛ گلشن ابرار، ۵۰۴/۴ - ۵۱۵؛ نهضت روحانیون، ۱۳۳/۴؛ مجله حوزه، شماره ۲۷، ص ۴۵؛ موسوعة مؤلفی الامامیه، ۵۰۸/۲؛ آینه دانشوران، ص ۳۰، ۸۵-۸۶، ۲۹۱، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۴۶؛ همچو سلیمان سیری در زندگانی مرحوم آیت الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی از محمد قنبری، ۱۳۷۷ ش، قم؛ مجله نور علم، شماره ۴۶، ص ۵۸-۷۳؛ اثر آفرینان، ۱۵/۱.

تاریخ تولد وی دانسته نیست، اما در قم پا به عرصه هستی نهاده و در همانجا پرورش یافته و مقدمات علوم را فرا گرفته است. او پس از طی مقدمات علوم، راهی تهران شد و علوم عقلی و ریاضیات را نزد اساتید وقت آموخت، سپس برای ادامه تحصیلات، راهی نجف اشرف شد و از محضر علما و آیات حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، آخوند خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، دروس عالی و خارج فقه و اصول را فرا گرفت، آنگاه به زادگاه خود قم، مراجعت نمود و در محله سلطان محمد شریف سکونت کرد و اقامه جماعت نمود و عمری را با پارسایی و زهد و در کمال قناعت و مناعت طبع به پایان برد.

او مدتی در مدرسه سیدان فقه و اصول تدریس می‌کرد و سرانجام در روز سه شنبه ۷ جمادی‌الاول ۱۳۵۲ برابر با ۷ شهریور ۱۳۱۲، در قم دیده از جهان فرو بست و پیکر مطهرش در صحن حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - کنار ایوان مقبره وثوق الدوله، و رودی مقبره شماره ۳ در صحن بزرگ، مدفون شد.<sup>۲</sup>

۴. آیت الله میرزا محمد بن میرزا محمد تقی همدانی ثابتي (۱۳۱۵ - ۱۳۶۵ ق / ۱۸۹۷ - ۱۹۴۵ م) از اساتید و علما و مفاخر مدرسین حوزه علمیه قم.

وی در سال ۱۳۱۵ قمری در روستای «وهنده» در دوازده فرسخی همدان، زاده شد و از هفت سالگی، نزد پدر خویش به تحصیل علوم دینی پرداخت و در مدت چهل روز، قرآن را ختم کرد و سپس تا حدود قوانین الاصول را از محضر پدر خود استفاده کرد و بعد برای ادامه تحصیل راهی همدان شد و نزد آیت الله شیخ علی گنبدی و آیت الله شیخ علی دامغانی دانش آموخت و در ۱۳۳۶ قمری به تهران سفر کرد و در مدرسه سید نصرالدین در خیابان خیام، سکونت نمود و نزد آیت الله شیخ علی مدرس تهرانی و آیت الله شیخ عبدالنبی نوری کسب فیض کرد و علوم عقلی را از ملا محمد هیدجی فرا گرفت و در ۱۳۴۱ قمری به زادگاه خود مراجعت و پس از چند ماه توقف به قم مهاجرت کرد و در جلسات درس آیت الله العظمی حائری یزدی شرکت نمود و در همان حال خود به تدریس رسائل، مکاسب و کفایه پرداخت.

۲. طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ۷۳/۱؛ گنجینه دانشمندان، ۱/۲۹؛ آینه دانشوران، ص ۲۴۲؛ آثار الحجة، ۲۱۸/۱؛ تربت پاکان قم، ۱/۲۷۱ - ۲۷۲.



در سال ۱۳۵۶ قمری بنا به دعوت مردم همدان، به آن شهر مراجعت نمود و در مسجد جامع همدان، به اقامه جماعت و ارشاد مردم اشتغال یافت و تا سال ۱۳۶۴ قمری که به قم و مشهد سفر کرد، در آن شهر اقامت داشت و در این سفر پربار، با آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، ملاقات و مباحثاتی داشت و توجه آن مرحوم را، به خود جلب کرد که پس از مراجعت از مشهد، آیت الله بروجردی، نامه‌ای برای ایشان نوشت و در آن تأکید کرد که: (به نظر من توقف و اقامت شما در قم اصلح است)، از این رو بعد از رسیدن این نامه قصد کرد که به قم مهاجرت کند، اما اجل مهلتش نداد و در روز جمعه ۲۲ محرم ۱۳۶۵ برابر ۷ دی ۱۳۲۴، بر اثر عارضه قلبی، در همدان و در سن پنجاه سالگی، درگذشت و پس از تشییع در همدان، به قم منتقل و از مسجد امام حسن عسکری به سوی حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - تشییع و در قبرستان حاج شیخ، به خاک سپرده شد.

ایشان تنها یک اثر قلمی دارد که نامش: رساله علی الید ما اخذت حتی تؤدی می باشد.<sup>۱</sup>  
 ۵. آیت الله میرزا محمد فیض بن میرزا علی اکبر فیض قمی<sup>۲</sup> بن محمد بن علی اکبر خوانساری (۱۲۹۳ - ۱۳۷۰ ق / ۱۷۸۳ - ۱۹۱۵ م) عالم فاضل، فقیه اصولی و مرجع تقلید و از اساتید مبرز حوزه علمیه قم.

وی در قم دیده به جهان گشود و پرورش یافت و پس از فراگیری مقدمات و ادبیات نزد شیخ محمد حسن علامه به اصرار برادرش که ریاست تلگرافخانه همدان را به عهده داشت، راهی همدان شد و به فراگیری ریاضیات پرداخت تا آنکه برادرش کفیل حکومت همدان شد و میرزا محمد به عنوان اعتراض، همدان

۱. آثار الحجة، ۲۲۳/۱؛ گنجینه دانشمندان، ۴۰۲/۷؛ بزرگان و سخن سرایان همدان، ۲۲۸/۲، آینه دانشوران، ۲۲۳/۱؛ تربت پاکان قم، ۱۸۹۳/۳ - ۱۸۹۵.

۲. مرحوم میرزا علی اکبر فیض از مورخان و نویسندگان بود و مدتی تولیت مقبره فتحعلی شاه واقع در صحن کوچک حرم مطهر حضرت معصومه (س) را بر عهده داشت. تعدادی از آثار تألیفی وی در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود می باشد از جمله «وقایع قحط سالی قم» که به سال ۱۲۸۸ ه.ق نگاشته و براساس همین نسخه، برای نخستین بار از سوی این کتابخانه چاپ و منتشر گردیده است.

را ترک کرد و به قم مراجعت نمود و نزد اساتید و آیات عظام همچون سید احمد طباطبائی قمی، میرزا محمد اشراقی ارباب، میرزا ابوالقاسم قمی کبیر سطوح را فراگرفت و در ۱۳۱۲ قمری، به تهران عزیمت کرد و فقه و اصول را از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی و شیخ حسین تهرانی و حکمت را از محضر میرزا محمود قمی و شیخ علی نوری و کلام را از محضر شیخ علی مدرّس آموخت و در ۱۳۱۶ قمری، برای تکمیل معلومات و دروس خود، راهی نجف اشرف شد و در جلسات درس آیات عظام: آخوند خراسانی، سید محمدکاظم طباطبائی یزدی و شیخ الشریعة اصفهانی شرکت کرد و حدیث را از حاج میرزا حسین نوری کسب نمود و در ۱۳۲۵ قمری به سامرا رهسپار شد و از میرزا محمدتقی شیرازی بهره گرفت و در ۱۳۳۳ قمری، به درخواست مادر خود به قم بازگشت و در همانجا رحل اقامت افکند و به تدریس و تالیف مشغول شد و در صحن بزرگ به جای آیت الله حاج سید احمد طباطبائی قمی، اقامه جماعت می‌کرد و آنگاه که به مرجعیت رسید، به تعمیر و تغییر در مدرسه فیضیه دست زد و به قولی از این رو به نام خودش شهرت یافت.

آثارش عبارتند از: کتاب الفیض در طهارت؛ حاشیه بر عروة الوثقی؛ مناسک فیض؛ حاشیه وسیلة النجاة؛ تفسیرالقرآن؛ شرحی بر منظومة الدرّة النجفیة در فقه، ذخیره العباد (رساله عملیه) و منتخب الاحکام.

وی در روز یکشنبه ۲۵ جمادی الاول ۱۳۷۰ برابر با ۱۳ اسفند ۱۳۲۹، در ۷۷ سالگی در قم دارفانی را وداع گفت و در تشییع جنازه وی هزاران نفر از علما و طلاب و مردم شرکت کردند و آیت الله العظمی بروجردی بر وی نماز خواند و در ایوان طلای صحن عتیق قم، به خاک سپرده شد و سنگ مزارش، هنوز پابرجاست و در مجلس ختم وی، که در مسجد شاه تهران بود، سپهد رزم آرا نخست وزیر وقت، توسط خلیل طهماسبی از فدائیان اسلام ترور شد.

فرزندان ذکور ایشان نخست آیت الله میرزا مهدی فیض، از عالمان برجسته و طراز اول و امام جماعت مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - در قم که اکنون در قید حیات می‌باشند و دیگری مورخ و نویسنده دانشمند و پرتلاش مرحوم عباس

فیض، صاحب کتاب ارجمند و پرمایه: گنجینه آثار قم در دو جلد و سه دیگر دکتر علیرضا فیض، دانشمند و محقق و از استادان برجسته دانشگاه تهران بودند.<sup>۱</sup>

۶. آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم بن محمد جعفر مهرجردی یزدی ملقب به «حائری» و معروف به «حاج شیخ مؤسس» (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق/ ۱۸۵۹-۱۹۳۷ م) فقیه اصولی و مرجع عالیقدر تشیع و بنیانگذار حوزه علمیه قم.

مرحوم حائری در روستای مهرجرد اردکان یزد دیده به جهان گشود و مقدمات علوم و ادبیات عرب را در یزد نزد اساتید و علمای آن دیار مانند: میر سید علی مدرس، سید یحیی یزدی، سید حسین وامق فراگرفت و در ۱۳۰۳ قمری عازم عتبات عالیات شد و به سامرا شتافت و در آنجا از آیات عظام: میرزا مهدی بن کریم شیرازی، شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم محلاتی سطوح حوزوی را آموخت، آنگاه در حوزه‌های درس خارج فقه و اصول آیات عظام: میرزا محمدحسن شیرازی، سید محمد فشارکی اصفهانی و میرزا محمدتقی شیرازی شرکت نمود و پس از رحلت میرزای شیرازی، به نجف اشرف مهاجرت کرد و در مجالس درس آیات عظام: آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی، حاضر شد و در ۱۳۲۵ قمری، به کربلا سفر کرد و در آنجا به تدریس و تربیت طلاب پرداخت و در ۱۳۳۲ قمری برای زیارت امام هشتم - علیه السلام - به ایران مراجعت نمود و در پی دعوت اهالی اراک و بزرگان شهر، به آنجا عزیمت کرد و در آنجا ماندگار شد.

وی در رجب ۱۳۴۰ پس از انجام زیارت امام رضا - علیه السلام - چند روزی در قم توقف کرد و با علمای آن روزگار قم مباحثات زیادی نمود، آنگاه علمای قم از وی خواستند که در قم بماند و ایشان اقامت در قم را پس از درخواستهای مکرر و رفتن عده‌ای از علما به اراک، پذیرفت و در این شهر سکونت اختیار نمود و حوزه علمیه قم را تاسیس کرد و به تدریس و تربیت طلاب و تعمیر مدارس و شکوفایی علم و

۱. تاریخ قم ناصر الشریعة، رجال قم، ص ۱۵۴؛ شرح حال رجال ایران، ۱۹۸۶؛ علمای بزرگ شیعه، ص ۳۹۷؛ علمای معاصرین، ص ۲۸۷؛ گنجینه دانشمندان، ۳۴۱/۱؛ آثار الحجة، ۱۳۸/۱؛ آینه دانشوران، ص ۱۴۶؛ الاجارة الکبيرة، ص ۱۳۴؛ انجم فروزان، ص ۱۳۸؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۵۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۶۶۹/۵؛ دانشوران قم، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ تربت پاکان قم، ۱۷۸۷/۳-۱۷۹۲.

فرهنگ در این شهر نمود. وی در خلال احیا و تأسیس حوزه علمیه، اقدامات مؤثری انجام داد از جمله: بیمارستان سهامیه را در قم احداث نمود، کتابخانه مدرسه فیضیه را به وجود آورد و مدارس فراوانی ایجاد و تعمیر نمود.

آثار وی عبارتند از: الفروع المحمدية في الفقه؛ تقریرات اصول فشارکی؛ تعلیقه علی المتاجر؛ در الفوائد فی اصول الفقه در دو جلد؛ رساله فی اصالة البرائة؛ رساله فی الارث؛ رساله فی الرضاع؛ کتاب الصلوة؛ کتاب الموارث؛ کتاب النکاح.

وی در شب شنبه ۱۷ ذی قعدة ۱۳۵۵ برابر دهم بهمن ۱۳۱۵، در قم چشم از جهان فرو بست و پس از تشییع گسترده در قم و ادای نماز توسط آیت الله سید فخرالدین قمی، در حرم مطهر حضرت معصومه (س) و در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۷. آیت الله العظمی سید محمد حجّت کوه کمری فرزند سید علی حسینی تبریزی (۱۳۱۰ - ۱۳۷۲ ق / ۱۸۹۳ - ۱۹۵۲ م) فقیه اصولی و عالم بزرگوار و یکی از آیات و مراجع ثلاثه قم.

وی در ۲۸ شعبان ۱۳۱۰، پیش از طلوع فجر، در تبریز و در خانواده‌ای که به علم و فضل و تقوا شهرت داشتند، دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را نزد علمای آن شهر و پدرش فراگرفت و در ۱۳۳۰ قمری، و در ۲۰ سالگی رهسپار نجف اشرف شد و فقه را از سید محمدکاظم طباطبائی یزدی و رجال و حدیث را از سید ابوتراب خوانساری استفاده کرد و سپس در جلسات درس آیات: شیخ الشریعة اصفهانی، سید محمد فیروزآبادی، شیخ علی قوچانی، شیخ علی گنابادی، میرزا محمد حسین نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی شرکت کرد و به مدارج بالای علمی و درجه اجتهاد رسید. وی علوم ریاضی و فلکیات را از حیدرقلی معروف به سردار کابلی آموخت.

۱. مکارم الآثار، ۲۱۱۸/۶؛ معارف الرجال، ۶۵/۲؛ تاریخ قم، ناصر الشریعة، ص ۲۷۴؛ رجال قم، ص ۱۲۹؛ شرح حال رجال ایران، ۲۷۵/۲؛ علمای معاصرین، ص ۱۷۶؛ گنجینه آثار قم، ۱۲۵/۱ و ۳۱۸؛ گنجینه دانشمندان، ۲۸۳/۱؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۴۷؛ معجم المؤلفین، ۳۲۰/۵؛ ریحانة الادب، ۶۶/۱؛ اعیان الشیعة، ۴۲/۸؛ احسن الودیعة، ۷۵/۲؛ الاجازة الکبیرة، ص ۸۴؛ المسلسلات فی الاجازات، ۱۵۰/۲؛ آثار الحجّة، ۲۲/۱؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع عشر)، ۱۵۸/۳؛ هدیه الزّازی الی المجدّد الشیرازی، ص ۱۱۸؛ تربت پاکان قم، ۹۵۵/۲ - ۹۶۳؛ گلشن ابرار، ۵۵۳/۲ - ۵۶۱؛ مجله حوزه، ش ۱۲ سال ۶۴؛ فصلنامه یاد، ش ۴، سال ۶۵.

او سپس بر اثر بیماری و توصیه پزشکان معالج در سال ۱۳۳۵ قمری، نجف اشرف را ترک کرد و به تبریز مراجعت نمود و پس از وفات اساتیدش طباطبائی یزدی و شریعت اصفهانی، در سال ۱۳۴۰ قمری، مجدداً به نجف اشرف بازگشت و در جلسات درس علامه شیخ اسدالله زنجانی و حیدرقلی سردار کابلی، شرکت نمود و در ۱۳۴۹ قمری، به ایران مراجعت نمود و در همان سال، در قم رحل اقامت افکند و به احترام آیت الله العظمی حائری یزدی، در جلسات درس وی شرکت می نمود و آن قدر مورد محبت آیت الله حائری قرار گرفت که ایشان محل اقامه جماعت خود را به او واگذار کرد.

مرحوم حجّت از اساتید بزرگ خود مانند: شیخ الشریعه اصفهانی، آیت الله نائینی، آقا ضیاء عراقی و سید محمد فیروزآبادی، اجازه اجتهاد دریافت کرد و از سید حسن صدر، مامقانی، سید ابوتراب خوانساری، سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله حائری یزدی و کاشف الغطاء، اجازه نقل حدیث گرفت.

او در مبارزات علیه رضاخان، با دو نفر آیات عظام صدر و خوانساری که به آیات و مراجع ثلاثه شهرت داشتند، شرکت داشت و علیه کشف حجاب بپا خواست و از کیان حوزه علمیه دفاع کرد و برای بقای آن مقابل رضاخان ایستاد.

وی بیش از ۱۲۰ اثر علمی دارد که برخی از آنها عبارتند از: رساله فی الاستصحاب؛ کتاب البیع؛ رساله فی تنقیح المطالب المهمة فی عمل الصور المجسمة؛ جامع الاحادیث و الاصول او مجمع الاحادیث؛<sup>۱</sup> حاشیه علی کفایة الاصول؛ کتاب الصلوة؛ لوامع الانوار الغرویه فی مرسلات النبویه؛ تعالیق علی رجال المامقانی؛ مناسک حج؛ منتخب الاحکام.

آیت الله حجّت در کنار فعالیت های علمی و اشتغالات مرجعیّت، آثار خیری نیز بنیاد کرد که از آن جمله می توان به مدرسه حجّتیّه و مسجد و کتابخانه آن اشاره کرد.

۱. این کتاب ناتمام است و مجلدات آن در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود می باشد. مرحوم آیت الله حجّت به جز تبخّر در علوم حوزوی، خود کتابشناسی برجسته بود و در کتابخانه شخصی خود تعدادی نسخه خطی بسیار نفیس گرد آورده بود. پس از رحلت ایشان کتابها بین بازماندگان تقسیم شد، و بحمدالله بیشترین نسخه های نفیس آن مرحوم از بیشتر بازماندگانش برای کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) خریداری گردید.

### مدرسه حجتیه

این مدرسه متشکل از هشت قسمت متمایز با ۲۵۰ حجره، یکی از بزرگترین مدارس علمیّه قم است که در سال ۱۳۶۶ قمری، توسط این فقیه عالیقدر، پی افکنده شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، گرایش زیادی در بین مردم، به تحصیلات علوم دینی پیدا شد و از هر سو به منظور تحصیلات حوزوی، به قم روی آوردند بویژه که آیت الله العظمی بروجردی نیز، به قم مهاجرت کرده بود و مدارس موجود، گنجایش این تعداد محصل و طلبه نداشت، از این رو آیت الله بروجردی اقداماتی در این زمینه انجام داد که از آن جمله می‌توان به تعمیر مدرسه علمیّه خان که قبلاً راجع به آن شرح دادیم، اشاره کرد.

آیت الله حجت نیز، که در آن زمان، یکی از مراجع سه گانه قم و از زعمای حوزه علمیّه قم به شمار می‌رفت، در سال ۱۳۶۴ قمری «پارک کامران میرزا» پسر ناصرالدین شاه قاجار که جهت اقامت ایام زیارتی خود، در کنار رودخانه قم، در دو طبقه ساخته بود را خریداری کرد و در روز بیستم جمادی الثانی همان سال که مصادف با روز ولادت حضرت فاطمه زهرا - علیها سلام - بود، به مدرسه علمیّه تبدیل کرد و طی جشن باشکوهی که عموم طبقات در آن شرکت داشتند آن را افتتاح و در اختیار طلاب قرار داد. پس از چندی لزوم گسترش این مدرسه تازه تاسیس به دلیل فزونی طلاب شدیداً احساس می‌شد، از این رو آیت الله حجت درصدد برآمد که در حوالی همان مدرسه کوچک که افتتاح کرده بود، یک بنای عالی و مدرسه بزرگی تاسیس کند. پس با همتی بلند نیت پاک خویش را عملی ساخت و نخست مقدار دو هزار متر زمین ملکی مجاور پارک قدیم و مدرسه کوچک را خریداری نموده، سپس شش هزار متر دیگر که متصل به آن و متعلق به آستانه مقدسه حضرت معصومه - سلام الله علیها - بود را به صورت ۹۹ ساله اجاره نموده و جمعاً هشت هزار متر مربع زمین را برای ساختمان یک مدرسه بزرگ و عالی آماده ساخت. در آن زمان این مقدار زمین را برای بنای ۱۲۶ اطاق در نظر گرفتند.

آنگاه در روز بیستم جمادی الثانی سال ۱۳۶۶ یعنی همان روزی که دو سال پیش از آن مدرسه کوچک «پارک کامران میرزا» را افتتاح کرده بود با حضور گروهی از علما،

فضلا، طلاب و جمعی از مردم، کلنگ آن را خود شخصاً به زمین زدند و ساختمان آن آغاز گردید.

این مدرسه که بعدها به نام بانی آن، به «مدرسه حجتیه» معروف شد، در شش قسمت متمایز و هر قسمت در دو طبقه بنا گردید و جمعاً دارای ۱۲۶ اتاق روشن و آفتاب‌گیر بود.

چهار قسمت ساختمان مدرسه، مقابل هم در سمت شمال و جنوب حیاط وسیع مدرسه قرار گرفته است. دو قسمت شمالی در داخل مدرسه و دو قسمت جنوبی در کنار خیابان حجتیه است که از فلکه صفائیه منشعب می‌گردد و به سمت رودخانه می‌رود. قسمت دیگر در سمت غربی واقع است و مقابل آن نیز در سمت مشرق، مسجد زیبای مدرسه و صحن کوچک آن قرار دارد که به هزینه مرحوم حاج محمد تقی اتفاق، از بازرگانان آذربایجانی مقیم تهران بنا شده است.

علاوه بر ساختمان عمومی مدرسه که اشاره شد و به شکل مربع مستطیل است، در سمت پایین مسجد قسمت دیگر ساختمان مدرسه در دو طبقه است که پس از رحلت مرحوم آیت الله حجت بنا شده است و آشپزخانه و رختشویی خانه مدرسه نیز، در این طبقه و قسمت قرار دارد.

در کنار درب ورودی مدرسه سمت کوچه حرم، چند اتاق مرطوب متصل به دیوار عمومی مدرسه وجود داشت که تقریباً مخروبه بود و از سوی مرحوم حاج محمد از خیرین کویته در دو طبقه و مشتمل بر ۱۵ اتاق با سر در زیبای مدرسه به طرزی آبرومندانه ساخته شد.

مقبره مرحوم آیت الله حجت نیز، در کنار مسجد است و بالای مقبره و در کنار دیگر مسجد اطاقهای طلاب مدرسه قرار دارد. حوض بزرگ مدرسه و باغچه‌های پر گل و درختان سرسبز کاج، نزهت و رونق و زیبایی خاصی به فضای مستطیل شکل و دلپذیر مدرسه داده است.

کتیبه‌های نسخ و نستعلیق سر در مسجد و سنگ قبر مرحوم آیت الله حجت که به طرزی زیبا و استادانه نوشته شده، به خط ثلث زیبای آقای حاج شیخ عباس مصباح زاده منجم - از فضلاء حوزه علمیه قم و داماد آیت الله حجت - است.

این مدرسه که اکنون دارای هشت قسمت متمایز از هم و به صورت پارک - پارک است، با ۲۵۰ حجره و اطاق مجهز، یکی از بزرگترین مدارس علمیه قم است که از سمت مغرب متصل است به خیابان مجاور رودخانه و جنوب آن متصل به خیابانی است که اکنون «خیابان حجتیه» نامیده می‌شود و درب بزرگ مدرسه در این خیابان قرار دارد و سمت مشرق آن به اداره فرهنگ سابق و آموزشگاه برقی و چاپخانه حکمت سابق متصل بود و شمال آن متصل به خانه‌هایی است که محله کوچه حرم نام دارد.

این مدرسه دارای کتابخانه‌ای نیز، هست که به امر آیت الله حجت تأسیس شد و بیش از پانزده هزار جلد کتاب دارد. کوتاه سخن اینکه آیت الله العظمی حجت کوه کمری پس از عمری تلاش در روز دوشنبه سوم جمادی الاول ۱۳۷۲ برابر با ۲۹ دی ۱۳۳۱، در ۶۲ سالگی دیده از جهان فرو بست.<sup>۱</sup>

یادآوری می‌شود، در مدرسه حجتیه، در حال حاضر طلاب و محصلین غیر ایرانی اقامت دارند.

آیت الله فقیه مبرقی بیشتر دروس خارج و تحلیلی خود را از این عالم و مرجع بزرگوار آموخت.

۸. آیت الله العظمی سید ابوالحسن رفیعی قزوینی ابن سید ابراهیم مشهور به «میرزا خلیل» بن سید رفیع طالقانی (۱۳۱۲ - ۱۳۹۵ ق / ۱۸۹۴ - ۱۹۷۵ م) عالم فاضل، فقیه اصولی، حکیم متأله و از علمای برجسته حوزه علمیه قم بود. ایشان در قزوین، پا به عرصه هستی نهاد و در همانجا نیز، پرورش یافت و پس از فراگیری مقدمات علوم، نزد ملا علی اکبر و ملا محمد علی قزوینی، در سال ۱۳۳۲

۱. تاریخ قم ناصر الشریعة، ص ۲۸۰ - ۲۸۱ و ۲۹۰ - ۲۹۳؛ رجال قم، ص ۱۵۰؛ رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۸۶؛ علمای معاصرین، ص ۲۱۴؛ آثار الحجّة، ۱/ ۹۳، ۱۶۱؛ گنجینه دانشمندان، ۴۴ - ۴۸، ۲۱۰، ۳۰۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۳۸۵/۵؛ ریحانة الادب، ۲۳/۲؛ دانشوران قم، ص ۱۴۶ - ۱۴۸؛ تربت پاکان قم، ۱۵۱۳/۳ - ۱۵۲۱؛ المسلسلات فی الاجازات، ۴۲۶/۲، الاجارة الکبيرة، ص ۱۳۵؛ آینه دانشوران، ص ۱۶۹؛ قم و مرجعیت، (کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام) مجموعه آثار ۵۸/۹ - ۵۹؛ سیمای قم، وفایی، ص ۱۱۴؛ مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت... ۴۲۸/۳؛ شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، کنگره... ص ۱۶۸ - ۱۶۹.



قمری، به تهران سفر کرد و در آنجا از آیات و بزرگانی چون: تنکابنی، مسیح طالقانی، محمد رضا نوری، سطح فقه و اصول و از میرزا حسن کرمانشاهی، محمد هیدجی، میرزا محمود قمی رضوان، حاج فاضل رازی حکمت و فلسفه و از شیخ علی رشتی ریاضیات و هئیت و از عبدالنّبی نوری، میرزا هاشم اشکوری، ملا محمد زنجانی و میرزا ابراهیم زنجانی، رشته‌های مختلف دیگر علوم را آموخت و در ۱۳۳۸ قمری، به قزوین مراجعت کرد و بعد از یک سال توقف، بار دیگر به تهران بازگشت و به تدریس سطح و حکمت و فلسفه، همت گماشت و در ۱۳۴۱ قمری، به قم مهاجرت نمود و از محضر آیت الله العظمی حائری یزدی بهره‌مند شد و خود نیز، شروع به تدریس کرد و در سال ۱۳۴۹ قمری، به قزوین بازگشت، سپس از آنجا عازم تهران شد و در مسجد جمعه، به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

آثار و تالیفات ایشان به بیش از هفتاد اثر می‌رسد که از آن میان می‌توان به: اسرارالحج؛ المكاسب؛ النظرية الجوهرية؛ تفسير القرآن المجید؛ حاشیه علی الشفاء؛ حاشیه علی الشواهد الربوبية؛ حاشیه علی العرشية؛ حاشیه علی العروة الوثقی؛ رسالة عملیه؛ رسالة معراج؛ شرح حال صدر المتألهین و حرکت جوهرية؛ شرح نهج البلاغة؛ شرح خطبة توحيدية؛ معاد.

وی در سه شنبه اول محرم ۱۳۹۵ برابر ۲۴ دی ۱۳۵۳، در ۸۳ سالگی در تهران چشم از جهان فرو بست و در حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - در مسجد بالاسر، کنار مرقد آیت الله العظمی حائری یزدی، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۹. آیت الله العظمی حاج آقا روح الله بن حاج آقا مصطفی موسوی خمینی معروف به «امام خمینی» (۱۳۲۰ - ۱۴۰۹ ق / ۱۲۸۱ - ۱۳۶۸ ش) فقیه اصولی، مرجع عالیقدر، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران.

امام خمینی، در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰، در شهرستان خمین، از توابع استان مرکزی ایران و در خانواده‌ای از سلاله زهرای اطهر و اهل علم و تقوا و جهاد، پای بر این خاکدان نهاد. هنوز پنج ماه از زادروزش، نگذشته بود که طاغوتیان زمان

۱. آثار الحجة، ۳۲۱/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۴۶۶/۴؛ مستدرکات اعیان الشیعة، ۷/۳؛ مینودر یا باب‌الجنة قزوین، ۳۶۳/۱؛ آینه دانشوران، ص ۱۸۲؛ تاریخ حکما و عرفاء متأخر بر صدر المتألهین، ص ۶۹، ۱۱۱؛ دایرة المعارف تشیع، ۱۷۲/۱؛ دانشوران قم، ص ۱۹۹ - ۲۰۲؛ تربت پاکان قم، ۲۱۷/۱ - ۲۲۱.

و ستمگران، پدرش را به شهادت رساندند و مادر بزرگوارش که از نوادگان آیت الله العظمی خوانساری صاحب زبده التصانیف بود، وی را پرورش داد و در پانزده سالگی، مادر خود را نیز از دست داد، اما او با هوشی سرشار و همت و پشت کار فراوان به تحصیل علوم دینی پرداخت و از میرزا محمود افتخارالعلماء، میرزا رضا نجفی خمینی، آقا شیخ علی محمد بروجردی، شیخ محمد گلپایگانی، آقا عباس اراکی و از همه بیشتر از برادر بزرگوار خود آیت الله پسندیده، دانش آموخت و در ۱۲۹۸ شمسی، عازم اراک شد و به تحصیل پرداخت و پس از ۱۳۴۰ ق / ۱۳۰۰ ش، بعد از هجرت آیت الله العظمی حائری یزدی به قم، ایشان نیز راهی قم شد و به سرعت مراحل مختلف درسی را گذراند. در قم از محضر بزرگانی مانند: آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی، آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله سید علی یشربی کاشانی و آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، استفاده کرد و ریاضیات و هیئت و فلسفه را از حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آقا میرزا علی اکبر حکمی یزدی و فلسفه اسلامی و غرب را از شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی و اخلاق و عرفان را از آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی و عرفان عالی نظری و علمی را از آیت الله آقا میرزا محمد علی شاه آبادی فرا گرفت. او همیشه در کنار آیت الله حائری یزدی و آیت الله بروجردی باقی ماند و از کیان حوزه علمیه، در مقابل رضاخان و رژیم ستم شاهی، دفاع کرد و در حفظ و حراست از آن کوشید و در طی سالهای طولانی که در قم بود، در مدرسه فیضیه، مسجداعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملا صادق، مسجد سلماسی و برخی اماکن دیگر، به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه، عرفان و اخلاق اسلامی، اشتغال داشت و در جلسات درسش حدود ۱۲۰۰ نفر از طلاب و فضلا و دهها تن از مجتهدان مسلم شرکت داشتند و استفاده می‌کردند.

در ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی، فرصتی پدید آمد تا ایشان رهبری قیام روحانیت را به عهده گرفته و ایفای نقش کند که سرانجام به قیام سراسری روحانیت و ملت ایران، در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، انجامید. این قیام باعث شد که رژیم شاه، رسماً در هفتم آذر ۱۳۴۱ هیئت دولت، مصوبه قبلی را لغو و خبر آن، به علما

و مراجع قم و تهران اطلاع داده شد، اما امام خمینی، لغو آن مصوبه را پشت درهای بسته کافی ندانست و خواستار انعکاس رسمی آن، در رسانه‌های جمعی و روزنامه‌های دولتی شد.

امام خمینی وقتی دید آن حرکت‌ها کافی نیست و شاه و رژیم تصمیم بر فراندوم برای اصلاحاتش دارند، با گروهی از علما و مراجع آن را تحریم کردند و استقبال از شاه در قم نیز، تحریم گردید، از این رو شاه و رژیم با پشت گرمی اجانب بویژه آمریکا تصمیم گرفت، نهضت و انقلاب را سرکوب کند و این ماجرا و سرسختی امام خمینی، در مبارزه با شاه و رژیم وابسته‌اش، منجر به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد و امام در ۱۳ خرداد سخنرانی کوبنده‌ای علیه شاه کرد و در ۱۴ خرداد دستگیر و به تهران و زندان قصر منتقل گردید، این خبر باعث قیام سراسری پانزده خرداد شد و مردم به دفاع از امام و روحانیت به سوی تهران و قم حرکت کردند و شاه حکومت نظامی اعلام کرد و حمام خون راه انداخت. ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ سرآغاز انقلاب اسلامی و قیام توفنده روحانیت و مردم شد و هیچگاه شعله آن خاموش نگردید، با اینکه امام را نخست به ترکیه و سپس به نجف اشرف تبعید کردند، اما معظم‌له برای همیشه به عنوان رهبر قیام و انقلاب الهام بخش توده‌های مردم بود.

روز ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴ حضرت امام خمینی به همراه فرزندان آیت الله حاج آقا مصطفی، از ترکیه به تبعیدگاه دوم خود در کشور عراق، راهی آن کشور شد و طلاب و علاقه‌مندان به امام در عراق، از ایشان استقبال پرشوری به عمل آوردند و امام با احترام و اکرام تمام و استقبال طلاب و علما و فضیلاتی نجف اشرف، وارد این حوزه بزرگ شد و آیات عظام به دیدن امام رفتند.<sup>۱</sup>

۱. اینجانب حسب الامر پدر بزرگوارم حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در همان روز که خبر ورود امام خمینی به عراق از رسانه‌ها پخش شد، به صورت غیر رسمی از طریق خرمشهر عازم عراق شدم و سرانجام پس از دو روز در کربلا به حضور امام رسیدم و تا سه هفته، در کربلا و نجف اشرف، در منزل معظم‌له اقامت نمودم و در استقبال بی نظیر حوزه علمیه نجف از ایشان، که تا نیمه راه نجف به کربلا آمده بودند، حضور داشتم. آنگاه پس از دریافت پاسخ نامه پدرم و برخی دیگر از عالمان حوزه قم از همان طریق غیر رسمی، عازم ایران شدم. پس از ورود به قم و تحویل پاسخ نامه‌ها به پدرم و دیگران، در همان روز نخست دستگیر شدم و ... تفصیل این ماجرا از حوصله این مقال خارج است.

دوران اقامت طولانی و ۱۳ ساله امام خمینی در نجف اشرف، به امام و طرفدارانش مجال و فرصتی داد تا به بازسازی نیروهای انقلابی و توجیه مردم کشور پردازند و آن حضرت، با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض و خود فروخته و بعضاً ناآگاه و بازی خورده، در آبان ۱۳۴۴، درسهای خارج فقه خویش را، در مسجد شیخ انصاری نجف، آغاز کرد و تا زمان هجرت وی، از عراق به پاریس ادامه داشت. ایشان در تمام دوران تبعید، هیچگاه دست از مبارزه با رژیم شاه نکشید و با سخنرانی‌ها و پیامها و اطلاعیه‌ها، مردم را بیدار و در دل‌های طرفدارانش امید به پیروزی را زنده نگاه می‌داشت.

با شهادت آیت الله حاج سید مصطفی خمینی، پسر ارشد امام در نجف اشرف، در اول آبان ۱۳۵۶، مراسم باشکوهی در ایران برگزار شد، و در اثر آن خیزش دوباره‌ای در ادامه قیام پانزده خرداد در حوزه‌های علمیه و جامعه مذهبی کشور پدید آمد و درج مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه امام خمینی، از طرف رژیم شاه، آتش انقلاب را تندتر و شعله‌ورتر ساخت و به قیام ۱۹ دی قم در ۱۳۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب به خاک و خون کشیده شدند و با برگزاری مراسم سوم، هفتم و چهلم‌های پیاپی، در بزرگداشت خاطره شهیدان در تبریز، یزد، جهرم، شیراز، اصفهان، تهران و قم، قیامهای مکرر پدید آمد و سبب برکناری هویدا و روی کار آمدن جمشید آموزگار گردید و از آن پس انقلاب که به سرعت پیش می‌رفت، تحت فشار شاه و آمریکا، امام خمینی از عراق خارج شد و به کویت و بعد به پاریس رفت<sup>۱</sup> و از آنجا انقلاب را رهبری نمود. وی در ۱۴ مهرماه ۱۳۵۷ وارد پاریس شد و در مدت اقامت چهار ماهه‌اش در نوفل‌لوشاتو، دولت‌های زیادی سرکار آمدند و حرکت توفنده انقلاب آنها را یکی پس از دیگری ساقط کرد، تا شاه مجبور شد از ایران برود و دولت بختیار

۱. جالب است که حسب الامر پدر بزرگوارم و به نمایندگی از سوی معظم‌له به اتفاق مرحوم آیت الله اشراقی - که خاله زاده والدهام بودند - به منظور دیدار با حضرت امام خمینی عازم پاریس شدیم و در معیت معظم‌له و همراهان از آنجا به نوفل‌لوشاتو رفتیم. امام تا واپسین روز اقامت خود در فرانسه در همانجا اقامت داشتند. اینجانب نیز، به مدت ده روز در آنجا ماندم و در مراجعت به ایران، نخستین فردی به شمار می‌آمدم که از نزد امام خمینی آمده است.

را سرکار آورد، اما او نیز نتوانست شاه را از سقوط نجات دهد و امام در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن به ایران بازگشت و در روز ورود استقبال تاریخی و شکوهمند مردم از امام، در تاریخ ایران بی سابقه بود و امام در بهشت زهرا وعده تشکیل دولت انقلابی را داد.

در صبحدم ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، رژیم ستم شاهی سرنگون شد و انقلاب اسلامی ایران، به پیروزی رسید و پایگاههای رژیم دو هزار و پانصد ساله، تسخیر گردید و امام پس از تاسیس شورای انقلاب، در تاریخ دهم اسفند ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب، به قم آمد تا زمان ابتلاء به بیماری قلبی در دوم بهمن ۱۳۵۸ در قم ماند و بعد به تهران منتقل گردید و تا زمان رحلت، در منزل محقری در محله جماران رحل اقامت گزید.

در فراز و نشیب‌های پس از پیروزی امام خمینی سخت به انقلابی ماندن خویش وفادار ماند و دفاع از محرومان جامعه را سرلوحه زندگی خود قرار داد. امام خمینی در این دوره با پشت سر گذاردن موضوع تسخیر لانه جاسوسی، برکناری بنی صدر، جریان منافقین و از همه اینها مهمتر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انقلابی و دفاع از ارزشهای انقلاب و اسلام و پیامبر اسلام (ص)، شهادت مظلومانه حجاج ایرانی و چندین حادثه سخت دیگر، روحش سخت آزرده شد و وی را به بیماری سختی گرفتار کرد، تا بالاخره در ساعت ۲۲ و ۲۰ دقیقه بعد از ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ۱۳۶۸، قلبش از کار ایستاد و به لقاءالله پیوست و شمع زندگی مادیش، رو به خاموشی نهاد و پس از تشییع گسترده مردم سراسر کشور، بدن پاک و مطهرش در آرامگاهی که در کنار اتوبان قم و تهران در خارج از تهران در نظر گرفته بودند، روی در نقاب خاک کشید و مرقدش زیارتگاه عاشقان انقلاب و ولایت گردید، به طوری که سالانه صدها هزار نفر، به زیارت مرقد وی می شتابند و هر ساله در سالگرد رحلت آن رهبر نستوه، صدها هزار نفر، در کنار مرقدش جمع می شوند و یاد و خاطره اش را گرامی می دارند.

ایشان در کنار فعالیتهای درسی و تدریس مداوم و سخنرانی‌های گسترده و ارشاد و رهبری مردم و مبارزات سیاسی، آثار و تالیفات گوناگونی هم داشته است که بالغ بر

۴۵ اثر وی، تاکنون چاپ شده است که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست و فقط به عنوان نمونه، به برخی آثار ایشان اشاره می‌کنیم:

شرح دعای سحر؛ مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية؛ کشف الاسرار، مناهج الوصول الی علم الاصول ۲ جلد؛ کتاب الطهارة ۴ جلد؛ مکاسب محرمة ۲ جلد؛ تحریر الوسيلة ۲ جلد؛ کتاب ربیع و حکومت اسلامی.<sup>۱</sup>

۱۰. آیت الله العظمی حاج آقا حسین بن سید علی بن سید احمد طباطبائی بروجردی، معروف به «آیت الله بروجردی» (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰ ق / ۱۸۷۵ - ۱۹۶۱ م) از فقیهان اصولی شیعه و مرجع بزرگ تقلید شیعیان جهان که در میان بروجردی‌ها به «امام» معروف بود.

وی در ماه صفر ۱۲۹۲ در شهر بروجرد، دیده به جهان گشود و پرورش یافت و در مدرسه نوربخش زادگاهش، مقدمات علوم آموخت و در ۱۳۱۰ قمری یعنی در سن ۱۸ سالگی به اصفهان سفر کرد و در مدرسه صدر سکونت نمود و در اصفهان از بزرگان و علمایی چون: میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درجه‌ای، سید محمد تقی مدرس اصفهانی، ملا محمد کاشی، میرزا جهانگیرخان قشقایی، علوم متداول را فراگرفت و پس از نه سال اقامت در اصفهان، در سال ۱۳۱۹ قمری، عازم نجف اشرف شد و در آنجا مورد توجه آیت الله آخوند خراسانی قرار گرفت و مدتها از محضر آخوند، فیض برد و در همان حال در جلسات درس آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ الشریعة اصفهانی، شرکت کرد و در سال ۱۳۲۸ قمری، بر اثر تقاضای پدر خود، به زادگاهش مراجعت نمود و در همانجا به تدریس فقه و اصول پرداخت و در ۱۳۶۳ قمری، بر اثر بیماری، به تهران منتقل و در بیمارستان فیروزآبادی در شهر ری بستری گردید و پس از بهبود یافتن و در هنگام مراجعت،

۱. گلشن ابرار، ۹۱۵/۲ - ۹۳۷؛ گنجینه دانشمندان، ۴۲/۵ - ۴۳؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ۷۸۹/۲؛ الذریعة، ۶۹/۱۳ و ۱۳/۱۸ و ۱۲۳/۲۱؛ آینه دانشوران، ص ۴۳، ۴۴، ۵۴، ۱۸۵ - ۱۸۷؛ سخنوران نامی معاصر، ۳۴۰/۱ - ۳۴۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۲۳۱/۳ - ۲۳۲؛ کیهان فرهنگی، س ۶، ش ۳، ص ۱ - ۱۵؛ اثر آفرینان، ۲۹۵/۱؛ دایرة المعارف تشیع، ۲۶۵/۷ - ۲۸۰؛ بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، روحانی؛ مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (س) در ۱۵ جلد.

علمای قم با اصرار فراوان ایشان را به قم دعوت کردند، سپس از ایشان خواستند که در قم بمانند و حوزه علمیه را اداره کند و ایشان رسماً در سال ۱۳۶۴ قمری، به قم مهاجرت کرد و در این شهر اقامت نمود و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و جزاساتید و شیوخ برجسته حوزه درآمد، تا اینکه پس از درگذشت آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی، آیت الله بروجردی، زعیم علی الاطلاق جهان تشیع گردید.

در مدت زعامت ایشان، تشنجات و مسائل و حوادث سیاسی زیادی در ایران روی داد و ایشان در مقابل آنها ایستاد و در راه ترویج و توسعه اسلام و تشیع در جهان، قدمهای بلندی برداشت که در تاریخ شیعه بی نظیر است. حفظ و اداره حوزه علمیه شش هزار نفری قم، سرپرستی حوزه علمیه نجف اشرف و سایر حوزههای علمیه شیعه در شهرهای بزرگ ایران و جهان، رسیدگی به همه امور مبلغان و اعزام آنان به خارج و کشورهای اروپایی و غربی، ایجاد روابط حسنه میان فرق مسلمین که منجر به فتوای تاریخی شیخ الازهر مصر، در به رسمیت شناختن مذهب شیعه گردید، ساخت مسجد اعظم قم، تأسیس و ساخت مسجد بزرگ هامبورگ آلمان، تأسیس کتابخانههای بزرگ، تأسیس دو مدرسه علمی در نجف اشرف و یک کتابخانه در کربلا، ایجاد مدرسه در کربلای معلی، تأسیس یا تعمیر مساجد و مدارس در شهرهای مختلف و چاپ و نشر کتابهای مذهبی و مجلات دینی و تجدید حیات اسلام، بخشی از اقدامات این مرجع بزرگ است.

در کنار این فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و عمران و آبادی مدارس و مساجد و کتابخانه‌ها و اداره حوزه علمیه و رسیدگی به امور طلاب و مبلغان و علما و فضلا، این فقیه عالیقدر، به تالیف و تصنیف نیز، مشغول بود و آثار فراوانی را تالیف و تصنیف کرد که برخی از آنها عبارتند از:

حاشیه برخلاف شیخ طوسی؛ حاشیه بر عروة الوثقی؛ ادعیه مسافر و مناسک حج؛ انیس المقلدین؛ مجمع الفروع؛ جامع احادیث الشیعه در چند جلد که از آثار مهم ایشان است؛ تجرید اساتید کتابهای: استبصار، امالی، خصال، رجال کشی، من لا یحضره الفقیه؛ مستدرک رجال طوسی. آثار ایشان به ۳۰ عنوان می‌رسد.

ایشان در ساعت هفت و نیم روز پنجشنبه ۱۳ شوال ۱۳۸۰ برابر با ۱۰ فروردین

۱۳۴۰، در ۸۸ سالگی در اثر سکتۀ قلبی و کهولت سن، درگذشت و در درگاه مسجد خود، یعنی مسجد اعظم به خاک سپرده شد و یک روز تعطیل عمومی و سه روز عزای عمومی، برای ایشان اعلام شد.<sup>۱</sup>

حضرت آیت الله فقیه مبرقی مدت هیجده سال در محضر چنین مرجعی دانش آموخت و بهره فراوان برد و در شمار نزدیکان آیت الله العظمی بروجردی درآمد و آن مرجع بزرگ، به ایشان تعلق خاطر خاصی داشت و چندین مدت، در طی سالهایی که حوزه علمیه قم، روزهای سختی را پشت سر می‌گذاشت و سخت در مقابل رژیم دیکتاتوری مقاومت می‌نمود، آیت الله فقیه مبرقی، از سوی آیت الله العظمی بروجردی، به عنوان متولی مدرسه مبارکه و بزرگ فیضیه، انجام وظیفه می‌کرد و به اداره امور مدرسه و طلاب ساکن در آن اشتغال داشت و مدبرانه و خردمندانه امور آن را تمشیت می‌کرد.

### مدرسه فیضیه

در اینجا لازم است اندکی به تاریخچه این مدرسه مبارکه که نقش بسیار مؤثری در حوزه علمیه قم ایفا کرده و از زمان ساخت و ایجادش تاکنون، مرکز ثقل حوزه به شمار می‌رفته، پردازیم تا علاقه‌مندان به حوزه و تاریخ آن، با تاریخ پیدایش، تغییرات و تحولات و نقش آفرینی‌های آن آشنا شوند.

مدرسه فیضیه را آنچنانکه مورخان نوشته‌اند و از قراین و شواهد موجود، برمی‌آید، از بناها و آثار خیریه عهد و روزگار صفویان است که در کنار صحن قدیم

۱. تاریخ قم، ص ۲۶۳-۲۶۵؛ رجال قم، ص ۱۰۹؛ شرح حال رجال ایران، ۳۷۹/۱؛ علمای معاصرین، ص ۲۴۸؛ آثار الحجّة، ۶/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۳۴۴/۱؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۸۰۵/۲؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ۶۰۵/۲-۶۰۹؛ الذریعة، ۱۱۱/۷ و ۱۱۲/۱۰ و ۱۴۹/۱۵ و ۲۶۱/۲۲ و ۸۶/۲۵ و ۱۵۳/۲۶، ۱۵۴، ۱۸۸، ۲۴۲؛ اعیان الشيعة، ۹۲/۶؛ الاجازة الكبيرة، ص ۵۱؛ المسلسلات فی الاجازات، ۳۲۵/۲؛ دایرة المعارف تشیع، ۱۹۷/۳؛ تربت پاکان قم، ۵۹۶/۱-۶۰۲؛ گلشن ابرار، ۶۶۲/۲-۶۷۲؛ مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، ۳۶۹/۴-۳۹۰ و ۴۱۵-۴۱۸؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۰/۱۲-۳۴؛ معجم المؤلفین ۶۲۲/۱؛ دورنمایی از شهرستان بروجرد، حزین بروجردی، ص ۴۴۰-۴۴۳.



حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - بنا شده است و براساس کتیبه‌های باقی مانده و تصریح تاریخ نویسان قرن‌های اخیر قم، از آثار شاه طهماسب اول است، چنانکه بر سر در ایوان جنوبی مدرسه که به طرف صحن کهنه باز می‌شود، کتیبه‌ای است به نام شاه طهماسب صفوی است و او را بانی این بنا معرفی می‌کند و عین عبارت کتیبه به این شرح است:

قد اتفق بناء هذه العمارة الشريفة و العتبة السنيّة و السدة العلية الفاطمية في زمان دولة سلطان اعظم السلاطين، برهان اكارم خلف الخواقين، خليفة الانبياء و المرسلين و الائمة الطاهرين المعصومين، مشيد مباني الشريعة المصطفوية، مؤسس اساس الملة المرتضوية، رافع لواء العدل و الاحسان، السلطان بن السلطان بن السلطان، ابوالمظفر، شاه طهماسب بهادرخان، ايدالله تعالى بالنصر و التأييد سلطنته و شوكته، و بالخلود و التأييد، لزال الدهر مساعداً له في اقامة عمادالدين و القرآن المبين، موافقاً لما يرام من زمانه الشريف في اعلام معالم الشرع المتين بمحمد و آله اجمعين، بسعاية نقاوة اكابر السادات و التقباء الاشراف الامير شرف الدين اسحق تاج الشرف الموسوي في سنة ۹۳۴هـ.

براین اساس مسلم است که این بنا و ساختمان یادگار دوره صفویه و از عهد و آثار شاه طهماسب اول است و اگر پیش از این تاریخ که در کتیبه آمده هم وجود داشته، از آن بی خبریم و اطلاعی در دست نیست.

محلّی که اکنون حوض مدرسه در آنجا قرار دارد، حد نهایی و انتهای مدرسه قبلی بوده و در جای حوض فعلی، بالاخانه مروّحی قرار داشته است که آن را «مشرق الشمسین» می‌نامیده‌اند و وجه تسمیه آن به «مشرق الشمسین» از آن رو بوده است که در هر بامداد چون خورشید از مشرق بالاخانه طلوع می‌کرده است، گنبد مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - هم در جنوب بالاخانه مانند خورشیدی می‌درخشید و آنجا مشرق دو خورشید بوده است.

۱. این کاشی‌کاری که از عصر صفویه باقی مانده، یکی از نفیس‌ترین و ارزشمندترین کاشی‌های معرّق جهان است.

این بالا خانه که اکنون دیگر وجود خارجی ندارد، جایگاهی بسیار شریف و مقدس بوده، چه آنکه عالمانی بزرگ در این محل به عبادت، ریاضت، مطالعه، تفکر و تالیف و تصنیف، اشتغال داشته‌اند که از آن میان به عالم و فیلسوف عالیقدر میرداماد، اشاره کرد که در اینجا مکاشفاتی داشته و عالم نامور و برجسته، شیخ بهائی در این جایگاه مشغول عبادت و ریاضت بوده و فیلسوف فرزانه، میرفندرسکی در همین جا به مطالعه، تحقیق، تالیف، ریاضت و عبادت، می‌پرداخته و صدر فلاسفه شیعه، ملاصدرای شیرازی صدر المتألهین، در همین جا، به تالیف و تدریس کتاب اسفار اربعه اشتغال داشته و حکیم ربّانی، مولا محسن فیض کاشانی و بالاخره مولانا عبدالرزاق لاهیجی، در این جایگاه به کسب فیض و تحصیل علوم اسلامی و الهی و عرفانی، اشتغال داشته و روزگارانی در این مدرسه زیسته‌اند و از این جایگاه استفاده کرده‌اند.

به دلیل شرافت این مکان، هنگامی که ساختمان مدرسه و ساختار آن را تعمیر دادند، در جایگاه «مشرق الشمسین» حوض بزرگ و وسیعی بنا گردید، تا مکان بالاخانه، محل عبور و مرور آیندگان و روندگان نشود.

در مورد وجه تسمیه این مدرسه، به «فیضیه» جهات و علل گوناگونی نوشته‌اند، از جمله نوشته‌اند که چون این مدرسه در جنب مشهد «فیض آثار» حضرت معصومه - سلام الله علیها - قرار گرفته به این نام خوانده شده است. جهت دیگر را چنین نوشته‌اند که چون مدتی مولا محسن فیض کاشانی در این مدرسه سکونت داشته و به تحصیل، عبادت و ریاضت پرداخته، به این نام نامیده شده است.

برخی هم نوشته‌اند که چون مرحوم آیت الله میرزا محمد فیض، تعمیرات و اصلاحاتی در مدرسه ایجاد نموده، به نام ایشان به «فیضیه» معروف شده است. به هر حال هر یک از این وجوه و جهات که درست باشد، این مدرسه در طول تاریخ خویش، عالمان فراوانی پرورده و شخصیت‌های بزرگی که هر یک در علم و فرهنگ و حتی سیاست نقش‌های کلیدی و بزرگی ایفا کرده‌اند و بعداً اشاره خواهیم کرد، را تحویل جامعه داده است و حتی در دگرگونی‌ها و قیامها و انقلابهای ایران عزیز، نقش اساسی و اصولی داشته است.

اما تغییرات و تعمیراتی که در این مدرسه و ساختمان آن، به وجود آمده، به اختصار به این شرح است: آن طور که در منابع اشاره شده، ظاهراً بنای کنونی مدرسه مربوط به زمان فتحعلی شاه قاجار است چه اینکه در طی سال ۱۲۱۳ - ۱۲۱۴ قمری، مدرسه سابق را با دو بنای دیگر که در شمال آن قرار داشته، کاملاً ویران نمودند و در جای آنها مدارس «فیضیه» و «دارالشفا» را بنیان نهادند و بطوری که نوشته‌اند این مدرسه ۷۵ ذرع طول و پنجاه ذرع عرض داشته که مشتمل بر چهل حجره تحتانی و چهار ایوان رفیع و بلند و غرفه‌های زیبا که در تاریخ دوازده غرفه بوده و حوض مربع دوازده ذرع در دوازده ذرع و دو جدول آب در طول دوازده ذرع و در عرض سه ذرع (حوض‌های طرفین که فعلاً پر کرده‌اند) و در ایوان‌ها، اشعار زیبایی از فتحعلی خان صبا ملک الشعرا، به صورت کتیبه‌ای در ایوان که محاذی مسجد و شاه نشین و در کتیبه ایوان شمالی، محاذی ایوان شاه طهماسبی و زیر شاه نشین و کتیبه شاه نشینی مدرسه که اکنون کتابخانه است، حک شده است.

این مدرسه، بعدها دوباره تعمیر گردید و توسعه یافت و به شکل مربع مستطیل درآمد که دارای چهل و هشت حجره بود، اما به مرور روبه ویرانی نهاد و جایگاه نااهلان و افراد بی سروپا شد، تا اینکه آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه، مجدداً این مدرسه را تعمیر و تغییراتی در آن به وجود آورد و غرفه‌ها و بالاخانه‌های فوقانی را به استثنای آنها که در زمان فتحعلی شاه قاجار ساخته شده بود، ساخت و این مدرسه بار دیگر رونق گرفت و از آن روز به بعد، هر روز بر اعتبار و ارزش آن افزوده شد و بعد مرحوم آیت الله صدر، از مراجع سه گانه قم، پس از آیت الله حائری و پیش از آمدن آیت الله بروجردی، دست به تعمیراتی در این مدرسه زد و آنگاه که آیت الله العظمی بروجردی به قم آمدند، بیش از پیش بر اهمیت و اعتبار این مدرسه، افزوده شد و ایشان نیز، تعمیرات فراوانی در آن به وجود آوردند و این مدرسه، مرکز علمی و مدرسه بزرگ و مشهور خاص و عام گردید و هر کس که به قم مشرف می‌شد، یکی از جاهایی که پس از زیارت، مورد بازدید قرار می‌داد، همین مدرسه فیضیه بود، زیرا اولاً این مدرسه، مرکز مدرس شهر قم و محل تجمع طلاب علوم دینی است و ثانیاً به واسطه همجواری با حرم مطهر حضرت معصومه

-سلام الله عليها - و اقامه نماز جماعت که توسط مجتهدین عالیقدر در آن برگزار می‌شود، ثالثاً این مدرسه از دیرباز محل و مکان تدریس علما و مراجع عالیقدر بوده و مراجع اخیر مانند: آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی خوانساری، آیت الله العظمی امام خمینی، آیت الله العظمی اراکی و برخی از مجتهدان و مراجع کنونی بوده است، از این رو همیشه از جمعیت روحانی و غیر روحانی موج می‌زند و نزد همگان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است و کمتر کسی است که به قم مشرف شود و این مدرسه را نبیند.

فیضیه همان مدرسه‌ای است که پیش از انقلاب، شاهد سخنرانی‌های کوبنده و مبارزات پیگیر و خستگی‌ناپذیر امام خمینی، علیه طاغوت و رژیم ستم شاهی بود و بارها مورد تاخت و تاز عوامل و مزدوران طاغوت بود و تاریخ هیچگاه آن را فراموش نخواهد کرد و خون شهیدانی که در آن مدرسه ریخته شد، همیشه جوشان است و راه و هدف امام خمینی را تقویت خواهد نمود و طلاب و عالمان و فضلا و مجتهدان و مراجع بزرگی تحویل عالم تشیع و جهان اسلام خواهد داد.

### کتابخانه مدرسه

کتابخانه مدرسه فیضیه که اکنون یکی از کتابخانه‌های معتبر قم به شمار می‌رود، در سال ۱۳۴۹ قمری، برابر با بیستم آبان ۱۳۰۹ شمسی، یعنی نه سال بعد از ورود آیت الله العظمی حائری یزدی به قم و به همت آن مرجع بزرگ، تأسیس شد و پیش از ورود آیت الله العظمی بروجردی به شهر قم، دارای ۴۵۰۰ جلد کتاب بود، اما در واقع کتابخانه‌ای مهم به شمار نمی‌رفت و جای مناسبی برای مطالعه کنندگان نداشت و پس از آمدن این فقیه عالیقدر به حوزه علمیه قم، همت به ترمیم و تعمیر و توسعه کتابخانه گرفت و در طبقه فوقانی مدرس مدرسه، جای مناسب و سالن مطالعه‌ای برای کتابخانه در نظر گرفته شد و تعمیر و ترمیم گردید، این تعمیرات در کتابخانه مدرسه در سال ۱۳۲۵ شمسی انجام گرفت و تا پایان زندگی آن مرجع بزرگ، بالغ بر پنج هزار جلد کتاب، بر تعداد موجودی آن افزوده شد و جمعی از افراد خیراندیش و علما و فضلا کتابها و بلکه کتابخانه‌های خود را

بر این کتابخانه وقف و اهدا کردند، تا آنجا که موجودی آن به بیش از سیزده هزار جلد کتاب بالغ شد و اکنون بیش از دو هزار جلد نسخه خطی، در این کتابخانه وجود دارد.<sup>۱</sup>

### انتخاب هیئت حاکمه حوزه علمیه

آیت الله العظمی بروجردی به امور طلاب و حوزه علمیه و سرو سامان یافتن آن و ایجاد نظم و برنامه ریزی دقیق و برقراری امتحانات، جهت ممتاز شدن و شناخته شدن طلاب درسخوان و برتر و رفع مشکلات آنان و... بسیار بها می داد و مدام در این مورد تاکید و سفارش می کرد، در اینجا نقل برخی گفتارها و اقوال بزرگان حوزه در این مورد، مطلب را روشن تر می سازد.

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی در مورد اهتمام آیت الله العظمی بروجردی، به امور ظاهری حوزه چنین فرموده اند: «ایشان [آیت الله العظمی بروجردی] به امور ظاهری حوزه نیز، توجه داشتند، از جمله: مسأله امتحانات را پایه گذاری کردند که تا آن زمان سابقه نداشت. هیئتی مسئول امتحانات نمود که عده ای از آنان مسئول امتحانات خارج و عده ای دیگر هم، امتحانات سطح را به عهده داشتند و بعد براساس این امتحانات شهریه داده می شد».<sup>۲</sup>

آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی در مورد امتحانات و تعیین هیئت حاکمه حوزه علمیه، از جانب آیت الله العظمی بروجردی، چنین اظهار داشته اند:  
از طرف ایشان [آیت الله العظمی بروجردی] در حوزه، امتحان برقرار شده، طلاب درسخوان تشویق مخصوص می شدند. هیئت حاکمه ای

۱. تاریخ دارالایمان قم، محمد تقی بیک ارباب، ص ۵۴؛ زندگینامه حضرت معصومه علیها السلام، اشتهاردی، ص ۱۵۴-۱۵۵؛ زندگانی حضرت معصومه (س)، صفی قمی، ص ۸۰؛ گنجینه دانشمندان، ۴۰/۱-۴۲، ۲۰۴-۲۰۵؛ آینه دانشوران، ص ۳۳؛ تاریخ قم، ناصر الشریعه، ص ۱۵۵-۱۶۱؛ تاریخچه قم و مساجد تاریخی آن، ص ۷۱-۷۳؛ نوری از ملکوت، ص ۳۴۷؛ برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، ص ۴۹؛ آشنایی با حوزه های علمیه در طول تاریخ، ۳۲۹/۱.

۲. مجله حوزه، فروردین و اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۷۰، شماره اول و دوم سال هشتم، شماره مسلسل ۴۳-۴۴، ص ۱۴۱.

مرکب از بزرگان حوزه تعیین شد که امور طلاب را بر عهده داشتند. بسیاری از بزرگان از جمله: امام خمینی، حاج آقا روح الله خرم آبادی معروف به کمالوند، سید کاشانی و... عضو این هیئت بودند. این گروه برای سازماندهی حوزه و ایجاد نظم، برنامه‌ای تنظیم کردند، ولی شخصی به نام حاج احمد<sup>۱</sup> ذهن آیت الله العظمی بروجردی را نسبت به اقدامهای این هیئت خراب کرد، لذا آن برنامه‌ها دنبال نشد<sup>۲</sup>.

آیت الله سلطانی در مورد تعیین هیئت رسیدگی به امور طلاب و به اصطلاح «هیئت حاکمه» از جانب آیت الله العظمی بروجردی و چگونگی فعالیت‌های این هیئت، با تفصیل بیشتری، سخن گفته و چنین اظهار نموده‌اند که روزی آیت الله بروجردی به من فرمودند:

مایل هستم اسامی آن عده از طلاب کوشا و زحمت کش و دارای سلامت نفس را برای من تهیه کنید تا نیازهایشان را برآورده کنم». عرض کردم: «تا حدی می‌توانم وضع تحصیلی افراد را روشن سازم، اما جهت تقوایی و اخلاق افراد را چون با آنان معاشرت ندارم، نمی‌توانم تعیین کنم، بهتر است، هیئتی را برای این کار، تعیین کنید، تا این اطلاعات را برای شما تهیه کنند. ایشان قبول کردند و بنا شد این کار انجام پذیرد<sup>۳</sup>.

سپس در ادامه اضافه می‌کنند که آیت الله بروجردی به حفظ حوزه علاقه زیادی داشتند و مکرر می‌گفتند:

حوزه قم مثل شهری است که دروازه ندارد. حوزه به روی اشخاص مختلف باز است. افراد صالح و ناصالح از هم ممتاز نمی‌شوند. ای کاش نظمی بود و برنامه‌ای!<sup>۴</sup>

۱. منظور: حاج احمد خادم مخصوص حضرت آیت الله العظمی بروجردی است.

۲. مجله حوزه، همان، ص ۷۴.

۳. مجله حوزه، همان، ص ۳۵.

۴. مجله حوزه، همان، ص ۴۴.

این آرزو را در جاهای مختلف ابراز داشته‌اند. به دنبال این موضوع هیئتی را مرکب از چند نفر از آقایان حوزه را تشکیل دادند که نظریات اصلاحی خود را، برای اداره حوزه بعد از مشورت بگویند. به این هیئت اصطلاحاً «هیئت حاکمه» می‌گفتند. آیت الله بروجردی به آنان اختیار داده بودند که مصالح حوزه را بسنجند و بر این اساس عمل کنند. اعضای این هیئت تا آنجا که یادم هست، عبارت بودند از: مرحوم امام خمینی، حاج شیخ مرتضی حائری، حاج سید احمد زنجانی، حاج سید ابوطالب مدرسی، آیت الله فاضل، حاج سید زین العابدین کاشانی، مرحوم سید محمد یزدی (داماد)، میرزا شیخ ابوالقاسم اصفهانی، حاج سید مرتضی فقیه مبرقعی، حاج میرزا مصطفی صادقی، حاج سید حسین قاضی تبریزی، حاج میرزا محمود روحانی، حاج ریحان الله گلپایگانی، حاج آقای فقیهی رشتی، بنده و.... جلسات، هر شب، در مدرسه حاج ملا صادق برگزار می‌شد، یکی از برنامه‌هایی که ریخته شد، موضوع امتحانات در حوزه بود. اینکه چه درس‌هایی امتحان گرفته شود، تعیین رتبه گردد و.... از آن هیئت، چند نفری برای گرفتن امتحان انتخاب شدند، این کار زود به جریان افتاد.

سطحها و مدت تحصیل (که عبارت بود از سه سطح) درسهای اصلی و جنبی هر سطح و کتابهای مربوط به هر بخشی را روشن کردند. در یکی از جلسه‌های هیئت، بنده و مرحوم حاج سید احمد زنجانی نتوانسته بودیم حضور داشته باشیم، اما سایر آقایان بوده‌اند. در این جلسه از طرف مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری، طرحی مطرح می‌شود (گویا امام خمینی در تهیه این طرح دخالت داشته‌اند) برنامه امتحانهای حوزه، کیفیت پرداخت شهریه‌ها، اخذ وجوهات، ملاقات اشخاص بازعیم حوزه علمیه و... از مواد این طرح بوده است. خلاصه در این طرح که شامل مواد و فصولی بود، اداره حوزه و چگونگی اصلاح آن پیش بینی شده بود. آقایان حاضر در جلسه امضا کرده بودند و برای تأیید نهایی توسط آقای حائری و حاج فقیهی رشتی، خدمت آیت الله بروجردی داده بودند. ایشان می‌پرسند: همه امضا کرده و دیده‌اند؟ پاسخ می‌دهند: بله، همه حضور داشتند، مگر حاج سید احمد زنجانی و بنده، آیت الله بروجردی

طرح را به مشهدی رضا می‌دهند که این دو را پیدا کن تا امضا کنند، بعد برگردان پیش من<sup>۱</sup>.

این طرح چنانکه پیش از این از قول آیت‌الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی که خود از اعضای این هیئت بوده است، نقل کردیم، به دلیل اینکه حاج احمد ذهن آیت‌الله را نسبت به آن و راجع به اعضای هیئت حاکمه، خراب کرده بود، مورد پذیرش آیت‌الله بروجردی قرار نگرفت و آن را امضا نکردند.

آیت‌الله سلطانی هم در ادامه سخنان خود توضیح داده‌اند که آیت‌الله بروجردی اظهار داشته‌اند که پس از خواندن آن طرح متوجه شده‌اند که آن هیئت، همه اختیارات مربوط به حوزه و امور آن و طلاب را از ایشان سلب کرده‌اند، از این رو با آن مخالفت نموده است که البته سوء تفاهمی پیش آمده بود و اگر آیت‌الله توجیه می‌شدند، شاید آن را امضا می‌کردند، اما متأسفانه به دلیل اینکه ذهنشان را مشوش کرده بودند و کسی هم نزد ایشان نرفت که ایشان را در مورد مواد طرح کاملاً توجیه نماید که هدف سلب اختیار نیست، بلکه تحت نظم آوردن مسائل حوزه بوده است، حضرت آیت‌الله بروجردی، آن طرح را نپذیرفت.

چنانکه آیت‌الله سلطانی اشاره کرده‌اند و آن را نقل کردیم و همچنین در لیست صورت اسامی اعضای «هیئت حاکمه» که اصل آن، در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - رحمة الله علیه - موجود است نیز، کاملاً تصریح شده، آیت‌الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی که سخت مورد اعتماد و اعتقاد حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی بود، از این رو ایشان نیز از سوی آیت‌الله، به عضویت همین هیئت که اصطلاحاً «هیئت حاکمه» نامیده می‌شد و جهت رسیدگی به وضعیت درسی و معیشتی طلاب حوزه و رسیدگی و نظارت بر امتحانات و تصمیم‌گیری در مورد حل و فصل صحیح و درست مشکلات و مسائل حوزه و طلاب و علما و فضلا، انتخاب گردید که می‌باید هر شب پنجشنبه از تاریخ ۱۳ ذی حجة الحرام سال ۱۳۶۸، تشکیل گردد و او به خوبی از عهده انجام این مأموریت برآمد و به خوبی انجام وظیفه کرد. اعضای این هیئت که به کمک و همفکری با هم، امور درسی و معیشتی

۱. مجله حوزه، همان، ص ۴۴-۴۵.



و امتحانات طلاب را باید زیر نظر داشته باشند، باید در چند گروه و در جلسات مختلف گرد هم آیند.

صورت اسامی آقایان هیئت رسیدگی که در شب پنجشنبه ۱۳ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۶۸، به عنوان گروه اول که تعدادشان هشت نفر بود و در مدرسه حاج ملا صادق، گرد هم جمع شدند و تشکیل جلسه دادند، در لیست به این شرح معرفی شده‌اند: آقایان حجج اسلام: آقای حاج شیخ ابوالقاسم اصفهانی، آقای حاج میرزا عبدالحسین صاحب الداری، آقای حاج سید احمد زنجانی، آقای حاج میرزا مصطفی صادقی، آقای آقا سید محمد یزدی [داماد]، آقای آقا سید ابوطالب مدرسی، آقای آقا مرتضی حائری، آقای سلطانی.

عدد فوق در یک شب باید حاضر بشوند و تشکیل جلسه دهند و تبادل نظر کنند و در شب دیگر عده ذیل حاضر بشوند، آقایان حجج اسلام: آقای آقا سید زین العابدین کاشانی، آقای حاج آقا روح الله خمینی، آقای حائری، آقای حاج میرزا محمود روحانی، آقای آقا ریحان الله گلپایگانی، آقای آقا مرتضی مبرقی، حاج فقیه و آقای فاضل قفقازی.

برای اموری که مربوط به اعراض است آقایان ذیل معین شده، آقای حاج میرزا محمود روحانی، آقای حاج سید احمد زنجانی و آقای حاج میرزا مصطفی صادقی.

توضیح آنکه آقایان مفصلة الذیل باید در همه جلسات حاضر باشند: آقای صاحب الداری، آقای آقا ریحان الله گلپایگانی و آقای آقا مرتضی مبرقی.

صورت آقایان ممتحنین دو جلسه که در روزهای پنجشنبه برای امتحان سطح باید حضور داشته باشند: آقای کاشانی، آقای فاضل قفقازی، آقای حائری، آقای قاضی، آقای شیخ ابوالقاسم نحوی، آقای صاحب الداری، آقای سلطانی، آقای آقا مرتضی فقیه مبرقی، حاج فقیه، آقای حاج شیخ ابوالقاسم اصفهانی.

محل امضاء: الاحقر محمود روحانی؛ عبدالحسین فقیه؛ سلطانی؛ مرتضی مبرقی؛ ریحان الله گلپایگانی؛ سید محمد یزدی؛ میرزا مصطفی صادقی؛ احمد النجفی الزنجانی؛ الاحقر صاحب الداری؛ حسین القاضی الطباطبائی؛ الاحقر فاضل

موحدی لنکرانی؛ الاحقر ابوالقاسم اصفهانی؛ زین العابدین الحسینی الکاشانی؛ روح الله الموسوی؛ الاحقر مرتضی الحائری.<sup>۱</sup>

چنانکه در این لیست تصریح شده آیت الله فقیه مبرقی، یکی از آن سه نفری است که می‌باید در تمامی جلسات حضور داشته باشند و نشان از موقعیت ممتاز وی دارد. شرح حال و تراجم این افراد به تفصیل به این شرح است:

۱. آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم اصفهانی بن عبدالرزاق (۱۳۰۴ - ۱۳۸۴ ق / ۱۸۸۶ - ۱۹۶۵ م) عالم و فقیه اصولی.

وی در اصفهان زاده شد و در همانجا پرورش یافت و در دوره جوانی، در یک تجارتخانه سمت دبیری داشت و از سال ۱۳۲۰ قمری، به تحصیل علوم حوزوی پرداخت و مقدمات را نزد میرزا ابوالقاسم زفره‌ای و سطوح را نزد شیخ علی مسگر یزدی، سید محمد صادق خاتون آبادی، سید مهدی درچه‌ای و سید محمد باقر درچه‌ای و حکمت را از ملا عبدالکریم گزی و ملا محمد کاشی و ریاضیات را از ملا محمد طاهر اصفهانی فراگرفت و در ۱۳۲۵ قمری، راهی نجف شد و در جلسات درسی آیات عظام: آخوند خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، سید محسن کوهکمری، سید محمد فیروز آبادی، سید ابوالحسن اصفهانی، حاضر شد و حکمت و علوم عقلی را از میرزا محمد اهری، شیخ احمد شانه ساز شیرازی و شیخ ابراهیم اردبیلی، آموخت و به مدارج بالای علمی رسید و از برخی اساتید و شیوخ خود اجازه اجتهاد و روایتی دریافت کرد.

در ۱۳۳۶ قمری، به اصفهان مراجعت کرد و در سال ۱۳۴۱ قمری، به قم مهاجرت نمود و به تدریس و افاضه مشغول گردید و مدتی هم، در جلسات درس مؤسس حوزه، آقای حائری یزدی شرکت کرد. در کنار درس و بحث و برخی اشتغالات دیگر، آثاری نیز پدید آورد که برخی از آنها عبارتند از: حاشیه علی کفایة الاصول؛ رسائل فی الفقه؛ رسائل فی النحو.

۱. لیست دستنویس صورت اسامی هیئت رسیدگی، موجود در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

او در روز دوشنبه ششم شوال ۱۳۶۸، برابر ۱۶ بهمن ۱۳۴۳، در قم، دارفانی را وداع کرد و در قبرستان شیخان قم، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۲. آیت الله حاج میرزا عبدالحسین صاحب الدّاری بروجردی ابن ملا علی (۱۳۰۸ - ۱۳۷۷ ق / ۱۸۹۱ - ۱۹۵۸ م) از علما و فضلا و مدرسین حوزه علمیه و از اصحاب خاص آیت الله العظمی حائری یزدی.

وی در روستای گنجینه بروجرد دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در همان زادگاه خود آموخت و سپس برای ادامه تحصیلات، به اراک رفت و نزد علما و آیات: سید نورالدین عراقی و ملا محمد علی خان عراقی، دانش آموخت و در سال ۱۳۳۲ قمری، هنگامی که آیت الله العظمی حائری یزدی از کربلا به اراک مهاجرت کرد، مرحوم صاحب الدّاری نیز، به ایشان پیوست و از خواص اصحاب و مقسم شهریه ایشان شد و تا سال ۱۳۴۰ قمری که آیت الله العظمی حائری عازم قم گردید و در آنجا ماندگار شد وی نیز، به قم هجرت کرد و تا پایان عمرش، در این شهر ماندگار گردید و همچنین تا آخر عمرش متصدی و متولی امور مدارس فیضیه و دارالشفا و امور طلاب و سرپرست کتابخانه مدرسه فیضیه بود و پس از درگذشت آیت الله العظمی حائری یزدی و آمدن آیت الله العظمی بروجردی، همچنان در این سمت باقی بود.

او در جلسات درسی آیات عظام: بروجردی، حجت کوهکمری، سید صدرالدین صدر و خوانساری، شرکت و از آنان بهره برد و بالاخره در رجب ۱۳۷۷ برابر با بهمن ۱۳۳۶ در ۶۹ سالگی درگذشت و آیت الله العظمی بروجردی، بروی نماز خواند و در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه، به خاک سپرده شد.

از آثار اوست کتاب: تعلیقه علی رجال ابی محمد.<sup>۲</sup>

۳. آیت الله حاج سید احمد بن عنایت الله بن مهر علی حسنی شبیری زنجانی

۱. آینه دانشوران، ص ۲۰۷؛ آثار الحجة، ۳۸/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۷۵/۳؛ تربت پاکان قم، ۲۵۶/۱ - ۲۵۷؛

تذکره القبور گزی، ص ۴۸؛ شیخان قم، ص ۳۵۹.

۲. آینه دانشوران، ص ۱۸۹؛ تاریخ بروجرد، ۵۹۹/۲؛ دورنمایی از شهرستان بروجرد، حزین بروجردی،

ص ۵۹۰؛ رجال قم، ص ۱۲۸؛ دانشوران قم، ص ۱۵۶ - ۱۵۸؛ تربت پاکان قم، ۸۹۰/۲.

(۱۳۰۸-۱۳۹۳ ق / ۱۸۹۰-۱۹۷۳ م) عالم فاضل، فقیه اصولی، استاد حوزه علمیه قم و پدر آیت الله العظمی آقا موسی شبیری زنجانی.

ایشان در صفر ۱۳۰۸ در زنجان، پا به عرصه هستی نهاد و در دامن پرمهر خانواده‌ای از اهل علم و فضل و تقوا پرورش یافت و در حوزه علمیه این شهر، در محضر اساتید و علمای بزرگ، کسب فیض نمود و پس از تاسیس حوزه علمیه قم، توسط آیت الله العظمی حائری یزدی، در دوم جمادی الثانی ۱۳۴۶، به قم مهاجرت کرد و در آنجا اقامت نمود.

او نزد اساتید و مشایخی مانند: شیخ زین العابدین زنجانی، میرزا عبدالرحیم فقهاتی، میرزا ابراهیم حکمی زنجانی، عبدالکریم خوئی زنجانی، میرزا احمد دواسبی زنجانی، سید حسن زنجانی، محمد آقازاده آخوند خراسانی، میرزا محمد صادق خاتون آبادی، محمد رضا نجفی اصفهانی مسجد شاهی، حاج آقا نورالله اصفهانی و بالاخره نزد آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، دانش آموخت و از برخی از اساتید خویش، اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرد و سپس خود به تدریس علوم متداول حوزه پرداخت و در سن ۸۵ سالگی در شب شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۹۳، برابر پنجم آبان ۱۳۵۲، در قم دیده از جهان فرو بست و در جوار حضرت معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد.

آثار متعددی دارد که برخی از آنها عبارتند از: اجوبة المسائل فی العقائد و الفقه؛ اربعین در چهار جلد به فارسی؛ اسامی مزینه له نامهای علی و حسین؛ اعمال حج در مناسک حج؛ افواه الرجال؛ تقریرات درس آیت الله العظمی حائری یزدی و اساتید دیگرش؛ الرد علی القیصمی؛ الکلام بجزء الکلام. تعداد آثار او به ۱۵۵ عنوان بالغ می‌شود که بعضی از آنها چاپ شده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. علمای معاصرین، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ آینه دانشوران، ص ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۱۸، ۳۴۲، ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۶، ۷۸۵، ۷۸۶، طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع عشر)، ۱/۱۶؛ گنجینه دانشمندان، ۱۶۶/۲-۱۶۷ و ۲۳۱/۵؛ مجله نورعلم، دوره سوم، شماره ۲؛ تربت پاکان قم، ۱/۳۳۷-۳۴۶؛ مصفی المقال، ص ۵۹؛ تاریخ زنجان، ص ۵۶-۵۷؛ الذریعة، ۱۶۹/۵، ۲۸۱/۷ و ۵۱/۱۰، ۵۹ و ۱۰/۱۱، ۱۸۹ و ۴۳/۱۳ و ۱۸۶/۱۶، ۳۷۷ و ۱۱۲/۱۸ و ۱/۲۱ و ۱۴ و ۲۸۵/۲۵ و ۷۴/۲۶، ۷۹، ۳۰۸؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی و عربی، مشار، ص ۵۳۷، ۶۶۴، ۸۳۹، ۸۴۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۱/۳۹۹-۴۰۰؛ آثار الحجة، ۲/۳۹؛ گلشن ابرار، ۷/۴۸۵-۴۸۶؛ ذیل شرح حال آقا موسی فرزندان ایشان؛ دانشوران قم، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۴. آیت الله حاج میرزا مصطفی بن میرزا ابوالحسن بن ملا صادق صادقی قمی (۱۳۱۱ - ۱۳۹۹ ق / ۱۸۹۳ - ۱۹۷۹ م) از فقها و اساتید مبرز حوزه علمیه قم که در قم دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در همانجا فرا گرفت، سپس برای ادامه تحصیلات، عازم نجف اشرف شد و از محضر آیات عظام و علمای اعلامی مانند: شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی، آقا ضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی، بهره فراوان برد و از این بزرگواران اجازه اجتهاد دریافت کرد و در سال ۱۳۴۲ قمری، به زادگاهش شهر قم، مراجعت نمود و مدتی در جلسات درس آیت الله العظمی حائری یزدی، شرکت کرد و در سحرگاه روز شنبه هفتم رجب ۱۳۹۹، برابر دوازدهم خرداد ۱۳۵۸ در ۸۸ سالگی در تهران دیده از جهان فرو بست و پیکر مطهرش به قم منتقل و پس از تشییع در قبرستان شیخان روی در نقاب خاک کشید.<sup>۱</sup>

۵. آیت الله حاج سید محمد محقق ابن سید جعفر موسوی، معروف به «داماد» یا «محقق داماد» (۱۳۲۱ - ۱۳۸۸ ق / ۱۹۰۳ - ۱۹۶۹ م) عالم فاضل و از اساتید و فقیهان حوزه علمیه قم.

تاریخ زادروز وی را به اختلاف ۱۳۲۱، ۱۳۲۲ و ۱۳۲۵ قمری آورده‌اند، اما در بیشتر منابع سال ۱۳۲۱ نوشته‌اند از این رو ما همین تاریخ را نوشتیم. او در روستای احمد آباد اردکان یزد دیده به جهان گشود. وی پیش از تولد پدر خود و در شش سالگی مادرش را از دست داد، اما مدت کوتاهی در اردکان تحصیل کرد و بعد به یزد رفت و در آنجا نزد علما و آیات: سید احمد مدرس، سید یحیی واعظ احمد آبادی، سید حسین باغ‌گندمی، سید علی‌رضا فیروز آبادی، سید محمد رضا حائری، به تکمیل تحصیلاتش پرداخت و در سال ۱۳۴۱ قمری، در ۱۹ سالگی به قم مهاجرت کرد و در حوزه علمیه قم نزد آیات عظام: میر سید علی یشربی کاشانی، سید محمد تقی خوانساری، میرزا محمد همدانی، محمود اردکانی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید محمد حجّت کوهکمری و آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، کسب فیض کرد و بهره گرفت و پس از رحلت آیت الله العظمی حائری یزدی، خود به تدریس

۱. رجال قم، ص ۱۶۰؛ آثار الحجة، ۷۶/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۱۸۸/۲ و ۷۸/۸؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۸؛ آینه دانشوران، ص ۲۴۵؛ تربت پاکان قم، ۲۰۲۶/۴ - ۲۰۲۸.

پرداخت و شاگردان زیادی تربیت کرد که اکنون خود از علما و مراجع فعلی هستند و همینان تقریرات درسی فقه و اصول ایشان را به رشته تحریر کشیده‌اند.

وی در چهارشنبه دوم ذی حجه ۱۳۸۸، برابر با ۳۰ بهمن ۱۳۴۷، بر اثر سکت قلبی جان سپرد و پس از تشییع در مقبره‌ای از مقابر شرقی صحن مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیه - مقابل ایوان آینه، زیر ساعت، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۶. آیت الله حاج سید ابوطالب بن سید محمد بن سید حسن مدرسی طباطبائی یزدی (۱۳۱۰ - ۱۳۸۰ ق / ۱۸۹۲ - ۱۹۶۰ م) از علما و مدرسین حوزه علمیه قم.

ایشان در یزد زاده شد و پرورش یافت و در نوجوانی به همراه پدرش، عازم تهران گردید و در آنجا مقدمات علوم و سطح را آموخت، سپس به نجف اشرف، سفر کرد و در آنجا از محضر بزرگان علما و آیات عظامی چون: میرزا محمد حسین نائینی، آقا ضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی، خارج فقه و اصول فراگرفت و بعد به ایران مراجعت نمود و چندی در تهران ماند و سپس به قم مهاجرت کرد و در آنجا سکونت نمود و به تدریس پرداخت و از مقربان و خواص حضرت آیت الله العظمی بروجردی به شمار آمد و از طرف ایشان، برای اقامه جماعت، در مسجد ارک تهران تعیین شد و مجدداً به تهران مراجعت نمود و در همان تهران در تاریخ ربیع الثانی ۱۳۸۰، برابر با مهر ۱۳۳۹، درگذشت و جنازه وی به قم منتقل گردید و در حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد.

یکی از آثارش کتاب: حاشیه علی وسیلة النجاة، حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی است. او کتابخانه نفیسی داشت که به کتابخانه مسجد اعظم منتقل گردید.<sup>۲</sup>

۱. مفاخر یزد، ۶۰۱/۲ - ۶۰۶؛ نجوم السرد بذکر علماء یزد، ص ۵۴۴ - ۵۴۷؛ تاریخ اردکان یزد، ۲۳۶/۱؛ تندیس پارسایی، ص ۱۷۰ - ۱۷۳؛ مستدرکات اعیان الشیعة، ۲۱۱/۳؛ گنجینه دانشمندان، ۱۴۲/۲ - ۱۴۳؛ آثار الحجّة، ۸۸/۱ و ۶۲/۲؛ آینه دانشوران، ص ۲۳۰؛ مجله نور علم، دوره دوم، شماره ۹۷/۵؛ رجال قم، ص ۱۵۲؛ تربت پاکان قم، ۱۶۱۳/۳ - ۱۶۱۸؛ دانشوران قم، ص ۱۸۵ - ۱۸۷؛ نشریه سالانه معارف جعفری، سال نهم، ص ۳۱۰.

۲. نجوم السرد بذکر علماء یزد، ص ۷۰ - ۷۴؛ مفاخر یزد، ۱۹۳/۱ - ۱۹۵؛ شرح زندگانی حضرت آیت الله مؤسس و فرزند برومندشان آیت الله شیخ مرتضی حائری؛ آینه دانشوران، ص ۵۲۳؛ آثار الحجّة، ۲۳۹/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۴۵۰/۷؛ تربت پاکان قم، ۲۳۴/۱ - ۲۳۵؛ الذریعة، ۸۵/۲۵؛ شجره طیبه، ص ۱۱ و ۲۱؛ خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۱۷۵.

۷. آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۳۳۴ - ۱۴۰۶ ق / ۱۹۱۹ - ۱۹۸۶ م) عالم فاضل و فقیه اصولی.

وی در چهاردهم ذی حجه ۱۳۳۴، در اراک پایه عرصه هستی نهاد، یعنی شش سال پیش از تاسیس حوزه علمیه قم توسط پدر بزرگوارش و آنگاه که والد معظمش در سال ۱۳۴۰ قمری عازم قم شد، وی که شش ساله بود، در اراک ماند و بعدها به قم آمد و به پدرش ملحق شد و به تحصیل پرداخت و مقدمات علوم را نزد پدر و سایر اساتید آموخت، سپس در جلسات درس آیات عظام: سید محمد حجت کوهکمری، حاج سید محمد تقی خوانساری، سید حسین طباطبائی بروجردی، سید محمد محقق داماد یزدی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید حسین کوچه حرمی، علی اصغر صالحی کرمانی، میرزا محمد علی ادیب تهرانی، شیخ ابوالقاسم نحوی و شیخ علی خوانساری فقاقت آموخت و بعد خود به تدریس و تربیت طلاب و تالیف و تصنیف پرداخت که از آن جمله می توان به کتابهای: ابتغاء الفضيلة فی شرح الوسيلة؛ رسالة صلاة الجمعة؛ شرح عروة الوثقی در طهارت در سه جلد؛ رساله ای در خلل صلاة؛ رساله ای در خمس اشاره کرد، البته آثار ایشان بالغ بر ۱۷ عنوان می شود. او ذوق شعری هم داشت و اشعاری سروده است.

آقای حائری در روز پنجشنبه ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۰۶، برابر با ۱۵ اسفند ۱۳۶۴، دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع مفصل که همه طبقات در آن شرکت داشتند، در مسجد بالاسر پایین پای پدرش، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۸. آیت الله حاج سید محمد باقر بن سید علی اصغر سلطان العلماء سلطانی طباطبائی بروجردی (۱۳۳۲ - ۱۴۱۸ ق / ۱۹۱۴ - ۱۹۹۷ م) عالم فاضل و فقیه اصولی و از اساتید مبرز حوزه علمیه قم که شجره نسبش با ۳۱ واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (ع) منتهی می گردد.

وی در بروجرد دیده به جهان گشود و پرورش یافت و مقدمات علوم را نزد پدر

۱. نجوم السرد بذکر علماء یزد، ص ۷۰۶-۷۰۸؛ رجال قم، ص ۱۵۹؛ آثار الحجة، ۲/۷۵؛ گنجینه دانشمندان، ۲/۱۲۴؛ مکتب اسلام، سال ۲۶ شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۶۵ ش، ص ۱۶؛ تربت پاکان قم، ۴/۱۹۷۴-۱۹۸۷؛ دانشوران قم، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ آینه دانشوران، ص ۳۰۱؛ کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۱۲، ص ۴۰.

بزرگوارش آموخت و پس از آن وارد حوزه علمیه بروجرد شد و نزد اساتید آن حوزه کسب فیض کرد و در ۱۳۴۸ قمری، به قم مهاجرت نمود و تا سال ۱۳۵۵ قمری، یعنی سال رحلت آیت الله العظمی حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، از محضر بزرگان و آیات عظام: سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، میرزا محمد فیض قمی، شیخ محمد علی حائری قمی، سید احمد خوانساری و میرزا محمد علی شاه آبادی، استفاده کرد و علوم حوزوی را فرا گرفت و از آنان اجازه اجتهاد و روایت دریافت نمود.

در ۱۳۵۵ قمری، جهت زیارت امام هشتم - علیه السلام - عازم مشهد مقدس شد و یک سال در آنجا اقامت نمود و در جلسات درس آیت الله میرزا مهدی اصفهانی شرکت کرد و در ۱۳۵۶ قمری راهی نجف اشرف گردید و مدت دو سال در آنجا ماندگار شد و از محضر آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، محمد حسین غروی اصفهانی و آقا ضیاء عراقی، کسب فیض نمود و اجازه اجتهاد گرفت و به زادگاهش بروجرد، مراجعت کرد و مدتی در آنجا ماند و در سال ۱۳۵۹ قمری، بار دیگر به قم بازگشت و در آنجا رحل اقامت افکند و به تدریس فقه و اصول پرداخت.

بسیاری از شخصیت‌های علمی و معروف و آیات عظام وقت مانند: آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی و جمعی دیگر از او دانش آموختند و از او اجازه اجتهاد گرفتند. اسامی ۱۱۲ تن از شاگردانش در منابع آمده است.

وی در مدت ۱۵ سال از یاران و خواص آیت الله العظمی بروجردی بود و برای ایشان مشاور امین و کاردانی به شمار می‌رفت و بعد از یاران و نزدیکان امام خمینی شد و فرزند امام خمینی، حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی، داماد ایشان بود.

آثار و تالیفاتش به این شرح است: رساله‌ای در استصحاب؛ رساله‌ای در واجب مطلق و مشروط؛ رساله‌ای در خیرات؛ رساله‌ای در ادبیات فارسی؛ رساله‌ای در شرح منظومه فقهی تنکابنی؛ الفوائد الفاطمیه فی الاصول.

او در روز شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۶، برابر با ۱۵ صفر ۱۴۱۸، در منزل دختر خود



(همسر حاج احمد آقا خمینی) در جماران دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع در قم، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی بروی نماز خواند، سپس به تهران منتقل و در جوار مرقد امام خمینی، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

این هشت نفری که شرح حال و تراجمشان به تفصیل و به مقدار لازم در اینجا آورده شد، به عنوان هیئت اول در یک شب جلسه برگزار می‌کردند و راجع به امور حوزه علمیه، وضعیت معیشتی و مشکلات طلاب و حوزه، مسائل مربوط به امتحانات و مدارس علمیه و سایر امور مربوط به حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌ها به رأی زنی می‌پرداختند.

غیر از این هیئت یاد شده، هیئتی دیگر نیز، از اعضای هیئت رسیدگی به امتحانات طلاب و وضعیت درس و معیشتی طلاب بودند که می‌باید در شبی دیگر، جلسه بگیرند و با یکدیگر راجع به امور یاد شده فوق تبادل نظر و تصمیم‌گیری نمایند. افراد و اعضای این هیئت دوم عبارت بودند از:

۱. آیت الله حاج سید زین العابدین بن سید محمد بن سید حسین حسینی لاجوردی کاشانی حائری (۱۲۹۷ - ۱۳۷۵ ق / ۱۸۸۰ - ۱۹۷۵ م) از علما و فضیلا حوزه علمیه قم.

وی در کربلای معلی، دیده به جهان گشود و مقدمات و سطوح را نزد پدرش، شیخ علی بفرولی یزدی، سید محمد جعفر کاشانی، ملا عباس سیویه یزدی (اخفش)، ملا اسماعیل بروجردی و شیخ حسن کربلانی فرا گرفت و چندی هم از محضر آیات عظام سید اسماعیل صدر و سید محمد باقر حجت حائری بهره مند گردید، سپس عازم نجف اشرف شد و از محضر آیات عظام: آخوند خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی، کسب فیض نمود و بعد به سامرا هجرت

۱. آثار الحجّة، ۶۴/۲ - ۶۵؛ گنجینه دانشمندان، ۱۷۴/۲ - ۱۷۶؛ گلشن ابرار، ۲۹۰/۶ - ۳۰۴؛ مهاجر قبیله ایمان، انصاری، ص ۶۰، ۶۱، ۳۰۰؛ خاطرات سید حسن خمینی از آیت الله العظمی سلطانی طباطبائی؛ مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۲۳ و ۲۴/۳۹۴ - ۳۹۶؛ اسناد انقلاب اسلامی، ۵۱۶/۳؛ صحیفه نور، ۳۰۷/۱، ۲۹۲ و ۲۴/۳، ۱۴۹، ۲۹۵؛ مجله نامه مفید، شماره ۴ سال ۱۳۷۷ ش / ص ۷۱ - ۱۰۹؛ مجله حوزه ویژه نامه سی امین سالگرد رحلت آیت الله بروجردی، شماره، ۴۳ - ۴۴، ۹/۲۷ - ۴۳.

کرد و از جلسات درس آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی استفاده برد و سپس به کربلا مراجعت نمود و به تدریس همت گماشت و بعد از ورود آیت الله سید حسین طباطبائی قمی به کربلا ملازم ایشان و عضو شورای استفتایی وی گردید.

در سال ۱۳۶۷ قمری از کربلا به ایران سفر کرد و بنا به درخواست آیت الله العظمی بروجردی در قم رحل اقامت افکند و در شمار یاران نزدیک ایشان قرار گرفت و همواره در مجلس استفتای ایشان حضور داشت و مدتی نیز بنا به دعوت شیعیان کویت و امر آیت الله العظمی بروجردی به آن دیار رفت و به ترویج مذهب و ارشاد مردم پرداخت، ولی در اثر کسالت و بیماری ناگزیر به قم بازگشت و به تدریس پرداخت. وی از جانب آیت الله بروجردی، جزو هیئت حاکمه حوزه انتخاب شد. از آثار اوست: حاشیه علی العروة الوثقی؛ دیوان شعر؛ رساله الامرین الامرین؛ رساله فی الاستصواب؛ رساله فی الوقف الذری؛ شرح شرایع الاسلام در چند جلد؛ شرح علی کفایة الاصول؛ قاعدة لا ضرر و لا ضرار و مناسک حج.

سرانجام در روز پنجشنبه ۱۲ صفر ۱۳۷۵، برابر با ششم مهر ۱۳۳۶ در ۷۸ سالگی در قم درگذشت و در شیخان مدفون شد.<sup>۱</sup>

۲. آیت الله العظمی حاج آقا روح الله موسوی خمینی معروف به «امام خمینی» رهبر انقلاب اسلامی ایران (۱۳۲۰ - ۱۴۰۹ ق / ۱۹۰۲ - ۱۹۸۹ م) فقیه اصولی و مرجع عالیقدر جهان تشیع و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، که در فراز ۹ اساتید آیت الله فقیه مبرقعی رضوی، شرح حالش به تفصیل آمده است.

۳. آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری که شرح حالش در اعضای هیئت اول به شماره ۷ گذشت.

۴. آیت الله حاج سید محمود بن آیت الله سید صادق روحانی قمی (۱۳۰۷ - ۱۳۸۱ ق / ۱۸۸۹ - ۱۹۶۲ م) از علما و فقهای بزرگ حوزه علمیه قم و پدر آیات عظام مرحوم حاج سید محمد روحانی و حاج سید صادق روحانی.

وی در قم دیده به جهان گشود و پرورش یافت و ادبیات را از محضر شیخ حسین

۱. طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع عشر)، ۸۰۴/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۲۵۵/۶؛ تربت پاکان قم، ۷۵۸/۲ - ۷۶۱؛ آینه دانشوران، ص ۴۸۵.

علامه و سطح را از شیخ غلامرضا قمی (حاج آخوند)، سید احمد طباطبائی قمی و شیخ حسین فاضل آموخت و در ۱۳۳۰ قمری، به نجف اشرف رفت و نزد آیات عظام: میرزا محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی کسب فیض کرد و چندی هم در جلسات درس آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی، شرکت نمود و سرانجام پس از کسب رتبه اجتهاد و گرفتن اجازات روایتی و اجتهاد از اساتید خود، به ایران بازگشت و به زادگاه خود شهر قم وارد شد و در آنجا نیز، فقه و اصول را از محضر آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و معقول را از میرزا علی اکبر حکمی یزدی (تجلی) فراگرفت.

او یکی از علما و فضیلابی بود که مدت نه ماه به اراک رفتند تا حاج شیخ را به مهاجرت به قم راضی کردند و تا آخر هم با حاج شیخ ماند و در جمعه ۱۹ شعبان ۱۳۸۱، برابر با ۶ بهمن ۱۳۴۰، در قم دارفانی را وداع گفت و پیکرش در حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۵. آیت الله آقا ریحان الله گلپایگانی ابن شیخ زین العابدین گلپایگانی نخعی (۱۳۱۸ - ۱۴۱۲ ق / ۱۹۰۰ - ۱۹۹۱ م) از علما و فقهای حوزه علمیه که ظاهراً نسبتش به مالک اشتر نخعی می رسد.

ایشان در گلپایگان زاده شد و مقدمات را نزد پدرش آموخت و در سال ۱۳۳۸ قمری، راهی اراک شد و در محضر حجج اسلام: میرزا ابوالحسن عراقی، حاج میرزا محمد علی خان و آخوند ملاتقی گلپایگانی، کسب فیض نمود و در ۱۳۴۰ قمری، هنگامی که حوزه علمیه قم توسط حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، تاسیس شد، آقا ریحان الله نیز، به قم مهاجرت کرد و در جلسات درس مؤسس حوزه شرکت نمود و پس از مرگ ایشان، وی در ۱۳۶۰ قمری عازم نجف اشرف شد و در حوزه های درسی آیات و مراجع عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و سید جمال الدین گلپایگانی شرکت نمود و بهره برد و پس از گرفتن اجازات اجتهاد و روایتی، به قم مراجعت نمود و بعد از آمدن آیت الله العظمی بروجردی به قم، در خدمت ایشان،

۱. رجال قم، ص ۱۵۶؛ آینه دانشوران، ص ۲۰۴؛ آثار الحجة، ۷۲/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۳۳۷/۱؛ تربت پاکان قم، ۱۹۱۳/۳ - ۱۹۱۴؛ دایرة المعارف تشیع، ۱۷۴/۱.

فقه و اصول فرا گرفت و عضو هیئت و شورای فتوایی ایشان گردید و برخی از امور طلاب و تشخیص صلاحیتشان به عهده او واگذار شده بود.

وی در شب جمعه اول ربیع الثانی ۱۴۱۲، برابر با ۱۸ مهر ۱۳۷۰، در ۹۴ سالگی، در بیمارستان الوند تهران، از این جهان رفت و جنازه‌اش به قم منتقل و پس از تشییع و نماز، در صحن مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - مدفون شد.<sup>۱</sup>

۶. آیت الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی ابن ملا مهدی گیلانی (۱۳۲۱ - ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۰۳ - ۱۹۸۹ م) عالم فاضل و فقیه اصولی و از اساتید مبرز حوزه علمیه قم. ایشان در نجف اشرف متولد شد و مقدمات را نزد میرزا مجید گنجه‌ای و ادبیات را از آقا میرزا عبدالحسین قفقازی آموخت، سپس علوم عقلی را از آقا شیخ حسین عارف، شیخ حسین رشتی، شیخ محمد علی کاظمینی، سید علی کازرونی و شیخ علی مازندرانی و فقه را از حاج شیخ محمد اصفهانی و حاج میرزا علی ایروانی و علم الاجتماع را از شیخ محمد حسین اصفهانی، شیخ جواد بلاغی و آیت الله نائینی فراگرفت و در سال ۱۳۴۹ قمری، به قم منتقل گردید و در جلسات درس آیت الله العظمی حائری یزدی و آیت الله العظمی بروجردی، شرکت و کسب فیض نمود و در همان حال خود نیز، به تدریس فقه و اصول، مشغول بود.

وی چندین سال از جانب آیت الله العظمی بروجردی به مکه و مدینه مهاجرت نمود و به امور شرعی حجاج ایرانی رسیدگی می‌کرد و در واقع روحانی کاروان حجاج ایرانی و یا بهتر بگوییم امیرالحاج ایرانیان بود.

برخی آثارش عبارتند از: البیع؛ المكاسب المحرمة؛ النجاسات؛ احکام صلاة المسافر؛ ولاية الفقیه. تعداد آثارش به ۲۵ عنوان می‌رسد. او در چهارشنبه ۲۷ آبان ۱۳۶۹، دیده از جهان فرو بست و در صحن مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup>

۷. آیت الله فاضل قفقازی لنکرانی ابن حاج بشیر (۱۳۰۹ یا ۱۳۱۴ - ۱۳۹۲ ق /

۱. آثار الحجّة، ۴۶/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۵۸۲/۴؛ مجله حوزه، شماره ۴۶، سال ۱۳۷۰ ش، ص ۴۰، هفته‌نامه

نیرو، چهارشنبه ۲۴ مهر ۱۳۷۰، ص ۲؛ تربت پاکان قم، ۷۴۶/۲ - ۷۵۲.

۲. آثار الحجّة، ۵۶/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۲۲۲/۲ - ۲۲۳؛ آینه دانشوران، ص ۲۲۸ - ۲۲۹؛ تربت پاکان قم،

۹۱۴/۲ - ۹۱۷؛ هفته‌نامه نقش قلم، شماره مسلسل ۵۶۰، ص ۶ به تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۶۵ ش؛ مقدمه کتاب:

القضاء فی الاسلام به قلم شیخ مرتضی فقیهی رشتی برادر شیخ عبدالحسین، ص ۱۰.

۱۸۹۱ یا ۱۸۹۶ - ۱۹۷۲ م) عالم فاضل و فقیه اصولی و از مدرّسین حوزه علمیه قم. شرح حالش به تفصیل به شماره دو ذیل دامادهای آیت الله حاج سید عباس فقیه مبرقعی گذشت.

۸. آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقعی قمی، صاحب همین ترجمه. این هشت نفر نیز، چنانکه اشاره شد، می باید یک شب دیگر پس از جلسه هیئت اول تشکیل جلسه دهند و در مورد مسائل و مشکلات حوزه علمیه و امور معیشتی و امتحانات طلاب، تبادل نظر و تصمیم گیری نمایند و آیت الله فقیه مبرقعی، در این هیئت قرار داشت که امام خمینی - رحمة الله علیه - نیز، یکی از اعضای این گروه بود. در شبی دیگر نیز، تعداد سه تن از علما و بزرگان برجسته حوزه، به عنوان هیئت رسیدگی به امور حوزه و طلاب، مانند دو هیئت یاد شده سابق باید تشکیل جلسه دهند و تبادل نظر نمایند و تصمیم گیری کنند. اعضای این هیئت سه نفره عبارت بودند از:

۱. آیت الله حاج سید محمود روحانی ابن آیت الله سید صادق روحانی قمی (۱۳۰۷ - ۱۳۸۱ ق / ۱۸۸۹ - ۱۹۶۲ م) عالم فاضل و فقیه اصولی و از اساتید حوزه علمیه که شرح حالش ذیل هیئت دوم، به شماره ۴ یاد شد.
۲. آیت الله حاج سید احمد بن عنایت الله بن مهر علی شبیری زنجانی (۱۳۰۸ - ۱۳۹۳ ق / ۱۸۹۰ - ۱۹۷۳ م) از علما و فضیلاي حوزه علمیه که شرح حالش به تفصیل، در ذیل هیئت اول، به شماره ۳ یاد شد.
۳. آیت الله میرزا مصطفی بن میرزا ابوالحسن بن ملا صادق صادقی قمی (۱۳۱۱ - ۱۳۹۹ ق / ۱۸۹۳ - ۱۹۷۹ م) عالم فاضل و فقیه متقی که شرح حالش، در ذیل هیئت اول، به شماره ۴ به تفصیل آورده شد.

دو تن از حضرات آیات که در ذیل هیئت های اول و دوم شرح حالشان را ذکر کردیم، به همراه آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقعی، می بایست در تمام جلسات امتحانات طلاب، حضور یابند و بر صحت و سلامت امتحانات، نظارت کامل و اشراف داشته باشند. آن دو نفر دیگر عبارتند از:

۱. آیت الله حاج شیخ عبدالحسین صاحب الدّاری بروجردی.
۲. آیت الله آقا ریحان الله بن شیخ زین العابدین گلپایگانی نخعی.

همچنین تعداد ده تن از آیات عظام که بیشترشان از اعضای هیئت‌های اول و دوم یاد شده بوده‌اند، می‌باید طی دو جلسه جداگانه در شبهای پنجشنبه هر هفته در جلسه امتحانات حضور داشته باشند و بر امور امتحانات نظارت نمایند. اعضای این گروه و هیئت عبارت بودند از:

۱. آیت الله حاج سید زین العابدین حسینی کاشانی که شرح حالش گذشت.
  ۲. آیت الله حاج سید حسین قاضی تبریزی ابن سید احمد بن سید حسین بن میرزا احمد طباطبائی (۱۳۱۷ - ۱۳۹۳ ق / ۱۸۹۹ - ۱۹۷۳ م) عالم فاضل، فقیه اصولی و از اساتید حوزه علمیه قم و برادر آیت الله سید علی قاضی طباطبائی تبریزی.
- وی در تبریز، چشم به جهان هستی گشود و مقدمات و سطوح را نزد اساتید و بزرگان تبریز مانند: میرزا علی اصغر ملکی و سید ابوالحسن انگجی آموخت و برای تکمیل معلومات و ادامه تحصیلات، عازم نجف اشرف شد و در آنجا مدتی نزد آیات عظام: شیخ احمد کاشف الغطاء، میرزا علی ایروانی و آقاضیاء عراقی فقه و اصول و نزد سید ابوتراب خوانساری رجال فراگرفت و سپس به زادگاه خویش بازگشت و از آنجا عازم مشهد مقدس شد و از محضر آیات و علمای اعلام: شیخ محمد آقازاده آخوند خراسانی، سید حسین طباطبائی قمی و میرزا مهدی اصفهانی بهره‌مند شد و در سال ۱۳۵۴ قمری، به قم مهاجرت کرد و در آنجا رحل اقامت افکند و چندگاهی در جلسات حضرات آیات عظام: حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، سید محمد حجّت کوه‌کمری و سید حسین طباطبائی بروجردی، شرکت کرد و بعد از اصحاب خاص آیت الله العظمی بروجردی شد.
- او خود نیز به تدریس دروس سطح می‌پرداخت و چنانکه ذکر شد، یکی از اعضای هیئت رسیدگی به امور و امتحانات طلاب بود. آثاری نیز، تالیف و تصنیف نموده است که برخی از آنها عبارتند از: رسائل فی العلوم الغریبه، رساله فی الرّبا، رساله فی جمع اخبار الطیّنة و الخلقه من الارواح والابدان.
- آیت الله قاضی در روز دوشنبه ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۹۳، برابر هفتم خرداد ۱۳۵۳ در

۷۶ سالگی در یکی از بیمارستانهای تهران دارفانی را وداع گفت و پس از انتقال به قم و تشییع از مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - و ادای نماز توسط آیت الله شریعتمداری، در کنار تربت پدر خود، در قبرستان حاج شیخ، به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

۳. آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم نحوی قمی (۱۳۰۰ - ۱۳۸۵ ق / ۱۸۸۳ - ۱۹۶۵ م) از علما و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم که در خود قم زاده شده و مقدمات و سطح را در همان زادگاهش آموخته است.

او پس از طی مراحل مقدماتی، دروس عالی حوزوی را نزد آیات: شیخ حسن فاضل، شیخ ابوالقاسم قمی کبیر و میرزا علی اکبر حکمی یزدی (تجلی) فرا گرفت و بعد در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری و سید حسین طباطبائی بروجردی، شرکت نمود و کسب کمالات کرد و چند سال برای اداره حوزه علمیه ساوه، به آن دیار اعزام گردید و پس از چندی به زادگاهش بازگشت و به تدریس دروس سطح پرداخت.

وی در رجب ۱۳۸۵، برابر آبان ۱۳۴۴، در سن ۸۵ سالگی، در قم دیده از جهان فرو بست و راهی دیار آخرت شد و پس از تشییع مفصل، در صحن مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - در جوار مزار قطب راوندی، مدفون شد.<sup>۲</sup>

۴. آیت الله العظمی فاضل لنکرانی قفقازی.

۵. آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی.

۶. آیت الله حاج شیخ عبدالحسین صاحب الداری بروجردی.

۷. آیت الله حاج سید باقر سلطانی طباطبائی بروجردی.

۸. آیت الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی.

۹. آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم اصفهانی.

۱۰. و بالاخره حضرت آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقعی قمی.

۱. آثار الحجّة، ۴۴/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۲۲۷/۲؛ تربت پاکان قم، ۶۰۹/۱ - ۶۱۲.

۲. آینه دانشوران، ص ۲۲۹؛ رجال قم، ص ۸۸؛ آثار الحجّة، ۸۱/۲؛ گنجینه دانشمندان، ۲۹۲/۲؛ تربت پاکان قم، ۲۸۶/۱ - ۲۸۷؛ مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه، علیها السلام، جلد چهارم، ص ۳۷۹.

براین اساس مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی، شدیداً مورد اعتماد و وثوق مرجع عالیقدر جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی بروجردی بود و آن مرجع بزرگ، از لحاظ علمی، به ایشان سخت معتقد بود و به درایت و مدیریت ایشان اعتقادی راسخ داشت، از این جهت، ایشان را مأمور کرده بود که در تمام جلسات امتحانات حوزه شرکت و بر حسن اجرای آنها نظارت کامل و اشراف داشته باشد و ایشان هم، به خوبی از عهده این مأموریت‌ها برآمد و نشان داد که اعتقاد و اعتماد مرجع بزرگ شیعه به وی، بی دلیل نبوده است.

مرحوم آیت الله فقیه مبرقی، پس از رحلت آیت الله العظمی بروجردی، چندین سال، در جلسات درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، حضور می‌یافت و سالیان دراز یکی از اعضای عمده و برجسته گروه استفتاء این مرجع بزرگ بود که هفته‌ای یکبار در منزل معظم له برگزار می‌شد.

### موقعیت ممتاز علمی

آیت الله فقیه مبرقی یکی از چهره‌های علمی برجسته معاصر حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت که در پیشگاه مراجع بزرگی مانند آیات عظام: حائری یزدی، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، امام خمینی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی، از جایگاه ممتازی برخوردار بود و اینان موقعیت علمی، فقهی و اصولی وی را کاملاً شناخته بودند، از این رو به او مأموریت‌های ویژه می‌دادند و قدر و منزلتش را به خوبی پاس می‌داشتند.

برخی از این قدردانی‌ها و قدرشناسی‌ها و پاسداشت‌های مقام علمی و تقوایی ایشان به این شرح است:

#### ۱. اجازه مدرسی رسمی حوزه علمیه قم:

مقام و موقعیت علمی آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی، چنان ممتاز بوده و از موقعیت شایسته و بالایی برخوردار بوده که حضرت آیت الله العظمی حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، او را یکبار مورد تأیید قرار داده، تا وزارت معارف



و اوقاف و صنایع مستظرفه، مقام مدرسی وی را به رسمیت بشناسد و اجازه دهد که او لباس روحانیت به تن داشته باشد.

در اینجا لازم می‌دانم به اختصار داستان فشارهای رژیم رضاخانی بر حوزه علمیه قم، برای نابودی حوزه نوپای قم و بر علما و طلاب، اشاره کنم، تا از یکسو خدمتی که آیت الله العظمی حائری یزدی و آیت الله العظمی بروجردی و سایر مراجع و علمای اعلام و از جمله آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقعی، برای بقای حوزه انجام داده‌اند، تبیین شده و از سویی دیگر موقعیت ممتاز آیت الله فقیه مبرقعی، بیشتر روشن گردد.

### مقاومت در برابر قانون متحدالشکل ساختن البسه

مجلس فرمایشی رضاخان، در ششم دیماه ۱۳۰۷ قانون «متحدالشکل ساختن البسه» را تصویب کرد و این قانون در ۱۳۰۸ شمسی، به اجرا گذاشته شد و بنا به ماده ۶ قانون مصوب ۱۵ اسفند ۱۳۰۷ شمسی، طلابی مجاز به استفاده از لباس روحانیون بودند که در امتحاناتی که از سوی وزارت معارف برگزار می‌شد، موفق به اخذ تصدیق طلبگی شوند و گرنه می‌بایست به لباس متحدالشکل در بیایند.

اجرای قانون امتحان گرفتن از طلاب و صدور مجوز عمامه برای روحانیون، مشکلات زیادی برای روحانیت ایجاد کرد، زیرا این جوازه‌ها مدّتشان محدود بود، در نتیجه در آغاز هر سال تحصیلی روحانیون مجبور بودند که تلاش‌هایی برای تأیید مدارک و تجدید جواز خویش، به عمل آورند و هر روز نیز، به بهانه‌ای جدید، جوازه‌ها را جمع می‌کردند و البته تجدید مهلت این جوازه‌ها نیز، گرفتاری‌ها و رفت و آمدهای زیادی به وزارت معارف می‌طلبد، در نهایت یک روحانی، مجبور به تحمل اهانت‌های زیاد برای تجدید جواز لباس خود بود.<sup>۱</sup>

آیت الله سید جعفر احمدی طباطبایی داماد آیت الله العظمی بروجردی، در این مورد چنین گفته‌اند:

در اواخر حیات مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری

۱. حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و تحولات سیاسی، اجتماعی دوران معاصر، ص ۱۰۹-۱۰۸.

- قدس سره - فشار دولت بر حوزه‌های علمیه زیاد شده بود، حتی برای پوشیدن لباس روحانیت تضییقاتی قائل شده بودند. برای جواز پوشیدن لباس روحانیت، هر ساله برای طلاب، امتحان گذاشته بودند، به این هم اکتفا نمی‌کردند و گاه و بی‌گاه از طرف شهربانی به مدرسه فیضیه می‌آمدند و عده‌ای را با خود می‌بردند و التزام می‌گرفتند که یا باید از قم خارج شوید، یا از لباس روحانیت! طبعاً بر اثر این فشارها عده‌ای از لباس خارج می‌شدند و روحانیت روز به روز بیشتر تضعیف می‌شد.<sup>۱</sup>

آیت الله سید حسین بدلا نیز، در این مورد چنین اظهار داشته است:

رضا خان تبلیغات شدیدی علیه اسلام و روحانیت کرده بود که عده‌ای به روحانیت بد و بی‌راه می‌گفتند، از جمله: به راننده‌ها گفته بودند: آخوند سوار ماشین بکنید، ماشین پنجر می‌شود!! طلاب را می‌گرفتند و می‌بردند نظمی و لباس‌های آنان را درمی‌آوردند.<sup>۲</sup>

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی در این مورد چنین گفته است:

چنانکه از پدرم و هم از دیگران شنیدم، وضعیّت حوزه در زمان رضاشاه وضعیّت دشواری بوده است. روحانیون در فشار عجیبی بودند، حتی نسبت به پوشیدن لباس، در حوزه قم تنها چند نفر محدود، اجازه پوشیدن لباس روحانی را داشتند و باقی باید طبق قانون متحدالشکل، از لباس روحانیت خارج شوند. از این رو فضایی که در مدرسه فیضیه بودند، صبحها بین الطلوعین از شهر خارج می‌شدند و به باغهای اطراف پناه می‌بردند، شب که هوا تاریک می‌شد، مجدداً به حجره‌هایشان باز می‌گشتند.<sup>۳</sup>

و بالاخره آیت الله العظمی حاج سید محمد باقر سلطانی طباطبائی، در مورد این

مشکل بزرگ اظهار می‌دارد:

۱. مجله حوزه، همان، ص ۷۹.

۲. مجله حوزه، همان، ص ۸۸.

۳. مجله حوزه، همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.

مشکلات حوزه از زمان کشف حجاب و متحدالشکل شدن لباس ایرانیان آغاز گردید. مشکلات باعث شد که مجموعه طلاب ساکن در مدارس، به حدود سیصد نفر برسد. طلاب را دستگیر می‌کردند و در شهربانی لباسها را از کمر قیچی می‌کردند. تحمل آن دشواری‌ها سخت بود. شبی ریختند مدرسه فیضیه و گفتند: از فردا نباید کسی با لباس مخصوص روحانیت از مدرسه خارج شود.<sup>۱</sup>

بنا بر سندی، امتحاناتی که از سوی وزارت معارف جهت طلاب قم برگزار می‌شد، به دستور آیت الله حائری تعطیل گردید و رئیس وزارت معارف و شهربانی مجبور شدند که نزد آیت الله حائری بروند و علت موقوف داشتن امتحانات طلاب را که از سوی وزارت معارف برگزار می‌گردید، جویا شوند. آیت الله حائری صراحتاً به آنها گفت که وزارت معارف، به هیچ وجه، حق دخالت در وظایف او را ندارد و اگر لازم بداند، خود به طلاب برنامه می‌دهد و از آنها امتحان می‌گیرد و حتی زمانی که رئیس وزارت معارف، نظر آیت الله حائری را در مورد اصلاح امتحانات جویا شد، ایشان مجدداً بر عدم مداخله وزارت معارف در امور طلاب تاکید کرد.

سرانجام پس از مذاکرات متعدد و تأمین نظرات آیت الله حائری، او با برگزاری امتحانات موافقت نمود. حاج شیخ نسبت به برگزاری امتحانات نهایی طلاب در تهران، به وسیله وزارت معارف، اعتراض نمودند و در نتیجه رئیس‌الوزرای وقت مجبور شد که به وزارت معارف دستور دهد که امتحانات را در قم برگزار کنند. آیت الله حائری برای مقابله با معضل جواز عمامه، شخصاً برای عده‌ای اجازه کتبی اجتهاد و رسیدگی به امور شرعی را صادر نمود و در پی این اقدام، فرماندار قم از وزارت داخله کسب تکلیف کرد که آیا برای کسانی که حاج شیخ، اجازه اجتهاد و رسیدگی به امور شرعی را صادر کرده‌اند، جواز مخصوص وزارت معارف صادر نمایند یا خیر؟ جواب وزارت داخله و محمود جم، نشان دهنده این واقعیت است که دولت مجبور به قبول و تمکین خواست حاج شیخ در صدور جوازه‌ها گردیده است. این شیوه

۱. مجله حوزه، همان، ص ۴۷.

برخورد باعث گردید که برخی از نقشه‌ها و طرح‌های شوم رضاخان، با تمام کوششهایی که در جهت محدود نمودن روحانیت از طریق گرفتن امتحان و صدور جواز عمامه می‌کرد با مشکل مواجه شود.

حاج شیخ تلاش زیادی نمود تا برای طلابی که امتحان داده و استحقاق گرفتن جواز را داشته‌اند، هر چه سریعتر جواز صادر شود، اما ظاهراً حکومت رضاخان، در این زمینه کارشکنی کرده و طلابی را که استحقاق گرفتن جواز داشته‌اند، مدتها معطل می‌گذاشت، بنابراین آیت الله حائری نسبت به این مسأله به گونه‌ای واکنش نشان داد که متصدیان امور، مجبور به تسریع در کار شدند.<sup>۱</sup>

به هر حال مرحوم آیت الله مؤسس، گرچه نتوانست دست رضاخان را بکلی از سر حوزه و روحانیت کوتاه کند، اما با جدیت و تلاش بی وقفه، از منحل شدن حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌های علمیه ایران جلوگیری نمود.

به این ترتیب آیت الله فقیه مبرقی، در آن روزهای سخت و طاقت فرسا، در برابر این فشارها مقاومت و ایستادگی کرد و در لباس روحانیت باقی ماند و هر قدر که بر ایشان فشار آوردند، نه از قم خارج شد و نه از لباس روحانیت و در این راه طاقت فرسا، بزرگترین یار و مددکار و مؤید وی آیت الله العظمی حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم بود که در برابر سختگیری‌های وزارت معارف و فشارهای رضاخانی، از ایشان و امثال وی مردانه دفاع کرد.

آیت الله حائری ایشان را به عنوان مدرس رسمی حوزه انتخاب و به وزارت معارف معرفی کرد که از وی امتحان به عمل آورند، از این رو در تاریخ ۱۳۱۷/۶/۲، طی تصدیقنامه شماره ۳۸۵۷/۱۸۲۳۳ با این عبارات:

نظر بنظامنامه مصوبه هیئت وزراء عظام مورخ اول بهمن ۱۳۱۴، نظر باینکه آقای مرتضی مبرقع فرزند آقای سید عباس دارای شناسنامه ۲۴۰۵ صادر از قم متولد سال ۱۲۸۱ بر طبق مقررات، سال سوم عالی را ۵۳۲ در شهر قم امتحان داده و با معدل کل ۱۴/۹ قبول شده است، وزارت

۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری، عمادالدین فیاض، ص ۹۴-۹۶؛ حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و تحولات سیاسی، اجتماعی دوران معاصر، ذکرالله محمدی، ص ۱۰۹-۱۱۰.

معارف تصدیق می‌نماید که سمت مدرسی در رشته منقول را دارا می‌باشد.

رئیس تعلیمات عالی

از طرف کفیل وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

محل مهر و امضاء».

محل مهر و امضاء

از ایشان امتحان به عمل آمد و چنانکه در تصدیقنامه آمده قبول شده و کفیل وزیر معارف که در آن زمان علی اصغر حکمت<sup>۱</sup> بوده، امضا کرده است و اصل سند هم اکنون، در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود است.

بر مبنای آن تصدیقنامه از طرف وزارت معارف که بعد به وزارت فرهنگ تغییر نام یافت، از طرف فرمانداری شهرستان قم، حکمی و اجازه‌ای به این شرح برای ایشان صادر گردید:

تاریخ ۱۳۱۹/۲/۳ به شماره ۴۰۶ پیوست، طبق گواهی نامه شماره

۱. علی اصغر حکمت فرزند میرزا احمد علی خان حشمت الممالک مستوفی (۱۲۷۱ یا ۱۲۷۲ - ۱۳۵۹ ش / ۱۳۱۰ - ۱۳۹۷ ق / ۱۸۹۲ - ۱۹۷۷ م) ادیب، شاعر، نویسنده و مترجم.

وی در شیراز دیده به جهان گشود و در مدرسه منصوریه شیراز، ادبیات فارسی و عربی و علوم طبیعی و ریاضی را آموخت، سپس برای تکمیل تحصیلات عازم تهران گردید و از مدرسه آمریکایی‌ها فارغ‌التحصیل شد و به خدمت در وزارت معارف پرداخت و متصدی ادارات مختلف این وزارتخانه شد و بعد برای تکمیل معلومات خود، به اروپا رفت و در دانشگاه سوربن پاریس، موفق به اخذ لیسانس گردید. او در زبان ادبیات انگلیس و فرانسه استاد و متبحر بود و در ایران منشأ خدمات بزرگی گردید از جمله: ایجاد کتابخانه ملی، موزه ایران باستان، فرهنگستان ایران، تشکیل موزه مردم‌شناسی، ترتیب موزه‌های آستان قدس رضوی و حضرت معصومه - علیها السلام - تاسیس دانشسراهای مقدماتی در تهران و شهرستانها و شرکت در تاسیس دانشگاه تهران.

او در بیشتر کابینه‌ها که پیش و پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی، تشکیل می‌شد، به وزارت از جمله وزارت معارف و دادگستری برگزیده شد.

برخی آثارش به این شرح است: امثال قرآن مجید؛ پارسی نغز؛ پنج حکایت از شکسپیر؛ از سعدی تاجی ترجمه

جلد سوم تاریخ ادبیات ایران ادوارد براون؛ امین و مأمون؛ سرزمین هند؛ تصحیح کشف الاسرار میدی و جز اینها.

او در سن ۸۷ سالگی در تهران دیده از جهان فرو بست: تاریخ جراید، ۱۲۸/۲ - ۱۳۲؛ دانشمندان و

سخن سرایان فارس، ۲۹۵/۲ - ۳۰۴؛ زندگینامه رجال و مشاهیر، ۱۱۴/۳ - ۱۱۷؛ سخنوران نامی معاصر،

۱۱۷۱/۲ - ۱۱۷۵؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۴۵۶/۴؛ اثر آفرینان، ۳۰۱/۲ - ۳۰۲.

۳۸۵۷/۱۸۲۳۳ وزارت فرهنگ چون پایه معلومات اقل معلومات آقای مرتضی مبرقع، به پایه مدرسی تشخیص داده شده، لذا می‌توانند با لباس حاضر که عکس ایشان پیوست می‌باشد، تا زمانی که تصویب نامه اول بهمن ۱۳۱۴ هیئت وزیران به قوت هست، باقی باشد.

فرماندار قم.

اصل این اجازه و سند نیز، در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود است.

آن تصدیقنامه وزارت معارف که مبتنی بر دستور و گواهی آیت الله العظمی حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم برای مقام مدرسی حوزه علمیه بوده و این اجازه پوشش لباس روحانیت که از طرف فرمانداری قم صادر شده و باز هم مبتنی بر دستور و گواهی مؤسس حوزه و وزارت معارف است، حکایت از مقام و موقعیت علمی آیت الله فقیه مبرقع، نزد آیت الله العظمی حائری یزدی دارد.

## ۲. اجازه اجتهاد و نقل حدیث

آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقع، از جانب اساتید و مشایخ خود اجازه اجتهاد و نقل حدیث نیز، داشته است که نشانگر موقعیت ممتاز و والای اوست. پیش از پرداختن به اجازات ایشان و نقل متن آنها لازم است به اختصار دو واژه اجتهاد و اجازه را نیز، توضیح دهیم.

### الف. اجتهاد

اجتهاد اصطلاحی است فقهی که بر کوشش فقیه، در به دست آوردن حکم شرعی از منابع فقه دلالت دارد.<sup>۱</sup> به فقیهی که احکام فرعی و شرعی را با اجتهاد و کوشش علمی خود به دست می‌آورد «مجتهد» و به کسانی که از او پیروی می‌کنند «مقلد» و به عمل فقیه اجتهاد و عمل مقلد تقلید می‌گویند.

علامه حلی در تعریف اجتهاد گوید: «استفراغ الوسع من الفقیه لتحصیل الظن

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۹۹/۶.

بحکم شرعی<sup>۱</sup>: به کارگیری تلاش و کوشش در حد توان از سوی فقیه برای به دست آوردن ظن و گمان به حکم شرعی. برخی از اصولیین متأخر در تعریف اجتهاد گفته‌اند: «استفراغ الوسع فی تحصیل الحجة القطعیة بالوظيفة من الواقعیة والظاهرية»: به کارگیری و انجام دادن سعی و کوشش در حد توان در راه به دست آوردن حجت قطعی برای وظیفه واقعی و ظاهری.

شاید بتوان تعریفی جامع‌تر و کامل‌تر از اجتهاد ارائه کرد که عبارت است از: «ملکة استنباط الاحکام الشرعیة الفرعیة الکلّیة او الوظائف العملیة من مصادرہا»: ملکه‌ای که به وسیله آن می‌توان احکام شرعی، فرعی کلی و یا وظیفه عملی مکلف را از منابع و مصادر آن به دست آورد.<sup>۲</sup>

پیشینه اجتهاد به عصر و دوره پیامبر(ص) و اصحاب و ائمه اطهار(ع) باز می‌گردد، در آیات قرآن، کلیاتی از احکام را می‌توان یافت که مانند: نهی از رباخواری، می‌گساری، امر به نماز و پرداخت زکات در قرآن راجع به آنها مطالبی آمده است که بیشتر آنها مربوط به دوران سکونت پیامبر اکرم(ص) در مدینه است. به این ترتیب هر دو منبع اصلی استنباط احکام که همانا کتاب و سنت پیامبر باشد، در کنار یکدیگر شکل گرفته‌اند. به هر حال تاریخ اجتهاد، بسیار گسترده است و در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.

علمای شیعه، برخلاف اهل سنت و جماعت، اجتهاد را به معنای اعمال رأی شخصی و قیاسی و استحسان به واسطه روایات فراوان که از ناحیه ائمه - علیهم السلام - رسیده، مردود می‌شمارند و افکار اجتهاد از سوی علمای شیعه، تا زمان محقق حلّی هم ناظر بر همین تعریف از اجتهاد است. اما اجتهاد به معنای استنباط احکام بر پایه نصوص و ظواهر کتاب و سنت در عصر معصومین - علیهم السلام - در میان اصحاب ایشان رواج داشته است و شیعیان به آنان مراجعه و از آنها استفقا می‌کرده‌اند. با فرا رسیدن عصر غیبت و دسترسی نداشتن مستقیم شیعیان به ائمه طاهرین خود، محدثان بزرگی به وجود آمدند و کار تدوین اصول اربعه‌ای که از زمان معصومین

۱. مبادی الوصول، ص ۲۴۰.

۲. دائره المعارف تشیع، ۴۷۳/۱ - ۴۷۴.

-علیهم السلام- آغاز شده بود، در این دوره پس از غیبت به دلیل نیاز مبرم به احادیث برای رفع مشکلات و حوادث و مسائلی که پیش می‌آمد، بسیار ضروری بود، از این رو کسانی مانند: شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی و بویژه کلینی و ابن بابویه صدوق و شیخ طوسی، نقش عمده‌ای در تدوین کتب و مجامع حدیثی که دست‌مایه فقها، جهت استنباط احکام شرعی بود، پدید آمد. شخصیت شیخ طوسی، چنان فقهای پس از خود را تحت تأثیر قرار داد که تا بیش از یک قرن، تنها به شرح آثار شیخ و پیروی از روشها و شیوه‌های ابتکاری او می‌پرداختند. تنها پس از این دوره ابن ادریس حلی بود که به مخالفت با روش شیخ طوسی پرداخت، ولی در سده‌های هفتم و هشتم قمری، دو فقیه بزرگ شیعی، محقق حلی و علامه حلی در تدوین و تنقیح و تبیین روش فقهی شیخ طوسی، کوششی شایسته کردند و روش فقه‌تبی شیخ طوسی را به کمال رساندند. پس از فقهای بزرگ حله، بار دیگر اجتهاد رو به انحطاط و رکود نهاد و بیشتر فقها به حاشیه نویسی پرداختند، تا آنکه عصر اخباریان و مخالفت با مجتهدان و اصولیان آغاز شد و مکتب اهل حدیث احیا گردید و سر سلسله اخباریان میرزا محمد امین استرآبادی بود. نهضت اخباریگری تا نیمه سده دوازدهم قمری، فقه شیعه را تحت نفوذ قرار داد، تا اینکه در برابر حملات بی‌امان و حید بهبهانی و شاگردان برجسته او، به سختی شکست خورد و بهبهانی و شاگردانش، در احیای علم اصول و تبیین کاربرد دقیق آن در فقه و اجتهاد کوششی در خور ستایش کردند و شیخ انصاری، فقیه بزرگ و اصولی سده سیزدهم قمری، در تبیین مسائل فقهی و اصولی طرحی نو در انداخت که تحولی بزرگ، در فقه و اصول شیعه پدید آورد و پس از او کسانی مانند: آخوند خراسانی، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی) که از شاگردان بلافصل، یا مکتب فقه‌تبی وی بودند، به احیای بیشتر علم اصول و تبیین کاربردی دقیق تر آن در مسائل فقهی و شیوه اجتهاد و استنباط احکام فرعی فقهی و شرعی پرداختند.<sup>۱</sup>

به هر حال اجتهاد دارای مقدمات و شروطی است که هر مجتهدی باید آن شرایط و مقدمات را داشته باشد، تا از نفس او ملکه اجتهاد به وجود آید و بتواند استنباط احکام

۱. دائره المعارف بزرگ اسلامی (مقاله اجتهاد)، ۶/۶۰۰-۶۱۰ به اختصار.



شرعی بنماید. این مقدمات و شروط را گروهی از مجتهدان شیعه، اینگونه نوشته‌اند که اجتهاد دارای شش مقدمه است که عبارتند از: آگاه بودن از علم کلام، اصول، نحو و صرف و لغت عرب و شرایط ادله و اصول چهارگانه که عبارتند از: کتاب و سنت و اجماع و عقل، با توجه به اینکه نظیر این مقدمات و شرایط با اندکی تغییر را اهل سنت نیز، ذکر کرده‌اند، می‌توان مقدمات و شرایط اجتهاد را: آگاه بودن مجتهد از اصول اجتهاد، یعنی منابع اصل تشریح نزد تمام مذاهب اسلامی که عبارتند از: کتاب و سنت و اجماع و عقل و قیاس و: آگاه بودن مجتهد از نحوه و چگونگی استنباط احکام شرعی، با تکیه بر اصول و منابع اصلی تشریح، دانست.

هر فردی که مراحل مختلف اجتهاد را طی کرده باشد و به مرحله اجتهاد مطلق و فقیه جامع شرایط رسیده باشد، به شکلی که بتواند حکم اولیه و یا ثانویه هر واقعه‌ای را از منابع آن و به توسط ادله و یا امارات استنباط نماید، فقه اسلامی و وظائف متعددی، به عهده چنین فقیه و مجتهدی گذاشته که به این شرح است: افتاء، قضاوت، اجرای حدود و تعزیرات، حکم در موضوعات، ولایت تصرف در اموال و نفوس یا در امور اجتماعی و سیاسی، ولایت اذن یا نظارت بر جریان امور کشو بالاصالة یا بالتبع.

مجتهد جامع شرایطی که به عنوان مجتهد اعلم پذیرفته می‌شود و از سوی اکثریت جامعه به عنوان مُقَلِّد (به فتح لام) برای تصدی ولایت و زعامت سیاسی، در رأس دولت اسلامی قرار می‌گیرد که به عنوان ولی فقیه نامیده می‌شود، می‌تواند: سهم امام را در موارد مقرر صرف کند، اموال مجهول المالک در صدقات صرف نماید، اموال دولتی را در مصالح عمومی هزینه کند، به موضوعات عامه رسیدگی نماید، مردگان بی صاحب را تجهیز و کفن و دفن کند، به ایتم رسیدگی نماید. مورد هفتم وظیفه فقیه، ولایت در امور حسبه است و هشتم را زعامت سیاسی و مذهبی است.<sup>۱</sup>

### اجازه اجتهاد چیست؟

در سده‌های اخیر این امر تداول یافته که به هنگام رسیدن طالب فقه، به مقام شایسته‌ای از علم و یا یافتن ملکه استنباط احکام شرعی، از سوی استادان و شیوخ

۱. دائرة المعارف تشیع، ۴۷۷/۱-۴۷۸ به اختصار.

خود، تصدیق و گواهی و وصول به درجه عالی اجتهاد که غالباً به صورت کتبی و گهگاه به طور شفاهی صادر می‌گردیده است؛ این تصدیق و گواهی کتبی و شفاهی را اصطلاحاً «اجازه اجتهاد» می‌نامند که نمایانگر مقام و موقعیت علمی و منزلت فقهی و استنباطی فقیه و عالمی است که آن را دریافت می‌کند. به تعبیری دیگر، اجازه اجتهاد: تصدیق و تأیید کسی است که قدرت علمی و عملی لازم را، برای استنباط فروع احکام شرعی، از منابع اصلی آنها (قرآن، سنت، عقل و اجماع) را یافته و به مرتبه عالی فقاہت رسیده است. شخصی که به دریافت چنین اجازه‌ای نایل شده باشد، می‌تواند در فروع احکام شرعی، اظهار نظر کند و فتوا بدهد و افرادی که به مرتبه اجتهاد نرسیده‌اند از او تقلید نمایند و به فتاوی او عمل کنند.<sup>۱</sup>

### ب. اجازه

اجازه اصطلاحی است در علوم حدیث که بر گونه‌ای خاص از انحاء فراگیری حدیث دلالت دارد. در اصطلاح محدثان اجازه: در کنار سماع و عرض و قرائت، یکی از انحاء تحمل حدیث شمرده شده است و با رخصت شفاهی یا کتبی شیخ به راوی برای روایت احادیث مضبوط، در متن یا متونی که در ثبت دارد، تحقق می‌پذیرد و این رخصت الزاماً نباید با سماع یا قرائت همراه باشد. معتبرترین اجازه، اجازه همراه با مناو له است که در آن استاد متن حدیثی مورد اجازه را به راوی اعطا می‌کند و او را اجازه می‌دهد تا احادیث موجود در آن متن را از وی روایت کند. اعتبار این نوع اجازه در میان عالمان تا آنجا بوده که حتی برخی از قدما به کار بردن لفظ «حدثنی» را که بر اقوی مرتبه تحمل حدیث دلالت داشت، درباره آن جایز می‌شمردند.

در حقیقت اجازه که در سده‌های نخستین هجری، نقش مهمی در انتقال نسل به نسل احادیث ایفا می‌کرد، بعدها با تدوین و انتشار مجامیع حدیثی، بیشتر جنبه تشریفی یافت و کم‌کم به دلیل آسانی درک این فضیلت و به انگیزه تشریف، در شمار راویان و ناقلان حدیث، بدین اکتفا می‌شد که راوی به استناد اجازه شیخ، از کتاب مؤلف، مُصَحَّح یا مقروء او نقل حدیث کند. از آنجا که انتقال شفاهی، در تاریخ علم

۱. همان، ۴۷۰/۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۶/۶۱۰.

حدیث اهمّیت خاصی داشته است، ترجیح بر آن بود که اجازه روایت، حتی اگر مکتوب گردد، شفاهاً نیز، بر زبان آورده شود.

قدیمی ترین موضوع اجازه در میان امامیه که به گونه ای خاص مطرح شده، روایتی است از سلیم بن ابی حیّه، مبنی بر اینکه امام صادق - علیه السلام - او را توصیه کرد تا برای فراگیری حدیث، نزد ابان بن تغلب برود و فرمود که: آنچه بر تو روایت کرد، می توانی از من روایت کنی.<sup>۱</sup>

به هر حال گرفتن اجازات مختلف کسان از مشایخ خود، به عنوان شیوه ای متداول، برای انتقال روایات، احادیث، کتب و آثار مختلف پیشینیان، در تاریخ اسلام، از اهمیت به سزایی برخوردار بوده است.<sup>۲</sup>

در میان محدثان جهان اسلام، فراگرفتن حدیث و نقل آن به چند گونه انجام می گرفته که به اختصار بیان می شود: سماع حدیث که بهترین اقسام حمل حدیث است؛ قرائت حدیث که خود راوی نزد شیخ قرائت کند یا دیگری بخواند و او بشنود؛ اجازه که اشاره شد که چند گونه است (اجازه به فرد معین، اجازه به فرد معین با تعمیم مورد، اجازه به افراد غیر معین)؛ مناو له که شیخ کتابی را به شاگرد خود تسلیم نماید و به وی اجازه نقل آن را بدهد؛ کتابت مثل اینکه شیخ برای شخصی احادیث را بنویسد و اجازه دهد که آن را نقل کند یا اجازه ندهد؛ اعلام مثل اینکه شیخ به شاگرد خود آگاهی دهد که فلان کتاب یا فلان حدیث را از فلانی روایت یا سماع نموده ام؛ و جاده به معنای یافتن کتاب یا حدیثی به خط کسی؛ وصیت که شیخ حدیث و کتابی که آن را روایت می نموده هنگام مرگ یا سفر برای شخصی سفارش دهد که به عقیده برخی این کار به منزله اجازه دادن به شخصی می باشد.<sup>۳</sup>

به این ترتیب روشن شد که اجتهاد چیست و مجتهد به چه کسی می گویند؟ و اجازه اجتهاد یعنی چه؟ و به چه کسانی اجازه اجتهاد داده می شود؟ و همچنین معلوم گردید که اجازه به چه معناست و اجازه روایتی چیست و چه فایده ای دارد و به چه

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵۹۶/۶-۵۹۷ به اختصار.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۳.

۳. دائرة المعارف تشیع، ۴۶۶/۷.

افرادی اجازه داده می‌شود؟ و مجیز و مجاز به چه مفهومی است؟ و بدین سان اهمیت و ارزش و اعتبار اجازه اجتهاد و روایت و ارزش و مقام و موقعیت مجیز و مجاز نیز، معلوم گردید.

حضرت آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی یکی از کسانی است که از اساتید و مشایخ خویش، اجازه نقل حدیث و روایت و اجازه اجتهاد احکام شرعی را دریافت کرده و از این طریق مقام شامخ علمی و موقعیت بالای دانش وی مبرهن شده است و مشایخ بزرگ وی، موقعیت علمی بالای او را که مرحله اجتهاد و استنباط احکام شرعی است تصدیق کرده و تأیید نموده‌اند و کتباً آن را اعلام و وی را ستوده‌اند و به او اجازه نقل حدیث که مقام والای محدثی احادیث معصومین - علیهم السلام - است اعطا نموده‌اند.

این اجازات از جانب چهار مجتهد مسلم و مرجع عالیقدر جهان تشیع، صادر شده که هر یک از آنها دارای مقام و موقعیت ممتاز علمی و شهرت و تقوا بوده‌اند که حتی اگر آیت الله فقیه مبرقی، از یکی از آنان به تنهایی هم اجازه می‌داشت، برای معرفی مقام و منزلت علمی او کافی بود، تا چه رسد به اینکه ایشان از چهار مرجع و عالم بزرگوار اجازه دریافت نموده است.

اصل این اجازات در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی - رحمة الله علیه - موجود است، اما متأسفانه، به غیر از یکی از آنها بقیه فاقد تاریخ است، از این رو مادر اینجا این اجازات را برحسب تاریخ وفات مجیزین می‌آوریم، تا ترتیبی رعایت شده باشد و در ضمن اینکه اجازات این مراجع بزرگ را که به آیت الله فقیه مبرقی داده‌اند، می‌آوریم، شرح حال آنان را نیز، به اختصار یادآور می‌شویم، این اجازات به این شرح است:

#### الف. اجازه اجتهاد آیت الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی:

متن اجازه آقا ضیاء به آیت الله فقیه مبرقی، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام  
على اشرف بريته و خير خلقه محمد(ص) و اهل بيته الطاهرين و اللعن

الدائم علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین و بعد فان جناب العالم و الفاضل الکامل عمدة العلماء الاعلام و سید الفقهاء الکرام السید مرتضی المبرقی القمی زید افضاله ممن صرف عمره فی تحصیل العلوم الدینیة و تشیید المبانی الفقهیة حتی بلغ رتبة الاجتهاد فله العمل بما استنبطه من الاحکام علی النهج المعروف بین الاعلام و اجزت له ان یروی عنی کل ما اودعه اصحابنا الامامیة فی مصنفاتهم بطرقی المنتهیة الی ارباب الجوامع العظام و ارجوه ان لاینسانی من صالح دعواته.

من الاحقر ضیاء الدین العراقی

محل مهر

آیت الله العظمی شیخ ضیاء الدین بن ملا محمد کبیر سلطان آبادی عراقی معروف به «آقا ضیاء» و «آقا ضیاء عراقی» (۱۲۷۸ - ۱۳۶۱ ق / ۱۸۶۱ یا ۱۸۶۲ - ۱۹۴۲ م) عالم فاضل و فقیه اصولی و از مراجع بزرگ شیعه.

ایشان در محله «حصار قدم» سلطان آباد (اراک) قدم به عرصه وجود نهاد و مقدمات علوم را در همان زادگاهش، نزد پدر بزرگوار خود و سایر اساتید و علمای زادگاهش، آموخت و در ۱۳۰۲ قمری، برای ادامه تحصیل راهی اصفهان شد و در مدرسه صدر، مشغول تحصیل گردید و از آیات عظام: سید محمد هاشم چهار سوقی، میرزا جهانگیر خان قشقائی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، آخوند ملا محمد کاشی، دروس سطح عالی فقه و اصول، کلام و فلسفه فرا گرفت و در اواسط سال ۱۳۰۷ قمری، به عراق و عتبات عالیات، مهاجرت نمود و نخست به سامرا رفت و در آنجا مشغول تحصیل گردید، ولی دیری نپایید که به نجف بازآمد و در جلسات درس آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی، آخوند خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، ملا فتح الله شریعت اصفهانی، سید محمد طباطبائی فشارکی، میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی شرکت نمود و آنگاه که به مرحله عالی اجتهاد رسید، خود به تدریس پرداخت و سرآمد اساتید نجف اشرف شد و بعد به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شد و به مقام مرجعیت عامه، نائل گردید و شاگردان فراوان که بیشترشان مجتهدان مسلم شدند، پرورش داد که از جمله شاگردان

بزرگ وی، می‌توان از آیات عظام: سید محسن حکیم، سید محمد تقی خوانساری، سید احمد خوانساری، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی، میر سید علی یثربی کاشانی، محمد تقی بهجت، میرزا هاشم آملی، سید ابوالقاسم کاشانی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، نام برد.

او آثار و تالیفاتی به این شرح دارد: استصحاب؛ احکام الرضاع؛ البیع؛ تعاقب الابدی؛ تعلیقات علی رسائل الشیخ الانصاری؛ حاشیه جواهر الکلام؛ حاشیه العروة الوثقی؛ حاشیه کفایة الاصول و آثاری دیگر که به ۲۲ اثر می‌رسد. تقریرات درسی او به ۱۵ اثر بالغ می‌شود.

وی سرانجام در ۲۸ ذی قعدة ۱۳۶۱، در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و در سه روز عزای عمومی وی دروس تمامی حوزه‌های شیعه، تعطیل گردید و پس از تشییع، در حجره نزدیک باب العماره صحن مطهر مولا علی - علیه السلام - روی در نقاب خاک کشید.<sup>۱</sup>

#### ب. اجازات آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی:

یک. اجازه اجتهاد که متن آن به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و افضل صلواته و تسمياته على افضل سفرائه محمد (ص) خاتم النبیین و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين و بعد فان جناب العالم الفاضل و المهذب الكامل ثقة الاسلام آقا سید مرتضی المبرقعی مَمَن تصدّى لتحصيل العلوم الشرعیة الفرعیة و تنقیح مبانیها النظرية شطراً من دهره فلذلك اجزت له ان يتصدى بما

۱. گنجینه دانشمندان، ۵۴/۳ و ۲۶۷/۷؛ احسن الودیعة، ۱۰۹/۲؛ علمای معاصر، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ معجم المطبوعات العربیة فی ایران، ص ۲۰۱، ۴۷۸، ۵۱۹؛ ملحق اعیان الشیعة، ۳۹۲/۷؛ مستدرکات اعیان الشیعة، ۵۲/۱؛ المسلسلات فی الاجازات، ۱۳۷/۲-۱۳۹؛ معارف الرجال، ۳۸۶/۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ۱۵۲/۲؛ ریحانة الادب، ۵۵/۱؛ رجال ایران، بامداد، ۱۲۵/۶؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، مشار، ص ۱۲۰، ۸۸۵، ۹۷۲؛ فوائد الرضویة، ص ۲۱۷؛ معجم رجال الحدیث، ۱۸/۲۲؛ معجم المطبوعات النجفیة، ص ۲۰۰، ۲۸۰؛ مکارم الآثار، ۲۲۱۴/۶؛ معجم رجال الفكر والادب فی النجف، ص ۸۸۶؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع عشر)، ۹۵۶/۳-۹۵۹؛ اعیان الشیعة، ۳۹۲/۷.

لا يجوز التصدي به إلا للمتجهدين العظام خصوصاً اخذ سهم الامام  
عليه السلام بمقدار الحاجة اسئله أن لا ينساني من الدعاء  
الاحقر ابوالحسن الموسوي الاصفهاني.  
محل مهر

دو. اجازة روايت كه متن آن به اين شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و صلى الله على  
اشرف الانبياء و المرسلين محمد و آله الطاهرين و بعد فان جناب  
الفاضل المهدب الكامل الصفي الآغا مرتضى القمي دامت تأييداته،  
ممن صرف عمره في تحصيل العلوم الشرعية و تنقيح مبانيها النظرية  
فاحصاً باحثاً مجتهداً حتى بلغ مرتبة الاجتهاد فله العمل  
بما يستنبطه من الاحكام على النحو المؤلف بين الاعلام و قد اجزت له  
أن يروي عني ماصح لي روايته بطرق المقررة المنتهية الى المشايخ  
العظام و عنهم الى الائمة عليهم السلام و اوصيه بأن لا يخرج عن جادة  
الاحتياط الواقى عن زلل الصراط و أن لا ينساني من صالح الدعاء أنه  
ولى الاعطاء حرره ذلك في شهر جمادى الاولى سنة ١٣٥١.  
الاحقر ابوالحسن الموسوي الاصفهاني.

محل مهر

ج. اجازة اجتهاد آيت الله العظمى سيد محمد تقى موسوى خوانسارى

كه شامل اجازة اجتهاد و اجازة روايى است و متن آن به اين شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على  
اشرف بريته و خير خلقه محمد و اهل بيته الطاهرين و اللعن الدائم على  
اعدائهم اجمعين الى يوم الدين و بعد فان جناب العالم و الفاضل الكامل  
عمدة العلماء الأعلام و سيد الفقهاء الكرام ثقة الاسلام و المسلمين الآغا  
مرتضى الميرقى القمى دامت بركاته ممن صرف عمره في تحصيل  
العلوم الدينية و تشييد المباني الفقهية حتى بلغ رتبة الاجتهاد فله العمل

بما استنبطه من الاحكام على النهج المعروف بين الأعلام و اجزت له أن يروى عنى كل ما اودعه اصحابنا الامامية في مصنفاتهم بطرقى المنتهية الى ارباب الجوامع العظام و ارجوه ان لا ينساني من صالح دعواته كما اتى لا انساه انشاء الله.

الاحقر محمد تقى الموسوى الخوانسارى.

محل مهر

#### د. اجازة اجتهاد آيت الله العظمى مرعشى نجفى

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله على نواله و الصلوة على محمد و آله الطاهرين. و بعد؛ فلا يخفى ان جناب العالم العامل و الفاضل الكامل سليل الكرام ثقة المسلمين و الاسلام مروج الاحكام مصباح الظلام السيد مرتضى الرضوى المبرقى القمى ادام الله ايامه و اسعد اعوامه ممن صرف عمره الشريف و اتعب نفسه النفيسة و سهر الليالى فى تحصيل العلوم الدينية و الاحكام الشرعية عن ماخذها التفصيلية حتى برع وفاق على الاقران و الامثال و حصلت له مرتبة الاجتهاد و الملكة القدسية الالهية فصار من المجتهدين العظام و له العمل بما استنبطه من مسائل الحلال و الحرام و ذلك فضل الله يؤتیه ما يشاء و المرجومنه دام علاه و زيد فى ورعه و تقواه ان لا ينساني من صالح الدعاء و ان لا يدع سلوك مهيع الاحتياط فانه شارع النجاة و السلام على من اتبع الهدى.

شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى.<sup>۱</sup>

محل مهر

با نگاه به تعبيراتى كه در اين اجازات نسبت به ايشان از جانب مراجع بزرگ و فقهای عظام، به كار رفته از جمله اينكه آقا ضياء عراقى او را «سيد الفقهاء» ناميده

۱. چنانكه اشاره كرديم اصل اين اجازات در كتابخانه بزرگ حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره) موجود است.



و سید ابوالحسن اصفهانی وی را «العالم الفاضل المهذب الكامل الصّفی» خوانده و آقای خوانساری او را «عمدة العلماء الاعلام و سید الفقهاء الكرام ثقة الاسلام و المسلمین» نام برده و بالاخره آقای مرعشی نجفی به او خطاب: «العالم العامل و الفاضل الكامل سلیل الكرام ثقة المسلمین و الاسلام، مروج الاحكام و مصباح العظام» خوانده است، به خوبی موقعیت و مقام علمی و ارزش معنوی و منزلت وی، نزد این فقیهان و مراجع بزرگ آشکار بوده و آنان این منزلت‌ها و مقامات او را به رسمیت شناخته و به دیگران شناسانده‌اند.

یکی دیگر از مراجع و فقهای بزرگ که وی را ستوده حضرت امام خمینی (ره) است. مرحوم آیت‌الله فقیه مبرقعی، بیش از سی سال با حضرت امام خمینی (ره) دوستی عمیق داشت و معمولاً با امام دیده می‌شد. حضرت امام خمینی (ره) نیز، به آن مرحوم علاقه خاصی داشتند و از لحاظ علمی بویژه «معقول» وی را می‌ستودند و از او تعریف می‌کردند.

در آن زمان و روزگار که حضرت امام در تبعید به سر می‌بردند، آیت‌الله فقیه مبرقعی معمولاً شبها با مرحوم آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی، در منزل نشست علمی داشتند و به مباحثه می‌پرداختند. برای اینکه اندکی با شخصیت علمی مرحوم آیت‌الله حاج آقا مصطفی که هم مباحثه آیت‌الله فقیه مبرقعی بوده، آشنا شویم، به اختصار شرح زندگانی وی را نیز، می‌آوریم:

#### آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی

آیت‌الله حاج آقا مصطفی بن حاج آقا روح‌الله امام خمینی بن حاج آقا مصطفی موسوی خمینی (۱۳۴۸-۱۳۹۷ ق / ۱۳۰۹-۱۳۵۶ ش / ۱۹۳۰-۱۹۷۷ م) عالم فاضل و فقیه اصولی کامل.

ایشان در قم پا به هستی نهاد و در دامن پدر بزرگوار و مادر پاک نهاد خویش پرورش یافت و در سال ۱۳۱۶ شمسی، وارد مدرسه شد و در مدرسه‌های باقریه و سنایی و در ۱۳۲۳-۱۳۲۴ شمسی دوران تحصیلات ابتدایی را سپری کرد و در همین سال (۱۳۲۴ شمسی) به صف طلاب حوزه علمیه قم، پیوست و در این دوره نزد

اساتیدی مانند آیات بزرگوار: شیخ مرتضی حائری، شهید صدوقی، سلطانی و شیخ عبدالجواد اصفهانی بهره برد و پس از شش سال تحصیلات مقدمات و سطح حوزه در سن ۲۳ سالگی، حدود سال ۱۳۳۰ شمسی، به جلسات درسی خارج فقه و اصول قدم گذاشت و نزد آیات عظام: حجّت، بروجردی، محقق داماد، شاهرودی، خوئی، محمد باقر زنجانی، سید محسن حکیم و بالاخره پدر بزرگوارش امام خمینی، دانش آموخت و حکمت و فلسفه را از: فکور یزدی، علامه طباطبائی و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، فراگرفت و به مقام عالی اجتهاد رسید و خود به تدریس مشغول شد و در کنار تدریس، به تالیف و تصنیف نیز، پرداخت که برخی از آثار آن زنده یاد عبارت است از:

القواعد الحکمیة حاشیة اسفار؛ کتاب البیع؛ مکاسب محرمة؛ مبحث اجاره؛ مستند تحریر الوسیلة؛ تعلیقه‌ای بر عروة الوثقی؛ تفسیر القرآن الکریم در چهار جلد ناتمام؛ تحریرات فی الاصول؛ شرح زندگانی ائمة معصومین علیهم السلام؛ کتاب الاصول؛ القواعد الرجالیة؛ کتابی در مبحث نکاح؛ حاشیه بر شرح هدایة ملاصدرا؛ حاشیه بر مبدأ و معاد و ملاصدرا؛ حواشی بر وسیلة النجاة آقا سید ابوالحسن اصفهانی؛ تطبیق هیئت جدید بر هیئت نجوم اسلامی؛ حاشیه بر خاتمة مستدرک. شمار آثار و تالیفات وی در برخی منابع بالغ بر ۴۰ عنوان است.

حاج آقا مصطفی در کنار علم و فقهت، مبارزه و جهاد را نیز، در مکتب پدر آموخت و پایه‌پای امام خمینی، در صحنه‌های سیاسی و مبارزاتی قدم نهاد و در فتاوی خود، تمامی سلطه‌های شوم از خدابی خبران و کفار و مشرکان را بر مسلمانان حرام می‌دانست. وی پس از دستگیری امام در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقش به‌سزایی، در به حرکت درآوردن نیروهای مردمی داشت. فعالیت‌های ایشان به حدی بود که ساواک، درباره‌ی وی آورده است: «در شهرستان قم پسر آیت الله خمینی که معمم می‌باشد، به جای وی نشسته و دستورهای او را به مورد اجرا می‌گذارد و اعلامیه‌هایی تهیه و برای روحانیون می‌فرستد». موقعی که امام خمینی در قیصریه تحت نظر بود، آقا مصطفی تنها رابط امام با دیگر روحانیون و دیگر مبارزان به شمار می‌آمد و فرمانهای امام را به دیگران می‌رساند. در پی دستگیری امام خمینی در ۱۳ آبان ۱۳۴۲، ایشان با گردآوری اشخاص و ملاقات با مراجع قم، موضوع را با مردم درمیان می‌گذارد و به منزل آیت الله العظمی مرعشی نجفی می‌روند، ولی از آنجا که درخیمان

از وجود او وحشت داشتند، به منزل آیت الله العظمی مرعشی یورش برده و آقا مصطفی را دستگیر کردند و به تهران فرستادند. وی ۵۷ روز، در زندان بود که با فشارهای مردمی و دیگر نیروها، در دیماه ۱۳۴۳ آزاد شد، به این شرط که به ترکیه پیش امام خمینی برود. او مدت یک سال، در شهر بوسای ترکیه، به حالت تبعید ماند، اما باز آرام ننشست و قصد بازگشت به ایران داشت که بعد بر اثر عوامل مختلف، منصرف شد و در روز سه شنبه ۱۳ مهر ۱۳۴۴، از ترکیه، به عراق رفت و در روز جمعه ۲۳ مهر ۱۳۴۴ وارد نجف اشرف شد و در آنجا برای حفاظت از جان امام، همراه با عده‌ای از طلاب، آموزش نظامی دید و از جان امام حفاظت کرد. فعالیت‌های سیاسی او علیه رژیم شاه در عراق نیز، ادامه یافت و بالاخره همان فعالیتها باعث گردید تا در ۲۱ خرداد ۱۳۴۵ در نجف توسط رژیم بعث دستگیر و به بغداد برده شد. به هر حال وی در شب یکشنبه اول آبان ۱۳۵۶، در حالی که ۴۷ بهار از عمرش می‌گذشت، به طرز مشکوکی جان باخت و پس از تشییع از مسجد بهبهانی، در خارج نجف اشرف، تا حرم مطهر امام علی(ع) در مقبره علامه حلی به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

آیت الله فقیه مبرقی با چنین شخصیت‌هایی، حشر و نشر داشت و اگر خود را در حوزه و جامعه مطرح می‌ساخت و به تدریس در حوزه علمیه قم می‌پرداخت، یقیناً اکنون یکی از مراجع بزرگ و مسلم تقلید نیز، به شمار می‌رفت، اما وی متأسفانه بسیار گوشه‌گیر و منزوی بود و خود را در میان حوزه و مردم آنگونه که در شأن وی بود، مطرح نمی‌ساخت و نزدیکان وی نیز حتی برای یکبار از او نشنیدند که اظهار کند، دارای چند اجازه اجتهاد و روایی از مراجع بسیار بزرگ تقلید هفتاد یا هشتاد سال پیش بوده است و این مطلب حکایت از کمال شکسته نفسی ایشان داشته است.

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد شریف رازی، صاحب کتابهای ارزنده آثار الحجة و گنجینه دانشمندان، هنگامی که مشغول تدوین کتاب: گنجینه دانشمندان

۱. مجله یاد، شماره ۱۲؛ مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۳؛ مجله ۱۵ خرداد شماره ۴؛ حوزه، ش ۸۱-۸۲، ص ۳۷۵-۳۷۷؛ روزنامه اطلاعات، شماره ۱۸۸۸۰، آبان ۱۳۹۸؛ شهیدی دیگر از روحانیت؛ یادها و یادمانها، ۲/۲۵۸، ۳۷۹؛ خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۱۱۵؛ گلشن ابرار، ۲/۷۷۴-۷۸۴.

بود، از مرحوم آیت الله فقیه مبرقعی، خواست که شرح حالی از خویش بنگارد، تا وی در آن کتاب که بعدها به ۹ جلد رسید و چاپ شد، درج کند، اما ایشان هر بار به بهانه‌ای از تحویل آن سرباز می‌زدند و می‌فرمودند: من یک سید بیش نیستم و شرح حالی ندارم. در نهایت یک شرح حال یک صفحه و چند سطر از وی در جلد دوم گنجینه دانشمندان، چاپ شد که بسیار مختصر بود، از این رو بسیاری از زوایای زندگی ایشان بر ما روشن نیست تا در اینجا منعکس سازیم و این انزوا و گوشه‌گیری وی باعث شده بود که بسیاری از پژوهشگران و کسانی که او را می‌شناختند، هیچگاه تصور نمی‌کردند که ایشان دارای این منزلت و موقعیت علمی و درجه‌الای فقاقت باشد و چنانچه این اجازات کتبی، وجود نداشت، کسی به علم و فقاقت وی پی نمی‌برد و شخصیت او همچنان ناشناخته باقی می‌ماند.

ایشان از نظر تقوا و پاکدامنی نیز، سرآمد بسیاری از اقران خود بود، به صورتی که همگان به پرهیزگاری وی اذعان داشتند، اما این تقوا و پاکدامنی و حتی این انزوا و گوشه‌گیری باعث نشده بود که دست از شوخی و بذله‌گویی بردارد. او نزد دوستان و همقطاران و آشنایانش به بذله‌گویی و شوخ طبعی شهرت داشت، چنانکه وقتی در مبارزات ملت ایران علیه رژیم شاه، آن بزرگوار را دستگیر و به زندان افکندند، در بازجویی‌هایی که از او به عمل آمد، همه را به شوخی برگزار می‌کرد، چنانکه بازجویان خود را به شدت خشمگین می‌ساخت، اما در عین حال به بذله‌گویی ادامه می‌داد.

گفته شده که وقتی حضرت آیت الله العظمی بروجردی، در تابستان‌ها به علت گرمای طاقت فرسای قم، مدتی به روستای ییلاقی «وشنوه» می‌رفت، آیت الله فقیه مبرقعی که از خواص اصحابش بود نیز، با خود می‌بردند و ایشان حتی در خدمت این مرجع بزرگ نیز، دست از شوخی و بذله‌گویی بر نمی‌داشت و آیت الله العظمی بروجردی گاه در مجالس خصوصی از بیانات فکاهی و بذله‌گویی‌های وی خشنود می‌شد.

## آثار علمی

با کمال تأسف آیت الله فقیه مبرقعی آثار و تالیفاتی از خود به یادگار نگذاشت و تالیف و تصنیفی نداشته و اگر هم کتاب و اثری نوشته، اکنون موجود نیست و تنها از

آن بزرگوار، مقداری جزوات عربی و یادداشتهای پراکنده از تقریرات بحثهای مکاسب و خمس و تقریرات درس اصول ایشان که مربوط است به درسهای استاد بزرگوارش، حضرت آیت الله العظمی سید محمد حجت کوهکمری، باقی مانده که اکنون در کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود است و جز اینها اثر و کتابی دیگر وجود ندارد، اما فرزند ارشد ایشان، جناب آقای محمد مبرقی اظهار می دارد که ایشان، نوشتجات دیگری هم داشته اند که مفقود شده اند. برخی از یادداشتها و تعلیقات آن فقیه عالیقدر نیز، بنا به اظهار فرزندان در لابه لای برخی از کتابهای کتابخانه نفیس ایشان و بر حاشیه صفحات بعضی از آن کتابها وجود داشته است. به هر حال این عالم ربانی و فقیه فرزانه با آن همه علم و فرهنگ و فرهیختگی که داشته، متأسفانه کمتر به امر تالیف و تصنیف پرداخته است، چون طالب نام و شهرت نبوده و شاید یکی از دلایل عدم پرداختن به تالیف و تصنیف هم، همین باشد. در آخرین سالهای عمر شریفشان، مجله حوزه، به مناسبت سالگرد بزرگداشت حضرت آیت الله العظمی بروجردی، ویژه نامه ای منتشر و با شخصیتهای علمی، آیات و مراجع عظام و شاگردان آن فقیه برجسته مصاحبه هایی درباره شخصیت و موقعیت علمی ایشان انجام داد که در آن میان با حضرت آیت الله فقیه مبرقی نیز، مصاحبه ای انجام و در آن ویژه نامه چاپ شد و ما عین آن مصاحبه بدون اینکه در آن دست ببریم از آن مجله وزین نقل می کنیم:

**مصاحبه مجله حوزه، با آیت الله سید مرتضی مبرقی  
رضوی قمی - رضوان الله تعالی علیه -  
درباره آیت الله العظمی بروجردی**

حوزه: با تشکر از حضرت عالی که مصاحبه با مجله ما را پذیرفتید، لطفاً در زمینه ورود حضرت آیت الله العظمی بروجردی، قدس سره، به قم اگر خاطره ای دارید، بیان کنید.

استاد: آیت الله العظمی بروجردی، قبلاً به قم آمده بودند، ولی مسائلی پیش

آمده که به بروجرد، برگشتند. مرتبه دوم، برای معالجه، به قصد تهران از بروجرد حرکت کردند.

می‌فرمود: وقتی به قم رسیدم هنگامی که چشمم به گنبد افتاد، حالم خوب شد و یک راحتی در وجودم احساس کردم.

وقتی که ایشان در تهران بستری شدند، حوزه از ایشان دعوت به عمل آوردند. از جمله دعوت کنندگان سید اسماعیل صدر بود که از ایشان خواست تا در قم بمانند. ایشان به قم تشریف آوردند و درس شروع کردند. ما هم در درسشان شرکت می‌کردیم.

**حوزه: حضرت عالی از چه وقتی و چگونه با آیت‌الله العظمی بروجردی،**

**آشنا شدید؟**

استاد: مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی (پدر حاج آقا محمد فاضل)، به آیت‌الله بروجردی، نزدیک بود. من هم که با آقای فاضل خویشاوند بودم، در معیت ایشان، رفت و آمد به بیت آیت‌الله بروجردی را شروع کردم. در درس ایشان هم که شرکت می‌کردم. از اینجا بود که کم‌کم آشنایی من با آن بزرگوار، به حدی رسید که وقتی آقا با درشکه می‌خواستند به درس تشریف ببرند، فقط من در معیت ایشان، با درشکه می‌رفتم. بعدها متوجه شدم، برخی از افراد بیت، از رفتن من با آقا، ناخشنودند؛ لذا یک روز به آقا عرض کردم:

آقا من پیشنهادی دارم.

فرمودند: پیشنهادتان چیست؟ عرض کردم: نظرم این است که موقعی که حضرت عالی می‌خواهید، با درشکه به درس تشریف ببرید، هیچ کس با شما نباشد، تنها بروید. من دلم می‌خواهد خدمت شما باشم، ولی برای من کینه‌ها و حرفهایی این کار در پی دارد. حاج احمد هم مایل است کسی با شما نباشد.

از آن به بعد، بنا شد، آن بزرگوار تنها با درشکه بروند. من خیلی رویم با ایشان باز بود. آن بزرگوار هم احساس کرده بود که نزدیکی من جز برای خدا نمی‌باشد و قصد و غرضی را تعقیب نمی‌کنم.

**حوزه: چرا آقایان قم، اصرار داشتند، آیت الله بروجردی به قم بیایند؟**  
**استاد:** همه آقایان اصرار بر این مطلب نداشتند، بلکه بعضی از آنان که مزایای درس ایشان را می دانستند و از خصایص دیگر آیت الله بروجردی هم آگاه بودند، در آمدن آیت الله العظمی بروجردی به قم، پافشاری می کردند.  
 اگر آیت الله العظمی بروجردی، پس از رحلت آیت الله شیخ عبدالکریم، به قم می آمدند، حوزه قم وضع دیگری پیدا می کرد و به پیشرفتهای چشم گیری می رسید.

**حوزه: آیا حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، هم در آمدن آیت الله بروجردی به قم، مؤثر بودند؟**

**استاد:** حضرت امام، خیلی هوشیار بود. آن بزرگوار، عزت و شکوه حوزه ها و مسلمین را دنبال می کرد و هر آنچه در این عزت، مؤثر بود، تعقیب می کرد. امام خمینی، پس از فوت آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی - قدس سره - که نوبت زعامت به آیات: حسین بروجردی و حسین قمی رسیده بود، از آیت الله العظمی بروجردی، تبلیغ می کرد. مردم را به ایشان ارجاع می داد، حتی برای این مهم، به شهرها هم، مسافرت می کرد.  
 من از امام پرسیدم: چرا شما مردم را به آیت الله قمی ارجاع نمی دهید؟  
 فرمودند: آیت الله حاج آقا حسین قمی، در ایران نیستند، بلکه در عراقند؛ لذا باید آقای بروجردی را تقویت کرد، تا حوزه قم و علمای ایران قوت پیدا کنند.  
 علاوه بر این، امام خمینی - قدس سره - آیت الله آقا حسین بروجردی را مردی روشن می دانست و گمان می کرد که از طریق آیت الله بروجردی، اهداف انقلابی را می تواند دنبال کند. بعدها من به ایشان گفتم: شما تبلیغات زیادی برای مرجعیت آیت الله بروجردی کردید، ولی آن را که می خواستید نشد! فرمود: بله.  
 آیت الله بروجردی، در ذهنش القا شده بود که مردم بر عهد و ایمانشان محکم نیستند، و کاری از پیش نمی رود.

البته در زمان پهلوی بزرگ، چنین هم بود. مردم نه تنها جرأت نفس کشیدن نداشتند، بلکه بعضی از آنان به اهل علم توهین می کردند. طلاب را برای خوشایند عمال رضاخان، اذیت می کردند. خیلی وضع بدی بود.

حوزه: آیا رابطهٔ امام راحل - قدس سره - و آیت‌الله العظمی بروجردی تا

آخر عمر گرم و صمیمی بود؟

استاد: بله. امام و آیت‌الله بروجردی، به یکدیگر احترام می‌گذاشتند، منتهی امام، انتظار اقدامات بیشتری از آیت‌الله بروجردی داشت. می‌خواست که ایشان از قدرت خود، در جهت سامان دادن به حوزه‌ها و اصلاح امور مسلمین و مبارزه با بدعت و فساد و ظلمهای پهلوی، بیشتر بهره ببرد.

به برخی از کسانی که اطراف آیت‌الله بروجردی بودند، انتقاد داشت و معتقد بود که آنان، نباید در اطراف آقا باشند، ولی در عین حال، نسبت به آیت‌الله بروجردی، بسیار احترام می‌گذاشت و تضعیف زعامت ایشان را جایز نمی‌دانست.

حوزه: شما در دروس اصول و فقه آیت‌الله بروجردی شرکت می‌کردید،

لطفاً مقداری از خصوصیات درس ایشان را بیان کنید.

استاد: درس آیت‌الله بروجردی، به قول خودش، بیاضچه‌ای نبود؛ یعنی چنین نبود که تقریرات اساتید را از بر کرده باشد و بر شاگردان القاء کند، بلکه درس تحقیقی بود. تا حقیقت مطلب را نمی‌فهمید و به شاگردان نمی‌فهماند، رد نمی‌شد. در فهم حقایق و بیان آنها مردی فوق العاده بود. من کسی را مثل ایشان آنچنان مسلط بر منابع و مسائل اسلام ندیدم. در فقه و اصول، متبحر و کم نظیر بود.

حوزه: آیا حضرت عالی، در درس خارج دیگری، غیر از درس آیت‌الله

بروجردی، شرکت کرده‌اید؟

استاد: بله، در درس مرحوم کوه‌کمری معروف به آیت‌الله حجت، شرکت می‌کردم. ایشان هم خیلی خوش فهم و خوش بیان و مسلط بود. تمام مبانی فقها را از زمان شیخ انصاری به بعد، تحقیق و بررسی کرده بود. البته مثل آیت‌الله بروجردی، نبود؛ زیرا آیت‌الله بروجردی، غیر از بررسی آرای قدماء، سبک خاصی در بررسی احادیث و برداشت از روایات داشت.



**حوزه: برخورد آیت‌الله بروجردی با آیت‌الله کاشانی چگونه بود، اگر  
خاطره‌ای دارید بیان کنید.**

**استاد:** آیت‌الله بروجردی - قدس سره - مشخصاً با آیت‌الله کاشانی مسأله‌ای نداشتند. اطرافیان آنان، گاهی اعمال ناخوشایند را انجام می‌دادند. از باب نمونه: من با آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، رابطه دیرینه و نسبت به ایشان علاقه قلبی داشتم؛ لذا روزی که آیت‌الله کاشانی وارد قم شد و به آیت‌الله خوانساری وارد شد، من هم بودم. ایشان می‌خواست به دیدن آیت‌الله بروجردی، برود. عرض کردم: چون ممکن است برخی از کسانی که حول و حوش بیت آیت‌الله بروجردی می‌باشند، به شما توهین کنند، شما خیلی ننشینید، زودتر، حرکت کنید. برای این که گمانی پیش نیاید، من می‌گویم: گویا شما در منزل خوانساری قرار داشتید. شما به این بهانه بلند شوید. ایشان قبول کردند. رفتیم خدمت آیت‌الله بروجردی - قدس سره - بعد از کمی نشستن، من احساس کردم عده‌ای قصدهایی دارند؛ لذا به آیت‌الله کاشانی گفتم: آقا! گویا شما قراری داشتید؛ در منزل آقای خوانساری، منتظر شما هستید. ایشان تصدیق کرد و بلند شد. وقتی بیرون آمدیم یکی از کسانی که برخورد چماقی داشت، به من گفت: آقا سید چه کردی؟ گفتم: ما هم بلدیم چه کنیم.

**حوزه: در زمینه برخورد آیت‌الله بروجردی با دیگر رجال سیاسی، چنانچه  
خاطره‌ای دارید، لطفاً بیان کنید.**

**استاد:** دو مطلب هست که باید بگویم: یکی برخورد آیت‌الله بروجردی با نواب صفوی و دیگری با آقای بهبهانی. اما در رابطه با نواب: در زمان زعامت آیت‌الله بروجردی، طرفداران نواب در قم خیلی شلوغ کردند. در مدرسه فیضیه، به ایراد سخنرانی پرداختند. در این سخنرانیها، چه بسا از مرجعیت و زعامت آن روز حوزه، انتقاد می‌شد و این موجب تضعیف نهاد مرجعیت می‌گردید. آیت‌الله بروجردی، با آنان مدارا کرد، اما سودی نبخشید.

این امر باعث شد که برخی از افراد، مانند شیخ علی لری، که خیلی قلدر بود، به جان طرفداران نواب بیفتند و آنان را از فیضیه بیرون کنند و نگذارند به ایراد سخنرانی بپردازند.

جریان دیگر مربوط به آقای بهبهانی است. من صبح خیلی زود (بین الطلوعین) از خانه بیرون رفتم، دیدم درشکۀ مخصوص، جلوی منزل آیت‌الله بروجردی متوقف است. فهمیدم آقا قصد دارند جایی تشریف ببرند. ایستادم تا آقا از بیت خارج شدند. جلو رفتم گفتم: آقا به این زودی کجا؟

فرمود: تو این موقع، این جا چه می‌کنی؟ بعد فرمود: منزل آقای بهبهانی می‌روم. اگر می‌آیی برویم.

گفتم: نه، عرضی دارم، دستورش را بدهید می‌روم دنبال کارم. ایشان دستور خواسته مرا دادند. از ایشان جدا شدم و آیت‌الله بروجردی به دیدن آقای بهبهانی رفتند.

**حوزه: حضرت عالی که مدیریت مدرسه فیضیه را در دوران زعامت حضرت آیت‌الله بروجردی بر عهده داشتید، آن مرحوم در حوزه چه برنامه‌ای را پی ریختند.**

استاد: از طرف ایشان، در حوزه امتحان برقرار شد. طلاب درسخوان، تشویق مخصوص می‌شدند. هیئت حاکمه‌ای، مرکب از بزرگان حوزه تعیین شد که امور طلاب را برعهده داشتند.

بسیاری از بزرگان، از جمله: امام خمینی، حاج آقا روح‌الله خرم‌آبادی، سید کاشانی و... عضو این هیئت بودند. این گروه برای سازماندهی به حوزه و ایجاد نظم، برنامه‌ای تنظیم کردند؛ ولی شخصی به نام حاج احمد، ذهن آیت‌الله العظمی بروجردی را نسبت به اقدامهای این هیئت خراب کرد؛ لذا آن برنامه‌ها دنبال نشد.

**حوزه: از ابعاد اخلاقی و صفات برجسته حضرت آیت‌الله بروجردی، اگر مطالبی دارید، بفرمایید.**

استاد: آیت‌الله بروجردی، به تمام معنی آقا بود، طبع بسیار بلندی داشت و بزرگمنش بود. تفاوت است بین خوبی و آقایی، بعضی خوبند، یعنی پارسا و متقی‌اند،

ولی بزرگ‌منش و آقا نیستند. آیت‌الله بروجردی به تمام معنی، آقایی داشت. نسبت به دیگران احتیاط را در جانب نیازمند و محتاج، مراعات می‌کرد. با این حال، در اداره زندگی و مصارف شخصی، از صرف بیت‌المال پرهیز می‌کرد. فقط از پول بیت‌المال، در بیرونی، برای مراجعین یک چای می‌دادند. روح مطلب هم در یک روحانی همین است. عظمت یک روحانی به این است که در صرف وجوهات برای زندگی شخصی و خانوادگی، محتاط باشد و در صرف بیت‌المال مسلمین دقت به خرج دهد. ایشان زندگی شخصی را از درآمد ارثیه‌ای که برایش باقی مانده بود، اداره می‌کرد. با این که خیلی زیاد نبود، به همان مقدار قناعت می‌کرد.

**حوزه: حضرت عالی که مباحث الهیات بمعنی الاخص حکمت متعالیه، بویژه مبحث نفس اسفار را، به طور خصوصی، خدمت امام راحل - قدس سرّه - تلمذ کرده‌اید، ما را از مواعظ خویش بهره‌مند سازید.**

**استاد:** مراقبت و مواظبت لازم است. راه باریک است. رفتار یک روحانی خیلی باید دقیق باشد، شب بیداری و نماز شب، مهمترین عامل برای کسب مقامات معنوی است. اگر این مراقبت‌ها و شب زنده داریها نباشد، کسب علم مایه نجات انسان نخواهد بود. یک صفت بارزی که در آیت‌الله بروجردی بود، این بود که حاضر نبود به خاطر فرزندانش به جهنم برود. نوعاً، آقایان در رابطه با فرزندانشان در می‌مانند و از این ناحیه، ضربه به آنان وارد می‌شود؛ ولی آیت‌الله بروجردی و امام خمینی، بسیار بر این امر مواظبت می‌کردند و نمی‌گذاشتند بر مرجعیت اسلام، که آبروی آن آبروی اسلام است، از جانب فرزندانشان لطمه ای وارد شود. به عنوان نمونه: یک مرتبه، برخی خدمت آیت‌الله بروجردی پرسیدند، گفتند: آقازاده را بفرستید تا اقامه نماز بکنند. ایشان بسیار ناراحت شدند و فرمودند: «چه می‌گویید؟ مگر شما اسلام را ملعبه می‌دانید که این حرفها را می‌گویید».

\* \* \*

سرانجام این سید جلیل‌القدر و این فقیه عظیم‌الشأن، در پی یک بیماری، پس از

۹۰ سال شمسی و ۹۱ سال قمری در اول تیر ماه ۱۳۷۲، برابر با اول محرم ۱۴۱۴، این دارفانی را وداع گفت و رخت به سرای جاوید کشید. ایشان حسب الامر مرجع فقید مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی سالها در حرم مطهر حضرت معصومه (س) نماز جماعت اقامه می‌کرد.

در مراسم تشییع پیکر مطهر آن فقید سعید، بسیاری از علما، روحانیون، طلاب و فضلاء حوزه علمیه و مردم قم و اطراف و برخی شهرهای دور و نزدیک شرکت داشتند و از مسجد امام حسن عسکری - علیه السلام - تا حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - تشییع گردید و حسب الامر مقام معظم رهبری، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد. روانش شاد باد.

### همسر و بازماندگان

آیت الله فقیه مبرقی با دختر یکی از افراد خاندان لسانی‌های قم به نام: ملوک خانم لسانی ازدواج کرد و از ایشان دارای سه فرزند پسر به نامهای محمد، علی و حسن و سه فرزند دختر به نامهای طاهره خانم، مهری خانم و زهرا خانم شد.

### کتابخانه آیت الله فقیه

ایشان کتابخانه‌ای داشت که چون تولد ایشان در محله تکیه حاج سید حسن قم بود و منزلشان نیز، در همانجا قرار داشت، پس از فوت وی فرزندان، کتابهای کتابخانه‌اش را وقف تکیه حاج سید حسن کردند که زیر نظر آیت الله العظمی فقید فاضل لنکرانی اداره می‌شد.

چنانکه اشاره کردیم برخی از یادداشتها و تقریرات ایشان از درس مرحوم آیت الله العظمی حجت کوهکمری، در کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نگهداری می‌شود که البته این یادداشتها به صورت اوراق پراکنده است و امیدواریم که در آینده بتوانیم آنها را مرتب و منظم نماییم و در صورت امکان آنها را منتشر سازیم.

عاش سعیداً و مات سعیداً